دانشگاه ملی ایران

انتشارات دانشگاه ملی ایران

«۱۶۶»

نامه های سیاسی و تاریخی

سیدالوزراء قائم مقام فراهانی

(در بارهٔ معاهدهٔ صلح ترکمانچای و غرامات آن)

با حواشی و تعلیقات

به کوشش:

دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

۱۳۵۸ هجری خورشیدی



عکس مجسمه قائم‌مقام که به مناسبت برگزاری بزرگداشت دویستمین سال تولد او، در دانشگاه تهران از طرف خاندان قائم‌مقامی به‌دانشگاه اهدا گردید.

نشریهٔ شمارهٔ «۱۶۶» دانشگاه ملی ایران

نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی
چاپ نخست: ۱۳۵۸ هجری خورشیدی
این کتاب در دوهزار نسخه در سازمان چاپ خورشه به چاپ رسید.

تقدیم به روان‌پاک سائس ادیب و شهید،

سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی

جهانگیر قائم‌مقامی

توضیح لازم

کتاب حاضر هنگامی به دست چاپ سپرده شد که قید سالهای شاهنشاهی در نوشته‌ها، اعم ازخطی وچاپی، الزامی می‌بود. خوانندگان ارجمند هم به همین سبب سنوات مزبور را در فرم اول این‌کتاب (صفحات ۱۰ تا ۲۴) ملاحظه می‌فرمایند. ولی چون تاریخ مذکور ملغا گردید، امکان آن فراهم آمد تا در صفحات بعد تصحیح و حذف گردد.

قائم‌مقامی

لغزش‌های زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۰	۱۲	روسیه	انگلیس
۳۳	۱۱	ارضی	ارخی
۴۵	۹	فجوای	فحوای
۹۰	سطرآخر	بعداز حروف‌لاتین‌اضافه شود:	(کلیشه ۶)
۹۶	ماقبل‌آخر	ضمیمهٔ ۱	ضمیمهٔ ۳
۱۳۸	ماقبل‌آخر	سرقه	سرفه
۱۵۱	ماقبل‌آخر	ملص	مخلص
۱۵۳	ماقبل‌آخر	ان‌شاءالمه	ان‌شاءالله
۱۶۴	۶	دارلسلطنه	دارالسلطنه
۱۹۰	۱	متر	مستر
۱۹۷	۱	علیجاه	عالیجاه
۲۸۴	۹	بدر	پدر
۲۸۴	۱۷	Taskevitch	Paskevitch
۲۸۸	۱۸	Dalgorouki	Dalkhovtski
۲۸۹	۴	Datgorouki	Dalgorouki
۳۰۰	ماقبل‌آخر	Psogress	Progress
۳۰۰	همان‌سطر	Easi	East
۴۰۲	سطرهای ۱۰ و ۱۱	حذف شود	
۴۰۲	سطر ۱۶	کوتزبور	کوتزبوئه

فهرست مندرجات

پیشگفتار

محتوای کتاب حاضر، چون مجموعه‌ای از اسناد تاریخیست که خود نوعی از منابع پژوهشند، بالطبع ذکر توضیحاتی دربارهٔ شناخت ایـــن دسته از منابع تحقیق وچگونگی‌واقسام‌آنها درمقدمه‌کتاب بی‌مناسبت نخواهد بود.

اسناد تاریخی و اهمیت آنها

منابع و مراجع تاریخ‌نگاری در طول بیست قـرن، از زمـان هرودوت Hérodote (۴۸۴ تا ۴۲۰ پیش از میلاد) (۱) تـا پایان دورهٔ قرون‌وسطی (۱۴۵۳ میلادی برابربا ۸۵۷ هجری قمری)(۲) منحصر به دو نوع مآخذ «نقلی» یا «ذهنی» و «کتبی» بود، نهایت اینکه در نوع منابع کتبی به سبب توسعهٔ دانش‌ها و گسترش‌تمدن و فرهنگـــ، رفته رفته تنوعی پدید آمد، چنانکه در آخر این دوره، مدارك کتبی خود شامل کتابهای تـاریخی (تاریخ‌هـای عمومی،

۱ـ سال ۱۷۶ تا ۲۴۰ شاهنشاهی.
۲ـ سال ۲۰۱۲ شاهنشاهی.

خصوصی و محلی)، نوشته‌های جغرافی‌نویسان، کتابهائی دربارهٔ ملل و نحل، متون ادبی (زندگینامه‌ها، تذکره‌ها، قصاید و مدایح و شکوائیه‌های شعرا)، سیر ملوک یا کتابهائی که‌در آداب پادشاهی و مملکتداری و حکومت نوشته می‌شد، می‌بود. از دورهٔ تجدد Rennaissance به‌بعد هم انواع دیگری مثل سفرنامه‌های جهانگردان و تاریخ‌های موضوعی (مثل تاریخ اقتصادی، سیاسی، نظامی، مذهبی، بازرگانی و...) برمنابع کتبی افزوده شد.

اما از نظر اعتبار این منابع، باید گفت منابع نقلی و ذهنی اصالت و اعتبار چندانی در تاریخ‌نویسی ندارند زیرا ضعف قوهٔ حافظه و نقص قوه ادراک راویان و نیز تسامح و غفلت و وجود اغراض شخصی در نقل اقوال و بیان ذهنیات تأثیر بسیار دارد و در نتیجه، حقایق براثر گذشت سالها دستخوش تغییراتی می‌گردد و واقعیات در پرده ابهام پوشیده خواهد شد. این قبیل اخبار و اطلاعات اگر هم به‌صورت کتبی درآمده باشد و یا درآید، باز اعتبار وجودی ندارد.

در مورد منابع کتبی نیز باید دانست، تا قبل از پیدایش صنعت چاپ مشتاقان و دوستداران کتاب نسخ مورد نیاز خود را به‌وسیله کتاب و نساخ حرفه‌ای که از روی کتب و نوشته‌های سابق نوشته و تکثیر می‌کردند، به دست می‌آوردند. در این قبیل متون به سبب شتابزدگی، تسامح، تعصب و اغراض فردی کاتبان و همچنین به علت کم‌سوادی آنها که برخی از واژه‌ها و عبارات و

مطالب متون را درست تلقی نمی‌کردند و به زعم خود تعبیر و تفسیر و تصحیح می‌نمودند، بالطبع تصرفاتی پدید می‌آمد و در نتیجه میان سوادها و رونوشت‌ها با نسخه‌های اصلی به تدریج اختلافاتی به وجود می‌آمد و رابطهٔ حقیقی و طبیعی بین اثر و مؤثر از میان می‌رفت. ولی بعدها که صنعت چاپ رواج یافت، رفته رفته براعتبار و اصالت منابع کتبی افزوده شد (۳).

در دورهٔ تجدد، توجه جهانگردان و بازرگانان و نیز برخی از دانشمندان به آثار هنری قرون پیشین موجب پیدایش دانش نوینی به‌نام باستان‌شناسی شد و براثر این پدیده، به تدریج آثار تاریخی و هنری پیشینیان و آنچه از کاوشهای علمی به دست آمده بود و می‌آمد مورد بهره‌برداری تاریخ‌نویسان اروپائی قرار گرفت و این منبع سرشار و اصیل نوع سومی از منابع تاریخ‌نگاری شناخته شد. اما نباید ناگفته گذشت که اطلاعات حاصل از این منبع اصیل و معتبر هم باز قاطع نمی‌بود بلکه برحسب نحوه قضاوت و استدراک محققان، متکی برحدس و گمان می‌شد و این نقص، با آنکه علم باستان‌شناسی امروز پیشرفت بسیار کرده معهذا، هنوز تا حدودی باقیست.

یک قرن ونیم بعد، یعنی در سدهٔ هفدهم میلادی (قرن یازدهم

۳ــ البته اصالت و اعتبار بیشتر، برای کتابهائی بوده و هست که در زمان مؤلفان آنها به‌طبع رسیده است و می‌رسد و در مورد کتابهای پیشینیان که نسخ متعدد خطی از روی آنها استنساخ شده و دست به دست گشته باز جای تردید باقیست.

هجری)(۴)، مقارن با پادشاهی لوئی چهاردهم (۱۶۴۴ تا ۱۷۱۵=۱۰۵۳ تا ۱۱۲۷ هـ. ق.)(۵) در فرانسه برای تاریخ‌نگاری نوع دیگری از مدارك شناخته شد و به‌زودی مورد توجه تاریخ‌نویسان قرار گرفت. این منبع نویافته که سابقه وجودی آن بسیار کهن می‌بود، اسناد خطی دولتی و اداری بود که در گنجینه‌ها و مخازن پادشاهان و ملوك و امرا نگاهداری می‌شد (۶).

کشف و شناخته شدن این منبع نوین و اصیل نتیجه تلاش بالوز Baluze کتابدار لوئی چهاردهم بود که نخست به‌تنظیم و طبقه‌بندی فرمانها و اسناد پادشاهان فرانسه موجود در خزانه پادشاهی پرداخت وسپس مجموعهٔ نفیس او به وسیله فرهنگستان ادب و هنر فرانسه در ۱۶۶۳ میلادی (برابر با ۱۰۷۴ هـ. ق. و ۲۲۲۲ شاهنشاهی). انتشار یافت.

انتشار مجموعه اسناد بالوز توجه اهل تحقیق و پژوهشگران را نسبت به اهمیت وجودی آرشیوها جلب کرد و اهمیت اسناد و فرمانها و مکاتبات درباری و اداری به‌تدریج آشکار گردید چنانکه در سالهای ۱۷۴۴ـ۱۷۴۹ (۱۱۵۷ـ۱۱۶۲ هـ. ق. و ۲۳۰۳ـ۲۳۰۸ شاهنشاهی) در ایتالیا هم مجموعه‌ای از اسناد در

۴ـ سدهٔ بیست وسوم شاهنشاهی.

۵ـ برابر با ۲۲۰۳ تا ۲۲۷۴ شاهنشاهی.

۶ـ برای اطلاع از قدمت و سابقه این نوع منبع، رجوع شود به کتاب مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تالیف نگارنده، ص ۸ـ۷ و مقاله «منابع تاریخ‌نویسی» در مجله سخن دورهٔ بیست وسوم، شمارهٔ ۱ که آن نیز نوشته نگارنده است.

۲۴ جلد به وسیله آنتونیو موراتوری Antonio Muratori ایتالیائی منتشر شد. و از آن پس، در کشورهای دیگر نیز به تبعیت از فرانسه و ایتالیا به‌نشر مجموعه‌های اسناد و به‌تمرکز اسناد دریك جا، پرداختند و استفاده از آرشیوها از این ایام رفته رفته رواج یافت.

ارزش اسناد تاریخی و امتیاز آن‌ها برسایر منابع تاریخ‌نویسی به‌سبب اصالت و اعتبار وجودی آنهاست زیرا محتوای هرقطعه از این اسناد با زمان و رویدادی حقیقی بستگی دارد و حاصل، رابطه‌ای مستقیم و طبیعی بین اثر و مؤثر است. آنچه از محتوای آنها استنباط می‌گردد، برخلاف متون قدیم که دستخوش تغییر و حك و اصلاح متواتر بوده‌اند، برپایه اعتبار و یقین و اصالت استوار است و در مقام مقایسه با دیگر اقسام منابع هم، اسناد تاریخی نه تنها وسیله مطمئن و معتبر برای درك تاریخ واقعی و شناخت تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اداری، فرهنگی، مالی و نظامی یك جامعه است بلکه چون حاصل فعالیتهای دیوانی و دربارهٔ کارهای روزمره زندگی افراد اجتماع بوده و برای حفظ روابط مردم با مردم و جامعه با دستگاههای اداری حاکم، تنظیم وتهیه شده ومی‌شوند خالی ازهرگونه شایبه دروغ، مبالغه، ملاحظه‌کاری، پرده‌پوشی، تظاهر و اغراض خصوصیند و به‌سبب همین نقش اساسی و قابل اعتماد که این منبع در اصالت ضبط وقایع ایفا میکند، از قدیمترین ایام هم در جوامع باستانی

شناخته و اهمیت آن آشکار بوده است، نهایت اینکه چون تاریخ‌نویسی به‌صورت علمی و امروزی معمول نبوده عین آنها را به عنوان تاریخ و اسناد استنادی نگهداری می‌کردند چنانکه وجود الواح هیتی، آشوری، بابلی، سومری، عیلامی و پارسی درکاخهای سلطنتی پادشاهان کشورهای باستانی، همه به‌همین منظور بوده است (۷).

به‌هرحال، آشنائی با این منبع سرشار و متنوع دو تأثیر بنیادی در تاریخ‌نویسی بخشید: نخست آنکه برخی از محققان و تاریخ‌نویسان، روش تاریخ‌نویسی قرن پیش را که مبتنی بر منابع نقلی و کتبی می‌بود و منابع کتبی هم خود براساس نقلیات وذهنیات و مشهودات بودند، کنار گذاشتند و برواقعیات تکیه کردند. دوم اینکه مطابقت محتوای آن اسناد با مندرجات تاریخ‌های پیشین آشکار ساخت که بسیاری از رویدادهای تاریخی درست ضبط‌نشده است و از این رو صحت منابع کتبی که تا آن روز اعتباری زیاد می‌داشت مورد تردید و تشکیک قرار گرفت.

بنابر آنچه گفته شد، اسناد تاریخی جزئی از منابع و مآخذ تحقیق‌اند که به‌سبب اعتبار وجودیشان برسایر اقسام منابع‌مقدم و مرجح می‌باشند. این دسته از منابع تاریخ‌نگاری (۸) و تحقیق

۷ـ ر.ك. مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی، مبحث آرشیو، از ص ۱۳ تا ص ۳۷.

۸ـ منظور ازتاریخ‌نگاری در این پیشگفتار نگارش تاریخ به مفهوم اعم و در قلمروی گسترده و در تمام شقوق آن است.

شامل کلیه مکاتبات سلطنتی، درباری، فرمانها، اسناد و معاهدات سیاسی، انواع مکاتبات سیاسی و اداری و دیوانی، گزارشهای اقتصادی، فرهنگی، نظامی، قضائی، مالی و حقوقی و همچنین برخی از مکاتبات خصوصی وخانوادگی است که پیشینیان آنها را به چهار گروه تقسیم کرده بودند و آنها را سلطانیات، دیوانیات، سجلات و اخوانیات می‌نامیدند.

در ایران هم جمع‌آوری این‌گونه اسناد و نوشته‌ها سابقه‌ای بس قدیمتر از اروپا دارد ولی مجموعه‌هائی که در ایران بدین‌گونه فراهم می‌شده است، به‌منظور تهیه مدارک برای تاریخ نگاری نبوده بلکه هدف گردآورندگان آن مجموعه‌ها ارائه بهترین نمونه‌های انشاء ونامه‌نگاری وبرای راهنمائی شاگردان مکاتب و آموزش آنهائی بود که می‌خواستند در دیوانهای رسائل و انشاء به خدمت مشغول شوند و این مجموعه‌ها همانها هستند که به آنها ترسل می‌گفتند مثل عتبة‌الکتبه تألیف مؤیدالدوله منتجب‌الدین بدیع اتابك جوینی منشی دیوان رسائل سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ـ۵۵۲ هـ. ق.=۱۶۷۶ـ۱۷۱۵ شاهنشاهی) و عرایس‌الخواطر و نفایس‌النوادر رشیدوطواط (۴۸۰ـ۵۷۳هـ.ق. = ۱۶۴۶ـ۱۷۳۶ شاهنشاهی) وزیر و منشی اتسزبن قطب‌الدین خوارزمشاه (۵۲۱ـ۵۵۱ هـ. ق.= ۱۶۸۶ـ۱۷۱۴ شاهنشاهی)، التوسل الی الترسل تالیف بهاءالدین محمد موید بغدادی (متوفی به سال ۵۸۸ هـ. ق.= ۱۷۵۱ شاهنشاهی)، مکاتبات

خواجه رشیدالدین فضل‌الله رشیدی (متوفی به سال ۷۱۸ هـ. ق. = ۱۸۷۷ شاهنشاهی) و بالاخره در قرن سیزدهم هجری (سدهٔ بیست و پنجم شاهنشاهی) مجموعهٔ مخزن‌الانشاء که شامل منشآت چندتن از مترسلان و منشیان قرون دوازدهم و سیزدهم هجریست (۹).

از اقسام گوناگون و متعدد هریك از این چهار گروه (۱۰)، نمونه‌هائی به دوگونه سواد و اصل و به‌صورت نسخ خطی، چاپی و عکسی در دسترس می‌باشد که قدیمترین آنها از نوع سوادی، ظاهراً همان‌کتاب عتبة‌الکتبه است و از نمونه‌های اصل، قدیمترین، قطع نظر از چند وقفنامهٔ کهنه، بالفعل چند نامه سیاسی از نوع سلطانیات مربوط به دوره ایلخانان مغول است (۱۱).

منشآت و نامه‌های قائم‌مقام

و اما نامه‌های میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، چه آنها که نخستین بار در مجموعه‌ای به‌نام منشآت به‌اهتمام فرهاد میرزامعتمدالدوله جمع‌آوری و منتشر شده (۱۲)، چه آنها که تحت عنوان نامه‌های

۹ـ این مجموعه به سعی و اهتمام محمد صادق‌الحسینی خوانساری فراهم شده و به خط میرزای کلهر به‌سال ۱۲۸۵ قمری در تهران به چاپ رسیده است.

۱۰ـ برای آگاهی از اقسام گوناگون و متعدد هریك از چهار گروه مزبور به کتاب مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تألیف نگارنده رجوع شود که به وسیله انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی به‌چاپ رسیده است.

۱۱ـ ر.ك. عکس اسنادی که در مقالهٔ «روابط ایلخانان با دربار واتیکان» نوشته دکتر علاءالدین آذری در مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شمارهٔ ۴ و سال پنجم، شمارهٔ ۲ به‌چاپ رسیده است.

۱۲ـ چاپ سنگی، تهران، سال ۱۲۸۰ هجری قمری.

پراکنده قائم‌مقام به وسیله نگارنده انتشار یافته (۱۳)، چه آنهائی که گاه به‌گاه در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است و چه آنچه در این کتاب برای نخستین بار از نظر خوانندگان می‌گذرد، به سبب احتوای برمطالب تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مالی، دوستانه و خانوادگی عموماً از دسته اسناد تاریخی و شامل سه گروه سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات هستند که اگر با روش علمی گردآوری و طبقه‌بندی و تحشیه و توضیح شوند، از معتبرترین و اصیل‌ترین مدارك تحقیق تاریخ و فرهنگ و ادبیات فارسی خواهند بود زیرا قائم‌مقام که در طول ۲۵ سال مستمر، در دستگاههای عباس‌میرزا ولیعهد (از ۱۲۲۶ تا ۱۲۴۹ هـ. ق.=۲۳۷۰ تا ۲۳۹۲ شاهنشاهی) و محمدشاه (از ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ هـ. ق.=۲۳۹۲ تا ۲۳۹۴ شاهنشاهی) (۱۴) با سمتهای وزارت، پیشکاری، قائم‌مقامی صدراعظم و مقام و منصب صدارت عظمای ایران مصدر خدمت و بست وگشود امور کشور می‌بود، کلیهٔ مسائل و مشکلات سیاسی و اداری کشور را با قلم توانای خود حل و فصل می‌نمود و نامه‌ها، فرمانها، احکام و دستورهائی که می‌نوشت، چون در جزء و کل محتوای خود، مربوط به وقایع روزمره و جاری دولت و امور کشور می‌بود، لامحاله نمی‌توانسته است دروغ‌ها، پرده‌پوشی‌ها، تحریفات و تغییرات مصلحتی را که

۱۳ـ در جزو سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ، سال ۱۳۵۷ خورشیدی.

۱۴ـ يك سال اول از این مدت یعنی از ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۰ دوران ولایتعهدی محمد شاه و يك سال دیگر زمان پادشاهی او بوده است.

در تاریخ‌های مکتوب، نظیر آنها را به فراوانی می‌یابیم متضمن باشد و همین ویژگی است که ارزش علمی و استنادی نامه‌های قائم‌مقام رابه حداعلی می‌رساند وبه‌خواننده اطمینانی می‌بخشد که با واقعیات روبروست.

بدین‌گونه، می‌توان گفت مجموعهٔ نامه‌های قائم‌مقام گنجینه‌ای مشحون از مدارك و اسناد تاریخ و فرهنگ ایران در ۲۵ سال دوم دوران سلطنت قاجاریه است که موضوعات و مسائلی از قبیل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی،اداری ومالی دربین‌السطور آنها ترسیم شده است و در این پرده‌های نقاشی، صحنه‌های‌حساس وزنده‌ای‌می بینیم‌که به‌راستی،ازقدرت‌قلم‌قائم‌مقام روح‌گرفته‌اند.

چنانکه در نامه‌ای، پس از بیان اینکه سپاهیان روسیه در سه‌ستون و از سه جهت به‌سوی خاك ایران حمله کرده بودند، صحنه‌ای از تعلل‌ها و خودداری‌های شاه در امداد به نایب‌السلطنه را مجسم کرده و در برابرآن مشقات و بلاتکلیفی‌های مرگباری را که عباس میرزا باآنها رویارو بوده نشان میدهد. در این صحنه، عباس میرزاست که فریاد می‌کند:

«امروز وقت تعطیل نیست. اگر تعجیل وقتی دارد، حالاست وبس. هرچه تاحال تأخیر و اغفال شده بس است. کار از قول ماگذشت که باور نکنند، به فعل روسی رسید که نمی‌توان باور نکرد. خود را به‌این خورسند

داشتن که کومك از پطرزبورغ نیامد، یا یرملوف و مددوف معزول شدند، یا قسطنطین و نیکولا غوغا دارند، برای اوقات دیگر خوب بود نه‌حالا که ازسه طرف‌سپاهشان به مملکت‌گیری می‌آید: خواه امداد تازه‌باشد یا قشون قدیم، چه تفاوت به حال ما دارد و این دوبی‌دین اگر معزول باشند چه فایده که به قصدما منصوبند. آن‌دو برادرهم اگر نفاق دارند چه حاصل که در کار ما اتفاق خواهند داشت. اقلا آن جناب که در پایه وزارت اعظم وبرسایر احفاد ارباب مصلحت مقدم‌است(۱۵) و در مهمات ما و امور این سرحد دخالت کلیه و وکالت خاصه دارد، باید گوش به این سخنها نکنند و به امید این موجبات پشت به بالش آسایش ندهد. فکری بکند که‌امروز به کار اید. توپ و تفنگ هند و پول امدادلندن و وساطت صلح دولت عثمانی و انگلیس به کار امروز نمی‌آید. امروزکه دشمن‌ازدوطرف به‌دوقلعه و از یك طرف روبه ولایت بی‌قلعه می‌آید، دامن همت برکمر باید زد و از پول و

۱۵- منظور الله‌یارخان آصف‌الدوله صدراعظم وقت است.

قشون و توپ و تفنگ مضایقه نکرد وایستاد و زد وخورد داد و به فضل خدا دشمن را از پیش در کرد و از هیچ لطمه و صدمه باك نکرد. یا اگر این‌طور ایستادگی در این قحطی وگرانی و بی‌استعدادی سپاه وسرماخوردگی‌های پارسال ممکن نباشد، ناچار به صلحی باید تن در دادکه موافق خواهش خصم باشد وبه هرچه خود واگذارند خودرا قانع نمود والحمدالله علی‌سلامة المجاهدین‌گفت.»(۱۶)

و باز در نامه‌ای دیگر دو صحنه متضاد، یکی پیش از وقوع جنگ و دیگری در حین جنگ را در برابر یکدیگر می‌گذارد که پیش از جنگ «فراغت بود و امنیت بود و راحت می‌کردند» ولی چون جنگ پیش آمد، راحت هیچ نماند، فرصت و فراغت از دست رفت.» در این روزها «عمله شاه سیورسات و جیره و قشون شاه مواجب وراتبه» می‌خواست و «گرانی، ولایت را خراب کرده بود. مالیات از مملکت وصول نمی‌شد، از شاه هم پول نمی‌رسید» آنگاه اضافه می‌کند، «قشون بی‌پول جنگ نمی‌کند، دشمن بی‌جنگ از پیش نمی‌رود.»(۱۷)

اما فتحعلی شاه که بارها این سخنان را شنیده و خوانده و به

۱۶ـ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، نامهٔ شمارهٔ ۲۰.

۱۷ـ منشآت، چاپ نگارند، نامهٔ ۵۳.

اقتضای خست ذاتی و پول‌دوستیش به این مصلحت‌بینی‌ها ترتیب اثر نداده بود، می‌گفت «اعتقاد تو به اسباب است و اعتماد ما به مسبب‌الاسباب.» (۱۸)

تابلوهای دیگری نیز مکمل این تابلوهست که قائم‌مقام درآنها با قلمی توانا، در قالب عباراتی ادبی و دلنشین و به‌کنایه و تلویح، از طرز تفکر و اشتباهات فتحعلی شاه انتقاد کرده است ولی از بیم جان با زیرکی خاص و به طرزی که از بین‌السطور آن پیداست خود به‌آنچه می‌گوید اعتقادی ندارد، به رفع و رجوع انتقادات می‌پردازد و «رای اشرف همایون را با راز عالم بیچون» مطابقت می‌دهد که «تامطلبی برمجاری لفظ گهربار یار» می‌گردد «امداد دورگردون مقوی» می‌شود (۱۹) و در نامه‌ای دیگر چنین می‌گوید «نظر لطف خدا، طوری با وجود مبارك شاهنشاهی صاحبقران هست که نحوس افلاك به‌یمن این طالع مسعود، خاصیت مسعود می‌دهد و اسباب ارضی که اغلب اوقات علی‌الظاهر بر ماست، آخرالامر با ما می‌شود.» (۲۰)

اما محتوای نامه‌های قائم‌مقام فقط منحصر به آنچه گفته شد نیست، بلکه قائم‌مقام از خلال نوشته‌های خود پرده از روی حقایق بسیاری برداشته است. ما ازبین‌السطور این‌نامه‌ها که‌گاه دوستانه

۱۸ـ دکتر محمد امین ریاحی، «دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه»، مجله یادگار، سال،چهارم، شمارهٔ چهارم.

۱۹ـ نامه‌های پراکنده ج ۱، نامهٔ ۲۰.

۲۰ـ همان مرجع، همان نامه.

و گاهی خانوادگی هستند، به‌فساد اولیا و امنای دربار فتحعلی شاه پی می‌بریم (۲۱)، از خست و پول دوستی او و اضطرابات روحیش در لحظاتی که از روی ناچاری اجازه پرداخت وجوه کرورات غرامات را صادر نموده بود آگاه می‌شویم (۲۲)، بی‌تصمیمی و دهان‌بینی او را استنباط می‌کنیم و می‌بینیم چگونه تصمیم و اراده او بازیچه دست اطرافیان و تابع نظریات و سخنان درباری‌ها و مستخدمین بوده است (۲۳) و پیشخدمت‌ها تا جائی در روح و مزاج او نفوذ داشته‌اند که طبیب مخصوص او برای تجویز دارو مجبور بوده است با غلام‌سیاه شاه «بسازد» والا شاه حتی یك قرص ضدسرفه نمی‌خورده است (۲۴). همین نامه‌هاست که مسامحات و تعلل‌های شاه و اولیای دربار را در گذراندن امور، حتی امور خیلی ضروری، به ما نشان می‌دهد (۲۵). افساد و خرابکاری‌های اطرافیان او را که چگونه حقایق را به او مشتبه می‌کرده‌اند (۲۶)، وضع نابسامان دربار (۲۷)، دروغ وریائی که درمیان «چاکران» وجود داشته (۲۸)، رشوه‌گیری و دادن پیشکشی، خلقیات ورفتار اجتماعی مردم (۲۹)،

۲۱ـ منشآت نامهٔ ۹لا و همین کتاب، نامه‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰.
۲۲ـ منشآت، نامهٔ ۵۵ و همین کتاب، نامه‌های ۳۱ و ۳۶.
۲۳ـ منشآت، نامهٔ ۴۵ و همین کتاب، نامه‌های ۳۰ و ۳۵.
۲۴ـ همین کتاب، نامهٔ ۳۰.
۲۵ـ همین کتاب، نامهٔ ۳۴ و نامه‌های پراکنده ج ۱، نامهٔ ۲۷.
۲۶ـ منشآت، نامهٔ ۵۰ و کتاب حاضر، نامه‌های ۳۰ و ۳۴ و ۳۵.
۲۷ـ منشآت، نامهٔ ۴۵.
۲۸ـ منشآت، نامهٔ ۵۱.
۲۹ـ منشآت، نامهٔ ۱۱۵ و همین کتاب، نامهٔ ۵۴

خرابی و فقر و فلاکت و بی‌پولی ولایات ایران براثر جنگ را (۳۰) عرضه می‌کند. همچنین آشکارا می‌بینیم که عباس میرزا و قائم‌مقام که نزدیکتر از دیگران قدرت و زور روسیه را درك و احساس می‌کرده‌اند و خطر انتزاع آذربایجان را به‌چشم می‌دیده‌اند، چگونه برای اینکه مصالحه به‌وجهی مساعد و با پولی کم، بی‌آنکه اراضی ایران ازدست برود، بگذرد تلاش می‌کنند (۳۱) ولی نه تنها صداقت و حسن نیت آنها مورد قبول و تحسین نیست بلکه مورد تهمت و افترا نیز هستند (۳۲). و بالاخره از خلال عبارات و محتوای این مدارك به مطالبی پی می‌بریم که در تاریخ‌های عصر قاجار ذکری از آنها نشده و این نامه‌هاست که نکات از یاد رفته و یا چشم‌پوشی شده را روشن می‌سازد.

از طرفی، چون قائم‌مقام سیاستمداری ادیب و ادیبی مبتکر و اریب بوده نامه‌های او همه با نثری بسیار روان، فصیح، دقیق و بلیغ تهیه شده و مشحون از نکات ادبی فراوان است و این خود از خصایص و ارزش دیگر نامه‌های او می‌باشد که منطقاً و الزاماً باید پیش از ارائه نامه‌ها راجع به‌اهمیت قلم قائم‌مقام از نظر ادبی نیز گفتگوئی شود. اما چون بحث دربارهٔ ارزش و اهمیت ادبی نامه‌های قائم‌مقام، به حق، یك دهان خواهد به‌پهنای فلك و آن

۳۰ـ منشآت، نامه‌های ۵۳ و ۹۳ و نامه‌های پراکنده، ج ۱، نامه‌های ۱۶ و ۲۰ و ۳۴.
۳۱ـ همین کتاب، نامه‌های ۱۱ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۳۵ و ۳۶.
۳۲ـ نامه‌های پراکنده، ج ۱، نامه‌های ۱ و ۲۰ و ۲۵.

نه در حد این نگارنده، با بضاعتی مزجاة، است. مضافاً، نامه‌هائی که در این کتاب فراهم آمده کلا متضمن نکات و فوائد تاریخی هستند و جنبه تاریخی آنها بیشتر از جنبه ادبی آنهاست، در این‌جا به‌توضیح دربارهٔ اهمیت تاریخی نامه‌ها اکتفا شد و بحث در خصوص ارزش ادبی و قلم قائم‌مقام به مقدمهٔ منشآت او که جنبهٔ ادبی آن برجنبهٔ تاریخیش فزونی دارد محول می‌گردد.

کیفیت تدوین و تنظیم کتاب حاضر

سابقهٔ جمع‌آوری نامه‌های متفرق و پراکنده قائم‌مقام به سال ۱۳۱۶ شمسی می‌رسد که نگارنده در محضر شادروان استاد عبدالعظیم قریب گرکانی برای نخستین بار با منشآت قائم‌مقام آشنا شدم و اینك که چهل سال از آن روزها می‌گذرد، مجموعه‌ای حاوی در حدود ششصد نامه از آثار قائم‌مقام به صورت رونوشت، اصل، میکروفیلم، عکس و فوتوکپی فراهم آمده است که در منشآت چاپ فرهاد میرزا نیست و جز ۶۱ نامه از آنها که تحت عنوان «نامه‌های پراکنده قائم‌مقام» به کوشش این‌جانب در سلسلهٔ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده و نیز معدودی انگشت‌شمار از آنها که به همت برخی از فضلا و دوستداران قلم قائم‌مقام ، به مناسبت‌هائی در بعضی از مجلات و کتابها نقل و معرفی شده است، بقیه تازگی دارد.

محتوای مجموعه نامه‌های چاپ نشده قائم‌مقام را از نظر موضوعات کلی می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:

الف ــ نامه‌های مربوط به روابط ایران و روسیه.

ب ــ نامه‌های مربوط به روابط ایران و انگلیس.

پ ــ نامه‌های مربوط به روابط ایران و فرانسه.

ت ــ نامه‌های مربوط به روابط ایران و عثمانی.

ث ــ نامه‌های مربوط به‌اردوکشی کرمان و خراسان.

ج ــ نامه‌های مربوط به اوضاع و احوال درباری، اداری و اجتماعی ایران.

د ــ و بالاخره مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی.

اینك قسمتی از نامه‌ها و اسنادی که مربوط به روابط ایران و روسیه و در حقیقت مکمل مطالب جلد یکم نامه‌های پراکنده می‌باشد در این کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد. این قسمت، یا به عبارت دیگر، کتاب حاضر متضمن پنجاه و دو فرمان، رقم، دستور و نامه از مجموعه نامه‌های قائم‌مقام است و تحت عنوان «نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم‌مقام» در سلسله انتشارات دانشگاه ملی به چاپ می‌رسد.

تاریخ نگارش این نوشته‌ها و اسناد، به تفاوت بین شوال ۱۲۴۰ ه.ق. (خرداد ۱۲۰۴) وصفر ۱۲۴۶ ه.ق. (امرداد ۱۲۰۹) یعنی مدتی بالغ بر پنج سال و پنج ماه و مضمون و محتوای آنها، در یك نظر کلی و اجمالی، دربارهٔ جنگ دوم ایران و روسیه و جریان مصالحه و پرداخت غراماتیست که به موجب معاهدهٔ صلح ترکمانچای (پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه. ق. برابر با سوم اسفند ۱۲۰۷

شمسی) دولت ایران بایستی به دولت روسیه می‌پرداخت. و چون نامه‌های این مجموعه، بدین‌گونه، کلا در یك زمینه موضوعی پیوسته به یکدیگرند، نگارنده بهتر دانست برای روشن شدن زمینه محتوای اسناد و پیوستگی آنها و انطباقشان با متن وقایع، ابتدا یك بررسی کلی به عنوان مدخل دربارهٔ مقدمات و علل بروز جنگ دوم ایران و روسیه، جریان مذاکرات مربوط به مصالحهٔ ترکمانچای و نحوهٔ پرداخت غرامات آن، در آغاز کتاب گذارده شود و برای اینکه این بحث نیز به اختصار برگزار گردد و فرعی زائد براصل نباشد از توضیح پاره‌ای ازمطالب صرف‌نظر گردید و در عوض تعدادی سند دیگر که در همان موضوع و زمینه ولی نه به قلم قائم‌مقام، بودند در پایان کتاب جای داده شد تا هم از حجم مدخل بکاهد، هم مؤید و روشن‌کننده مطالب آن باشد و چون این اسناد خود متضمن مطالب و نکات دیگری دربارهٔ تاریخ ایران هستند، هریك، به‌تنهائی مفید فایدتهائی خواهد بود. بدین‌گونه مانند جلد یکم نامه‌های پراکنده برای هرنامه و سند حواشی و تعلیقات جداگانه‌ای تنظیم نکردیم ولی ذکر تراجم احوال کسانی که در خلال سطور نامه‌ها و اسناد نامشان بنابه مقتضیاتی آمده بود واجب به‌نظر رسید و به‌این نظر در پایان کتاب مبحثی به این موضوع تخصیص داده شد و چون این تراجم احوال مرتب برترتیب الفبائی اسامی است، خواننده به سهولت نام شخص مورد نظر را در آن مبحث می‌تواند یافت.

در پایان، واجب می‌دانم یادآور شوم که تکوین و انتشار کتاب حاضر به‌راستی مرهون سعهٔ صدر و لطف و صفای بی‌شایبهٔ دو دانشمند بزرگوار است که هردو خود از دوستداران و عشاق آثار قلمی قائم‌مقام می‌باشند و از این بابت برمن و برهمهٔ دوستداران قلم قائم‌مقام منتی بس بزرگ دارند. نخست دوست جلیل و دانشمندم آقای دکتر اسماعیل رضوانی استاد تاریخ در دانشگاه تهران است‌که چون از قصد و نیت نگارنده باخبر شدند، با سعهٔ صدری خاص، تنها نسخهٔ فوتوکپی از مجموعه مکاتبات کلنل مکدانلد را که برای خود فراهم کرده بودند بی‌مضایقه به تصرف این‌جانب دادند و بدین‌گونه بود که کتاب حاضر تکوین یافت. دیگری دوست دانشمند و گرانقدرم آقای دکتر ابوالفتح حکیمیان استاد ادبیات فارسی در دانشگاه ملی و مدیر دفتر انتشارات آن دانشگاه هستند که انتشار این کتاب به پیشنهاد و لطف و صفای بی‌شایبه معظم‌له صورت تحقق پذیرفت و من بدین جهات صمیمانه سپاسگزار این دو بزرگوارم.

دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

تهران ۱۴ـ۴ـ۱۳۵۷

مدخل

* (۱) جنگهای ده ساله ایران و روسیه بالاخره براثر میانجیگری و تلاش سرگوراوزلی براونت (۲) سفیر انگلیس پایان یافت (۳) و قسمتهائی از خاك ایران در تصرف روسها باقی ماند. دولت ایران برای پس گرفتن اراضی مزبور اصرار می‌ورزید ولی سفیر انگلیس که به اقتضای سیاست دولت متبوع خود می‌خواست به هرنحو هست به جنگ روس و ایران پایان داده شود، با مواعید بسیار فتحعلی شاه را حاضر به بستن عهدنامه صلح نمود.

سرگور اوزلی وعده صریح داده بود که بعد از بسته شدن معاهده اگر دولت ایران سفیری به دربار روسیه بفرستد، او نیز

۱ــ از این‌جا تا ص ۳۲ مطالب بین دو ستاره قسمتی از مقاله «سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرملوف به ایران» نوشته نگارنده است‌که در شمارهٔ ۶ سال پنجم مجله بررسی‌های تاریخی درج شده است.

۲ــ Sir Gor Ousely Brownt

۳ــ ر.ك. به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تالیف محمود محمود جلد یکم صفحه ۱۲۳، ۱۲۵.

با فرمانفرمای کل قفقاز متفقاً واسطه خواهند شد که امپراطور روس شهرها و نواحی از دست رفته ایران را پس دهد (۴).

براثر این مواعید، دولت ایران میرزا ابوالحسن‌خان‌شیرازی را برای سفارت به دربار روسیه تعیین کرد و سرگوراوزلی نیز آمادگی خود را برای حرکت به لندن از راه روسیه اعلام نمود و باز یادآور شد که چون به‌دربار امپراطور برسد دربارهٔ استرداد نواحی ایران گفتگو خواهد کرد. اما با آنکه فتحعلیشاه اصرار داشت او و میرزا ابوالحسن‌خان همراه یکدیگر باشند، سرگور اوزلی به عذر اینکه عده همراهان آنها زیاد است و این مسأله مشکلاتی در طول راه فراهم خواهد ساخت، دو ماه زودتر حرکت کرد (۵).

بدین ترتیب ، سفرای ایران و روسیه در سال ۱۲۲۹ هجری قمری به‌سوی روسیه حرکت کردند (۶) و سرگور اوزلی در هفتم رمضان آن سال (۲۳ اوت ۱۸۱۴) و میرزا ابوالحسن در حدود هفت ماه بعد (در دهم آوریل ۱۸۱۵=۲۹ ربیع‌الثانی ۱۲۳۰ قمری) وارد سن‌پطرزبورگ شدند (۷).

در روسیه امپراطور از مساعی و اقدامات سرگور اوزلی که

۴ـ محمود محمود: ج ۱ ص ۱۳۱.
۵ـ سیاحتنامه موریه، نقل از محمود محمود، ج ۱، ص ۱۳۲.
۶ـ عبدالرزاق بیك مفتون: مآثرالسلطانیه در شرح وقایع سال ۱۲۲۹ هجری قمری و محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله، منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۰۶.
۷ـ یادداشتهای سرگوراوزلی صفحه ۱۰۰، نقل از محمود محمود: ج ۱ ص ۱۳۸ و ۱۴۱.

در انعقاد معاهدهٔ گلستان به همه جهت مصالح امپراطوری روسیه را محفوظ و تأمین نموده بود، قدردانی کرد و در ملاقات با او گفت: «این صلح با ایران به بهترین شکلی از حیث منافع وشرافت انجام گرفته است. من با نهایت میل و شعف آن را قبول نموده‌ام و این غیرممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را به شما اظهار بدارم »و سرگور اوزلی در جواب گفته بود: «اعلیحضرتا، این خدمت مختصر من که سعادت، مرا به انجام آن یاری نموده تا در ایران به‌جا آورم فقط قسمتی از وظائف من‌بوده و این‌ها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان می‌باشد که به من دستور داده شده بود. حال اگر این خدمات من مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع شده است در این صورت بدون تردید آرزوهای قلبی از طرف خداوند برآورد شده است. من اینك سعادتمندترین افراد بشر هستم.» (۸) و بالاخره امپراطور روسیه به مناسبت خدمت بزرگی که سرگوراوزلی با فراهم‌ساختن مقدمات و زمینه مساعد برای **انعقاد عهدنامه گلستان، درحفظ** مصالح و منافع امپراطوری روسیه انجام داده بود، او را به‌اعطای یك قطعه نشان الکساندر نویسکی مفتخر نمود (۹). میرزا

۸ـ به نقل از کتاب محمود محمود ص ۱۳۹ ج ۱. برای آگاهی بیشتر از جزئیات مذاکرات امپراطور و سرگوراوزلی و جریان تشریفاتی که به مناسبت ورود او انجام شده بود به‌همان کتاب از ص ۱۳۸ تا ص ۱۴۰ رجوع کنید.
۹ـ همان کتاب ص ۱۴۰.

ابوالحسن‌خان نیز ازطرف دولت‌روسیه باگرمی‌پذیرفته شد(۱۰). اما در مورد نواحی متصرفی مثل ارمنسان و گرجستان و قراباغ، روسها نه تنها روی موافق نشان ندادند بلکه امپراطور گفت «در باب رد بلاد متصرفی ما، گماشتگان ما هیچ یك را به قهر و غلبه نگرفته‌اند بلکه حکام هریك به طوع و رغبه به نزدینارال ما آمده استدعا کردند که ولایت خود را تصرف ما دهند...»(۱۱)*

بنابراین از سفارت میرزا ابوالحسن‌خان نتیجه مطلوب به دست نیامد، فقط بعداز آنکه عهدنامه به‌امضاء وتوشیح‌امپراطور روسیه رسید، مقرر گردید سفیری از جانب امپراطور باعهدنامه، به دربار ایران گسیل گردد و بروفق مندرجات عهدنامه قرارهای لازم داده شود و ژنرال الکساندر یرملوف (۱۲) ضمن انتخاب به سرداری گرجستان، به عنوان سفارت فوق‌العاده به ایران تعیین گردید (۱۳).

بدین ترتیب الکساندر یرملوف و میرزا ابوالحسن خان به سوی ایران روان شدند. ولی یرملوف برای انتظام امور قفقاز

۱۰ــ ر.ك. به روضة‌الصفای ناصری ج نهم ص ۲۲۱ــ۲۲۲.

۱۱ــ همان کتاب ص ۲۲۲ و صاحب فارسنامه ناصری نیز مطالبی به همین مضمون نوشته و اضافه کرده است که امپراطور در پایان سخن خود گفته بود «در باب گنجه و شیروان و طالش مضایقتی نیست ولی باید ایلچی مختار ما که سردار جدید گرجستان است رفته بداند که رضای اهالی آن سامان برچیست» (کتاب اول صفحات ۲۶۴ــ۲۶۵).

۱۲ــ **Alexandre Yermoloff**

۱۳ــ لسان‌الملك سپهر، ناسخ‌التواریخ، کتاب قاجاریه، ج ۱ ص ۱۶۷ و صنیع‌الدوله، ص ۱۱۵ و روضة‌الصفا، ص ۲۲۲.

در تفلیس توقف کرد و چندتن از اعضای سفارت خود را همراه میرزا ابوالحسن‌خان روانه ایران نمود تا ترتیب ورود او را بدهند.

این عده بعد از عید نوروز سال ۱۲۳۲ هـ. ق. در تهران به حضور فتحعلی شاه رسیدند (۱۴) و مقرر شد که سفیر مذکور در اواسط فصل بهار در چمن سلطانیه به‌حضور شاه باریابد و در مورد استقبال و پذیرائی از سفیر نیز فرمانهای متعدد و احکام زیاد صادر شد (۱۵). عسکرخان افشار ارومی به مهمانداری او تعیین گردید و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و چند تن دیگر از مستوفیان دربار مامور شدند به خمسه رفته، پس از ورود سفیـــر، او را در چمن سامـــان ارضی واقـــع در شش کیلومتری سلطانیه پذیرا شوند (۱۶).

یرملوف پس از دوماه توقف در تفلیس، در هفدهم آوریل ۱۸۱۷ (۳۰ جمادی‌الاول ۱۲۳۲ هـ. ق.) (۱۷) با اعضای سفارت و اطرافیان خود «که جمعاً قریب سیصدنفر می‌شدند»(۱۸) بــه

۱۴ــ همان مدارك، همان صفحات.

۱۵ــ همان مراجع و نیز به مقالهٔ «سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرملوف به ایران» از مؤلف این کتاب در مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۵، شمارهٔ ۶ رجوع کنید. نامه دوم قائم‌مقام در ج ۱ نامه‌های پراکنده نیز در همین مورد است.

۱۶ــ صنیع‌الدوله، ص ۱۱۵.

۱۷ــ موریس کوتزبو **Maurice Cotzbue** مسافرت به ایران در معیت سفیر کبیر روسیه در سال ۸۱۱۷، ترجمه محمود هدایت، ص ۴۳.

۱۸ــ همان مرجع، ص ۴۲. کوتزبو خود در این سفر با یرملوف بوده است.

سوی ایران حرکت کرد و پس از آنکه در طول راه، از ایروان تا تبریز و از تبریز تا چمن سلطانیه استقبال و پذیرائی‌های شایان و با شکوهی از او به عمل آمد (۱۹)، بالاخره در سی‌ام رمضان (۳۱ ژوئیه) به حضور فتحعلی شاه بار یافت (۲۰).

در ملاقاتهائی که بین ژنرال یرملوف با صدراعظم و اولیای دولت ایران به عمل آمد، سفیر روسیه از دولت ایران خواست که اولا با دولت روسیه متحد و در جنگ با عثمانی که روسها در این زمان با آنها در جنگ بودند وارد شود واگر دولت ایران حاضر به جنگ با عثمانی نیست، همکاری و کمك هم به آنها نکند. ولی دولت ایران پاسخ داد در فصول یازده‌گانه عهدنامه گلستان ازاین موضوع ذکری نرفته و چون سرحدات ایران و ولایات آل‌عثمان را با یکدیگر اتصال است، همکاری ایران با روسیه موجب خواهد شد که وسیله عثمانی‌ها در مرزهای ایران بی‌نظمی‌ها و اختلالاتی پدید آید و به علاوه امکان زیاد هست که منجر به بروز اختلافات مجددی بین ایران و روسیه شود (۲۱).

دوم آنکه دولت ایران اجازه دهد نیروی نظامی روسیه از راه

۱۹ــ شرح این استقبال‌ها و پذیرائی‌ها را مورخان قاجار به‌تفصیل نوشته‌اند: لسان‌الملك، ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۱۷۲ ــ هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج۹، صفحات ۲۹ــ۲۲۶ــ عبدالرزاق‌بیگ، مآثرالسلطانیه، صفحات ۳۰ــ۳۲۹ و بالاخره کوتزبو که با تفصیل بیشتری شرح داده است. از ص ۶۶ تا ص ۱۷۰.

۲۰ــ کوتزبو، ص ۱۵۹ و ۱۶۴.

۲۱ــ هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۹ــ۲۲۸ و محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱، ص ۱۶۷.

دریای خزر به استرآباد وازآنجا به‌خیوه‌برای سرکوبی خوارزمی‌ها برود. پاسخ دولت ایران در این‌مورد نیز چنین بود که درعهدنامه گلستان از این موضوع سخنی به میان نیامده است (۲۲).

سوم آنکه کنسولی از طرف دولت روسیه در رشت مقیم شود تا به کارهای بازرگانی بین اتباع دودولت رسیدگی کند. این پیشنهاد هم از طرف دولت ایران پذیرفته نشد (۲۳).

و بالاخره چهارمین پیشنهاد روسها این بود که ارتش ایران به وسیله افسران روسی تحت تعلیم قرار گیرند و دولت ایران این پیشنهاد را هم نپذیرفت (۲۴).

در نتیجه، روسها هم با پیشنهاد ایران دائر بر واگذاری نواحی و اراضی‌ای که توسط روسها تصرف شده بود موافقت نکردند و بدین ترتیب از سفارت یرملوف، نتیجه‌ای به دست نیامد و هیأت سفارت روسیه روز ۲۹ شوال از سلطانیه به طرف زنجان حرکت کردند که به روسیه بازگردند (۲۵).

روسها که از اعزام سفیر و مذاکرات خود به مقصود خویش نرسیده بودند، پس از بازگشت هیأت سفارت، از مدلول عهدنامه گلستان که سرحدات طرفین را براساس اوسطاطوسکواو پریزندیم

۲۲ــ هدایت، ص ۲۲۹.

۲۳ــ لسان‌الملك، ج ۱، ص ۴ــ۱۷۳ و هدایت، ص ۲۲۹.

۲۴ــ محمود محمود، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲۵ــ هیأت سفارت روسیه در یازدهم ذی‌قعده به تبریز رسیدند. پس از یازده روز توقف، در ۲۲ همان ماه تبریز را ترك گفته، روز ۲۶ از رود ارس گذشته و در روز اول ذی‌حجه به ایروان و در چهارم ذی‌حجه (دوم اکتبر) به‌سرحد روسیه رسیدند (کوتزبو، ص ۲۱۰).

(یعنی هرجا و هرمکان که در موقع انعقاد عهدنامه در تصرف هریك از دو دولت بوده همچنان در تصرف او باشد) تعیین کرده بود (فصل دوم عهدنامه) عدول کرده به تجاوز به اراضی متعلق به ایران پرداختند و هرروز به عنوانی و بهانه‌ای تازه، قسمتی از نواحی ایران را متصرف می‌شدند و رفته رفته دنباله این اوضاع به سال ۱۲۴۰ هجری قمری کشیده شد.

مورخان دوره قاجار نوشته‌اند روسها افزون برآنچه تا این تاریخ غصب و تصاحب کرده بودند، در سال ۱۲۴۰ ه‍. ق. به فکر تصرف محال بالغلو وکنی‌وگوگچه‌دنکیز افتادند و ژنرال یرملوف، پولکونیك مازارویچ را برای مذاکره درباره آن نواحی به ایران فرستاد.

مازارویچ و شاهمیرخان مترجم او در نیمه اول محرم ۱۲۴۱ ه‍. ق. در سلطانیه به‌حضور فتحعلی شاه رسیدند و با اولیای دولت ایران مذاکره کردند ولی دولت ایران دعاوی ایشان را که مبتنی برمواد عهدنامه نمی‌بود نپذیرفتند (۲۶). سپس نوشته‌اند «لاجرم شاهنشاه ایران میرزا صادق وقایع‌نگار را به اتفاق مزراویچ سفارت تفلیس فرمود تا با یرملوف سخن کند.»(۲۷)

ولی، به‌طوری که از محتوای نامه دیگری‌از قائم‌مقام خطاب

۲۶ـ لسان‌الملك، ص ۲۱۱ ـ هدایت، ص ۲۶۱ ـ صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۳۰ـ۱۳۱.

۲۷ـ لسان‌الملك، ص ۲۱۱ و هدایت، ص ۲۶۱.

به سفیر انگلیس برمی‌آید (۲۸)، پیش از اینکه موضوع دعاوی روسها به دربار فتحعلی شاه رجوع شود، عباس میرزا کسانی را به تناوب به تفلیس نزد یرملوف فرستاده بود تا از تجاوزات و پیشروی‌های سپاهیان و سرحدداران روسیه در اراضی متعلق به ایران جلوگیری به عمل آورد (۲۹) و ظاهراً نخستین کسی که از دستگاه عباس میرزا که به این مأموریت رفته است ایشیك آقاسی نایب‌السلطنه (نظرعلی خان افشار ارومی) بوده و نخستین سند در کتاب حاضر (۳۰) دستورالعملی است که‌به همین نظر علی‌خان داده شده تا براساس آن بایرملوف گفتگو کند.

تاریخ عزیمت نظرعلی‌خان و در نتیجه تاریخ نگارش دستورالعمل مزبور به‌طور صریح معلوم نیست ولی همین‌قدر می‌توان گفت که پیش از ماه ذی‌حجه ۱۲۴۰ بوده زیرا به طوری که‌مورخان قاجار نوشته‌اند مازارویچ و شاهمیرخان پس از آنکه در تبریز با نایب‌السلطنه و قائم‌مقام مذاکره کردند و نتیجه‌ای به دست نیاوردند، در نیمه اول محرم ۱۲۴۱ در سلطانیه به حضور فتحعلی شاه رسیدند و با ابوالحسن‌خان وزیر دول خارجه به مذاکره پرداختند (۳۱). بنابراین مازارویچ قاعدة بایستی در ذی‌حجه به ایران آمده باشد و چون عزیمت نظرعلی‌خان پیش از

۲۸ـ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، ص ۷۵ـ۷۰، نامهٔ چهاردهم.

۲۹ـ همان کتاب، ص ۷۲.

۳۰ـ سند شماره ۱.

۳۱ـ لسان‌الملك، ج ۱، ص ۲۱۱.

آمدن او به ایران بود (۳۲) لامحاله تاریخ رفتن نظرعلی‌خان به تفلیس و بالنتیجه تاریخ نگارش دستورالعمل مزبور درماه ذی‌قعده و به ظن قویتر در شوال ۱۲۴۰ هجری قمری می‌باشد زیرا پس از بازگشت نظرعلی‌خان از تفلیس باز هم عباس‌میرزا کسان دیگری را با نامه و کاغذ به تفلیس فرستاده بوده است (۳۳) و اعزام این اشخاص و مبادله نامه‌ها خواه ناخواه مستلزم صرف زمانی بوده که در میانه عزیمت نظرعلی‌خان و آمدن مازارویچ بوده است.

به‌هرحال، از مأموریت نظرعلی‌خان و بعدهم از اعزام میرزا صادق وقایع‌نگار به تفلیس نتیجه‌ای به دست نیامد (۳۴) وروسها همچنان به تجاوزات خود ادامه می‌دادند.

مؤلف ناسخ‌التواریخ نوشته است «وهم در این مدت که در اراضی مسلمانان مسلط بودند (روسها) از دراز دستی با زنان بیگانه و اخذ اموال مردم خودداری نمی‌نمودند»(۳۵).

این موضوع چون به گوش برخی از مجتهدین و روحانیون اسلام رسید، فتوای جهاد با روسیه را دادند و فتحعلی‌شاه نیزروی موافق نشان داد. در نتیجه آقا سید محمد اصفهانی که از بزرگان روحانیون بود و در عتبات سکونت می‌داشت، به‌قصد تهییج و

۳۲ـ ر.ك. به نامهٔ ۱۴ در جلد یکم نامه‌های پراکنده.

۳۳ـ قائم‌مقام در نامه ۱۴ خود نوشته است «وبعدذلك در میانه شاهزاده ولیعهد ویرملوف رفت و آمد آدم وکاغذ شد...» (ص ۷۲).

۳۴ـ ر.ك. لسان‌الملك، ج ۱، ص ۱۲ـ۲۱۱ و هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۲۶۱.

۳۵ـ ص ۲۱۴.

تشویق ایرانیان در جهاد به ایران آمد و با گرمی و احترام فراوان استقبال شد (۳۶). مقارن همین احوال نماینده فوق‌العاده‌ای هم به نام پرنس منچیکوف از جانب امپراتور روسیه، برای اعلام مرگ الکساندر پاولیچ وجلوس نیکلاامپراتور، عازم ایران بود و نامهٔ دوم که قائم‌مقام آن را از جانب نایب‌السلطنه به پرنس منچیکوف نوشته است، مربوط به همین روزها و تهنیت ورود اوست.

در این سال، فتحعلی شاه که همه‌ساله ایام تابستان را در چمن سلطانیه می‌گذرانید، در ششم ذی‌قعده به سلطانیه رسید و نایب‌السلطنه هم چهار روز بعد (در دهم ذی‌قعده) حضور یافت و چند روز بعد نیز پرنس منچیکوف وارد شد (چهاردهم ذی‌قعده) (۳۷) و بدین ترتیب جلسات مذاکره درباره اختلافات دولتین از هفدهم ذی‌قعده تشکیل یافت (۳۸).

مقارن با مذاکرات در چمن سلطانیه، خبر رسید که سپاهیان روسیه در پنبك و قراکلیسا «از حدود خود تجاوز کرده و به آپاران ایروان روی آورده‌اند» (۳۹).

۳۶ـ لسان‌الملك، ص ۲۱۴ ـ هدایت، ص ۲۶۴ ـ صنیع‌الدوله، منتظم ناصری ج ۳، ص ۱۳۲ و نامه‌های پنجم و ششم قائم‌مقام و حواشی آنها در ج ۱، نامه‌های پراکنده.

۳۷ـ لسان‌الملك، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳۸ـ همان مرجع، همان صفحه.

۳۹ـ هدایت، ج ۹، ص ۲۶۶.

این خبر وضع مذاکرات را به‌کلی دگرگون ساخت و علما و مجتهدین یکدل و یکجهت به جهاد و جنگ با روسیه فتوا و رأی دادند و فتحعلی شاه هم «اتفاق آرای علما و امرا را» با منچیکوف در میان نهاد، بالنتجه، منچیکوف در ۲۴ ذی‌قعده از سلطانیه روانه روسیه شد (۴۰).

نتیجه مذاکرات جلسات شورای سلطانیه و سفر بی‌نتیجهٔ پرنس منچیکوف حاکی از این بود که دیر یا زود میان دولتین ایران و روسیه جنگ خواهد درگرفت و همین‌طور هم شد زیرا می‌بینیم عباس میرزا نایب‌السلطنه که از تجاوزات و زورگوئی‌های چند سالهٔ روسها به‌جان آمده بود، بی‌درنگ سپاهیان خود را برای تصرف طالش، گوگچه دنکیز، اوجارود، گرمی، باش‌آپاران و شوره گل که روسها به مرور ایام اشغال کرده بودند اعزام کرد و پیش از اینکه سپاهیان روسیه خود را برای مدافعه آماده کنند، نواحی مزبور را در فاصله زمانی از ۲۲ ذی‌حجه ۱۲۴۱ تا ۲۰ محرم ۱۲۴۲ تصرف کرد (۴۱).

همزمان با این احوال، کلنل جان مکدانلد وزیر مختار انگلیس هم که در رمضان ۱۲۴۱ به بوشهر رسیده بود (۴۲) و در طول راه

۴۰ـ همان مرجع، همان صفحه.
۴۱ـ لسان‌الملك، ص ۱۹ـ۲۶۱ – هدایت، ص ۲۶۷ و جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۲۱ تا ص ۲۹.
۴۲ـ به موجب چند فقره فرمان و حکم و نامه که ازطرف فتحعلی شاه و فرمانفرمای فارس و آصف‌الدوله صدراعظم به کلنل مکدانلد نوشته شده و عین آنها در مجموعه اسناد مکدانلد موجود است از جمله ضمایم ۱ و ۲ در همین کتاب.

با احترامات خاص و تجلیل تمام از او استقبال و پذیرائی به‌عمل آورده بودند، به آذربایجان رسید. نامه‌های ۳ و ۴ و ۵ به مناسبت ورود کلنل مکدانلد به آذربایجان، پیش از آنکه در اهر به اردوگاه فتحعلی رسیده باشد (۲۹ محرم ۱۲۴۲) (۴۳)، ازطرف عباس میرزا نایب‌السلطنه به او نوشته شده است و محتوای آنها خوش‌آمدگوئی از ورود وی و اشتیاق ملاقات با اوست. در نامه ۵ (صفر ۱۲۴۲) نیز به سفیر انگلیس که پرسیده بود «چون بعضی گفتگوها دارد، کارگزار (نایب‌السلطنه) در دربار علیه کیست تا با او گفتگو نماید» پاسخ داده شده است.

از این پس تا صفر ۱۲۴۳ در مجموعهٔ مکاتبات مکدانلد نامه و مکتوبی به قلم و خط قائم‌مقام نیست ولی چند نامه‌ای از طرف فتحعلی شاه و اولیای دربار تهران به او نوشته شده که برخی راجع به مسائل عادی و طلب پزشك سفارت برای معالجه شاه و حرم اوست و بعضی دیگر، اگرچه مربوط به روابط ایران و انگلیس و ایران و روس می‌باشد ولی چون خارج از موضوع این کتاب است از ذکر و یا اشاره به آنها خودداری می‌کنیم.

و اما نخستین نامه مربوط به دسته سوم از اسناد نامه‌های این کتاب (۴۴)، چنانکه در بالا گفته شد مربوط به ماه صفر ۱۲۴۳ می‌باشد که قائم‌مقام در قرارگاه فتحعلی شاه در

۴۳ـ لسان‌الملك، ج ۱، ص ۲۱۹ و صنیع‌الدوله ج ۳، ص ۱۳۳.
۴۴ـ نامهٔ ۶.

خوی بوده است (۴۵) و این روزها با چند روزی بعداز فتح آپاران و اشترک به وسیله سپاهیان ایران (۴۶)، که قائم‌مقام در نامه ۶ بدان اشاره کرده، مقارن می‌شده است (۴۷).

فتح آپاران واشترک آخرین توفیقی بود که درطی جنگ دوم ایران و روس نصیب ارتش ایران شد و از این پس پیشروی‌های پی‌درپی سپاهیان روسیه لحظه به لحظه محسوستر می‌شد چنانکه در دهه اول ربیع‌الاول وضع به صورتی در آمده بود که کلنل مکدانلد وزیرمختار انگلیس به‌اقتضای مصالح دولت متبوع خود برای جلوگیری از پیشرفت‌های سریع روسها به تلاش افتاد و به عباس میرزا پیشنهاد کرد که مصلحت دولت ایران در مصالحه با دولت روسیه است. عباس میرزا نیز که خطر را بسیار نزدیک می‌یافت از پیشنهاد مکدانلد استقبال کرد (۴۸) و قرار شد برای مذاکره در پیرامون چگونگی مصالحه، مکدانلد به قرارگاه نایب‌السلطنه، در خوی برود (۴۹). این ملاقات در دههٔ دوم ربیع‌الاول صورت گرفت و پس از بررسی اوضاع و احوال قرار براین شد مستر کمپبل نایب سفیر انگلیس و فتحعلی خان بیگلربیگی تبریز برای مذاکره

۴۵ـ ر.ك. به نامه ۳۴ و حواشی آن‌درجلد یکم نامه‌های‌پراکنده قائم‌مقام.

۴۶ـ اواخر محرم تا اوائل صفر ر.ك. به لسان‌الملك، ص ۲۷-۲۲۶ و هدایت، ص ۵-۲۷۴ و جهانگیر میرزا ص ۶-۸۵.

۴۷ـ عباس میرزا خود طی نامه‌ای شرح عملیات آپاران و فتح آنجا را به اطلاع فتحعلی شاه رسانیده بود. (ر.ك. به ضمیمه ۳)

۴۸ـ ر.ك. به نامهٔ ۷ در همین کتاب.

۴۹ـ نامه‌های ۸ و ۹.

صلح و اعلام پیشنهادهای عباس میرزا (۵۰) نزد پاسکویچ بروند (۵۱) پاسکویچ که مقارن این احوال، قلاع سردارآباد و ایروان را به تصرف در آورده (۵۲) و در ساحل ارس بود (۵۳) «چون غلبه خود را بیشتر دید، از قبول صلح سرباز زد.» (۵۴)

از طرف دیگر، نایب‌السلطنه به سبب نزدیك شدن سپاهیان روس به آذربایجان و آگاهی از نقشه پاسکویچ که سپاهیان خود را به صورت سه ستون برای حمله به آذربایجان آماده می‌کرد، در نظر گرفت از خوی به تبریز رفته و در آنجا با مکدانلد دربارهٔ مصالحه مشورت کنند (۵۵). ولی در همین هنگام (اول ربیع‌الثانی) خبر رسید که پاسکویچ طالب مذاکره با نایب‌السطنه شده تا امرمصالحه را بین خود بگذرانند (۵۶). بدین سبب، نایب‌السلطنه عازم نخجوان شد که «سرحد آنجا باشد و بنای گفتگو در سرحد بشود» (۵۷). کلنل مکدانلد نیز در این سفر در معیت عباس میرزا

۵۰ـ نامهٔ ۱۳.

۵۱ـ میرزا مسعود انصاری، تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه. ص ۶۴.

۵۲ـ جمیل قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، ج ۲، ص ۱۹-۹۱۸ و لسان‌الملك، ص ۲۲۸ و هدایت، ص ۲۷۶.

۵۳ـ پاسکویچ در ۱۹ ربیع‌الاول قوای خود را در ساحل ارس متمرکز نمود (قوزانلو، ص ۹۲۰).

۵۴ـ میرزا مسعود انصاری، ص ۶۴.

۵۵ـ ر.ك. به نامهٔ ۱۲ در همین کتاب.

۵۶ـ نامه‌های ۴۷ و ۴۸ قائم‌مقام در جلد یکم نامه‌های پراکنده.

۵۷ـ همان مرجع و همان نامه‌ها.

می‌رفت اما مقارن این اوضاع، ژنرال ارستوف (۵۸) علیرغم دستور پاسکویچ که مایل نبود تبریز اشغال شود (۵۹)، با سپاه خود به جانب تبریز رفت تا تبریز را تصرف نماید. نایب‌السلطنه به ناچار از رفتن به نخجوان منصرف شد و **با تعجیل به سوی تبریز** شتافت و چون به قریه کافی‌الملك (۶۰) رسید (۶۱) معلوم شد تبریز به تصرف سپاهیان روسیه در آمده است (۶۲). ناگزیر، نایب‌السلطنه به طسوج و از آنجا به سلماس وارو می‌رفت (۶۳) و قائم‌مقام را برای حرکت دادن حرم خود که براثر مساعی میرزا محمدخان لاریجانی از تبریز خارج شده و به غازانچای رفته بودند (۶۴)، به غازانچای فرستاد (۶۵).

عباس میرزا، از ارومی، فتحعلی‌خان بیگلربیگی را برای مذاکره دربارهٔ صلح به نخجوان نزد پاسکویچ فرستاد (۶۶).

نامه‌های متعددی به خط و انشاء عباس میرزا مربوط به این روزها در دست است که از سلماس و ارومیه به فتحعلی‌خان

۵۸ـ Erestov

۵۹ـ نامهٔ ۴۹ قائم‌مقام در جلد یکم.

۶۰ـ کافی‌الملك قریه‌ایست بین طسوج‌وشبستر و در۱۲کیلومتری جنوب باختری شبستر (ر.ك. به فرهنگ جغرافیائی ارتش، ج ۴).

۶۱ـ نامهٔ ۴۹ قائم‌مقام در جلد یکم.

۶۲ـ به همین سبب پاسکویچ چون خود به تبریز رسید، ارستوف را معزول کرد و به‌تفلیس فرستاد. (هدایت، ص ۲۷۶ و لسان‌الملك ص ۲۳۰).

۶۳ـ میرزا مسعود، ص ۶۶.

۶۴ـ جهانگیر میرزا، ص ۱۳۷.

۶۵ـ قائم‌مقام، نامهٔ ۵۰، جلد یکم نامه‌های پراکنده.

۶۶ـ لسان‌الملك، ص ۲۳۰ و هدایت، ص ۲۷۸.

بیگلربیگی نوشته شده و محتوای آنها همه حاکی از تلاش عباس میرزا برای رهائی آذربایجان از دست روسهاست (۶۷).

درگیر ودار این احوال، پاسکویچ نیز به تبریز رسید (۶۸) و نخست، کاری که کرد حکومت شهر را به **فتحعلیخان بیگلربیگی** سپرد تا رابطه سپاهیان روسیه با اهالی شهر قطع و از بروز حوادث ناگوار و برخوردهای نامطلوب جلوگیری شود (۶۹). آنگاه در پاسخ پیشنهادهای نایب‌السلطنه، ضمن نپذیرفتن آنها، شرایطی پیشنهاد کرد که بالفعل از جزئیات آن بی‌اطلاعیم ولی به طوری‌که از فجوای نامه‌ای از نایب‌السلطنه خطاب به‌فتحعلی‌خان برمی‌آید، این شرایط بسیار سنگین و تکلیفی فوق طاقت بوده است (۷۰).

در این موقع، قائم‌مقام که از مأموریت روانه کردن حرم نایب‌السلطنه، به اردوی نایب‌السلطنه بازگشته بود مأموریت یافت برای مذاکره صلح نزد پاسکویچ برود. به طوری که میرزا مسعود نوشته و قائم‌مقام نیز در یکی از نامه‌های خود تلویحاً

۶۷ـ اصل این نامه‌ها در تصرف تیمسار سپهبد چنگیز وشمگیر است که در مجموعه‌ای از اسناد خانوادگی ایشان محفوظ می‌باشد.

۶۸ـ در حدود روزهای ۱۲ تا ۱۵ ربیع‌الثانی. ر.ك. به حواشی نامهٔ ۵۱ در جلد یکم نامه‌های پراکنده قائم‌مقام.

۶۹ـ لسان‌الملك، ص ۲۳۰ و هدایت، ص ۲۷۸ و همچنین نامهٔ ۵۲قائم‌مقام در جلد ۱ نامه‌های پراکنده.

۷۰ـ ر.ك. به نامهٔ ۵۲ قائم‌مقام که در آن‌نوشته است «تکلیف صلح به‌این وضع اشد از تحمل جنگ است چرا که در این صلح آنچه نیست در مدت کم مطالبه می‌شود و در جنگ آنچه هست همان را باید داد و در جنگ اگرچه بی‌صرفه باشد لیکن اقلا تکلیف فوق طاقت در میان نیست.»

اشاره کرده، چون قائم‌مقام به قریه قراملك رسیده است، پاسکویچ مانع ورود او به تبریز شده (۷۱) و یکی از افسران خود به نام ژنرال ابرسکوف (۷۲) را به عنوان وکیل مصالحه به قراملك فرستاد تا با قائم‌مقام مذاکره کند (۷۳). **نامه شانزدهم که** قائم‌مقام آن را به کلنل مکدانلد نوشته، از همین قراملك نوشته شده است و در آن قائم‌مقام به تصریح گفته است که «از اول به این مجادله راضی» نبوده است و سپس اظهار امیدواری کرده که براثر مأمور شدن او و بودن کلنل مکدانلد در تبریز، امر مصالحه «انشاءالله میگذرد و معوق و معطل نمی‌ماند» و نیز اضافه نموده است «با عالیجاه سردار روس ینارال پسقویچ بنای حرف مصالحه را بگذارید که کاری که پای من و شما در میان باشد وشما گفتگوی آن را بکنید به خواست خدا می‌گذرد و خوب هم می‌گذرد.»

مذاکراتی که میان قائم‌مقام و نماینده پاسکویچ در قراملك شد، حاکی براین بود که دولت ایران.

«اولا- ولایات نخجوان و ایروان را به روسیه تفویض نمایند.

ثانیا- آن حصه طالش را که از دست روسیه انتزاع کرده بودند باز به ایشان واگذارند.

ثالثا - برای خسارت سفر، مبلغ پانزده کرور تومان اشرفی

۷۱- میرزا مسعود، ص ۶۶ و قائم‌مقام، نامهٔ ۵۱، ج ۱ نامه‌های پراکنده.

۷۲- **Obarskov**.

۷۳- میرزا مسعود، ص ۶۶.

یك مثقالی از قرار یك تومان به دولت روسیه بدهند.» (۷۴)

شرایط مزبور به قدری سنگین بود که قائم‌مقام نمی‌توانست به تنهائی در قبول آن تصمیم بگیرد، ناچار به سلماس نزد نایب‌السلطنه بازگشت و او را در جریان احوال گذاشت (۷۵).

در خلال این احوال، نایب‌السلطنه دربار تهران را نیز در جریان وقایع روزمره قرار می‌داد و دستوراتی از جانب شاه که دستی از دور برآتش می‌داشت، نیز میرسید که صلح برچه منوال صورت گیرد و شرایطی که می‌توان پذیرفت چه باشد (۷۶) ولی نایب‌السلطنه و قائم‌مقام که خود در درون آتش بودند، چاره جز پذیرفتن شرایط پاسکویچ نداشتند ناگزیر به قبول آن شرایط رضا دادند و در نتیجه پاسکویچ نیز رضا داد که بین طرفین ملاقات شود و «گفتگوی بی‌واسطه برای مصالحه بهتر است» (۷۷) و قرار شد ملاقات و مجلس مذاکرات صلح درقریه دهخوارقان صورت گیرد (۷۸).

۷۴- میرزا مسعـود،، ص ۶۷. هدایت در روضةالصفای ناصری و لسان‌الملك در ناسخ‌التواریخ نوشته‌اند مبلغ غرامت ابتدا بیست کرور تومان اشرفی بود ولی بعداز گفتگوهائی که شد ژنرال پاسکویچ «پنج کرور از بیست کرور مذکور را تخفیف داده به نواب نایب‌السلطنه مقدم بها واگذاشت و سخن از پانزده کرور وجه مصالحه رفت.» (هدایت، ج ۹، ص ۲۸۰ و لسان‌الملك، ج ۱، ص ۲۳۱).

۷۵- **نامهٔ ۱۷ در همین کتاب.**

۷۶- ر.ك. به ضمیمه های ۷ و ۸ در همین کتاب.

۷۷- قائم‌مقام، نامهٔ ۵۴، در جلد یکم نامه‌های پراکنده.

۷۸- نامه‌های ۱۸ و ۵۲ در همین کتاب.

بدین‌گونه، نایب‌السلطنه و قائم‌مقام به دهخوارقان رفتند.

نامه‌های ۱۹ و تا ۲۵ حاوی نکاتی مربوط به مقدمات عزیمت نایب‌السلطنه و قائم‌مقام به دهخوارقان و نحوهٔ پذیرائی ازسردار روس و حضور مکدانلد و نایب او مکنیل(۷۹) و دکتر کارمك (۸۰) پزشك سفارت، در دهخوارقان است.

در مجالس دهخوارقان، نخست برسر موضوع واگذاری‌ولایات نخجوان و ایروان و طالش بحث و گفتگو شد (۸۱) و چون تلاش و کوشش نایب‌السلطنه وقائم‌مقام برای انصراف پاسکویچ ازگرفتن طالش و نخجوان و ایروان و یا تعدیل در درخواستهای روسیه به جائی نرسید ناچار شرایط سه‌گانه تحمیلی پاسکویچ پذیرفته‌شد و از آن پس موضوع نحوهٔ پرداخت پانزده کرور تومان مورد گفتگو قرار گرفت (۸۲) و قرار براین شد که پنج کرور از ۱۵ کرور در ظرف یك ماه تسلیم شود تا عهدنامه به مهر وکلای دولتین برسد و ده‌کرور باقی تا موعد دوماه بعداز امضای عهدنامه تحویل گردد و اگر در مدت مزبور پرداخت نشود، آذربایجان به تصرف دولت روسیه خواهد درآمد ولی پیشنهاد عباس میرزا مبنی براین بود که «همینکه از کرورهای پانزده‌گانه،

۷۹- John Mc Neill

۸۰- Cormek

۸۱- برای آگاهی از جزئیات مذاکرات به کتاب میرزا مسعود رجوع شود، از ص ۶۹ تا ۷۱.

۸۲- میرزا مسعود، ص ۷۳-۷۲.

پنج کرور تسلیم شد عهدنامه به مهر وکلای دولتین برسد و بعداز آنکه دو کرور تحویل کردند کل ولایت آذربایجان را تفویض نمایند. کرور هشتم را تا موعد هفت‌ماه ایصال کنند و تاآن‌موعد ولایت خوی در رهن دولت روسیه بماند. هفت کرور دیگر را وکلای دولت روس به وکلای دولت ایران مهلت بدهند.» (۸۳)

* (۸۴) اما به طوری که میرزا مسعود که خود در تمام مدت مذاکرات صلح در دهخوارقان و ترکمانچای حضور داشته، نوشته است، در این اثنا پاسکویچ بیمار شد و نایب‌السلطنه «از راه کوچك دلی» به عیادت او رفت و پاسکویچ «برای تقدیم لوازم شکرگزاری سه کرور وجه از جمله پانزده کرور را پیشکش کرد ومکتوبی متضمن‌این معنی به‌کارگزاران آن‌حضرت سپرد» (۸۵).

ولی از طرف دیگر، فتحعلی‌شاه که بایستی پنج کرور اول را می‌فرستاد تا عهدنامهٔ صلح امضاء شود، به جهاتی که از آن جمله خست او و تحریکاتی را که علیه عباس میرزا در دربار صورت می‌گرفت، باید نام برد، فرستادن وجه‌المصالحه را به‌دفع‌الوقت می‌گذرانید. در همین گیرودار حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه‌والی خراسان با سپاهیان خود و پرچم سیاه، به‌نام جهاد با روسیه به

۸۳- همان کتاب ص ۷۳.

۸۴- از اینجا تا صفحه ۵۲ مطالب بین دو ستاره، قسمتی است با تجدید نظر از مقالهٔ «مسأله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه» به قلم نگارنده که در شماره ۱ سال نهم مجله بررسی‌های تاریخی درج شده است.

۸۵- میرزا مسعود: ص ۷۳-۷۴ و نامهٔ ۲۵ در این کتاب.

سوی تهران عزیمت کرد. محمد ولی میرزا حکمران یزد هم روانه تهران شد و بسیاری دیگر از شاهزادگان نیز به شجاع السلطنه و محمدولی میرزا تأسی کرده عازم تهران شدند و متفقاً تا حدود قزوین راندند و همچنین شهرت دادند که شاه، عباس میرزا را از ولیعهدی معزول و شجاع‌السلطنه را به ولیعهدی خود انتخاب نموده است (۸۶).

این حوادث موجب نگرانی روسها شد و حتی پاسکویچ با خشونت، از قطع و تعطیل مذاکرات سخن گفت. اما عباس میرزا به پاسکویچ اطمینان و خاطر جمعی داد که آنچه شهرت یافته حقیقت ندارد و مواد و فصول عهدنامه همان است که تا آن‌لحظه مورد موافقت طرفین قرار گرفته است.

میرزا مسعود بعداز شرح این اوضاع چنین اضافه کرده است:

«روز دیگر جنرال پاسکویچ برای معذرت جوئی آن نوع تندخوئی که مکتوباً کرده بود، به خدمت حضرت ولیعهد آمده بعد از ادای مراسم عذرخواهی عرض کرد که در اصول و فروع مصالحه حضرت ولیعهد را مطلبی مانده که اظهار نفرموده باشند؟ در جواب گفتند مطالب ما همان بود که در این چند مدت گفتگو شد. باز عرض کرد که در باب کرورات، دیگر

۸۶ـ برای تفصیل این حوادث رجوع کنید به تاریخهای دورهٔ قاجاریه.

فرمایش و خواهشی دارید یا نه؟ فرمودند که متقبل پانزده کرور شده بودیم و توقع گذشت سه کرور هم ننمودیم. شما خود از راه محبت تخفیف دادید، ما هم کمال انسانیت و مهر و محبت شما را تعریف و توصیف کردیم. اکنون در این باب هیچ توقعی نداریم. سردار روسیه به خیال اینکه شاید از جانب آن حضرت درین خصوص اظهاری شود، اصراری کرد. چون آن حضرت را در طریق استغنا ثابت و پابرجا دید عرض کرد که ما را از جانب دولت خود اختیار آن هست که از جملهٔ دوازده کرور، دو کرور هم تخفیف دهیم. لهذا در این مجلس دو کرور هم به حضرت ولیعهد واگذار کرده کل وجه مصالحه را بر ده‌کرور قرار میدهیم. در همان مجلس به این مضمون سندی نوشته مهر کردند و به کارگزاران آن حضرت سپردند.» (۸۷)

با تمام این احوال، خبری از وصول مبلغ وجه‌المصالحه از تهران، نبود و به «وعده امروز و فردا» میگذشت. تا اینکه پاسکویچ که دیگر تحمل این امروز و فرداکردنها را نداشت قطع

۸۷ـ تاریخ احوال عباس میرزا ص ۸۰ـ۸۱.

مذاکرات را اعلام نمود (۸۸) و عباس میرزا از دهخوارقان به گروس رفت و در انتظار رسیدن پنج کرور تومان نشست.

چون اوضاع و احوال به وخامت می‌کشید، جان مکنیل (۸۹) از طرف مکدانلد وزیر مختار انگلیس (که از آغاز، واسطه مصالحه بود) و قائم‌مقام، از جانب عباس میرزا به تهران رفتند تا شاه را از وخامت اوضاع آگاه سازند.(۹۰)*

نامه‌های ۲۸ تا ۳۸ کلا مربوط به اقدامات و تلاشهائی است که قائم‌مقام در تهران به منظور راضی کردن شاه و درباریان برای فرستادن کرورات و از سرگرفتن مذاکرات صلح به‌کار برده‌است.

در این نامه‌ها می‌بینیم که اطرافیان فتحعلی‌شاه چگونه از نفوذ خود در مزاج شاه برای برهم زدن مصالحه سعی می‌کرده‌اند که قائم‌مقام مجبور شده است با دادن پول آنها را راضی کند (۹۱) و نیز استنباط می‌شود که شاه چه‌طور عباس‌میرزا را در تنگنا گذاشته و از دادن پول مضایقه می‌کرده است (۹۲). همچنین درمی‌یابیم که درباریان چه‌سان فداکاریها و خدمات صادقانه قائم‌مقام

۸۸ـ عباس میرزا در نامه‌ای که در این روزها به‌خط خود به محمد میرزا و جهانگیر میرزا پسران خود نوشته بود، نوشته است: «فرزندان، محمدمیرزا و جهانگیر میرزا بدانند که پول دیررسید و روسها به‌جان رسیدند.» (ر.ک. به کتاب احوال عباس میرزا، ص ۸۲ زیونویس شمارهٔ ۱).

۸۹ـ John Mc Neill

۹۰ـ نامهٔ ۲۷ در این کتاب که قائم‌مقام آن را به مکدانلد نوشته، در همین سفر از زنجان فرستاده شده‌است.

۹۱ـ نامه‌های ۲۹ و ۳۰.

۹۲ـ نامه ۳۱ و ضمایم ۹ و ۱۰.

و عباس‌میرزا را در نزد شاه عبث و دروغ جلوه می‌داده‌اند و «به خوش آمدگوئی، امر را مشتبه کرده بودند.» (۹۳)

بالاخره، براثر مساعی قائم‌مقام و مکنیل، فتحعلی شاه به هرکیفیتی بود راضی شد، مبلغ شش کرور تومان به آذربایجان بفرستند (۹۴) و نیز فرمانی مبنی براختیارات تامه برای اتمام کار مصالحه وعقد قرارداد، به‌نام نایب‌السلطنه صادر نمود (۹۵) ولی همزمان با ارسال کرورات، فتحعلی شاه نامه‌ای دیگر به قلم قائم‌مقام به عباس میرزا نوشت و از ورای سطور این نامه که خود از شاهکارهای قلمی قائم‌مقام است، به وضع روانی و به دردها و رنج‌های روحی فتحعلی شاه که به‌سبب دل کندن از شش کرور تومان اشرفی حاصل شده بود و به نحوهٔ تفکر او می‌توان آشنا شد. این است قسمتی از آن نامه که از زبان فتحعلی شاه نوشته شده است:

«نایب‌السلطنه بداند که مقرب‌الخاقان قائم‌مقام را که به‌دربار دولت همایون فرستاده بود وارد و از مطالب مصحوبی‌او استحضار حاصل آمد. عرض‌ها را کرد و عذرها را خواست و چون باز ابواب رحمت کریمانه باز بود، به سمع قبول اصغا شد و به عز اجابت مقرون گشت. فاستجبناله و نجیناه من‌الغم و عین‌الرضا عن کل

۹۳ـ نامه‌های ۳۴ و ۳۵.

۹۴ـ نامـه‌های ۳۲ و ۳۵ و ۳۶ و ضمایم ۲۴ و ۲۵ و لسان‌الملک، ص ۳ـ۲۳۲.

۹۵ـ سند شمارهٔ ۳۷.

عیب کلیلة» (۹۶).

«مقدار فضل و رأفت خدیوانه را خاصه دربارهٔ آن فرزند از اینجا باید قیاس کرد که بعداز آنچه در این دوسال در آن حدود حادث شد، باز مطایای عطایاست که پی‌درپی از خزائن ری با کرورات سته در مرورات خمسه خواهد بود و اینك تا عشر اول رجب بروجه یقین به شهر قزوین خواهد رسید. کرم بین و لطف خداوندگار. خبط و خطائی چنان را که بذل و عطائی چنین پاداش باشد، خدا داند و بس که اگر مایهٔ خدمت جزئی به نظر می‌رسید پایهٔ نعمتهای کلی تا کجا منتهی می‌شد.» (۹۷)

در مجموعه مکاتباب سرجان مکدانلد در حدود بیست نامه مربوط به روزهائی که محموله اول کرورات از دروازه تهران خارج شده بود، موجود است که آنها را معتمدالدوله نشاط، منوچهرخان ایچ آقاسی و میرزا ابوالحسن‌خان وزیر دول خارجه به مکدانلد نوشته‌اند (۹۸) و از محتوای این نامه‌ها، تسامح‌ها، تعلل‌ها، و دفع‌الوقت‌هائی که در ارسال پول می‌شده استنباط می‌شود و نیز درمی‌یابیم فتحعلی شاه چگونه از اینکه مبادا با پولی که میفرستد صلح سرنگیرد و پاسکویچ آن پول را به مصرف تقویت سپاه خود برای اشغال بقیه خاك ایران برساند، نگران بوده است.

۹۶ـ دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهانیدیم (سورهٔ الانبیاء، آیه ۸۸). دیدهٔ راضی، از دیدن هرعیبی عاجز است.

۹۷ـ منشآت، چاپ نگارنده، ص ۱۱۲.

۹۸ـ ر.ك. به ضمایم ۱۰ و ۱۲ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۹.

* (۹۹) ولی به هرصورت پول معهود رسید، طرفین متعاهد در دهکده ترکمانچای گرد آمدند و عهدنامهٔ صلح یا عهدنامهٔ عمدهٔ ترکمانچای به امضاء رسید (پنجم شعبان ۱۲۴۳ هـ. ق. برابر با ۱۰ـ۲۲ فوریه ۱۸۲۸).

در عهدنامهٔ عمده ترکمانچای، انعقاد چند عهدنامه و قرارداد و صورت مجلس دیگر نیز پیش‌بینی شده بود و این تعهدات در همان روز انعقاد عهدنامهٔ عمده، به این ترتیب به امضا رسید:

۱ـ قرارداد مربوط به غرامات که به «قرارداد کرورات و تخلیه سرحدات» نیز معروف است (به موجب فصل ششم عهدنامهٔ عمده).

۲ـ صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفرای کبار و مأمورین سیاسی (به موجب فصل نهم عهدنامهٔ عمده).

۳ـ عهدنامهٔ بازرگانی (به موجب فصل دهم عهدنامهٔ عمده).

از عهدنامه صلح و تجارت و صورت مجلس تشریفات، در بیشتر کتاب‌های تاریخی گفتگو شده و متن آنها هم در آن کتابها و مجموعه‌های عهدنامه‌ها و قراردادها هست (۱۰۰). ولی از قرارداد غرامات که زیان آن کمتر از زیان سه عهدنامه دیگر نبود،

۹۹ـ از این جا تا ص ۸۵ مطالب بین دو ستاره از مقاله «مسأله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه» نوشته نگارنده است که از مجله بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شمارهٔ ۱ نقل شده است.

۱۰۰ـ ر.ك. به «مجموعهٔ معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه» تالیف مؤتمن‌الملك چاپ تهران ۱۳۲۶ هـ. ق. از صفحه ۱۱۶ تا ۱۴۲.

اسمی به میان نیامده و حتی در مجموعهٔ معاهدات و قراردادهای ایران با دولتهای خارجه هم نامی از آن نمی‌یابیم جز اینکه مرحوم اقبال دو فصل آن را در مقاله «غرامات معاهده ترکمنچای و جریان پرداخت آن» نقل نموده است (۱۰۱) و ما نظر به اهمیت آن، متن کامل آن را از مجموعه‌ای خطی حاوی معاهدات و قراردادهای ایران با دولتهای خارجی متعلق به کتابخانهٔ مجلس سنا، درضمیمه این کتاب نقل خواهیم کرد (۱۰۲).

به هرحال، همین قرارداد که به موجب فصل ششم عهدنامهٔ عمده منعقد شد، اساس تمام کشمکشهای سی ساله بین ایران و روسیه و موجب زیانها و دردسرهای فراوان برای دولت ایران گردید (۱۰۳).

برحسب این قرار داد دولت ایران متعهد شد مبلغ ده کرور تومان اشرفی یك مثقالی که برابر با بیست میلیون مناط سفید روسی می‌بود، طبق شرایطی به دولت روسیه بپردازد و تا وصول هشت کرور آن، قسمتهائی از خاك آذربایجان به عنوان وثیقه در تصرف روسها باقی باشد. ترتیب پرداخت غرامات هم چنین بود:

۱۰۱ـ مجله یادگار ش۲ سال یکم صفحات ۲۵ـ۲۷.
۱۰۲ـ ضمیمهٔ شمارهٔ ۹.
۱۰۳ـ فصل ششم عهدنامهٔ عمدهٔ ترکمانچای چنین است: «اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران به تلافی خسارت دولت و رعیت روسیه، مبلغ ده کرور نقد را که عبارت از بیست ملیان مناط سفید روس است قرارداد و موعدورهاین وصول این وجه در قرارداد علیحده که لفظ به لفظ گویا در این عهدنامه مندرج است معین خواهد شد.»

به موجب مفاد فصل دوم قرارداد، مقرر بود سه کرور تومان در مدت هشت روز، از روز امضای عهدنامه یعنی تا سیزدهم شعبان و دو کرور بعداز ۱۵ روز یعنی تا ۲۸ شعبان و سه کرور تا بیست و ششم رمضان (۱/۱۳ آوریل ۱۸۲۸) و بالاخره دوکرور آخر از ده کرور تا ۱/۱۳ ژانویه ۱۸۳۰ میلادی تأدیه گردد (۱۰۴).

مفاد فصل سوم قرارداد حاکی براین بود که تا پرداخت هشت کرور تومان از ده کرور تومان مزبور، تمامی ولایت آذربایجان در زیر حمایت بیواسطه عساکر روسیه مانده، اداره و انتظام آن بالانحصار برای منافع روسیه اختصاص می‌یافت و «حکومت مستعاری» که در تبریز برقرار شده بود به حفظ منافع روسیه می‌پرداخت و ضمناً به موجب همین فصل، برای پرداخت آخرین قسط از هشت کرور که تخلیه کلی و قطعی آذربایجان موکول به پرداخت آن می‌بود، به سبب احتمالات، مهلتی هم به مدت چهار ماه ونیم یعنی تا ۱۵/۲۷ اوت برابر با سوم صفر ۱۲۴۴ پیش‌بینی شده بود که اگر به جهاتی مبلغ مزبور تا آن روز تسلیم نشود «تمام ولایات آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت» ولی این نکته نیز قید شده بود که چنانچه کرورهای ششم و هفتم تسلیم شود، در ظرف یك ماه مناطق اشغال شده از سپاهیان روسیه

۱۰۴ـ در نسخهٔ کتابخانه مجلس سنا این تاریخ را با ۲۲ جدی ۱۲۴۵ برابر دانسته و مرحوم اقبال آن را مطابق با ۱۸ رجب ۱۲۴۵ نوشته است و ما بهتر دانستیم بالفعل تاریخ مسیحی آن را ذکر کنیم زیرا تطبیق دقیق این سه تاریخ با یکدیگر، از روی تقویمهای تطبیقی موجود ممکن نیست.

تخلیه خواهد شد و تنها «قلعه و ولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیم از کرورات مزبور (منظور کرور هشتم است) که باید بالتمام در پانزدهم ماه آغوست، سنه ۱۸۲۸ مسیحیه برسد در اختیار عساکر روسیه خواهد ماند.» (۱۰۵)

به‌طوری‌که پیش از این گفته شد، فتحعلی شاه شش کرور از هشت کرور را پرداخت ولی تأدیه بقیهٔ کرورات به عهدهٔ عباس میرزا محول گردید.

بنابراین دشواری مسأله، تهیه و پرداخت دو کرور دیگر از هشت کرور بود که با پریشانی اوضاع و احوال آن روزهای آذربایجان و تهی بودن خزانهٔ نایب‌السلطنه به نظر نمی‌رسید امکان‌پذیر باشد. زیرا براثر دو سال جنگ‌های خونین و سپاهکشی‌های دور و نزدیک، نه تنها خزانهٔ نایب‌السلطنه به‌کلی تهی بود، بلکه به سبب آنکه سنگینی بار جنگ و سپاهکشی‌ها، خواه‌ناخواه، بردوش اهالی آذربایجان هم تحمیل می‌شد، دهات و مزارع ویران شده بود و اهالی با تنگدستی شدید دست به‌گریبان می‌بودند. ظاهراً به سبب همین مشکلات بوده است که براثر وساطت کلنل مکدانلد وزیر مختار انگلیس، پاسکویچ قبول کرد، اگرشش‌کرورونیم ازوجه‌مصالحه پرداخت‌شود سپاه‌روسیه‌سلماس و ارومیه را نیز تخلیه نماید.* (۱۰۶)

۱۰۵ـ ر.ك. به متن قرارداد در ضمیمهٔ این کتاب (ضمیمهٔ شمارهٔ ۹).
۱۰۶ـ نامهٔ ۵۶ قائم‌مقام در جلد یکم نامه‌های پراکنده.

بدین ترتیب نیم کرور دیگر بایستی تهیه می‌شد تا با شش کرور ارسال شده از تهران، برای تخلیه آذربایجان (به‌جز خوی) به روسها پرداخت گردد.

دو نامه از پاسکویچ و آمبورکر به‌تاریخ ۲۸ شعبان ۱۲۴۳ یعنی مقارن با همان روزها که گفتگوی پرداخت شش کرور و نیم‌تومان و تخلیه آذربایجان در میان‌بود، خطاب به‌عباس میرزا نایب‌السلطنه در دست است که نشان می‌دهد در این روزها، عباس میرزا به سبب بیماری خود از پاسکویچ خواسته بود تبریز را استثنائاً تخلیه نمایند تا او بتواند در خانه خود استراحت و معالجه کند. به‌طوری که از نامه‌های مزبور برمی‌آید پاسکویچ خواهش نایب‌السلطنه‌را پذیرفته و قول داده بود تا چند روز دیگر تبریز را تخلیه و به نایب‌السلطنه واگذار کند و بدین‌گونه تبریز در روز نهم مارس روسی (۲۱ مارس اروپائی) برابر با ششم رمضان ۱۲۴۳ مصادف با اول فروردین تخلیه شد. (۱۰۷)

نایب‌السلطنه که برای تهیه کرور آخر به هردری می‌زد، به فکر معاهده سال ۱۲۲۹ هـ. ق. ایران وانگلیس افتاد که به موجب دو فصل سوم و چهارم آن دولت انگلیس متعهد شده بود اگر میان دولت ایران و یك دولت اروپائی جنگی واقع شود و سبقت در جنگ از طرف دولت اروپائی باشد، با فرستادن سپاه و وسائل

۱۰۷ـ ر.ك. به ضمیمهٔ ۳۲ (نامهٔ آمبورگر) و ضمیمهٔ ۳۳ (نامهٔ پاسکویچ) در همین کتاب.

جنگ به ایران کمك کند و یا به‌جای سپاه و «اسباب جنگ»، سالیانه مبلغ دویست هزار تومان نقد به دولت ایران بدهد.

محتوای فصل چهارم چنین بود:

«... اگر طایفه(ای) از طوایف فرنگیان به ممالك ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت ایران از دولت بهیهٔ انگلیس خواهش امدا نمایند، فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیهٔ انگلیس خواهش مذکور را به عمل بیاورند و لشکر به‌قدر خواهش با سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد، به عوض آن از جانب دولت بهیهٔ انگلیس مبلغی نقد که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان خواهد بود (بدهد) و اگر دولت علیهٔ ایران قصد ملکی خارج از خاك خود نمود و در نزاع و جنگ سبقت با طایفه(ای) از طوایف فرنگستان نمایند، امدادمذکور داده نخواهد شد.» (۱۰۸)

نایب‌السلطنه به استناد مفاد این فصل از معاهدهٔ مزبور از وزیر مختار انگلیس خواست تا به‌تعهد دولت متبوع خود عمل

۱۰۸ــ صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۰۸ و لسان‌الملك، ناسخ‌التواریخ قاجاریه، ج ۱، ص ۱۵۸.

کند و مبلغ چهارصد هزار تومان بابت دوسال جنگ بپردازد. کلنل مکدانلد هم که مدتها در انتظار فرصت مناسبی می‌بود تا دولت متبوع خود را از قید این تعهد آزاد کند، نخست به بهانه اینکه دولت ایران چون خود در جنگ پیشی گرفته بود از بابت معاهدهٔ مزبور، حقی ندارد از دادن پولی که نایب‌السلطنه مطالبه میکرد امتناع ورزید و سرانجام پیشنهاد کرد دولت انگلستان فقط دویست هزار تومان آن‌هم در **مقابل ابطال دوفصل سوم و** چهارم عهدنامه مزبور می‌پردازد (۱۰۹).

عباس میرزا از فرط ناچاری پیشنهاد مکدانلد را پذیرفت و برای اینکه هرچه زودتر ولایات آذربایجان از رهن روسها آزاد شود، تعهدنامه‌ای به مکدانلد سپرد مبنی براینکه رضایت خاطر فتحعلی شاه را در این باب جلب نماید (۱۱۰) و به این ترتیب، دویست هزار تومان گرفت (۱۱۱).

مرحوم اقبال نوشته است «عباس میرزا **این مبلغ را (یعنی** دویست هزار تومان را) با پنجاه هزار تومانی که خود فراهم‌نموده

۱۰۹ــ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱، ص ۴ــ۲۰۲ و جهانگیر میرزا تاریخ نو، ص ۱۹ــ۱۱۸.

۱۱۰ــ برای آگاهی از متن تعهدنامهٔ عباس‌میرزا وفرمان فتحعلی شاه که د رهمین باب صادر شده بود به‌کتاب محمود محمود ج ۱، ص ۶ــ۲۰۵ وهمچنین به نامهٔ ۴۲ در همین کتاب رجوع شود.

۱۱۱ــ برای اطلاع بیشتر از جزئیات این معاهده و سوابق آن به کتاب محمود محمود ج ۱، از ص ۵۶ تا ۷۰ و از ۸۸ تا ۱۰۰ و از ۱۳۱ تا ۱۴۷ و همچنین به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده، از ص ۳۲ تا ۴۶ رجوع شود.

بود، با شش کرور ارسالی فتحعلی شاه، یعنی با دادن شش کرور ونیم موفق شد که آذربایجان را از قشون روسیه خالی نماید لیکن روسها خوی را به عنوان گرو یك کرور ونیم بقیهٔ هشت کرور تومان همچنان تحت تصرف نگاهداشتند.» (۱۱۲)

اما به موجب نوشته جهانگیرمیرزا، میدانیم فتحعلی‌شاه کرور هفتم را هم بعداز مدتی به منظور گشایش کار نایب‌السلطنه فرستاد (۱۱۳).

مورخان دورهٔ قاجار، جز جهانگیر میرزا، از این نکته ذکری نکرده‌اند ومرحوم اقبال هم باآنکه تاریخ جهانگیرمیرزا به‌تصحیح و کوشش خود او به‌چاپ رسیده بود معهذا در مقاله خود به این موضوع اشاره‌ای ننموده است (۱۱۴)، ولی در دو نامه از قائم‌مقام که یکی را به فتحعلی‌خان بیگربیگی تبریز و دیگری را به کلنل مکدانلد، در همین روزها نوشته است مطالبی در این باب می‌بینیم. لیکن محتوای نامه‌های قائم‌مقام خود ابهامی به وجود می‌آورد، به این معنی که قائم‌مقام در یکی از دونامه نوشته است‌کرور هفتم برای تخلیه ارومی پرداخت گردید (۱۱۵) و در دیگری می‌گوید پولی که از انگلیسی‌ها گرفته شد با پنجاه هزار تومان

۱۱۲ــ مقالهٔ «غرامات معاهدهٔ ترکمانچای و جریان پرداخت آن»، در مجله یادگار، سال اول، شمارهٔ ۲، ص ۳۰ــ۲۹.

۱۱۳ــ تاریخ نو، ص ۱۴ــ۱۱۳.

۱۱۴ــ احتمال می‌رود، اقبال در زمان نگارش مقالهٔ غرامات (۱۳۲۲شمسی) هنوز به تاریخ نو دسترسی نداشته است.

۱۱۵ــ نامه‌های پراکنده، ج ۱، نامهٔ ۵۷.

عباس میرزا برای آزادی ارومیه داده شد و می‌نویسد «ایلچی مشارالیه دویست هزار تومان را از وجه روسیه متقبل شد و برات به پسقویچ داد و در حقیقت تخلیه ولایات به حسن اهتمام او به عمل آمد. حالا که وجه مرحمتی شاه رسید سخن او این است که هرگاه اذن اخراجی این دو فصل از سرکار همایون‌صادر نمی‌شود، دویست هزار تومان به او رد شود» (۱۱۶).

به هرصورت، شش کرور ونیم از هشت کرور پرداخت شد و ارومیه از رهن در آمد. از این پس می‌بایستی یك کرور ونیم‌دیگر پرداخت می‌شد تا خوی هم از گرو روسها آزاد شود. از این مبلغ، یك کرور، یعنی نیم کرور از کرور هفتم به اضافه دویست هزار تومان که مکدانلد داده بود و پنجاه هزار تومان عباس میرزا، موجود بود بنابراین نیم کرور دیگر لازم بود تا بایك کرور و نیم موجود به موجب فصل سوم قرارداد بایستی تا سوم صفر ۱۲۴۴ پرداخت می‌شد والا «تمام ولایات آذربایجان از ایران انفصال دائمی» می‌یافت و در این صورت امپراتور روسیه حق می‌داشت آن استان را «ضمیمهٔ مملکت خود» سازد. ولی مدارك دیگری که در دست است نشان می‌دهند خوی تا حدود بیستم ماه رجب ۱۲۴۴ از سپاهیان روسیه تخلیه نشد (۱۱۷) و عباس میرزا تا اواسط سال ۱۲۴۵ نتوانست بدهی ایران بابت بقیهٔ هشت

۱۱۶ــ نامه ۴۱ در همین کتاب.

۱۱۷ــ ر.ك. به نامه‌های ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ در جلد یکم نامه‌های پراکنده.

کرور تومان را بپردازد. (۱۱۸)

* (۱۱۹) سند اول از این مدارك نامه‌ایست که قائم‌مقام آنرا به‌برادرخود میرزا موسی‌خان نوشته و اصل آن در اختیار مرحوم اقبال بوده که قسمتی از ابتدای آن را در مقاله خود نقل کرده است (۱۲۰) و ما به سبب اهمیت خاصی که این سند از نظر شمول برآگاهی‌هائی دربارهٔ مسأله غرامات دارد، ابتدا قسمتهائی از آن را نقل می‌کنیم و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم:

«برادر مهربان، تا به تبریز نرسیدیم،
خوی را خالی شده می‌دانستیم اما از روزی که
وارد شدیم معلوم شد که قسط شش ماهه و
هفت ماهه کلا با هرچه در خانهٔ نایب‌السلطنه
و نوکرها از طلا و نقره و جواهر بود به ارك

۱۱۸ـ برای این قسمت از نوشته‌های قائم‌مقام مؤیدات دیگری هم در دست داریم از جمله جهانگیز میرزا در تاریخ خود در این باره می‌نویسد: «از جمع اولاد و خدمتکاران و لشکریان، خواهش کرد به مقرری ششماهه در آن‌سال قناعت نموده ششماهه دیگر را در راه استخلاص مسلمانان خوی واگذار دولت نمایند و آنچه اسباب و اوضاع از طلا و آلات در میان اولاد و عیال ایشان بود بالتمام جمع فرموده به تحویلداران دولت روس قیمت کرده دادند و با وجود این احوال دویست هزار تومان از کرور هشتم باقی ماند» (ص ۱۱۷ـ۱۱۸).

همچنین اشاره‌ای که عباس میرزا در وصیت‌نامه خود به دوهزار تومانی که از مادر محمدمیرزا برای کرور سوم گرفته بود تأیید دیگری برای گفته قائم‌مقام است (ر.ك. به وصیت‌نامه منسوب به نایب‌السلطنه، نوشته نگارنده در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۴ سال ششم).

۱۱۹ـ از اینجا تا ص ۷۱ قسمتی است با تجدید نظر از مقاله «مسأله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه» نوشته نگارنده که در شمارهٔ ۱ سال نهم مجله بررسی‌های تاریخی درج شده است.

تبریز و شهر خوی رفته (۱۲۰) و هنوز ۲۱۶۰۰۰ تومان از کرور هشتم باقیست و وعده رسیده و ۱۰۰۰۰۰ تومان شما نرسیده، خوی در شرف بیع لازم است. ناچار در آمدن ایلچی مختار تعجیل کردیم. میگفت تا خوی یکسره نشود نمی‌آیم. با هزار لطایف حیل آوردیم. بعدازهمه سعی‌وحك‌واصلاح، ۵۰۰۰۰ تومان نقد به وعده پنج‌روز خواست. **شما** می‌دانید چه آتش برسر ما بارید تا دادیم و او **بعد از گرفتن وجه، تن به گفت و شنید مطلب در داده است. بعد ذلك ۱۶۰۰۰ تومان‌خواست تا سلماس را خالی نمود و حالا از غره تا** بیستم رجب ۱(۵)۰۰۰۰ (۱۲۱) **تومان دیگر** باید بدهیم که خوی خالی شود **والا سلماس با** ما و خوی مال آنها **خواهد شد. العیاذبالله**

۱۲۰ـ متن این نامه از مجله یادگار در جلد یکم نامه‌های پراکنده قائم‌مقام نقل شده است (نامهٔ ۵۸).

۱۲۱ـ مرحوم اقبال این رقم را ۱۰۰۰۰۰ نقل کرده و قدر مسلم اینکه ۱۵۰۰۰۰ درست است زیرا پس از اینکه مجموع ۵۰ هزار تومان و ۱۶ هزار تومان مذکور در متن را از ۲۱۶ هزار تومان کسر کنیم عدد ۱۵۰۰۰۰ که رقم صحیح کسری کرور هشتم است بدست می‌آید و مفهوم عبارت بعد هم این نکته را تأیید می‌کند.

تعالی. بلی بعد از ادای این پنجاه تا عید، برای صدی‌که مانده مهلت داده‌اند، به این شرط که مکنیل برای ۱۰۰۰۰۰ تومان شما به طهران رفته حجت به مهر چندنفر ازماها برده اگر خبر خیری ان‌شاءالله از آنجا رسید مهلت است والا باز حرف در خوی می‌رود.» (۱۲۲)

تاریخ نگارش این نامه، به‌طوریکه از فحوای آن برمی‌آید، در روزهای آخرماه جمادی‌الثانی و یا روزهای اول ماه رجب ۱۲۴۴ه.ق. بوده و براساس مندرجات آن نیز معلوم می‌شود در این تاریخ یکصدو پنجاه هزار تومان دیگر از کرور هشتم باقی بوده که می‌بایستی پنجاه هزار تومان آن تا «عید» یعنی تا عید مولود امیرالمومنین علی علیه‌السلام مطابق با ۱۳ رجب و صد هزار تومان بقیه تابیستم همان ماه پرداخته می‌شد تا خوی آزاد می‌گردید.

در خلال این احوال گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران به قتل رسید و دو دولت در آستانهٔ جنگ دیگری قرار گرفتند. ولی روسها که در این موقع گرفتار مسائل اروپا و جنگ با عثمانیها می‌بودند از راه ملایمت وارد شده با گشاده‌روئی به قبول معاذیر موجه و غیرموجه ایران تن در دادند (۱۲۳) ولیکن

۱۲۲ـ مقالهٔ غرامات در مجلهٔ یادگار.

۱۲۳ـ دربارهٔ قتل گریبایدوف و ریشه آن به‌مقاله «نکاتی دربارهٔ قتل گریبایدوف» نوشتهٔ نگارنده در مجله بررسی‌های تاریخی شمارهٔ ۵ و ۶ سال چهارم رجوع کنید.

به‌هرحال مسأله پرداخت کسر کرور هشتم همچنان به قوت خود باقی و مورد مذاکرهٔ طرفین بود.

از جزئیات و نحوهٔ پرداخت پنجاه هزار تومان که می‌بایستی تا ۱۳ رجب پرداخت می‌شد هیچ آگاهی نداریم ولی دربارهٔ قسط یکصد هزار تومان، می‌دانیم دولت ایران برای اینکه‌آن را ازگردن خود بیندازد، به هربهانه‌ای متوسل می‌شده است از جمله در دستورالعملی که به هنگام واقعهٔ قتل گریبایدوف به امیرنظام (زمانی که در معیت خسرو میرزا به تفلیس می‌رفته) نوشته شده چنین می‌خوانیم (۱۲۴):

«رابعاً در باب صد هزار وجه که ازکرور رهن خوی باقی است، جنرال انشف خود بالمشافهه قولونل مکدانل ایلچی‌دولت انگلیس را بعد از برهم خوردن مجلس دهخوارقان مأذون ساخته بود که‌برای انعقاد صلح‌و وصول تنخواه خسارت، خدمت شاهنشاه والاجاه برسد و اگرهشت کرور را داده‌اند صدهزار تومان پیشکش بدهد. جنرال ابرسکوف هم بعد ذلك نزد قولونل مکدانل تصدیق نموده است که اگر جنرال انشف چنین حرفی زده باید این تنخواه را داد.» (۱۲۵)

۱۲۴ـ خسرو میرزا و امیرنظام روز ۱۶ شوال ۱۲۴۴ از تبریز عازم تفلیس شدند.

۱۲۵ـ مجموعهٔ خطی نامه‌های قائم‌مقام به شمارهٔ ۷۸۲ متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی

از طرفی، مرحوم اقبال دربارهٔ مبلغ مزبور نوشته است، این مبلغ «به‌عهده والی کرمانشاهان که در این تاریخ ضمیمه حکومت آذربایجان محسوب می‌شد قرار داده شد و پرداخت این پول را هم بالاخره مکدانلد وزیر مختار انگلیس به توسط مکنیل تعهد کرد و خوی را قبل از بیستم رجب ۱۲۴۴ عساکر روس خالی نمودند.» (۱۲۶)

ولی باید دانست خالی شدن خوی و رفتن سپاهیان روسیه از خوی به سادگی صورت نگرفت. فرمانده پادگان خوی، باآنکه وزیر مختار روسیه فقط پنج شش روز برای تخلیه خوی به او مهلت داده بود، «ترك اطاعت و اعتنا نمود» و به تحریك و اغوای اشخاص محلی «آنقدر ماند که پنج هزار تومان ضرر تازه زد» و مبالغی هم اضافه برآنچه از عواید و مداخل خوی به آنها تعلق می‌گرفت بردند (۱۲۷).

۱۲۶ـ مقالهٔ غرامات. مجتبی مینوی در مقاله‌ای تحت عنوان «دو نامهٔ تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام» به نقل از سفرنامه فاولر انگلیسی نوشته است: «موقع پرداخت کرور هشتمی من (فاولر) در تبریز بودم و شاهزاده هیچ پول نداشت. از شاه تقاضای وجه کرد و او فقط صدهزار تومان قرض داد، آن هم به ضمانت یکی از اعضای سفارت انگلیس در ایران. این شخص بعد از چندی قبض عباس میرزا و قائم‌مقام را نزد شاه برد که قبض خود را پس بگیرد. شاه گفت سند یك نفر انگلیسی برای من اعتبار دارد و سند پسرم و وزیر اواعتباری ندارد». (مجلهٔ یغما، سال هفتم، شمارهٔ دهم.)

۱۲۷ـ نامهٔ قائم‌مقام به میرزا موسی‌خان، از مرقع خطی فیروز به شمارهٔ ۳۵۴ در کتابخانه مجلس شورای ملی (ر.ك. به نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، نامهٔ ۶۱).

مرحوم اقبال پس‌از ذکر تخلیه شدن خوی از سپاهیان روسیه، بلافاصله به موضوع دو کرور بقیهٔ ده کرور تومان پرداخته وحال آنکه از یازده فقره سند دیگری که دربارهٔ کرور هشتم غرامات در دست داریم، مطالب و نکات جالب دیگری هم روشن میشود که مرحوم اقبال به سبب آنکه آنها را ندیده بوده ذکری از آنها در مقالهٔ خود نکرده است.

سند اول از این گروه، دستورالعملی است که نایب‌السلطنه به نمایندهٔ خود حاجی بیجن‌خان که برای مذاکره دربارهٔ برخی از مسائل معوق مانده و هم در خصوص موضوعهای جاری در میان دولتین ایران و روسیه، از جمله مسأله یکصد هزار تومان کسری کرور هشتم، پیش ژنرال پاسکویچ رفته بود، نوشته است (۱۲۸). از مفاد این دستورالعمل معلوم میشود برخلاف آنچه که مرحوم اقبال بیان داشته، تخلیه خوی به خاطر تضمین وزیر مختارانگلیس نبود بلکه چون عباس میرزا مقداری جواهر به ارزش یکصدو بیست و پنج هزار تومان به عنوان وثیقه یکصد هزارتومان کسری

۱۲۸ـ نامهٔ ۴۵ در همین کتاب ـ تاریخ نگارش و صدور این دستورالعمل مقارن با روزهائی بوده که خسرو میرزا برای عذرخواهی از واقعه کشته شدن گریبایدوف به سن‌پطرزبورگ می‌رفته و در راه تفلیس به سن‌پطرزبورگ بوده است یعنی در فاصله بین دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ و ۲۴ محرم ۱۲۴۵ که به مسکو رسیده است.

کرور هشتم به روسها سپرد، خوی تخلیه شد (۱۲۹).

مضمون اسناد دیگر حاکی از این است که مقارن همین احوال یعنی در روزهائی که برای استرداد جواهرات مزبور اقداماتی صورت می‌گرفت، مذاکرات و قرار و مدارهائی هم در موردتحویل هشت هزار خروار غله به جای کسری کرور هشتم در میان بوده است.

این اسناد عبارتند از پنج نامه که سه‌تای آن را نایب‌السلطنه به بهرام‌میرزا حاکم‌خوی نوشته‌ودوتای دیگرراقائم‌مقام‌به مکدانلد نگاشته است(۱۳۰) ونیز چهارنامه رسمی که‌آمبور گرومالتسوف نمایندگان روسیه در ایران، در تاریخهای ۸ رمضان، ۲۵ شوال، دوم ذی‌قعده و ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۴۴ ممهور به مهر خود به قائم‌مقام نوشته‌اند (۱۳۱) و اصل‌همه آنهادر دومجموعه از نامه‌های رسمی

۱۲۹ــ این است ماده‌ای از دستورالعمل مزبور که به این موضوع مربوط می‌شود: «ثالث آنکه در باب یکصد هزار تومان باقی کرور هشتم که یکصدو بیست و پنج‌هزار تومان جواهر در رهن آن است، چون این وجه ملزم ما خود می‌باشد و دخلی به دولت قاهرهٔ ایران ندارد خواهش داریم جناب غراف نظر به محبتی که نسبت به‌ما دارد و التفاف اعلیحضرت ایمپراطور را دربارهٔ ما به‌حقیقت می‌دید نوعی قرار بدهد که از عهده توانیم برآمد. صدماتی که در این دو ساله به ما برخورده، جناب غراف بهتر از هرکس استحضار دارد و هرچه معظم‌الیه در کارهای ما صلاح داند عین صلاح خود می‌دانیم» (مرقع فیروز به شماره ۳۵۴ در کتابخانه مجلس شورای ملی ــ نامهٔ ۴۵ در همین کتاب).

۱۳۰ــ نامه‌های ۴۶ تا ۵۰ در همین کتاب.

۱۳۱ــ ضمایم ۳۵ تا ۳۹ در همین کتاب.

در آرشیو وزارت امور خارجهٔ ایران ضبط می‌باشد (۱۳۲).

و همچنین چهار سند دیگر که دوتای آنها دستورالعملی است که از طرف نایب‌السلطنه به محمدخان امیرنظام هنگامی که در معیت خسرو میرزا به پطرزبورگ می‌رفته است نوشته شده یکی دیگر نامه‌ایست که عباس میرزا به پاسکیویچ نوشته ودیگری از طرف قائم‌مقام نگاشته شده است (۱۳۳)*.

در این نامه‌هاست که با عباراتی از قبیل «در باب غله قراردادی عوض کسری کرور هشتم که به آن جناب مرقوم نمود» (۱۳۴) و یا «در باب غله که از بابت یکصد هزار تومان کسر کرور هشتم که دولت ایران می‌خواهد به دولت بهیه روسیه بدهد» (۱۳۵). به مسأله تحویل غله بابت کسری کرور هشتم غرامات اشاره شده و از فحوای آنها استنتاج می‌شود، قرار طرفین براین بوده که برای بیرون آوردن جواهرات از رهن، کسری‌کرور هشتم به‌طور نقدی و جنسی پرداخت شود و آخرین سندهائی که بالفعل در این باره در دست داریم مربوط به ماه ذی‌حجه ۱۲۴۵ و ماه صفر ۱۲۴۶ است که اولی نامه‌ایست از طرف‌یکی ازمقامات

۱۳۲ــ مجموعه‌های ۳ و ۷ ــ به‌نامه‌های ۴۶ تا ۴۹ در کتاب حاضر و ضمیمه‌های ۳۲ تا ۳۹ نیز رجوع شود.

۱۳۳ــ ر.ك. به نامه‌های ۲۱ و ۲۲ و ۳۵ و ۵۰ در جلد دوم نامه‌های پراکنده قائم‌مقام.

۱۳۴ــ نامهٔ آمبورگر به قائم‌مقام، مورخ ۸ رمضان ۱۲۴۴ (ضمیمهٔ ۳۲).

۱۳۵ــ نامهٔ مالتسوف به قائم‌مقام، مورخ ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۴۴ (ضمیمهٔ ۳۹).

روسیه که به‌قائم‌مقام نوشته‌شده(۱۳۶) و دومی همان نامه‌ایست‌که قائم‌مقام از جانب نایب‌السلطنه به بهرام میرزا حکمران خوی نوشته و در آن می‌گوید (عمده خدمتی که داریم این است که پنج هزار تومان از خوی انفاذ روسیه شود. ازغله هم‌هرقدر مانده است حمل شود.... تا پنجم ماه‌نو (۱۳۷) باید قبض پنجهزار تومان و کسر غله از تحویلداران روسیه به نظر والا برسد و خلاف قول و قرار کارگزاران سرکار نزد ایلچی روس ظاهر نشود.» (۱۳۸)

بنابراین چنین مستفاد می‌شود آخرین مهلت، بعداز چندین بار تمدید، پنجم ربیع‌الاول ۱۲۴۶ ه.ق. بوده است.

بدین گونه دوکرور دیگر باقی‌ماند که‌به هنگام انعقادعهدنامه ترکمانچای درباره آن چنین صحبت شده بود که نایب‌السلطنه خود به پطرزبورگ برای دیدن امپراتور برود و امپراتور مسلما آن دو کرور را به پای‌رنج او خواهد بخشید. (۱۳۹)

و اما در خلال این احوال، چنانکه در تواریخ عصر قاجار مندرج است، گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران به قتل رسید (شعبان ۱۲۴۴) و ایران و روسیه در آستانه جنگ دیگری قرار گرفتند ولی به سبب مقتضیات وقت که دولت روسیه نرمی و

۱۳۶ـ ضمیمه ۴۱.

۱۳۷ـ یعنی پنجم ربیع‌الاول.

۱۳۸ـ نامهٔ ۴۸ در این کتاب.

۱۳۹ـ ر.ك. به نامهٔ ۵۱ در همین کتاب.

مسالمتی از خود نشان داد (۱۴۰) وبراثر تدبیر و کاردانی قائم‌مقام که سعی کرد گره کار را با نوك قلم بگشاید قرار براین شدخسرو میرزاپسر نایب‌السلطنه دررأس هیأتی‌برای عذرخواهی از امپراتور روسیه به مسکو برود. در ملاقات امپراتور و خسرو میرزا (یك‌شنبهٔ ۲۲ صفر ۱۲۴۵ ه.ق.) امپراتور یك کرور از دو کرور بقیهٔ غرامات را به «پای‌رنج» خسرو میرزا بخشید و برای ادای یك کرور دیگر هم پنج سال مدت تعیین کرد و این نکات را نیز در نامه‌ای که به نایب‌السلطنه نوشت چنین یادآور شد:

«... بناء علیه ، ورقه علیحده(ای) به دستخط خود نوشتیم. از مبلغ معینه که قرض دولت ایران است، موافق مصالحهٔ منعقده در ترکمانچای که در عهدنامهٔ بین دولتین علیتین روس و ایران مندرج است، مبلغ یك کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادم که به مدت پنج‌سال کارسازی نمایند.» (۱۴۱)

بدین ترتیب هشت کرور از ده کرور تومان غرامات معاهدهٔ ترکمانچای تا حدود ماه صفر ۱۲۴۶ هجری قمری پرداخت شد

۱۴۰ـ مقتضیات وقت، چنین بود که در این موقع روسیه و عثمانی با یکدیگر در جنگ بودند و دولت روسیه می‌خواست از پشت سر خود تامین باشد و دولت ایران به دولت عثمانی امداد و کمکی نکند.

۱۴۱ـ ر.ك. مقالهٔ «مسألهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه» نوشته نگارنده، در مجله بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شمارهٔ دوم.

و یك کرور را هم امپراتور روسیه به پای رنج خسرو میرزا گذشت کرد، تنها یك کرور از آن باقی ماند و چون داستان آن بامحتویات جلدهای بعدی این کتاب پیوستگی می‌یابد از بحث و ادامه بررسی آن صرف‌نظر می‌کنیم ولی تا انتشار مجلدات بعدی، برای آگاهی از موضوع آن، به مقاله «مسأله غرامات جنگ دوم ایران وروسیه» می‌توان مراجعه نمود (۱۴۲).

۱۴۲ـ همان مدرك.

نامه‌ها...

۱

دستورالعمل عالیجاه نظرعلی‌خان افشار است*

هوالله تعالی شأنه العزیز

(شوال یا ذی‌قعدهٔ ۱۲۴۰ ه.ق.)

اگر پیش‌از ورود به‌حاجی‌ترخان یرملوف برگشته و ایمپراطور رفته، مراجعت کند به‌تفلیس و نزد عالیجاه میرزاصادق بماند که او در تفلیس کار را با یرملوف بگذراند، والا خواه ایمپراطور به‌حاجی‌ترخان آمده و یرملوف در داغستان مانده و نزد او نرفته، خواه او به‌حاجی‌ترخان آمده و این هم نزد او رفته باشد، در هر حال به حاجی ترخان برود و اول اصل نامه را ابلاغ کند و شوق

---

* ـ از مجموعه F O248/50 در «دفتر عمومی اسناد دولتی انگلستان» در لندن (کلیشه ۱ و ۲). متن مضبوط درمجموعهٔ مزبور پیش‌نویس دستورالعملی است به خط قائم‌مقام که بازنویس شدهٔ آن به دست نظر علی‌خان سپرده شده. قائم‌مقام در بالای این مسوره نوشته است «ارجمندا، از روی این، درست واضح بنویس. این مسوده هم باید ثبت و ضبط شود». و اما اینکه مسوده مزبور چگونه به آرشیو لندن رسیده، ظاهراً بعدها قائم‌مقام آن را برای آگاهی‌مکدانلد وزیرمختار انگلیس که قرار بود واسطه صلح بین ایران و روسیه شود، فرستاده است.

ما را به‌ایمپراطور اظهار نماید. کاغذ یرملوف را هم بدهد. اگر پابه‌راه گذاشت و کار را موافق مطلوب گذراند و اسم طرف گوگچه را نبرد و حرف مقری تا رودخانه کپان را نزد و از زمین‌های کلی گذشت و ادعای چوب‌باشی به ایلات موغان نکرد و درباب سرحدات طالش به‌همین‌طوری که حالا هست راضی شد، چه بهتر همانجا با ایمپراطور حرف بزنند و قرار بدهد که در تفلیس همین‌طور کاغذ بدهد والا ملفوفه‌های ایمپراطور داده گفتگو بکند. و اگر یرملوف حرف بزند، جواب او را بدهد و کار را بگذراند. و اگر نسلرود وزیر امور خارجه همراه ایمپراطور آمده است، کاغذی به او نوشته‌ایم برساند که به‌دست او کار بگذراند. و اگر او آنجا نباشد، کاغذ ما را به‌نایب او یا معتمد او که همراه است داده، اگر او را قابل اعانت داند، او را هم معین خود نماید که از اهل در خانه کسی با تو رفیق باشد. و اگرشاه روس باز بخواهد که کار را مهمل بگذارد و در آنجا نگذراند و حکم‌کندکه یرملوف می‌گوئیم برگردد و طیٔ کند، بگو باز نخواهد گذشت و معطل خواهد ماند. سعی کن که همانجا بگذرد. و اگر بگوید به یرملوف رجوع نمی‌کنم، معتمد دیگر می‌فرستم بیاید و ببیند و برسد و بعد از تحقیق قطع و فصل کند، به‌این هم تاتواند راضی نشده بگوید باز مطلب معوق می‌ماند و این معتمد هم مثل معتمدین و مهندسین سابق می‌شود. باری سعی تو این باشد که این کار همانجا بگذرد.

در باب سرحدات، نقشه آن را داده‌ایم، باید بدین‌موجب قرارداد نماید و همانجا کاغذ از ایمپراطور یا کارگزاران دولت او بگیرد:

اول ـ سعی کند که در قراباغ، سرحد، برکشاط شود و در طالش، آله‌زار و گرمی و لوندویر (۱) و چلوند را بدهند و در ایروان، زمین‌های طرف گوگچه را که می‌خواهند، نخواهند و در طرف نخجوان اسم زمین‌های کل‌لی را نبرند و این موافق عهدنامه است، چرا که مصالحه بر اسطاطسکواپریزندیم است یعنی هرکه پیش از آن هرچه داشته است در دستش باشد و موافق این، اینها را که اسم بردیم همه باید منتقل به‌این طرف شود و در موغان، هرچه به‌تصرف این‌طرف بوده است باشد و اگر ازحد موغان گوسفند و دواب این‌طرف بگذرد چوب‌باشی نخواهند.

دویم ـ اگر ملفوفه‌ها را بدهد وبعد از حرف زدن و توقع‌کردن کار به طوری که نوشته‌ایم نگذرد و سعی‌ها بکنند و به‌جائی نرسد، سرحد قراباغ را رودخانه کپان بکنند، مثل حالا که داریم و کرده‌ایم از آله‌زار و گرمی و چلوند و لوندویر طالش هم بگذرد و باقی طالش مثل حالا باشد که هرکه هرچه را دارد نگاهدارد. زمین‌های طرف کرکر و کل‌لی را هم ندهد و از ایلات این‌طرف که به‌موغان می‌روند چوب‌باشی نخواهند و سایرسرحدات به‌طوری که هست، باشد.

۱ـ منظور قریه لوندویل (به‌فتح اول و دوم) از بخش آستارا و شهرستان اردبیل است (ر.ک. به فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۴، عنوان لوندویل).

در باب کپنك‌چای، اگر یرملوف بگوید رودخانه کوچك پشت کوه مقری است، جواب این است که رودخانه(ای) به این اسم که سرحد بشود در کل قراباغ نیست و دفترهای ایران همه در دست است که به‌این اسم رودخانه، نه از قدیم در قراباغ بوده نه حالا. دیگر اینکه چون بنای مصالحه بر اسطاطسکواپریزندیم است. آن‌طرف این رودخانه کوچك تا برکشاط، قبل از مصالحه در دست این‌طرف بود و باوجود این چگونه می‌شد که آن‌همه را بیندازد و این رودخانه را سرحد کنند. دیگر اینکه برفرض محال اگر رودخانه(ای) کپنك‌نام در قراباغ بود یا این رودخانه اسمش کپنك باشد، باز چون در عهدنامه نوشته‌ایم که در هرجا از خط سرحدات اختلافی شده باشد رجوع به‌بنای اسطاطوسکواپریزندیم کنند و آن‌طرف این رودخانه تا برکشاط در دست این طرف‌بوده این رودخانه را می‌گوئیم سرحد نیست، سهوشده و باید‌برکشاط سرحد بشود که آن‌طرف این رودخانه است. دیگر اینکه در اصل عهدنامه که ملاحظه کردیم و خط ارسی (۲) عهدنامه راخواندیم، کپنك ننوشته‌اند، کاپاناك نوشته‌اند که کپان است و حال اینکه ما به‌کپان هم راضی نیستیم چرا که برکشاط در دست ما بوده و هرچه در دست ما بوده و در دست شما نبوده باید حالا هم در دست ما باشد. دیگر، در عهدنامه نوشته‌اند سرحد قراباغ از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپانك‌چای و در طرف

۲ــ منظور خط روسی است.

راست رودخانه مزبور به‌پشت کوه مقری (است). اجزای این شرح با یکدیگر موافق نمی‌آید ــ چرا که اگر کپنك آن است که از میان مقری می‌گذرد، پشت کوه مقری چرا نوشته‌اند و اگر غیر این، رودخانه دیگر است که پشت کوه مقری می‌گذرد، پشت کوه مقری، کپنك نام رودخانه نیست بلکه هیچ رودخانه(ای) نمی‌باشد مگر رودخانه کپان.

در باب سرحدات، عمده حرفی که ما داریم و حجت قاطع است این است‌که بنابر مصالحه‌دولتین بر اسطاطوسکواپریزندیم است ــ یعنی هرکه هرجا را پیش از صلح داشته است، داشته باشد. موافق این قرارداد بلوکات قراباغ و برکشاط از ما می‌شود و آله‌زار و گرمی و چلوند و لوندویرطالش از ما می‌شود و زمین‌های گوگچه را که یرملوف عوض کپنك‌چای بی‌اسم و رسم می‌خواهدو قراول نشانده است از ما می‌شود و کل‌لی که در طرف دره الکس نخجوان است از ما می‌شود و از طالش هرچه داریم از ما خواهد بود، سهل است کل موغان تا (ــ)۳ و نزدیکی قلعه قاین از ما می‌شود. و جائی که مال دولت روس می‌شود جائی‌است‌که گرفته و نشسته یا قراول و قشون گذاشته یا ییلاق و قشلاق بی‌اذن این طرف در آنجا کرده باشند و هرجا که غیر این‌طور باشد کلا مال دولت‌ایران است، خواه دولت ایران در آنجا قراول گذاشته باشند، خواه ییلاق و قشلاق کرده باشند، خواه بالمره خراب و بایر گذاشته، آدمشان

۳ــ یك کلمه ناخوانا.

را به‌آنجا هیچ نفرستاده باشند ــ چرا که مملکت ایران چون مال شاه ایران است و تصرف شاه ایران کلا در مال و ملك خودش ظاهر است و کف‌خاکی از (ا)ین تصرف بیرون نیست مگر اینکه دولت دیگر به‌طورهائی که گفتیم تصرفی در آن بکند و به‌این حساب در هرجای موغان یا جای دیگر از این سرحدات اگر آدم دولت ایران هیچ عبور نکرده و خراب و بایر باشد همینکه از دولت روس تصرفی در آن نشده مال این‌طرف است. بایدگفتگوی تصرف را به‌این طریق بکنی و این‌طور گفتگو شاهد و بینه نمی‌خواهد که بیاری و حق این‌دولت ثابت است و دولت روسیه باید بینه و شهود بیارند که ما فلان‌جا را گرفتیم و به‌فلان‌جا قراول فرستادیم و در فلان‌جا ییلاق و قشلاق کردیم. و اگر بگویند پیش از مصالحه قشون شما در برکشاط نبود، چگونه می‌گوئید در تصرف ما بود، جواب همین است‌که گفتیم باید بگوئید ملك ایران بود رعیت‌و اهل آن را کوچاندیم و خراب گذاشتیم و خراب گذاشتن ملك برای ما، باعث این نمی‌شود که از تصرف بیرون رفته باشد، به‌خلاف شما که چون صاحب این ملك نیستید هرجا را از سرحدات که خراب گذاشته و تصرف نکرده‌باشید نمی‌توانید بگوئید مال ماست.

باید تا نزد عالیجاه میرزا محمدصادق هستی، خواه پیش از رفتن حاجی‌ترخان، خواه بعد از مراجعت او مطاع است و تو مطیع و هرچه به‌خاطرت در راهنمایی او برسد به‌او بگوئی و

بی‌اطلاع و اذن او حرفی نزنی و هرچه می‌گوئی. بعد از اینکه از نزد او به‌حاجی‌ترخان رفتی باید فرمایشات ما را به‌این‌طورها که نوشته‌ایم بگوئی و کاغذ ما را برسانی. کاغذ عالیجاه میرزا‌محمدصادق را هم برای یرملوف ببری و فرمایشاتی را که اعلیحضرت شاهنشاهی همراه او به‌یرملوف کرده‌اند کلمه‌کلمه به‌او بگوید (ــ)۴ بنویسی و همه را به‌یرملوف و به‌حاجی‌ترخان حالی کنی و او را مست شفقت شاهنشاهی بکنی و سعی کنی که او هم در گذراندن کارها باتو نزد ایمپراطور رفیق شود و به‌یرملوف بگوئی تو همیشه می‌گفتی می‌خواهم خدمتی به‌شاهنشاه ایران بکنم و منظور شاهنشاه این بود که تو ولایتی پس بگیری. حالا از تو راضی می‌شوند که این کارها را به‌این‌طور بگذرانی‌که دولت بدنام سست‌عهدی نشود.

۴ــ یك کلمه نامفهوم.

آن‌جناب افزود و از آن‌جناب بسیار راضی و خشنود شدیم.

در این‌وقت که عالیجاه‌رفیعجایگاه صداقت‌آگاه مقرب‌الحضرت میرزا جعفر مهندس‌باشی را که از نزدیکان بزم حضور است به اتفاق عالیجاه مجدت و فراست‌پناه میرزا انبورکر به‌جهت اظهار تجدید‌عنایت بی‌نهایت و تکرار شوق وافری که به‌ملاقات آن‌جناب داشته و داریم روانه می‌نمودیم، به‌ترقیم این رقیمهٔ‌التفات ضمیمه پرداختیم. دیگر ورود آن‌جناب نزدیك است و انشاءالله الودود، لدی‌الورود در حضور مهرظهور التفاتهای‌موفور را خواهددید و عنایات‌و اشواق‌قلبی‌ما درحق‌آن‌جناب ظاهرخواهدشد وبه‌این‌جهت دیگر تطویل و اطناب در این‌باب لازم ندانستیم. همواره مهمات و حالات را اشاره دارد. تحریراً فی‌شهر شوال المکرم سنه ۱۲۴۱.

۲

رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه
به‌جنرال منچیکوف نماینده فوق‌العاده دولت روسیه*

(شوال‌المکرم ۱۲۴۱ ه.ق.)

جناب جلالت و نبالت‌نصاب، فخامت و شهامت‌انتساب، درایت و فطانت اکتساب زبدة‌النجبا المسیحیه، عمدة الامراء العیسویه جنرال منچیشکوف را به‌اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که این اوقات عالیجاه رفیعجایگاه بولکونیك بارتلامه وارد و شرف‌اندوز بزم‌حضور ساطع النور شده، ذریعهٔ صداقت ودیعه(ای) که آن‌جناب مصحوب عالیجاه مشارالیه نگاشته انفاذ داشته بود ابلاغ نمود و مسطورات آن من‌البدایه الی‌النهایه به‌نظر اشرف والا رسید و مراتب نیکخواهی و ارادت‌اندیشی آن‌جناب در حضرت مستطاب به‌وضوح پیوست و بر التفات و اعتقاد و توجه ما درحق

* ــ از مجموعهٔ F.O248/60 نسخه ماخذ مافوتوکپی رونوشت رقمی است که ممهور به مهر عباس میرزا برای آگاهی کلنل مکدانلد وزیر مختار انگلیس در ایران فرستاده شده بود. (کلیشه ۳)

زقمی که از سرکار نواب مستطاب سپهر جناب ولی‌النعمی نایب‌ـ السلطنه صادر شد مصحوب مشارالیه انفاذ داشتیم. دیگر از قضیه(ای) که سانح شد خاطر آزرده ندارد که موت و حیات و صلح و جنگ و فتح و شکست، همه کار آسمانی وتقدیر ایزدی است و جای آزردگی و رنجش نیست (۱). تحریراً فی‌شهر محرم سنه ۱۲۴۲.

۱ـ اشاره به فوت یکی از همراهان وزیرمختار است که پس از حرکت از شیراز در راه درگذشته بود.

۳

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد وزیرمختار انگلیس*

(محرم ۱۲۴۲ هـ.ق.)

عالیجاه رفیع‌جایگاه، مجدت‌ونجدت‌همراه، شهامت و صرامت انتباه، نبالت ومتانت اکتناه، عمدةالاکابر العیسویه، زبدةالاعاظم المسیحیه، ایلچی خبیر آگاه دولت بهیهٔ انگلیس ینارال مکدانلد را به‌اعلامات مشفقانه مخصوص می‌دارد. که چون خبر ورود آن عالیجاه به‌حدود این ملك واصل گردید و نظر به‌مراسم اتحاد دولتین بهیتین استفسار احوال آن عالیجاه لازم نمود، لهذا دراین وقت عالیشان مجدت و نجدت بنیان عمدة الاعاظم والاعیان علینقی‌بیگ را روانه داشتیم که آن‌عالیجاه را استقبال نماید و در هرجا که آن عالیجاه را ملاقات کند رسم مهمانداری و اعزاز و احترام آن عالیجاه را تقدیم نماید و مراتب میل و شوق خاطر ما را به‌آن عالیجاه ابلاغ نماید و به‌اتفاق آن عالیجاه تا تبریز بیاید.

* ـ از مجموعهٔ F.O248/60 (کلیشه ۴).

نوشتیم و آن عالیجاه به‌ملاحظه بعضی امور او را نفرستاد و حال اینکه او از اهل طبابت است، نه از اهل جنگ. برای حفظ‌مزاج ما می‌آید، نه برای جنگ و جدال روس ــ چنان اختصاصی هم به‌ما دارد که کسی او را از سایر نوکرهای ما جدا نمی‌داند. این‌جاها هم که ما هستیم ملك ایران بود، مردم آنها فتنه کردند و روسیه را آوردند و روسیه در مصالحه، اگر آنها را از خود دانستند، مصالحه را باز خود برهم زدند و دولت‌ایران که صاحب این ممالك بود ملك خود را پس گرفت و اهالی آنها که مایهٔ این فتنه شده بودند نادم و پشیمان گشتندو دست به‌دامن اعتذار زدند و زیاده از سپاه ما به‌مجادله روسیه کوشیدند ــ حتی اینکه در بعضی جاها خود بی‌قشون ما روسیه را کشتند و بیرون کردند. باری آمدن عالیجاه حکیم ضرری ندارد و اگر آن عالیجاه مصلحت بداند و اورا روانه کند که یك چند نزد ما باشد و مراقب مزاج ما شود و نظر به‌اتحاد دو دولت هرچه را می‌بینند بنویسد، مزید خشنودی ما از آن عالیجاه خواهد بود. باری در هرحال با آن‌عالیجاه التفات داریم و به‌قلب خود که رجوع می‌کنیم می‌دانیم که آن عالی‌جاه چه در این‌باب، چه در سایر مواد آنچه مقدور و مصلحت داند می‌کند و دایم درصدد استرضای ما می‌باشد. همه‌روزه حالات خود را قلمی دارد و در عهده شناسد. تحریراً فی‌شهر محرم سنه ۱۲۴۲.

۴

رقم نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

اثر مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس

(محرم ۱۲۴۲ هـ.ق.)

عالیجاه مجدت و نجدت همراه نبالت و جلالت‌دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، فخامت و مناعت اکتناه، عقیدت و ارادت آگاه عمدةالاکابر المسیحیه، زبدةالسفراء العیسویه، سفیر خبیرآگاه مستر مکدانلد ایلچی دولت بهیه انگلیس به‌توجهات خاطر خطیر مخصوص بوده بداند که از قراری که به‌عرض رسیده آن عالیجاه وارد تبریز شده و از زحمت راه آرامی گرفته و ناخوشی مزاجی که داشته و تکسر به‌استقامت مبدل گشته (است.) به این ملاحظه استفسار حال آن عالیجاه لازم شد و این مرقومه التفات اصدار و ارسال گشت. می‌باید حالات خود را بنویسد و خاطر ما را از صحت حال خود اطمینان دهد. درباب عالیجاه مستر کارمك، سابقاً

* ــ از مجموعهٔ F.O248/60 (کلیشه ۵).

به‌امور محوله مقدور نشد.

درباب عالیجاه جنرال منشیکوف ایلچی روس که به‌آن طریق نوشته بود، بسیار تعجب کردیم که آن عالیجاه چنین دانسته بود که او را در ایروان نگاهداشته‌اند. اگر او را نگاه می‌داشتند چرا از حضرت همیون اجازت می‌دادند و بعد از اینکه اجازت دادند، اجازت یافته دولت را که قدرت داشت که نگاهدارد. مزید براین، در کدام دولت نگاهداشتن ایلچی قاعده بوده است که در این‌دولت این قاعده باشد و چرا بایست آن عالیجاه با کمال ذکاوت وآگاهی چنین تصور را درحق اولیای این دولت کند. معطلی ایلچی این بود که او خواست از راه قراکلیسا برود و عالیجاه امیرالامراء العظام حسین‌خان سردار ایروان نظر به‌اینکه در آنجا جنگ و دعوا داشت، محض مصلحت حال ایلچی راه دیگر برای او تعیین نمود. او از آن راه رفت، سردار هم از این راه نگذاشت!

۱ــ در هیچ یك از تاریخهای عصر قاجار از موضوع نگاهداشتن منچیکوف ذکری نشده ولی در تاریخ نو داستانی مربوط به روزهای بازگشت او درج است که احتمال می‌رود کلمه کلنل مکدانلد اشاره به‌این داستان باشد و آن چنین بوده است که مهماندار منچیکوف در منازل سرراه چنان جلوه داده بود که پادشاه دستور داده است منچیکوف را به‌قتل رسانند و چند نفری از نوکرهای خود را هم که «پوستینها را وارونه پوشیده و شمشیر از بالای پوستین بسته، بعضی آرد و بعضی زغال و برخی گل سرخ به سرو صورت خود مالیده و هریك دم روباه وشغال برکله کلاه خود بند کرده و زنگوله‌ها نیز آویزان نموده بودند» به‌نام میرغضبان پادشاه به‌سفیر نشان می‌داده و به عنوان به تأخیر انداختن حکم قتل هرشب مبالغی وجه از سفیر اخاذی می‌کرده است و به‌طوری که سفیر گفته بود تا منزل آخر «شش هزار باجقلوی نقد و قریب به چهارهزار تومان جنس» از او گرفته بودند (جهانگیر میرزا: تاریخ نو، به‌تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۷ــ۱۶).

۵

رقم نایب‌السلطنه عباس‌میرزا به‌کلنل مکدانلد*

اثر مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس

(صفرالمظفر ۱۲۴۲ ه.ق.)

هو

عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و نجدت همراه، فطانت و متانت انتباه، فراست و کیاست اکتناه عمدة الاعاظم المسیحیه، زبدةــ الاکابر العیسویه مستر مکدانلد ایلچی دولت‌بهیه انگلیس را به اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که عریضهٔ آداب ترجمه آن عالیجاه ملحوظ نظر آفتاب اثر شده مضامین اخلاص آئین برضمیر منیر ملاطفت تخمیر مشهود گشت. مراتب کیاست و ارادت و آداب‌دانی و مصلحت‌جوئی آن عالیجاه حسب‌الواقع بر رأی التفات اقتضا واضح و معلوم شد. بسیار می‌خواستیم که آن عالیجاه را زودتر ببینیم و لطف و التفات خاطر را ظاهر کنیم، لکن نظر

* ازمجرعه F.O.248/60

دیگر درباب عالیجاه مستر ولك که نوشته بود اراده دارد اورا از راه پطرزبورغ روانه کند که در آنجا حرفی از اصلاح دولتین ایران و روس به‌میان آرد و در لندن قرار وجه مقرری را بدهد. اما فقره اول، همهٔ عالم می‌داند و همهٔ مأمورین آن دولت که این‌جا بوده‌اند می‌دانند، آن عالیجاه هم که تازه وارد شده، از قراری که نوشته بود دریافت کرده که اولیای این دولت راضی به‌جنگ و جدال نبودند و از این‌طرف نقض عهدی نشد، بلکه هرچه از طرف سرحدداران روس نقض عهد شد، از این طرف حفظ عهد شد حتی اینکه دربین آمدن عالیجاه جنرال منشیکوف هم تجاوز تازه کردند و توسط او را نپذیرفتند. عالم آرمیده آشفته شد و کار پخته خام گشت و درهای جنگ که مسدود بود مفتوح آمد. حالا هم از این طرف اصراری در خصومت نیست و به‌این ملاحظه اگر آن عالیجاه می‌خواهد خصومت را به‌خصوصیت مبدل دارد، اول با اولیای دولت‌روس که این برهمزنی ازجانب سرحدداران آنها شده است گفتگو کرده، بعد از آنکه وضع‌دوستی و اطمینان بقا و ثبات ا زآنها استنباط کرد و دانست الفتی به میان می‌آید که دیگر موهم نقاری در آن نماند، لازم است که با اولیای این دولت و ما که از قبل دولت‌علیه دخیل این کاریم گفتگو کند.

دیگر اینکه نوشته بود که چون بعضی گفتگوها با ما دارد، کارگزار ما در دربار علیه کیست تا با او گفتگو نماید. اگر

گفتگوئی که دارد فوتی است و تعجیلی درآن لازم دارد، یکی از عالیجاهان داکتر مکنیل و داکتر کارمك را به‌حضور ما بفرستد که هم گفتگوها به‌تفصیل بگویند و جواب بگیرند و برگردند و هم در چند روزی که برای‌گفتگو هستند، ملاحظه مزاج ما را بکنند و چون داکتر کارمك استحضارش از مزاج ما بیشتر است. اگر او را بفرستد بهتر است و معلوم است‌که آمدن آنها در نظر روسیه حمل به‌چیز دیگر نمی‌شود ـ چرا که برای سفارت می‌آیند نه برای جنگ و برای سفارت، کسان روسیه خود نیز که با ما در عین جنگ‌اند می‌آیند و محذوری نیست. التفات ما را کامل دانسته مهمات و (ـ) خود را عرض و اظهار کند. تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۴۲.

اقدس از این رهگذر بسیار خوشوقت و محظوظ و مشعوف شدند و آن‌طور التفات و اعتقادی که به‌مصلحت‌جوئی و دولتخواهی آن دوست داشتند زائدالوصف افزود.

درباب آدم فرستادن به‌خاکپای همایون و عریضه نوشتن مبارکبادی و تهنیت فتح و فیروزی را، اگرچه با آن‌دوست در زمان حضور قرار داده شده بود که دوستدار در این خصوص حالا عرضی خدمت اقدس همایون نکنم، لکن چون موقعی خوب اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمود دوستدار عرض کردم که ایلچی صاحب بنا داشتند یکی از کسان خودشان را با عریضه تهنیت به‌خاکپای همایون بفرستند. فرمودند که بودن عالیجاه دکتر مکنیل در رکاب واجب و لازم است علی‌الخصوص این‌اوقات که فی‌الجمله تکسری در مزاج خادمان حرم به‌هم‌رسیده است به‌جهت معالجه وجود و حضور او در این‌جا لازم و ضرور است.

دیگر دوستدار امروز، روز دویم است‌که وارد شده‌ام. اگرچه به‌تفصیل عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا ابولحسن‌خان را ندیده‌ام اما همین‌قدر علی‌العجاله (یك کلمه ناخوانا) واقع شد مجملا گفتگوئی کردیم و ان‌شاءالله تعالی در هرباب و هرمواد مقالاتی که فیمابین اتفاق افتد بر وفق رضا و مصلحت یکدیگر خواهیم گفت و خواهیم کرد و نیز هرچه بکنیم و بگوئیم متضمن رأی آن دوست خواهد بود، خلاف رضای آن دوست به‌عمل نخواهدآمد. از این رهگذر خاطرجمع باشید.

٦

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دههٔ اول صفر ۱۲۴۳ هـ.ق.)

عالیجاها بلند جایگاها، مجدت و نجدت همراها، فطانت و فراست‌پناها، دوستی و مودت انتباها، معظم دوستا، استظهارا، مشفقا، مهربانا.

هرگاه خواهید گزارش امور را بعد از مفارقت دوستدار از ملاقات آن دوست مهربان و عزیمت اردوی همایون استحضار بهم رسانید، بدین‌نحو است که بعد از شرفیابی به‌خاکپای قبله عالم که استفسار مجاری کاروبار و گاهی اوضاع را از دوستدار می‌فرمودند، از آن‌جمله محض رأفت و مرحمت ملوکانه تحقیق احوال آن‌دوست را فرمودند. دوستدار هم هر آنچه از مراتب خیرخواهی و اصلاح‌جوئی و حسن ارادت‌واخلاص آن‌دوست دیده و یافته بودم به‌طور خوب و نحو مرغوبی به‌عرض‌رساندم. خاطر

---

*- F.O. 248/60 (کلیشه ۷)

دیگر حسب‌الامر اقدس، عالیجاه معزی‌الیه سواد عریضه(ای) که نواب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی‌فداه به‌خاکپای همایون مشعر بر اخبار فتح و نصرت غازیان جلادت‌نشان و شکست‌روسیه آپاران نوشته بودند نزد آن دوست ارسال‌داشته‌اند (۱)، مستحضر خواهید شد. حاجت اظهار دوستدار نیست. انشاءالله به‌همهٔ دولتخواهان مبارک و میمون‌باد. زیاده چه نگارد که لازم باشد. حالات خیریت آیات و هرگونه مهمات‌را قلمی و اشاره دارید.

۱– برای آگاهی از متن نامه نایب‌السلطنه به ضمیمهٔ ۱ در همین کتاب مراجعه شود.

۷

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دههٔ اول ربیع‌الاول ۱۲۴۳ هـ.ق.)

عالیجاها، بلندجایگاها، استظهارا دوستا، مهربانا

درباب عزیمت خود به‌رکاب مستطاب نواب ولی‌النعمی نایب‌ـ السلطنه روحی فداه، دوستدار عرض کردم. قبول فرمودند. بسیار بسیار مشعوف و خوشوقت شدند. ملفوفه مبارکه به‌احضار آن‌دوست‌مهربان صادر شد. پیغامی‌هم‌که آن‌دوست‌به‌میرزااسمعیل داده بود، به‌دوستدار حالی نمود. به‌آن دوست مهربان این مطلب ظاهر و معلوم باشد و خاطرجمع باشید که نواب نایب‌السلطنه روحی‌فداه به‌مصالحه دولتین ایران و روس بسیار راضی می‌ـ باشند و این معنی درنظر والابوده و هست. البته آن دوست‌تشریف بیاورند. هرقدر زود بیائید بهتر است انشاءالله بعد از آنکه

---

* – از مجموعهٔ F.O. 248/60 (کلیشه ۸).

تشریف آوردید از جانب همه دولتخواهان درباب مصالحه‌اهتمامات بلیغه به‌ظهور خواهد رسید. باقی در انتظار ورود آن دوست هستیم. والسلام.

۸

رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌کلنل مکداناند*

اثر مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس

(دهۀ اول ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۳ ه.ق.)

عالیجاه بلند جایگاه، مجدت و نجدت انتباه، فخامت و شهامت اکتناه، کیاست و درایت‌پناه، زبدةالاکابر المسیحیه قولونل مکدانیل ایلچی دولت سنیۀ انگلیس به‌وفور توجهات خاطر والامخصوص بوده بداند که ذریعۀ آداب ترجمۀ آن عالیجاه رسید و مسطورات آن از فاتحه تا خاتمه معلوم شد. اینکه نوشته بود که جای توقف موکب مسعود را به‌آن عالیجاه معلوم داریم تا آن عالیجاه عازم حضور والا شود، این روزها در همین نواحی خوی و این میانه‌ها هستیم و ادراک حضور ممکن است و اگر آن‌عالیجاه بیاید، دریافت حضور ما خواهد کرد و ظاهر است که عالیجاه مستر کمل را نیز با خود خواهد آورد. بالجمله اگر آن‌عالیجاه

* – از مجموعۀ F·O·248/60 (کلیشه ۹).

ادراك حضور ما را مایل و شایق است ما هم میل کلی به‌ملاقات آن عالیجاه فخامت همراه داریم و چون زمان حضور نزدیك‌است و عنقریب ادراك حضور والا را خواهد کرد زیاده از این مرقوم نداشتیم. مراحم خاطر و ضمیر را نسبت به‌خود اکمل و اعلی داند. حرره فی‌شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۳.

۹

نامه قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دهۀ اول ربیع‌الاول ۱۲۴۳ ه.ق.)

عالیجاها بلند جایگاها مجدت و نجدت همراها، فخامت ومناعت پناها، فراست و فطانت‌انتباها، دوستان استظهارا، مشفقا، مهربانا.

مکتوب‌موافقت اسلوب آن‌دوست‌مهربان که مطلوب‌ضمیر بود، در خوی که دوستدار به‌سعادت خدمت نواب مستطاب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه العلیه روحی‌فداه رسیده بودم رسید. از مسطورات آن که دلیل استقامت مزاج خیریت امتزاج بود ازبدایت تا نهایت استحضار به‌حصول پیوست و نهایت شادمانی در خاطر ظاهر گشت. عریضه آن‌دوست‌معظم را نیز به‌وجهی‌خوب به‌نظر نواب ولی‌النعمی رسانده خاطر انور از فقرات معروضه آن مستحضر شد. ملفوفه مرحمت مألوفه در جواب صادر و ارسال شد. چون زمان ملاقات نزدیك است زیاده تطویل و اطناب را بی‌حاصل دانست. ایام دوستی به‌کام.

* ــ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۱۰).

۱۰

نامه‌ایست که قائم‌مقام به‌کلنل مکداندلد نوشته است*

(دههٔ دوم ربیع‌الاول ۱۲۴۳ ه.ق.)

عالیجاها، بلند جایگاها، مجدت و نجدت‌همراها، فخامت و مناعت‌آگاها، دوستان استظهارا، مشفقا، مهربانا.

مراسلهٔ محبت علامت آن دوست مهربان در احسن‌اوقات وصول یافت. از مسطوراتش از بدایت تا نهایت استحضار و آگاهی به‌حصول پیوست. درباب جا و مکان توقف آن عالیجاه دوستی‌آگاه، نواب مستطاب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی‌فداه از غایت التفات و توجهی خاص که دربارهٔ آن دوست معظم دارند، مقرر داشتند هرگاه محل توقف خودتان را در اردوگاه که خارج ازقلعهٔ خوی واقع است خوب دانید، همانجا چادر بزنید و تشریف داشته باشید و هرگاه اندرون قلعه را مناسب و بهتر دانند، خانهٔ عالیجاه مطلب‌خان که جای خوب مرتفعی است به‌جهت آن دوست معین‌شده

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248/60 (کلیشه ۱۱).

است و حاضر می‌باشد. تشریف آورده درخانه مزبور ساکن و متوقف شوید. باری هریك را آن‌دوست، خود صلاح‌دانند مختارند. چون زمان ملاقات نزدیك است زیاده به‌کام‌باد.

۱۱

دستورالعمل عالیجاه کمل صاحب*

حسب‌الفرمایش نواب نایب‌السلطنه روحی‌فداه

(دهه سوم ربیع‌الاول ۱۲۴۳ ه.ق.)

شقوق قراردادهای فیمابین که کمل صاحب با جنرال پسقویچ حرف بزنند:

اول اینکه مصالحه بین دولتین بشود، به‌این وضع که خاک و ملك ندهیم، در عوض آن هرقدر که گنجایش دارد پول نقد بدهیم و هرجا گرفته‌اند پس بدهند.

دویم آنکه متارکه به‌موعدی معین بشود که رفتن و برگشتن آدم به‌پطرزبورغ مقدور باشد به‌این وضع که آنچه در دست ماست یا در دست‌آنهاست به‌همین حالت بماند تا انقضای مدت متارکه.

سیم آنکه هرگاه این دوشق صورت نگیرد قرار برآن بدهیم

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248/60 (کلیشه ۱۲).

که رودخانه ارس سرحد دو مملکت باشد و همینکه ما به‌این تن دردهیم از آن‌طرف سختگیری نشود و طوری باشد که کار بگذرد نه اینکه امر کلی برای سختگیری در جزئیات برهم بخورد.

۱۲

رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

محل مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس.

(سلخ ربیع‌الاول ۱۲۴۳ هـ.ق.)

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه، فطانت وفراست‌ـ اکتناه، عمدةالاکابر المسیحیه، زبدةالاعاظم العیسویه قولونیل مکدانیل ایلچی دولت انگلیس به‌عواطف خاطر خطیر والاقرین افتخار بوده بداند، که دیروز یك‌نفر از نزد عالیجاه مستر کمل وارد شد و فوراً او را با کاغذی که آن عالیجاه نوشته بود روانهٔ نزد آن عالیجاه نمودیم. امروز که دوشنبه است، حاجی کاظم وارد شد. او را هم بدون تأخیر روانه نمودیم. اگرچه یقین داریم که آن‌عالیجاه محض ورود آنها، ما را هم از مسطورات کاغذ عالیجاه مشارالیه مستحضر خواهد نمود، اما چون مشارالیه که در آنجا مشغول گفتگوست منتظر هستیم که از کیفیت سؤال و جواب و

* از مجموعه P.O.248/60

قرار و مدار کار مستحضر شویم. لهذا برای مزید تأکید به‌آن عالیجاه مرقوم می‌داریم که ما را هم از چگونگی‌مراتب ومسطورات مکاتیب عالیجاه مشارالیه مطلع کند و زودتر مطلع نمایدکه منتظر هستیم و دیگر ما هم صبح سه‌شنبه از خوی کوچ کرده به‌طسوج خواهیم آمد. چون از آنجا تا تبریز چندان مسافتی نیست، آن عالیجاه اگر صلاح داند به‌وضع مختصری عازم نزد ما باشد که این چندروز را که این گفتگوها درمیان است و در اغلب امور برای مشاوره حضور آن عالیجاه ضرور است نزد ما باشد. زیاده چه مرقوم داریم. باید به‌زودی جواب این رقیمه را چه درباب مسطورات کاغذ عالیجاه مشارالیه و چه درباب عزیمت خود نزد (ما) به‌ما اظهار نماید و مقاصد خود را به‌طی عرض درآورد که مقرون به‌انجام داریم. تحـریراً فی‌سلـخ (۱) شهر بیـع‌الاول سنه ۱۲۴۳.

۱ـ تاریخ‌نامه سلخ ربیع‌الاول است و در متن نامه روز نگارش نامه دوشنبه قیدگردیده است‌وبدین قرار روز تصرف‌تبریزکه سوم ربیع‌الثانی بوده، پنج‌شنبه می‌شود و حال آنکه عموم مورخان روز فتح تبریز را جمعه نوشته و چون‌اکثریت برجمعه بودن روز سوم ربیع‌الثانی متفق‌القولند لامحاله باید گفت قائم‌مقام در ضبط دوشنبه به‌جای سه‌شنبه دچار سهو و اشتباه شده است.

۱۳

یادداشت قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دهه دوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳)

دوستا، مهربانا

ملفوفهٔ شما با ترجمه کاغذ پیسکویچ (۱) رسید. از مضمون‌آن مطلع شد. زحمت کشیده‌اند. هرگاه همان ترجمه را خواهند اظهار کنند که ارسال دارد والا فلا. هرگونه مهمی باشد دوستانه اظهار کنند. باقی به‌کام‌باد.

---

* از مجموعه F.O. 248/60

۱ــ ر.ك. به ضمیمه ۲ در همین کتاب.

۱۴

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دههٔ اول ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ.ق.)

دوستان‌نوازا، استظهارا، اعتضادا

نواب نایب‌السلطنه روحی فداه فرمایش درباب جواب‌پسقویچ فرمودند و مقرر داشتند که با آن دوست واقعی هم مشورتی‌کرده بعد بنویسیم. اما چون فرصت ملاقات نبود جواب را مسوده کرده خدمت آن دوست مهربان فرستادم که ببینید و هرطور جرح و تعدیل که صلاح دانید بکنید و ارسال دارید که از آن قرارنوشته شده ارسال اردو شود که به‌مهر مبارك نایب‌السلطنه رسیده ارسال شود. مهم و مطلب دیگر هم باشد اظهار دارند. ایام عزت مستدام‌باد.

---

* از مجموعه P.O. 248/60 (کلیشه ۱۳)

منعقد سازیم و این امر خیر و صلاح را زودتر و آسانتر ان‌شاءالله تعالی بگذرانیم. عالیجاه بیجن‌خان را با عالیجاه مستر کمل برای اعلام این مطلب در مقدمه روانه نزد آن‌جناب ساختیم و خود نیز منزل به‌منزل به‌عزم انعقاد مجلس ملاقات و قرار امر سلم و مصافات روانه می‌باشیم.

۱۵

نامه نایب‌السلطنه به‌پاسکویچ*

(دهه اول ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق.)

عالیجاه مستر کمل وارد شد و از قراری که به‌عرض رساند آن‌جناب متارکه بین‌الدولتین را مناسب ندانسته، مصالحه را انسب می‌داند که به‌عنایت الهی بروفق مصلحت دولتین انجام یابد و زود بگذرد. لهذا ما هم انسب چنین دیدیم که در انجام این امر خیر که متضمن رفاه خلق و امنیت ممالك است تعجیل کنیم. سابقاً در نظر داشتیم که به‌امر و فرمان اعلیحضرت شاهنشاه عازم پطرزبورغ شویم و به‌ملاقات اعلیحضرت عم‌اکرم تاجدار امپراطور اعظم برسیم تا استحکامی که باید و شاید در دوستی این دو دولت حاصل شود. حالا که آن‌جناب اذن و اختیاری کلی از جانب دولت روسیه دارد چه‌بهتر که ما خود نیز با اذن و اختیاری کلی ازجانب دولت علیه ایران با آن‌جناب مجلس‌ملاقاتی

* از مجموعه P.O. 248/60 (کلیشه ۱۴)

علیه و دولت بهیه روس هردو مایل صلح‌اند. دولت بهیهٔ انگلیس هــم که با هــردو دولت دوست است صلح را درست می‌دانــد و فی‌الحقیقه درست این است (۱)...

۱ــ به طوری که پیداست محتوای نامه به این‌جا تمام نمی‌شود ولی بقیه آن به‌دست نیامد.

۱۶

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دههٔ دوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ.ق.)

هو

عالیجاها، دوستا، مهربانا

حقیقت این است که دوستدار از اول به‌این مجادله راضی نبوده‌ام و نیستم. شما هم آنچه در کار مصالحه می‌گوئید، درست می‌گوئید و فی‌الحقیقه این خیر هر دو دولت بلکه هرسه دولت می‌باشد و بسیار خشنودم که به‌این حدود مأمور شدم چرا که من‌و شما که این‌جا هستیم، این امر ان‌شاءالله می‌گذرد و معوق ومعطل نمی‌ماند. چنانکه باهم حرف زدیم و هردو گفتگوی مصالحه را صلاح دانستیم. با عالیجاه سردار روس ینارال‌پسقویچ بنای‌حرف مصالحه را بگذارید که کاری که پای من و شما درمیان باشد و شما گفتگوی آن را بکنید، به‌خواست خدا می‌گذرد. این دولت

* از مجموعه P.O.248/60 (کلیشه۱۵)

روزی که همهٔ آن داده می‌شود، سه‌سال باشد. چرا که زودتر از این درقوه نیست و ممکن نمی‌دانیم. طول موعد زیاده از این‌ها در همهٔ دولت‌ها معمـول و متعارف می‌باشد و آن عالیـجاه را استحضار (است) که دولت فرانسه وجه ملزمی را در چه مدت داد و دولت‌ها تا چندسال مهلت دادند (ـ)۱ خاصهٔ سردار روس است که به‌ما کرده و از این است که چنین می‌دانیم‌که منظور او صلح نیست. اگر تا چاکر فـد(وی) قائم‌مقام آنجـاست، اقتضا کرد که اظهار این دو کرور هم بشود به‌استحضار و صوابدید او اظهار شود و به‌اطلاع عالیجاه فتحعلی‌خان بگوید و چنین وانمود نمایند که این را هم من نظـر به خیرخواهی می‌کنم. زیاده چه فرمایش (کنیم) که آن عالیجاه ندانند و نمی‌دانیم بر آن عالیجاه محقق شده است که منظور دولت روس چیز دیگر است یا معلوم نشده چرا که اگر وجه خسارت و نخجوان و ایروان منظور آنها بود این دو ولایت را دارند، وجه خسارت نیز این‌قدر نمی‌شود.

فی‌ربیع‌الثانی ۱۲۴۳.

۱ـ یکی دو کلمه به علت نقص عکسبرداری گرفته نشده است.

۱۷

رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

محل مهر چهارگوش نایب‌السلطنه: در دریای خسروی عباس

(دهه دوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ.ق.)

هو

عالیجاه مجدت و نجدت‌پناه، نبالت و جلالت همراه، شهامت و بسالت اکتناه، عمدة‌السفرا قولونیل مکدانیل ایلچی بزرگـ دولت بهیهٔ انگلیس را عز اعلام می‌داریم که چاکر فدوی مقرب‌ـ الخاقان قائم‌مقام تکلیفات سردار عساکر روس ینارال پسکاویچ و زحمات آن عالیجاه را نوشته، ما هم از این تکلیف چنین می‌دانیم که منظور او این است صلح نکند و نگفته باشد صلح نمی‌کنم. ما آنچه مناسب و ممکن دانستیم پنج کرور است به‌وعده(ای) که نوشته‌ایم. اگر به‌این نگذرد و گفتگو طول بکشد، دو کرور دیگر هم از (خود) می‌دهیم در صورتی که وعده وجه از روز صلح تا

* از مجموعه F.O. 248/60 (کلیشه ۱۶)

در این‌باب هرطور خود صلاح (داند) خودداری نخواهد کـرد. به‌عالیجاه بیجن‌خان نیز قدغن کردیم که درباب رهن و موعد با آن عالیجاه گفتگو نماید و کیفیت را حالی آن عالیجاه کند. حالات را عرض نماید. تحریراً فی‌شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۴۳.

در حاشیه نامه، به خط و انشاء قائم‌مقام:

مقرر آنکه آن عالیجاه اهتمام نماید که این کار مصالحه که درمیان است به‌خوبی بگذرد. از این‌طرف ما آنچه می‌بایست پیش بیائیم، با آنکه شاق و فوق‌طاقت بود مضایقه نکردیم. ملاقات هم می‌شود و هر بالا و پائینی که باشد به‌خوبی و زودی می‌گذرد و اهتمام ما برای ملاقات بیشتر به‌این سبب است که کار بی‌واسطه خوبتر و زودتر می‌گذرد، خصوص ملاقاتی که از روی خوشی باشد. دیگر چاکر فدوی (۱) عرض‌کردکه آن‌عالیجاه آدم‌مخصوص درباب مصالحه به‌دارالخلافه فرستاده است که در لوازم کار مصالحه سعی کند و کار را از موعد نگذرانند. از آن عالیجاه خشنود شدیم و مقرر می‌داریم که باز هرچه لازم داند همراه حاجی‌کاظم بنویسد.

۱ـ منظور قائم‌مقام است.

۱۸

نامه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

محل مهر عباس‌میرزا: در دریای‌خسروی عباس

(دهۀ سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ.ق.)

عالیجاها بلندجایگاها. جلالت و فخامت‌پناها، نبالت و متانت‌اکتناها، زبدةالامراء المسیحیه قولونیل مکدانیل ایلچی بزرگ دولت بهیه انگلیس را به‌اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که شرحی همراه عالیجاه داکتر کورملك درباب امر مصالحه نوشتیم، بعد که جناب مقرب‌الخاقان قایم‌مقام وارد حضور ما شد کیفیت اوضاع مفصلا عرض کرد. شرحی به‌سردار روس نوشتیم. سواد آن را نزد آن عالیجاه فرستادیم که از برای آن عالیجاه استحضار حاصل آید. کلیات که قبول می‌شود درباب رهن و موعد باید آن عالیجاه اهتمام کند که سختگیری نشود. یقین داریم که عالیجاه

* از مجموعه F.O.248د60 متن این نامه به خط وانشاء عباس میرزاست و چون مسطورات درحاشیه به خط و انشاء قائم‌مقام می‌باشد و مکمل محتوای متن است. ما تمام این نامه را در اینجا آوردیم. (کلیشه ۱۷).

ما در راهها به‌انتظار ورود آن‌جناب تأملی خواهیم فرمود ودیشب چون فوجی از سپاه را به‌مراغه و بعضی را به‌محالات شقاقی و برخی را به‌قراچه‌داغ و مشکین و آن‌طرفها روانه می‌کردیم مجال نشد که به‌منزل بیائیم.

تحریراً فی‌شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۳.

۱۹

نامهٔ عباس‌میرزا به‌کلنل مکدانلد*

محل مهر عباس‌میرزا: عبده‌الراجی عباس

(روزهای آخر ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ.ق.)

جناب جلالت‌نصاب ایلچی دولت بهیهٔ انگلیس بداند که رقیمه جنرال (پسقویچ را) اول مغرب مصحوب اسدبیگ غلام نزد مقرب‌الحضرت بیجن‌خان فرستادیم. البته تاحال عالیجاه مسترکمل راحتی کرده و از کسالت سفر سابق برآمده. باید آن‌جناب او را به‌تعجیل با بیجن‌خان روانه کند و قدغن نماید که قطع مسافت را با کمال شتاب بنمایند بلکه انشاءالله قبل از آنکه ما به‌اردوی روس برسیم خبری از آنها به‌ما برسد. دیگر البته آن‌جناب کاغذی که ما به‌جنرال پسقویچ نوشته‌ایم از بیجن‌خان بگیرد و بخواند و مطلع شود و بفرستد و بعد از روانه کردن مسترکمل خود سوار شده در عرض راه به ما برسدکه بالاتفاق روانه مقصد شویم.

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248 /60 (کلیشه ۱۸).

۲۰

یادداشت قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(روزهای آخر ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق.)

هو

مخلصان اعتضادا

نایب‌السلطنه روحی‌فداه دربین راه انتظار شما را می‌کشند. اغورلو سلطان را فرستادند، بلد باشد. در خدمت شما بیاید تا به‌رکاب والا. انشاءالله تعالی برسید. فرمودند کمل صاحب را با بیجن‌خان از همان راه به‌زودی روانه کنید، تعجیلا بروند و خودتان بیائید تا از راه طسوج برویم.

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248/60

۲۱

رقم نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

(روزهای آخر ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق.)

محل مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس.

عالیجاه بلندجایگاها، فخامت و جلالت‌پناه، متانت و نبالت‌انتباه، بسالت اکتناه، زبدةالامراء العیسویه قولونیل مکدانیل ایلچی دولت بهیه انگلیس را عز انهاء مشفقانه آنکه ذریعهٔ آن‌جناب مصحوب عالیشان ایوانه‌بیگ رسید و مضامین آن مشعر براین بود که قشونی که به‌این سمت آمده برای استقبال است، نه چیز دیگر. اما جناب جنرال پسقویچ خود صریحاً نوشته بود که قشون مزبور را به‌خوی مأمور کرده استو اینکه آن‌جناب اصرار کرده بود که ما سخن هیچکس را نپذیریم و هیچگونه تصور نکنیم و هرقدر ممکن است زودتر به‌محل ملاقات بیائیم بسیارخوب

* ـ از مجموعهٔ F.O.248/60 (کلیشه ۱۹).

است. ما نظر به ذریعجات پی‌درپی آن عالیجاه و ضمانت صریحی که د ردو کاغذ کرده بود باکمال سرعت و استعجال عازم شدیم و می‌آئیم و هیچگونه تصور هم نکردیم چنانکه وقت آمدن سردار مشارالیه به‌تبریز و عبور او از مرند آن عالیجاه بود و دیدکه خود عازم ملاقات شدیم و اصلا پاره(ای) خیالات نکردیم. لکن آن‌جناب انصاف دهد که باوجود آنکه ما خود آمدنی بودیم و حاکم وعامل و کدخدای خود را کلا به‌اذن و اجازت خود روانه تبریزکردیم. این قشون فرستادن خوی در این‌بین آمدن ما و سخن صلح ودوستی که درمیان است خوش‌آیندگی دارد یانه و جاداشت که از ظهور این مقدمه دست و دل ما از این کاری که در پیش داریم سرد شود یاخیر. اما مع‌ذلك المراتب باز به‌مصلحت‌بینی و خیرخواهی آن عالیجاه اعتماد کرده باکمال صدق (ــ)۱ سعی می‌کنیم ومی‌کوشیم که باشد ان‌شاءالله تعالی دشمنی به‌دوستی و ناخوشی به‌خوشی مبدل شود. از این رهگذر هم بسیار خشنود شدیم که جناب جنرال پسقوویچ (ــ)۲ آورده و آن عالیجاه به‌استصواب (۳) درنظرداشت ازآمدن دهخوارقان (ــ)۴ و حاضربودن هنگام مصالحه (ــ)۵...

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ــ به علت پارگی نسخه اصلی سند کلمات وعباراتی افتاده و نامه نیز ناتمام است.

۲۲

رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌کلنل مکدانلد*

(دهۀ اول جمادی‌الاول ۱۲۴۳ ه.ق.)

عالیجاه بلند جایگاه، مجدت و نجدت همراه، فخامت و مناعت‌پناه، درایت و نبالت انتباه، فطانت و فراست اکتناه، زبدةالاعاظم المسیحیه، عمدةالاکابر العیسویه قولونیل مکدانیل ایلچی دولت بهیۀ انگلیس به‌توجهات ضمیر منیر مخصوص بوده بداند که عریضۀ آن عالیجاه واصل و از مسطورات آن من‌الفاتحه الی الخاتمه خاطر خطیر والا آگاهی یافت. مراتب خیرخواهی وصدق اخلاص خاص آن عالیجاه به‌تازگی در ضمیر منیر جلوۀ بروز بهم نرسانده. درباب زودآمدن ما به‌دهخوارقان که بدان‌نحو خواهش نموده و خوبی فواید آن را نیز به‌قید ضمانت اظهار کرده بود مستحضر شدیم. برحسب خواهش آن عالیجاه، ما هم در عزیمت تعجیل نمودیم‌و ان‌شاءالله امروزکه يك‌شنبه است وارد دهخوارقان

* ــ از مجموعۀ F.O.248/60 (کلیشه ۲۰).

خواهیم گشت و امیدواریم که به‌فضل‌الله این کار خیر مصالحه و امر نیك معاهده با جناب زبدةالامراء المسیحیه جنرال‌پسقویچ سردار عساکر روسیه بروفق مصلحت در نهایت خوبی بگذرد و اثر این سفر خیر و صلاح باشد.

درباب مراجعت عالیجاه داکتر کارمك به‌دارالسلطنه تبریز، او را فرستادیم لکن حق این است مشارالیه طبیب سرکار (ماست‌و) قاعده این است همیشه در رکاب مستطاب ملتزم و مسؤول معالجه وجود سعادت نمود ما و سایر ملتزمین رکاب باشد، چرا که از دولت بهیه انگلیس، مشارالیه به‌همین خدمت مأمور شده و این کار مخصوص اوست. التزام او در رکاب ما به‌هیچوجه من‌الوجوه عیب ونقص ندارد. مضایقه نداریم این مطلب را نیز به‌جناب سردار معزی‌الیه اظهار نمائیم. دیگر کاغذ (ـ)۱ آن عالیجاه فرستاده بودیم در کمال استعجال به‌دارالخلافه بفرستید و خود عریضه به‌خاکپای (ـ)۲.

۱ـ چند کلمه به سبب پارگی نسخه اصلی سند از بین رفته است.
۲ـ بقیه مطالب نامه که یك سطر و یابیشتر بوده به سبب پارگی سند از بین رفته است.

۲۳

نامه قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دهۀ اول جمادی‌الاول ۱۲۴۳ هـ.ق.)

مخلصان اعتضادا، مشفقا، مهربانا، مطاعا

مراسله مشفقانه رسید. درباب تشریف آوردن نواب نایب‌السلطنه روحی فداه و زود ملاقات کردن با جناب جنرال‌پسقویچ تأکید و ترغیب فرموده بودید، خدا شاهد است که محض اظهار شما و لفظ ضمانتی که در عریضه خدمت والا نوشته بودید، به این‌طور تعجیل در آمدن فرمودند که هنوز خبر پول از طهران نرسیده به‌دهخوارقان تشریف آوردند. خود می‌دانید که تا چه‌حد وثوق و اعتماد و خاطرجمعی به‌شما دارند. هر عرضی که بکنید محض خیرخواهی می‌دانند و یقین دارند که تا خاطرجمع نشده باشید همچه مطلب عمده را به‌این صراحت نمی‌نویسید.

درباب وجه که نوشته بودید، امید تخفیف هست و شاید کلا

* ـ از مجموعۀ F.O.248/60 (کلیشه ۲۱).

به ده قرار گیرد، این مطلب هم که از جانب مثل شما صدیقی امین اظهار شده بود مایه مزید اطمینان خاطر شد. اما واجب است که باز شما تأکید به‌داکتر مکنیل بکنید، یا عریضه به‌آستان همایون بنویسید کـه وجهی که باید ارمـوعدسی روز بـرسد ان‌شاءالله تعالی از موعد نگذرد و کار مصالحه زود بگذرد. شما درست نوشته بودیدکه هرچند طول‌بکشد، صلاح‌نیست. فی‌التأخیر آفات. ملفوفه(ای) که نواب‌نایب‌السلطنه به‌معتمدالدوله نوشته‌اند برای همین زود فرستادن تنخواه است. آن را هم زود برسانید و مأذونید که واکنید و در میان پاکت خودتان بگذارید.

درباب‌تنخواه، نظر به‌خواهش عالیجاه مستر کمل قرار براین دادند که شما تا خسروشاه برسانید، ما خود از آنجا به‌دهخوارقان خواهیم رساند. اما هرچه زودتر برسد بهتر است. ده بیست طاقه شال هم اگر از تاجر بگیرید بفرستید خوب است. البته برای‌انعام و احسان بزرگان روس ضرور خواهد شد و خود می‌دانید که چه‌طور شال در پیش آنها مرغوب است.

دیگر، چون سردار روس البته مهمان سرکار اشرف خواهد شد، شما به‌سیاق آنها بلدترید. هـرگاه می‌دانید ناخوش‌آیـنده نیست و عیب ندارد، میز و اسباب میز خودتان را با ناظر و عمله کارخانه بفرستید که مهمانی او را به‌طور فرنگی بکنند و هرگاه می‌دانید خوش‌آیندگی ندارد، البته نفرستید و یقین بدانید کـه نواب والا از این‌طـور مصلحت دادن و راهنمایی کـردن شما

خشنود می‌شوند و حمل بر مضایقه نمی‌فرمایند. مبادا شما همچه فکری بکنید و به‌این از مصلحت امر بگذرید. دیگر چون شما حکم داده بودید که عالیجاه مستر کمل و حکیم صاحب تا قراول روس بیایند و از آنجا به‌تبریز مراجعت نمایند، من هم سعی کردم اذن گرفتم آنها را از پنج‌فرسخی دهخوارقان برگرداندم لکن نایب‌ـالسلطنه روحی‌فداه می‌فرمایند که اصرار شما در اینکه آنهـا دهخوارقان نیایند برای این است که روس خیالی نکند و دخیل کار صلح نباشند. این مطلب در ماده عالیجاه مستر کمل که نایب شما و دخیل کارهای دولت است به‌جاست لکن حکیم صاحب از دولت خودش به‌طبابت ما مأمور است و دخلی به‌شور و مصلحت و کار دولت ندارد، باید پرستار (ـ)۱ ما باشد. مضایقه نیست که به‌سردار روس هم بگوئیم. اما بعد از رسیدن خبر از شما و علی‌ای‌حال حکیم را واجب می‌دانند (۲)....

۱ـ یك کلمه محو شده است.

۲ـ به سبب نقص عکس‌برداری دو سطر و یا بیشتر از بقیهٔ نامه از بین رفته است.

۲۴

قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد نوشته است*

(دهۀ اول جمادی‌الاول ۱۲۴۳ هـ.ق.)

(ـ)۱ مهربانا

مراسله محبت مواصله در احسن اوقات رسید. از مضامین آن از بدایت تا نهایت (آگاه شد). ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی‌ـ فداه شما را خواسته‌اند. با جنرال پسقویچ نیز در این‌باب گفتگو و اظهار شد و قرارداد گشت که حکیم صاحب را هم با خودتان بیاورید. جنرال مشارالیه از آمدن او به‌هیچوجه مضایقه ندارد. البته آن دوست معظم او را با خودتان بیاورید. درباب شال‌نوشته بودید، حق این است شال ضرور نیست مصرفی ندارد لکن فکر تنخواه بایست کرد. آن دوست مهربان در چارۀ این مطلب باشند و بکوشند. بی‌تنخواه کار از پیش نمی‌رود و نمی‌گذرد. هرطور

* ـ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۲).

۱ـ به سبب نقص عکس‌برداری عبارات خطابی این نامه خوانده نمی‌شود.

به‌خاطر آن دوست می‌رسد در این‌باب دقت و اهتمامی بفرمائید. درباب آوردن ناظر و اسباب میز، چون به‌طور ایرانی مهمانی این‌جا مقدور نمی‌شود، اسباب بسیار می‌خواهد و حالا حاضر نیست به‌وضع فرنگی مناسبتر است. البته آن دوست هرچه مقدور می‌شود از اسباب و اشیاء فرنگی که برای مجلس ایرانی لازم است با خودتان بیاورید. چون زمان ملاقات نزدیك است زیاده اطناب... (۱)

۱ـ مطالب بقیه نامه به سبب نقص عکس‌برداری خوانده نمی‌شود.

مصلحت‌جوئی لازمه سعی در این امور داریم. لیکن درباب حرکت قشون اوجان صریحاً می‌گوئیم که اگر آنها به‌میانج بروند، عائق کار پول می‌شود و تعویق پول مخالف مقصود و مطلوب ما و شما هردو می‌باشد.

۲۵

یادداشت عباس‌میرزا به‌کلنل مکدانلد درباب غرامات که درمجلس مصالحه بایستی مذاکره می‌شد*

(دهه سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق.)

- درباب پنج کرور، خبر آن در وعدهٔ معینه می‌رسد واطمینان حاصل می‌شود.
- درباب سه کرور، آن هم در وعده خواهدرسید.
- درباب چهار کرور که به دو قسط تکلیف شده، بعضی فقرات که نوشته‌اند دانستیم همه از این جهت است که اطمینان در رسانیدن ودادن این وجه در وعده آن ندارند. امر هشت‌کرور اطمینان حاصل شد و اعتماد بهمرسانیدند. بعد از آن حرفی که در شروط و فروع این چهار کرور داریم خواهیم گفت. اصل این وجه قبول شده، حرفی درآن نداریم. درباب سه کرور که گذشت شده، خانه آبادان. راضی و خشنود شدیم. ما نظر به

* ــ از مجموعهٔ F.O. 248/6 (کلیشه ۲۳). ظاهراً قسمتی از ابتدای این نامه افتاده است.

۲۶

یادداشت قائم‌مقام درباب نکاتی که در مجلس مصالحه باید مذاکره شود*

(دهۀ سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ هـ. ق.)

● درباب موعدرسیدن خبر پنج‌کرور باپسقوییچ حرف بایدزد.

● درباب رسیدن پنج کرورو سه کرور، قرار باید داد که من و مکدانل صاحب برویم آنجا تحویل بگیریم بیاوریم همینکه آنجا تحویل مکدانل شد دیگر پسقوییچ نگوید که خلاف وعده شده و صلح به‌اختلال رسید.

● سعی باید کرد که بلکه پسقوییچ یك آدم از خودش بفرستد پول را در طهران تحویل بگیرد. دولت ایران ضمانت می‌کند که پول را بی‌آسیب به‌میانج برساند.

* ـ از مجموعۀ F.O. 248/60

۲۷

نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد *

(اواخر دهۀ دوم جمادی‌الاول ۱۲۴۳ هـ . ق.)

محبان استظهارا دوستان اعتضادا

در منزل زنجان که آمدیم، دوستدار عالیجاه مکدانیل صاحب‌را در آنجا گذاشتم و خودم عازم دارالخلاقه شدم. در قزوین خبر صریح رسیدکه پول از طهران بیرون آمده و به عبدل‌آباد که دو فرسخی قزوین است وارد شده و رسیده است. عالیجاه میرزا ابوالحسن‌خان هم در طهران معطل بوده است که پولکونیك (۱) را همانجا ملاقات کند و بیرون بیاید. آن دوست معظم خاطرجمع باشند. پول بیرون آمده است. این خبرتشکیك ندارد. لکن پول در زنجان خواهد بود تا میرزا ابوالحسن خان از عقب برسد. ان‌شاءالله مشارالیه هم زود برسد. در این وقت (ـ)۲...

* ـ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۴).

۱ـ معلوم نشد این پولکونیك (سرهنگ) کیست.

۲ـ بقیه نامه به سبب نقص عکس‌برداری مفهوم نیست وقسمتی ازآن‌هم از میان رفته است.

در حاشیه نامه چنین اضافه شده است:

هو

محبان اعتضادا از رسیدگی پول به قزوین خاطرجمع باشید. مخلص تا خودم خاطرجمع نمی‌شدم یقین بدانید که به این صراحت‌عرض نمی‌کردم. اما هنوزخاطرجمع نیستم‌که هشت‌کرور تمام رسیده باشد. دانسته باشید که‌هرگاه یك دیناراز هشت‌کرور کم‌باشد، مخلص برنمی‌گردم و می‌روم تا دارالخلافه که ان‌شاءالله تعالی هشت کرور تمام شود. والسلام.

۲۸

نامه خط رمز قائم‌مقام به میرزا اسحاق *

هو

(دهۀ سوم جمادی‌الاول ۱۲۴۳ ه .ق.)

اگر میرزا ابوالحسن خان را خوب‌بپزید، کاغذ خوب از او بفرستید که سه چیز بفهماند. اول آنکه بی‌هفت نمی‌گذرد و اگر نگذرد، جنگ است در عراق، نه ضبط آذربایجان. دویم اینکه نواب، حالا دسترس ندارد دیناری بدهد با وجود این بی‌خانمانی. سیم، خاطرجمع کنید او را که خاطرجمع کند شاه را که هر چه مساعده بدهد به انگلیس، عوضش را شما می‌دهید.

اگر همچنین کاغذی‌زود، ان‌شاءالله‌بفرستید، یك‌میرسد.(۱) حکیم را که فرستادم (۲) گفته‌ام در راه‌ها کاغذهای خوب‌بنویسد. اماشما هم وزیر را بی‌کار مگذارید.

* ـ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۵).
۱ـ منظور یك کرور یعنی کرور هشتم است.
۲ـ منظور دکتر مکنیل است.

کاغذ معتمد را درباب قرض ایلچی (بیست هزار تومان) (۱) نوشته بودید و حال اینکه (بیست و سه‌هزار تومان) (۲) قبض در دست حکیم است و این‌جا کار هیچ کس بی‌خرج نمی‌گذرد. (۳)

۱ـ در متن اصلی با رقم سیاق نوشته شده است.

۲ـ در متن اصلی با رقم سیاق نوشته شده است.

۳ـ این نامه را قائم‌مقام به خط رمز و به‌طوری که ازسیاق آن‌معلوم است به میرزا اسحاق برادرزاده خود، در راه دهخوارقان به تهران و یا شاید به محض ورود به تهران نوشته است. ما آن را از روی مفتاحی که به‌کمك چندنامه مرکب از رمز و کشف قائم‌مقام در دست داشتیم به دست آوردیم، خواندیم. از ذکر این نکته نیز ناگزیریم که نمی‌دانیم چرا عین خط رمز مزبور به دست مکدانلد رسیده و او آن را جزو مجموعهٔ مکاتبات خود به انگلستان برده است.

۲۹

مخاطب‌نامه معلوم نیست

(دههٔ سوم جمادی‌الاول ۱۲۴۳ ه. ق.)

هو

مخدوما دیروز من و حکیم صاحب فکر می‌کردیم که هرگاه بنای آمدن منوچهرخان شود، نه پول در راهها معطل می‌شود و نه غم یك کرور را باید خورد. همینکه او تا دهخوارقان بیاید ماها باید خاطرجمع بخوابیم. منوچهرخان خودش را هم دیدیم. خاطر جمع شدیم که‌در راه‌خدمت والا ازهیچ نوع‌زحمت ومشقت وجانفشانی مضایقه ندارد. اما درست نبود خودش متصدی این خواهش شود معهذا بامعتمدالدوله حرف‌درمیان آوردیم. اوهیچ به‌زیرش‌نرفت. هرقدر اصرار کردیم، انکار کرد و همچنان ماند.

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248/60

۳۰

نامه رمز قائم‌مقام از طهران *

(دهۀ سوم جمادی‌الاول ۱۲۴۳ هـ . ق.)

تا حالا یك هزار تومان به‌معتمد داده‌ام، هنوزباز درست به‌راه نیامده. اگر او درست به راه می‌آمد همه کارها درست بود. به سهراب و آقا اسماعیل و موچولی‌خان وسایر حرفزنها باید داد. ندهی خرابی می‌شود و ضررش به دولت شاه مـی‌خورد. قـاعدۀ این‌جا چنین شده که اگر میرزا حسین طبیب بخواهد یك‌حب سرفه به‌شاه بدهد که سرفه نکند، باید یك طوری با آقا مبارك بسازدوالا نمی‌شنود. کارنمی‌گذرد وسرقه را میکنند. والسلام.

* ــ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۶).

۳۱

فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

(جمادی‌الثانی ۱۲۴۳ هـ. ق.)

هو

فرزند بی‌همال، نایب‌السلطنه موفق بوده بداند

که عریضه آن فرزند واصل شد. نظر علی‌خان هم شرفیاب گردید. مقاصد آن فرزند را به عرض رساند. تفصیل فرمایشات شاهانه از قراری است که واقفان خدمت همایون به آن فـرزند نوشته‌اند. این معنی معلوم آن فرزند باشد که سابقاً بعضی سخنان خلاف به عرض همایون می‌رسید که بعضی می‌گویند هفتاد هشتاد کرور تنخواه اندوخته خزانه عامره است. به فرق مـبارك قسم که از ایـن مبلغی که در حال بـه صداقت تحویل حکیم انگلیسی می‌شود، بیشتر در اندرون و بیرون موجود و مخزون نداشته‌ایم. همین بود که دادیم و هیچ مضایقه نکردیم. لکـن نمـی‌دانیم آن

* ــ از مجموعۀ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۷).

فرزند بعداز این، درکار آن مملکت چه فکر دارد. بازهم اگر بنای سرحدداری و تدارك نوکر و لوازم سرحد می‌باشد. نمی‌دانیم از آن ولایت بازهم توقعات دادوستد سابق‌را خواهدداشت، یا درعراق تهیه کار آن سرحد را متوقع خواهد بود. از آن ولایت که معلوم است طمع انگونه مداخل و منافع دیگرنباید داشت. دادوستدعراق هم کفایت نوکر رکابی سابق را نمی‌کند. اندوخته هم مثل پیشتر نیست که از اندرون بیرون بیاید و صرف‌کار سرحد آذربایجان شود. نمی‌دانیم در نگاهداری آن سرحدو نظم‌آن مملکت چه فکر کرده است. در این باب درست با خود تفکری بکند. این پول که داده شد دیگر حسابها پاك است. کاری دیگر، مشکل از پیش برود. اگر فکری در این‌خصوص کرده است عرض کند تاما هم خود را آسوده داریم. این معنی هم معلوم آن فرزند باشد که پای ایلچی دولت انگلیس در این کار بودن و کفالت و استصواب او در قرار و استقرار معاهدهٔ جدید بسیار لازم است. آن‌فرزند بسیار درست و به‌جا کرده است که مشارالیه را دخیل دراین میانه نموده است. باز هم هرقدر تواند گذراندن کار مصالحه و قرار تنخواه و غیره را به گردن او گذاشته پای دولت انگلستان را به میان آورد. مقرر (آنکه) ملفوفه فرستاده ایلچی آمد و شروح آن فرزند را آورد و به‌عرض رسید. دیگر فرمایش جدیدی نیست. همین‌است که مرقوم داشته‌ایم. منظور از فرمایشات مقرره آن

است که آن فرزند یقین دارد. زیاده از آنچه مرقوم داشته‌ایم‌شرط ندارد. اگر از آن طرف تقاضائی شود مقرون نخواهد بود. هر آنچه خواست خداو تقاضای تقدیرات است خواهد شد.

۳۲

مخاطب‌نامه معلوم نیست*

(سلخ جمادی‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق.)

هو

مخدوم من

کاغذهای شما وارقام والا و کاغذ ایلچی صاحب همه امروزکه جمعه سلخ است رسید. نوشته بودید که شش در راه معطل نشود و هفت را تمام(ـ)۱ جوا باین است که از شش هرچه اشرفی است، بی‌معطلی همراه حکیم تا (ـ)۲ دواب را تا زنجان با مکدانیل و کپتان(**دلخواتسکی**) (ـ)۳ انتظاری از خبر مصالحه(ـ)۴ . .

* ـ از مجموعهٔ F.O.248/60

۱ و ۲ و ۳ و ۴ـ کلمات و عباراتی از نامه به‌سبب نقص عکسبرداری محو شده و خوانده نمی‌شود.

۳۳

قائم‌مقام به کلنل مکدانلد نوشته است*

(اوائل رجب ۱۲۴۳ ه.ق.)

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

در این وقت که عالیجاه زبدةالا کابرالمسیحیه داکتر مکنیل در مقام عزیمت آن حدود بود، مخلص به اقتضای خلوصیت خاطر به تحریر این ذریعه پرداخته به اظهار این مطلب تصدیع‌افزای خاطر خیریت مظاهر می‌گردد که عالیجاه مشارالیه در این اوقات، از اول تا آخر در باطن و ظاهر (ـ)۱ هرچه در قوهٔ خیرخواهی و صلاح‌جوئی داشت به‌عمل آورد و در خدمات نواب مسطاب نایب‌السلطنه مساعی موفوره و اهتمامات بلیغه به‌ظهور رساند. شب‌و روز مشغول زحمت و خدمت بودو در این مدت دقیقه(ای) آرام و راحت و فراغت نداشت. اگر چه همه صاحبان دولت بهیهٔ انگلیس همیشه در همه‌وقت به خیرخواهی و صلاح‌اندیشی معروف و

* ـ ازمجموعهٔ F.O.248/60 (کلیشه ۲۸).

۱ـ یك کلمه ناخوانا.

مشهور بوده‌اند و به همین صفت درالسنه وافواه مذکور شده‌اند لکن در این اوقات عالیجاه مشارالیه زحمتی کشیده و خدمتی کرد و خیرخواهی به‌ظهور رساند که اظهار آن‌از حیز امکان بیرون است و تحریر آن به این بیانها ممکن‌نیست. ظاهراست که آن‌جناب که به این‌اوصاف جمیله موصوف می‌باشند، کسان آن جناب هم همین قاعدهٔ حسنه را مرعی خواهند داشت. رضامندی و خشنودی خاطر از عالیجاه مشارالیه به‌سرحد کمال است به‌خصوصه نواب مستطاب ولی‌النعمی ظل‌السلطان به حدی از او رضامندی بهم رسانده‌اند که‌حدوپایان ندارد. مجملی ازآن‌رادرضمن رقیمه(ای) که به آن جناب نوشته نگاشته‌اند. بالجمله عالیجاه مشارالیه دقیقه(ای) فوت و فرو گذاشت نکردو ساعتی خودرامعاف وبرکنار نداشت. خیرخواهی او امری است معلوم و مسلم و حسن سعی و دلسوزی او در خدمات نواب مستطاب نایب‌السلطنه ظاهر و بین و نزد عام‌وخاص مقبول و مستحسن. زیاده از این چه نگارد که لازم باشد. همیشه حالات شریف و هرگونه خدمتی باشد اعلام فرمایند که در انجام آن شرایط اهتمام مرعی خواهد شد.

۳۴

قائم‌مقام به دکتر مکنیل نوشته است*

(اوائل رجب ۱۲۴۳ ه.ق.)

حکیم جان من (۱) از روزی که شما تشریف بردید تا حال، هر روز و هر شب در سعی و تلاش بودم. تا این بار سیم است که چاپار و فرمان برای حرکت‌د ادن‌تنخواه از قزوین‌گرفتم‌و فرستادم و قید صریح در فرمان عالیجاه منوچهر خان و میرزا ابوالحسن خان شد که جناب ایلچی صاحب را تا هفت کرور خاطرجمع سازند و ان‌شاءالله مصالحه و تخلیه ولایات به‌عمل آید. حکم هم شد که نایب‌السلطنه روحی فداه برگردد، بیاید کاری که در دست‌داشته به اتمام رساند. از این جا دوبار تا حالا برای این مطلب چاپار خدمت نایب‌السلطنه فرستادم‌با فرمان شاهی مشعربرکمال مرحمت

---

* ـ از مجموعهٔ F.O. 248/60 (کلیشه ۲۹).

۱ـ دلیل این‌گونه مخاطبه، دوستی و رفاقتی بوده‌که قائم‌مقام با مکنیل داشته است. در منشآت چاپی قائم‌مقام هم چندین بار بـه عبارات و جملاتی برمی‌خوریم که حاکی از خصوصیت آنهاست.

و اذن و اختیار و اقتدار کلی. دیگر هر چه توانی از جناب ایلچی صاحب اظهار خجالت مرا بکش. نظر به این‌زحمتها که سه‌ماه متجاوز است دایم می‌کشند و هرگاه عالیجاه مخدومی وزیر امور خارجه را دیدی اظهار رضامندی مرا به هرزبان که خودت می‌دانی بکن. چرا که هرچه کاغذ نوشته بود هیچ پرده‌پوشی واغماض نداشت. همه را راست و درست و بی‌پرده نوشته بود و بربندگان معتمدالدوله و اعلیحضرت شاهنشاه ظاهر شد که من دروغ نمی‌گفتدام ونایب‌السلطنه عبث عبث این همه اصرار در این کار نمی‌کرده است. خدا عالیجاه میرزا ابوالحسن خان را در دو عالم‌روسفید کند که هر قدر نایب‌السلطنه ازاورضا باشد والتفات کند باز کم است. من تفصیل این مطلب را تا حال دوبار به نایب‌السلطنه نوشتم. اما به خود عالیجاه میرزا ابوالحسن‌خان چندان اظهار نکردم. اگر ملاقات واقع شد موقوف به لطف شماست. والسلام.

۳۵

نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد*

(اوائل رجب ۱۲۴۳ ه.ق)

هو

مخلصان اعتضادا مشفقا کامکارا

حکیم صاحب البته تا حال رسیده و تفصیل اوضاع اینجا را عرض کرده است مجملش این است که وقتی مخلص به دارالخلافه رسیدم، آدمهای خودمان به خوش‌آمد گوئی امر را مشتبه کرده بودند. حکیم صاحب مطلع است که من چه مرارتها کشیدم و چه ضربها خوردم تا کار به اینجا رسید که قبله گاهی منوچهرخان را با دو کرور به قزوین فرستادند و حکیم را باسه کرور به‌تبریز مأمور داشتند- آن هم از تقدیرات آسمانی نشد، چرا که کاغذ شما به حکیم د رقزوین رسید. نوشته بودید پول را با آن شرطی که تخلیه شود بعد بدهیم، میار. حکیم خلاف حکم شما نمی‌توانست

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۰).

بکند. ناچار آنجا ماند تا خبر ماها به او رسید و آواز حرکت نمود. کار در دهخوارقان به‌هم خورده بود. اما همین قدر که من مطلع شدم شما تشریف می‌آورید، از این برهمخوردگی‌ها هیچ تشویش نکردم، چرا که عمده برهمخوردگی برای پول بود و پول را بالفعل تا پنج کرور از قزوین حرکت دادند و قبله‌عالم به‌اختیار شما واگذاشتند. دو کرور دیگر هم که برای تخلیه ولایات باید داد، یك کرورش بار بسته و دواب حاضر است و هیچ معطلی ندارد مگر دو کلمه کاغذ که از شما برسد فورا راه می‌افتد. یکی دیگر را هم باز هر وقت شما بنویسید، خاطرجمع‌دارید که‌مضایقه نمی‌شود و به عالیجاه ایچ آقاسی‌باشی منوچهرخان و وزیر امور خارجه مقرر داشته‌اند که با شما در این باب حرف بزنند. البته خواهند زد و شما باید از باب بستن کار صلح و خالی کردن ولایات آذربایجان زحمت برخود قرار بدهید. هرچند ازبس زحمت دراین کار کشیده‌اید خجالت می‌کشم که باز این عرض را بکنم، لکن چه کنم اگر نکنم. به‌خدا هرقدر فکر می‌کنم‌غمخوارتر از شمائی‌برای کار این دولت نمی‌بینم. زحمتی کشیدید تا این جا رساندید. حالا وقت آن است که کار را تمام کنید، تا زحمت‌های شما بیهوده نشود. تکلیف روس جز اینکه پنج کرور برای مصالحه بگیرند و دو کرور سفید، حالا برای تخلیه به آنها داده شود، نبوده. این پنج کرور که البته تا حال به زنجان رسیده، در راه است و به اختیار شما خودتان است. دو کرور راهم خاطرجمع دارید که به

یك اظهار شما و دوکلمه کاغذ شما ان‌شاءالله تعالی، بی‌سخن و بی معطلی داده می‌شود و مضایقه نمی‌شود و د راین خصوص البته عالیجاه میرزا ابوالحسن‌خان و منوچهر خان با شما حرف خواهند زد، خاطرجمع خواهند کرد. قبله‌عالم روحی فداه هم فرمانی به شما نوشتند، میان پاکت که در نامهٔ حکیم می‌فرستادند گذاشتم. البته جواب را زود بفرستید.

۳۶

قائم مقام به کلنل مکدانلد نوشته است.*

(اوائل رجب ۱۲۴۳ ه.ق.)

هو

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا

چهار پنج روز قبل از این، فرمانی از سرکار اقدس همایون شاهنشاهی به افتخار نواب مستطاب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی فداه مشعر برکمال مراحم خدیوانه و وفور مکارم خسروانه صادر ومقرر شد که برحسب اختیاری‌که سابقاً و لاحقاً درگذراندن امر مصالحه که بین‌الدولتین داشته و دارند، مراجعت فرمایند و انشاءالله‌تعالی کار صلح و التیام بین‌الدولتین را به خوبی و مبارکی با جناب جنرال‌انشف (۱) به اتمام رسانند. فرمان‌مزبور مصحوب چاپار مسرع ارسال خدمت با سعادت نواب نایب‌السلطنه

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۱).

۱ــ منظور فرمانده کل است که همان پاسکویچ باشد و ظاهراً این عنوان تحریف شده Général en chef می‌باشد.

شد. در این روزها نیز عالیجاه علیمردان‌خان وارد شد. مخلص به احتمال احتیاط اینکه آن فرمان دیر خدمت نایب‌السلطنه برسد و تعویقی حاصل شود، مجددا به خاکپای همایون عرض کرده و فرمانی موکد به افتخار نایب‌السلطنه صادر نمودم که سواد آن را در جوف این مراسله مصحوف عالیشأن عبدالله بیگ به جهت استحضار آن دوست معظم مهربان فرستادم که بعد از آگاهی از مراتب مسطوره از آنجا نیز آن دوست احدی را در کمال استعجال و مسارعت خدمت نایب‌السلطنه روانه و کیفیت را اظهار نمایند که هرجا تشریف دارند زود مراجعت فرمایند و به‌جناب جنرال انشف هم همین مراتب را آن دوست معظم حالی و گفتگو نمایندکه استحضار بهم رسانند.

دیگر پنج کرور پول که د رقزوین بود، سه‌کرور آن با عالیجاه مکدانیل صاحب، پیشتر روانه شد. دو کرور دیگر را هم تأکید اکید شد که عالیجاه مقرب‌الخاقان منوچهرخان از دنبال زود زود بردارد و به آن‌سه کرور ملحق سازد. انشاءاله تعالی یقین این دو کرور هم قبل از رسیدن این مراسله به‌شما به زنجان رسیده خواهد بود و ملحق به آ نسه کرور شده است. از قراری که‌عالیجاه میرزا ابوالحسن خان اینجا نوشته بود، در مراجعت از زنجان و آمدن نزد جناب جنرال انشف تأمل وانکاری دارد، ملص به‌خاکپای همایون عرض کردم و فرمان مؤکد مشدد صادر شد که عالیجاه

معزی‌الیه فوراً بدون مکث تنخواه را از زنجان برداشته روانه شود و به‌هیچوجه توقف و تأمل نکند. زیاده‌چه‌اظهار نماید. همواره مهمات و حالات‌اتفاقیه را اعلام و اشاره دارند. باقی ایام به کام مستدام باد. والسلام.

۳۷

فرمان فتحعلی شاه به عباس‌میرزا نایب‌السلطنه*

(اوائل رجب ۱۲۴۳ ه.ق.)

هو

فرزند مؤید نایب‌السلطنه سرافراز بوده بداند سابقاً فرامین مؤکده درباب معاودت آن فرزند به آذربایجان و گذراندن امر مصالحه صاد رو مصحوب عالیشان علیمراد خان غلام پیشخدمت و چاپار این دارالخلافه انفاذ شده البته الی حال رسیده و آن فرزند برحسب امر همایون مراجعت کرده خواهد بود. در این وقت نیز که عالیجاه اسدالله‌خان را نیز روانه می‌فرمودیم، فرمایشات لازمه به او القاء شده که لدی‌الورود حالی خواهد نمود. باید آن فرزند خدمت انجام امر مصالحه را به همان اذن و اختیار کلی که سابقا از دربار شوکتمدار شاهنشاهی موافق فرامین مطاعه داشت ان‌شاءالله تعالی به‌زودی و خوبی تقدیم کند و کاری که در دست

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۲).

داشت ناتمام نگذارد. عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امور دول خارجه نیز با پنج کرور تنخواه نقد از راه میانج روانه شده، این روزها نزد آن فرزند خواهد بود و به‌هیچ‌وجه ناتمامی درگذراندن کار مصالحه نیست. یك کروری که عالیجاه داکتر مکنیل مساعده نموده نیز حاضر و موجود و پای باراست تا خبری یا کاغذی از (ـ)۱ عالیجاه ایلچی دولت انگلیس برسد، ارسال می‌شود. یك کرور دیگر هم به‌وزیر امور خارجه اذن داده شد، که به استصواب آن فرزند تسلیم وان‌شاءالله عایقی در تخلیه ولایات نماند. بالجمله مرحمت و عنایت خاطر همایون راز این‌جا قیاس باید کرد که محض اینکه یك حرف آن فرزند در نزد دوست‌و دشمن دوتا نشود، این همه گذشت و احسان به عمل آمد و با آنکه سایر فرزندان از محل اقتدار خود با فوج‌فوج سپاه کینه‌خواه در حرکتند و عساکر سلطانی آماده و مجتمع، باز عرض آن فرزند را به عز قبول مقرون داشته مصالحه را برمحاربه راجح و یك نفر از جنود مجتمعه را اذن و رخصت ندادیم که‌از قزوین بگذرند.

۱ـ یك کلمه ناخوانا.

۳۸

قائم‌مقام به کلنل مکدانلد نوشته است*

(اواخر رجب ۱۲۴۳ هـ.ق.)

دوستان استظهارا محبان اعتضادا

عالیجاه مکدانیل از زنجان آمده به دوستدار رسید و از ملاقات او کمال خوشوقتی و مشعوفی حاصل شد مکتوب محبت اسلوبی هم که با میرزا علی نقی فرستاده بودید، مشارالیه رساند واز وضع محبت و مهربانی آن عالیجاه استظهاری نهایت رضامندی به حصول پیوست ومراتب و وفاق زاید ووافر شد. برات داکتر مکنیل هم به توسط مکدانیل به دوستدار رسید و برحسب قرارداد و خواهش آن دوست معظم مشارالیه رادر زنجان گذاشت‌و عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا ابوالحسن‌خان هم عما قریب به فضل‌الله در همین روزها با پول به زنجان می‌رسد و مکدانیل با او مراجعت خواهد نمود. در این وقت...(۱)

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۳).
۱ـ بقیه نامه به سبب نقص عکس‌برداری در دست نیست.

۳۹

نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد.*

(اواخر رجب ۱۲۴۳ ه.ق.)

هو

مخلصان اعتضادا کامگارا

چون وعده فرمودند که دو ساعت بـه ظـهر مانده تشریـف بیاورید، مخلص آنقدر تأمل کردم که یکساعت از ظهر گـذشت. بعد چون راه دور بود روانه شدم، هرگاه شما از شهر بیرون آمده باشید، دانسته باشید که باز مخلص آهسته آهسته از راه کندر تا باسمج خواهم رفت. انتظار خواهم داشت. درباب روانه کردن مکدانل صاحب هرگاه رای‌شریف قرار گیرد، امشب به‌همین جهت مخلص درسعدآباد خواهم ماندکه او را از دنبال بفرستید، برسد. جنرال پسقویچ دراین باب چه سخن خواهد داشت. فرمان شاهنشاه را من خودم بردم به او نشان دادم که صریحاً نوشته بود، امر پول

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۴).

بی‌توسط(ـ)۱ انگاری(ـ)۲. نایب‌السلطنه هم مکرر این مطلب را به او فرموده‌اند.

دیگر درباب پول، برملا زمان سامی یقین باشد که از مخلص به ولانکلی یا غیر او هیچگونه حرفی نتراویده، این هم مثل ان حرف است که به‌شما گفته بودند ولانکلی از قول فلانی گفته و بعد به شما معلوم شد دروغ بود. مخلص درحضورحکیم کارمك با ولانکلی مواجهه کردم.

دیگر هرگاه مخلص به خدمت نرسیدم، جواب مطالب مصحوبی میرزا علی‌نقی را با او خودش به مخلص برسانید. فـرمـایش دیگر هم دارید. بکنید. والسلام.

۱ـ عباراتی که ظاهراً یك سطر بوده به سبب نقص عکس‌برداری افتاده است.

۲ـ یك یا دو کلمه به‌سبب نقص عکسبرداری افتاده است.

از هزار یکی نخواهد بود. ازجانب‌نواب نایب‌السلطنه ملفوفه(ای) به آن دوست معظم مرقوم و ارسال شد. البته ان‌شاءالله تعالی به حسن اهتمامات و مساعی جمیله‌و خیرخواهی آن دوست این‌روزها کارها به‌خوبی به‌اتمام خواهد رسید. درباب تنخواه طلب خودمان که نوشته بودید در دارالخلافه به عالیجاه داکتر مکنیل برسد، از قراری که از دارالخلافه خبر رسید تنخواه مزبور را به او عایدو ایصال داشته‌اند. البته از جانب حکیم هم خبر این مطلب به آن دوست رسیده یا عنقریب همین روزها خواهد رسید. زیاده چه زحمت دهد. الی زمان ملاقات همیشه حالات و سایر مهمات را قلمی و اعلام دارند. ایام به کام باد.

۴۰

نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد*

(دهه اول رمضان ۱۲۴۳ هـ. ق)

دوستان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا، مهربانا

مکتوب محبت اسلوب وصول یافت. از سلامتی احوال شریف استحضار به‌حصول‌پیوست. ذریعه(ای) نیزکه‌خدمت نواب‌مستطاب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه نوشته بودید به نظر والا رسید. مدتی از مراتب زحمت‌های آن دوست در تحویل کرورات و مراسم خیرخواهی‌ها و صلاح‌جوئی‌های شما در سایر مهمات تعریف و توصیف و اظهار رضامندی وخشنودی فرمودند. مقرر داشتند هرچه تا حال کرده‌اید همه بروفق صلاح وصواب و از راه خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی بوده و هست. بعد ازاین هم بازهر چه‌بکنید از روی صلاح‌جوئی خواهد بود قولاوفعلا هرچه کرده‌اید مستحسن و مقبول می‌باشد. باری به حدی اظهار رضامندی کردند که مخلص هرقدر بنویسد و هرچه بگوید

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۵).

۴۱

رقم عباس میرزا نایب‌السلطنه به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امور خارجه*

(رمضان ۱۲۴۳ ه.ق.)

وزیر خارجه

چند روز پیشتر ایلچی انگلیس اظهار کرد که هرگاه اولیای دولت علیه فصل سیم و چهارم عهدنامه مسترالس را اخراج نمایند، کارگزاران انگلیس دویست هزارتومان در این ازاء می‌دهند. چون در ترکمان(چای) که مصالحهٔ مبارکه به‌اتمام رسید و روسیه شش کرورونیم می‌خواستند که ولایات آذربایجان را سوای خوی وارومی تخلیه نمایند و ازسرکار همایون‌نیززیاده از شش کرور نرسیده بود، ولایات هم تاخالی نمی‌شد ممکن نبود دیناری توانیم گرفت لهذا ایلچی مشارالیه دویست هزار تومان را از وجه روسیه متقبل شد و برات به پسقویچ داد و در حقیقت

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۶).

تخلیه ولایات به حسن اهتمام او به عمل آمد. حالا که‌وجه مرحمتی شاه رسید سخن او این است که هرگاه اذن اخراجی این دو فصل از سرکار همایون صادر نمی‌شود دویست هزار تومان به او رد شود و از قرار تقریر داکتر مکنیل، درباب این دو فصل عرض به اولیای دولت نموده. باری این اوقات که میان ماوروس محاربه‌بود باتصدیق ایلچی‌و سبقت روسیه استعداد دوساله‌جنگ و تاکیداتی که اولیای دولت درباب مقرری دوساله به ایلچی‌و ولک‌کردند، آخر حاصل آن، این شد که نسبت سبقت را به این طرف دادند و ما را بدنام کردند. حالا اگر بخواهیم تعجیل نمائیم و خوی را بیرون بیاوریم باید لامحاله دویست هزار ایلچی را ندهیم و سیصد هم روی‌آن بگذاریم. اولیای دولت نیز اورا اطمینانی کامل دراخراج دوفصل بدهند، چرا که هرگاه اطمینان نداشته باشند مطالبه وجه را می‌نمایند ونفعی که‌در تخلیه خوی منظور است به‌عمل نمی‌آید. باید آن عالیجاه با معتمد گفتگو و زود به ما خبر بدهد. آن عالیجاه مستحضر است دویست هزار تومان درازای اخراج دو فصل است دخلی به ادعای مقرری دوساله ندارد. آن ادعا باقی است. هرطور بعد بخواهند ممکن است.

۴۲

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(دهه اول رمضان ۱۲۴۳ هـ.ق.)

دوستان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا مهربانا

مراسله محبت علامه در اسعد اوقات رسید. عرایض آن‌دوست معظم نیز خدمت نواب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه وصول یافت. مضامین هریك ملحوظ و معلوم شد. نواب والا از زحمات شما خواه درباب تحویل کرورات و خواه سایر مواد از مراتب خیر-خواهی‌ها و مصلحت‌جوئی‌های شما زائدالوصف راضی وخوشوقت شدند. برخدا ظاهر است مخلص به‌مرتبه(ای) امتنان بهمرسانند که اندازه‌و پایان‌ندارد. بالجمله این دو روز چاپاری ازدارالخلافه وارد شد. فرمانی به‌عهدهٔ آن دوست آورد (۱). همان فرمان را در جوف این مراسله فرستادم. الحمدالله تعالی اعلیحضرت‌همایون

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۷).

۱ــ در مجموعه مکاتبات مکدانلد چنین فرمانی موجود نیست و در جای دیگر هم نشانی از آن به‌دست نیامد.

شاهنشاهی کرور هفتم را مرحمت فرموده‌اند و به‌فضل و عنایت خدا خواهد رسید و باید انشاءالله به‌حسن اهتمام و خیرخواهی و مساعی جمیله آن دوست ولایت خوی تخلیه گردد و بندگان خدا آسوده و فارغ و از قید زحمت خلاص شوند. البته عالیجاه مکنیل هم مرحمت شدن کرور هفتم را به‌شما نوشته است. هرگاه الی حال کاغذ او نرسیده است. البته همین روزها خواهد رسید وآن دوست مهربان مستحضر و مطمئن خواهند شد.

درباب ارامنه تبریز و مقصرین آنجا، اعم از اسلامی یا (یك کلمه نامفهوم) نایب‌السلطنه دستخطی بـه‌آن دوست مهربـان نوشته‌اند. این‌قدر به‌آن دوست معظم معلوم باشد که هرکس را استمالت بدهید و خدمت والا عرض نمائید. قرار و مدار شما مقبول است و هرچه مصلحت دانند خلاف آن نخواهد شد.

دیگر حجت پنجاه هزار تومان و نوشتهٔ دویست هزار تومان از جانب والا مرقوم شد. دیگر به‌هیچ‌وجه من‌الوجوه ناتمامی باقی نمانده و اتمام کارها موقوف به‌حسن اهتمام و خیرخواهی آن دوست است. درباب دویست هزار تومان دیگر هم البته خودتان هرطور صلاح دانید قراری خواهید داد. زیاده چه نگارد که لازم باشد. ایام به‌کام‌باد.

مهربان برساند. به‌عالیجاه کپتان هارت اظهار نمایند که به‌اسد سلطان قدغن کند هروقت جبار مزبور مراجعت نمود، مطالبه کاغذ را از او نموده به‌آن دوست معظم برسانند.

دیگر البته دوستدار را از مجاری احوال خود و اوضاع سفر و امور اتفاقیه در کمال زودی مستحضر خواهید ساخت. ایام به‌کام باد.

۴۳

نامهٔ قائم‌مقام به‌کلنل مکدانلد*

(روز و ماه؟ ۱۲۴۳ هـ.ق.)

عالیجاها بلندجایگاها، مجدت و نجدت‌همراها فطانت‌وفراست‌پناها، دوستان استظهارا مهربانا، کامگارا. دوستدار تا دیروز که از دارلسلطنه تبریز بیرون آمد، همه روز و هر ساعت در انتظار ورود آن‌دوست مهربان وحصول‌ملاقات‌بود. امروز در (ـ) مذکور شد که آن دوست معظم به‌سلامت مراجعت‌نموده وارد تبریز شده‌اند. انشاءالله تعالی روزگار همیشه به‌آن دوست به‌مبارکی و فرخندگی بگذرد. این روزها چاپاری از اردوی ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی‌فداه آمد، دو طغرار قیمه به‌دوستدار و آن دوست مرقوم فرموده بودند که طهران رفتن شما موقوف باشد. دوستدار رقیمهٔ‌شمارا دیروزشام باجبارنام فراهانی که به‌چاپاری به‌اردوی همایون شاهنشاهی می‌رفت فرستادم که خدمت آن‌دوست

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۸).

در این باب ظاهر خواهد ساخت. تحریراً فی ۱۵ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۴.

در پشت نامه اثر مهر چهارگوش محمد میرزا با این سجع: نگین دولت و اقبال در ثمین محمد.

۴۴

رقم محمدمیرزا به‌کلنل مکدانلد*

(۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۴۴ ه.ق.)

عالیجاه مجدت و نجدت‌پناه، نبالت و جلالت همراه، فخامت و مناعت‌انتباه، زبدة الامراء المسیحیه، عمدةالاعـاظم العیسویـه قولونیل مکدانیل ایلچی دولت سنیه انگلیس را عز انهاء مشفقانه آنکه کار خوی در میان است. آن عالیجاه در این‌باب زحمت‌بسیاری کشیده است. ناقص گذاشتن این کار با اتحاد دولتین علیتیـن نمی‌سازد. می‌باید برای پیشرفت کار، صد هزار تومان حواله سرکار همایون شاهنشاهی روحی‌فداه را قبول‌کند و امر تخلیه خوی را بگذراند و خاطر جمع داردکه انشاءالله وجه مزبور را ازسرکار همایون‌شاهنشاهی تاآخر وعده‌که یک‌ماه دیگراست‌به آن عالیجاه برسانیم. البته آن عالیجاه بلامضایقه حسن اهتمام خودرا

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۳۹).

۴۵

دستورالعمل حاجی بیجن‌خان وقتی نزد پسکویچ می‌رفت*

(۲ ذی‌حجه ۱۲۴۴ـ۲۴ محرم ۱۲۴۵)

اول، درباب جواهرها که یك‌صد و بیست و پنجهزار تومان به‌قسمی که وکلای دولت روسیه قبول کرده‌اند، باید در رهن یکصد هزار تومان بماند و هرقدر علاوه بر یکصد و بیست و پنجهزار تومان در ارك است چون تنخواهش داده‌شده و از رهن در آمده است. ان‌شاءالله به‌سرکار والا رد شود.

ثانی، درباب گمرك مال‌التجاره که قرارداد بین‌الدولتین صد پنج است و تجار ایران از همین قرار می‌دهند، اما تجار آن‌طرف به‌بهانه اینکه هر جنسی که به‌عراق برود به‌قاعده قدیم در گمرگخانها باج بازیافت می‌نمایند، گمرك اجناسی که در آذربایجان به‌فروش می‌رود هم موافق عهدنامه که صد پنج است نمی‌دهند و از این رهگذر ضرر کلی به‌عایدات مملکت آذربایجان

* ـ از مرقع شمارهٔ ۳۵۴ فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی.

می‌رسد. باید قرارداد شود هر جنسی در آذربایجان خریدوفروش می‌شود و به‌گمرگخانهای عراق ربط و دخل ندارد، موافق‌عهدنامه صد پنج بدهند.

ثالث آنکه درباب یکصدهزارتومان باقی‌کرور هشتم که یکصدو بیست و پنجهزار تومان جواهر در رهن آن است، چون این وجه ملزم ما خود می‌باشد و دخلی به‌دولت قاهرهٔ ایران‌ندارد، خواهش داریم جناب غراف نظر به‌محبتی که خود نسبت به‌ما دارد والتفات اعلیحضرت امپراطور را درباره ما به‌حقیقت می‌دید، نوعی قرار بدهد که از عهده توانیم برآمد. صدماتی که در این دوساله به‌ما خورده، جناب غراف بهتر از هرکس استحضار دارد و هرچه جناب معظم‌الیه در کارهای ما صلاح داند عین صلاح‌خود می‌دانیم.

رابع آنکه، چون موافق شروط عهدنامه هرکس که ازطرفی به‌طرفی برود، سرحدداران آن‌طرف در نگاهداری او ماذون و مختار می‌باشند، این مطلب باعث جرأت و جسارت تراکمه شده از جانبین بنای هرزگی و سرقت می‌گذارند و هروقت درصدد تنبیه برآئیم‌فوراً به‌آن‌طرف می‌روند. بناء علی هذا باید فیمابین قراری شود که مفسد و مقصر را که تأدیب آنها واجب می‌باشد در آن‌طرف نگاه ندارند. اگرچه با جنرال آبخازوف این گفتگو شده و از راه خیرخواهی و مصلحت‌جویی قبول نموده است، لیکن بی‌حکم جناب جنرال اعظم این قاعده در همه سرحدات معمول نخواهد شد و قراری باید داد، هر مقصر که واجب‌التنبیه شود،

ابتدا به‌واسطه ایلچی دولت بهیه روسیه طرفین را آگاهی بهم رسد، بعد به‌تأدیب او اقدام گردد.

خامس آنکه، چون قرار براین است که هرگز به‌هیچوجه راه سخن بدگو و بدخواه درمیانه این دو دولت نباشد، لهذا لازم‌است منتهای احتیاط را در این‌باب منظور داریم علی‌الخصوص این اوقات که جناب غراف در سفر است و جنگ با عثمانلو دارد و فرزندی خسرومیرزا در ممالک روس‌می‌باشد و هر روز امری برای او اتفاق می‌افتد که تمشیت آن هم باز موقوف به‌تصدیق و توسط جناب غراف و تحقیق از او می‌باشد. به‌این سبب واجب می‌دانیم که یك‌نفر آدم معتمد همیشه از ما نزد جناب معظم‌الیه متوقف باشد که هم امور مهام فرزندی را مراقب و متوجه باشد و هم از بدگوئی و بدخواهی مردم فتنه‌جوی بیهوده‌گوی اطمینان، بعد از فضل و عنایت خدا، حاصل کنیم. هرچه هرکه بگوید معتمد ما هم آنجاست نزد غراف جواب بگوید و نگذارد که در اشتباه بماند، همچنانکه ایلچی (و) وکیل و قونسول که از جانب دولت روسیه در این مملکت می‌باشند، راه سخن صاحب‌غرضان به‌واسطهٔ حضور آنها مسدود است. دایم واقفند هیچ مهمی‌از مهام دولت عاطل نماند، از جانب این دولت هم به‌همین قاعده معمول شود. همینکه معتمد آن دولت این‌جا و معتمد این دولت آنجا باشد، راه حرف و سخن برای بدگو در سخن نخواهد ماند.

سادس، آنکه از قرار تحریرات فرزندی خسرومیرزا، هنگام

عبور از معابر قفقاز جمعی از قطاع‌الطریق بر سر راه آمده یکی از همراهان را به‌ضرب گلوله مجروح ساخته‌اند (۱) در این‌صورت ظاهر است معابر مزبوره امنیت ندارد. همیشه آدم ما با وجه‌نقد و امتعه و اسباب خصوصاً هدایا و تحف اعلیحضرت شاهنشاهی که به‌دربار اعلیحضرت امپراطور اعظم می‌رود باید از همان راهها بگذرد. یا باید معابر مزبور را ان‌شاءالله امن نمود یا ما هرچه برای فرزندی بفرستیم الی سرحد نخجوان صحیحاً سالماً می‌رسانیم و به هرکه عالیجاه ایلچی می‌گوید تحویل می‌دهیم از آنجا تا جا(ئی) که فرزندی است در عهده کارگزاران دولت روس است که زود و بی‌عیب و نقص ان‌شاءالله تعالی برسانند.

۱ــ در سفرنامه خسرو میرزا نیز به‌این نکته اشاره شده است. ص۱۹۵ چاپ دکتر تیموری و ص ۱۶۵ چاپ محمد گلبن.

و التفات ملفوفهٔ التفات مألوفه به‌افتخار آن فرزند شرف اصدار پذیرفته، مقرر می‌فرمائیم همیشه حسن‌دقت خود را در مجاری امور و مواقع خدمات ظاهر سازد و خود را مورد مزید اشفاق و الطاف داند. حسب‌المقرر مرتب و معمول داشته در عهده‌شناسد. تحریراً فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۴۵.

۴۶

رقم نایب‌السلطنه عباس‌میرزا به‌بهرام‌میرزا*

محل مهر عباس‌میرزا: در دریای خسروی عباس.

(ربیع‌الاول ۱۲۴۵ هـ.ق.)

فرزند ارجمند کامگار بهرام‌میرزا موفق بوده بداند که شرح مرسلهٔ آن فرزند به‌کارگزاران سرکار به‌عرض حضور رسید. از مسطورات آن خاطر خطیر مستحضر گشت. درباب غلهٔ روسیه که نوشته بود تا دهم و تنخواه نقد آنرا تا پانزدهم تمام و کمال خواهدرساند، زائدالوصف از آن فرزند راضی شدیم و بر وثوق و التفات ضمیر منیر در حق آن فرزند افزود. یقین داریم آن فرزند در تقدیم خدمات مرجوعه همیشه جاهد و ساعی بوده (و) می‌باشد. هروقت خدمتی رجوع فرموده‌ایم با کمال دقت و اهتمام در انجام آن لوازم سعی و کوشش ظاهر ساخته است، محض‌مرحمت

* ـ از مرقع شمارهٔ ۳، آرشیو وزارت امور خارجه ایران، برگ ۳۵ (کلیشه ۴۰).

۴۷

رقم نایب‌السلطنه به بهرام میرزا حاکم خوی*

(جمادی‌الاول ۱۲۴۵ ه.ق)

محل مهر: در دریای خسروی عباس

فرزند ارجمند گرامی بهرام میرزا به عواطف خاطر خطیر مباهی بوده بداند که عالیجاه زبدةالسفراءالمسیحیه کینیازدالغوروکی، ایلچی دولت روسیه به کارگزاران سرکار اظهار نموده محمد باقر بیگ قراباغی که در خوی می‌باشد اراده دارد با کوچ وبنه به‌قراباغ و وطن اصلی برود.

بناء علی هذا به آن فرزند مقرر می‌داریم بعد از وصول ملوفه التفات مألوفه قدغن کند احدی در آنجا متعرض و مزاحم نشده، مشارالیه با کوچ وبنه عزیمت قراباغ نماید و به‌وطن قدیمی برود. حسب‌المقرر مرتب و معمول داشته، تخلف و کوتاهی نکنند. در عهده شناسد. تحریرأفی شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۴۵.

* ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، دفتر سوم، برگ ۳۷ (کلیشه ۲۱).

۴۸

رقم نایب‌السلطنه عباس‌میرزا به بهرام میرزا *

(صفرالمظفر ۱۲۴۶)

محل مهر عباس میرزا: در دریای خسروی عباس

فرزندی بهرام میرزا بداند که‌آن فرزند احضار شده به‌رکاب مستطاب خواهد آمد. عمده خدمتی که داریم این است پنجهزار تومان از خوی انفاذ عباسیه شود. از غله هم هرقدر مانده است حمل و نقل شود. عالیجاه مقرب‌الحضرةالعلیه حاجی مطلب‌خان را محصل انجام این خدمت و اتمام این مهم نمودیم. باید آن فرزند مبلغ پنجهزار تومان را جابه‌جا و پادار کند. ده نفر از غلامان سیستانی به او بدهد که هفت هشت روزه وصول کند و با کسر غله، انفاذ عباسیه دارد. تا پنجم ماه نو باید قبض پنجهزار تومان و کسر غله از تحویلداران روسیه به نظر والا برسد و خلاف قول و قرار کارگزاران سرکار نزد ایلچی روس

* ــ آرشیو وزارت امور خارجه‌ایران، دفتر شمارهٔ ۳، برگ ۴۷ (کلیشه ۴۲).

ظاهر نشود. البته آن فرزند پنجهزار تومان را بدهد و پادار کند که عالیجاهان حاجی مطلب‌خان و امامعلی‌خان مشغول و متوجه انجام واتمام آن شوند و بعد، خود عازم حضـــور شود. تحریرا فی‌شهر صفرالمظفر ۱۲۴۶»

۴۹

نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد

(تاریخ؟)

دوستان استظهارا، مهربانا

رقعه آن دوست مهربان رسید. درباب تحویل دادن تنخواه در عباسیه بدان نحو نوشته بودید، دوستدار چند روز قبل از این که در حضور نواب مستطاب نایب‌السلطنه گفتگوی این مطلب بوده و عالیجاه ینارال گریبایدوف وزیر مختـــار روسیه نیز در حضـــور بود قبول تحویلدار و فرستادن آن را از اینجا به‌هیچوجه نکردم، مال و مستحفظ تا عباسیه به گردن گرفتم ومی‌دهیم. بالفعل حاضر است. آن دوست مهربان هروقت بخواهند اظهار نمایند تا ارسال شود. عالیجاه فتحعلی‌خان قبول کرد تحویلدار بفرستد وبدهـــد. دوستدار در این باب حالا به او شرحی نوشتم. ایام به کام باد.

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۴۳).

۵۰

قسمتی از نامهٔ قائم‌مقام به بهرام میرزا*

(دهه اول محرم ۱۲۴۵)

کنیاز در باب (یکصد هزار تومان)۱ هم حرف زد. فدوی گفتم (سی هزار تومان)۲ جنس حالا می‌دهیم تا بیست هزار تومان هم پارچه و شال و اقمشهٔ باب تفلیس و مسقو می‌توانیم داد، باقی را حالا بگذارید باشد. او اصرار کرد و ابرام از حد برد. فدوی آخرالامر گفتم این روزهای تعزیه نمی‌توانم به شما جواب بدهم باید بماند بعد از عاشورا. مراد از این تعویق آن بود که طرز خوش پای ایلچی انگلیس را به‌میان آریم که بلکه انشاءالله تعالی به همین (پنجاه هزار تومان)۳ این‌طور بگذرد فتحعلی‌خان را هم امروز به‌بهانهٔ اساس روز تاسوعا که خوب خدمت کرده کاش مرحمتی بفرمایند فدوی او را بفرستم قراری در باب (سی‌هزار

* ــ از نامهٔ ۳۵ در جلد ۲ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام.

۱ و ۲ و ۳ و ۴ــ ارقامی که بین دو قلاب نوشته شده در متن اصلی بـا حروف و اعداد سیاق نوشته‌شده است.

۵ــ یك کلمه ناخوانا.

تومان) غله حرف بزند در آن ضمن برای (پنجاه هزار تومان)۴ که می‌خواهیم ندهیم (ــ)۵ بدهد. مسهل را ایلچی بدهد وفصد را به‌فضل خدا این غلام بکنم و شیرینی بعداز خون را نواب والا بخورانند. والسلام».

ممالك ایران خواهد فرمود. کنیاز گفت که اعلیحضرت امپراطور اعظم این پولها را به‌نظر نمی‌آرد و این گذشتها را بسیار جزئی می‌داند، انشاءالله تعالی دو کرور را به ولی‌عهد ایران گذشت خواهد کرد و من می‌توانم تعهد کنم که بعداز ورود نواب امیرزاده به‌تفلیس در این باب کاغذ اطمینان از جنرال آنشف به نایب‌السلطنه برسد در ثانی قرار برین شد که امیرزاده به پطرزبورغ برود امپراطور انشاءالله به او ببخشد.

۵۱

قسمتی از دستورالعمل نایب‌السلطنه به امیرنظام*

مطلب ثالث در باب دو کرور باقی عهدنامه و سی عرادهٔ توپ ارمغانی امپراطور اعظم. بندهٔ درگاه گفتم که از ابتدا بنابراین بود که وجه عهدنامه، پانزده کرور باشد بعدذلك پنج کرور را جناب جنرال آنشف موقوف کرد، دو کرور برای این بود که نایب‌السلطنه روحی فداه خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم برود، گذشت ملوکانه فرمایند. نواب نایب‌السلطنه تدارك دیده و آماده (و) پا در رکاب بود که کاغذ غراف نسلرود و غراف پسقویچ هردو رسید، موقوف فرمودند. از این طرف اهمال و قصوری در رفتن نشد، از آنطرف هم باید مضایقه و امتناعی درگذشت شاهانه نشود و این کار دخلی به‌خون گریبایدوف و ربطی به جنگ ما و عثمانلو ندارد. گذشت و التفاتی است که پادشاه ذی‌جاه ممالك روسیه مخصوصاً به ولی عهد دولت وسلطنت

* ــ منشآت خطی قائم‌مقام، شمارهٔ ۷۸۲ ــ برای آگاهی از متن کامل دستورالعمل به جلد دوم نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، نامهٔ ۲۲ رجوع کنید.

۵۲

سواد رقم عباس میرزا به پاسکویچ* ۱

فصول معاهد(ای) را که با جناب قائم‌مقام فرستاده بود ملاحظه شد و چون آن جناب قرار ملاقات را در دهخوارقان داده بود کوچ بر کوچ عازم آنجا شدیم و دو روز قبل‌از وصول آنجا آن جناب را مستحضر خواهیم ساخت که باید به وضعی که خود اظهار نموده گفتگوی مصالحه بشود وقرار شروط و عهود جانبین در آنجا شود. از آن جمله واگذاشتن ولایتین ایروان و نخجوان و قبول پانزده کرور وجه خرج و خسارت را که مبنای مصالحه مبارکه بر آن است ممضی و مقبول خواهیم داشت آن جناب هم قراری که درباب تخلیه تمامی ولایات آذربایجان سوای ولایتین مرقومتین دارد البته به‌جا خواهد آورد و از این طرف تخلفی در این‌قرار داد نخواهد شد. بلی آن جناب درباب موعد و وصول تنخواه و رهن که هنگام

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۴۴).

۱ــ این سند که سواد نامه‌ایست و از جانب عباس میرزا به پاسکویچ نوشته شده به خط و انشاء قائم‌مقام است که بعداز تنظیم نامه‌ها به‌دست آمد و از نظر ترتیب تاریخ نگارش باید بین نامه‌های شمارهٔ ۱۸ و ۱۹ قرار گیرد.

وجه خواسته باید وضعی قرار دهد که دولت علیه ایران از عهده توانند برآمد و به علت تنگی وقت و انقلاب مملکتی تخلفی از موعد نشود. این مطلب معلوم است که بعد از آنکه ما این تنخواه را، از قبل دولت متقبل می‌شویم برای تخلیه ولایات، لازمهٔ سعی در گذراندن کار مصالحه بکنیم (۲) و هرکم و زیادی باشد بعد از ملاقات ما و آن جناب به‌خوبی و زودی می‌گذرد. آن جناب خودهم تصدیق کرده بود که این کار هرچه بی‌واسطه باشد زودتر و بهتر خواهد گذشت. عالیجاه بیجن‌خان را برای ابلاغ این مرقومه فرستادیم.

۲ــ از سیاق عبارات پیداست که بعداز عبارت «ما این تنخواه را» کلمه و یا عبارتی افتاده است.

ضمائم

نامه‌ها و اسنادی که از این به‌بعد تحت عنوان ضمایم می‌آید هیچیک به انشاء قائم‌مقام نیست.

ضمیمه ۱

فرمان فتحعلی شاه در مورد ورود کلنل مکدانلد وزیر مختار انگلیس به ایران *

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز

(محل اثر مهر فتحعلی شاه)۱

(شوال ۱۲۴۱ هـ.ق)

(محل طغرای فتحعلی شاه) ۲ که عالیجاه رفیع جایگاه سفارت‌و شهامت همراه، فطانت و متانت اکتناه، صداقت و ارادت آگاه عمدةالاکا برالعیسویه، زبدةالاعیان‌المسیحیه کرنل جان مکدانیل ایلچی دولت بهیه انگلیس به شمول توجهات کامله پادشاهی مخصوص و مباهی بوده بداند که درین وقت به توسط پیشکاران بارگاه سلطنت عظمی ورود آن عالیجاه به بندر ابوشهر معروض

* – از مجموعه مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشه‌های شماره ۴۵ و ۴۶).

۱– سجع مهر فتحعلی شاه یك بیت شعر بدین مضمون بوده است:
«للعزة‌بالله – قراردرکف شاه‌زمانه‌فتحعلی گرفت‌خاتم‌شاهی زقدرت ازلی»

۲– تواقیع طغرای فتحعلی شاه چنین بوده است: «الملك‌لله‌تعالی شانه. حکم همایون شد».

خدمت فلك اشتباه افتاد، به مقتضای روابط اتحاد و یکجهتی دولتین علیتین به‌جهت اعزاز و احترام آن عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه، فخامت و مناعت اکتناه، اخلاص واردات آگاه‌مقرب‌الخاقان‌میرزا ابوالقاسم مستوفی الممالك دیوان‌همایون اعلی را به‌استقبال و مهمانداری معین فرمودیم. باید آن عالیجاه خود را مشمول کمال عاطفت پادشاهی دانسته، به اتفاق مقرب‌الخاقان مشارالیه...۳ (شوال) ۱۲۴۱ (۴)

۳– بقیه این فرمان که یك سطر بیشتر نبوده به‌علت نقص عکس‌برداری گرفته نشده است.

۴– به استناد دو حکم‌دیگر که ازطرف حسینعلی میرزا فرمانفرمای‌فارس‌در مورد ورود مکدانلد به بوشهر، به تاریخ شوال ۱۲۴۱ صادر شده است باید گفت تاریخ صدور این فرمان هم در شوال ۱۲۴۱ هجری قمری بوده است.

ضمیمه ۲

نامه آصف‌الدوله صدراعظم به کلنل مکدانلد*

(ذی‌قعدهٔ ۱۲۴۱ ه.ق)

همواره وجود ذیجود عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، فطانت و فراست آگاه، دوست مشفق عزیز مهربان سلمه‌الله تعالی ازصرصر حوادث ایام درحفظ حمایت ملك‌علام‌در مسند عزت و کامرانی متمکن بوده، بعد از اظهارخلت و صفا مکشوف رأی دوستی اقتضا می‌داردکه از وصول دو طغرا مراسلات مودت آیات‌آن محب مهربان خرمی حاصل گردید. اگرچه دوستدار مدتیست که‌چشم به راه ورود آن دوست مهربان می‌بود تا اینکه بعد از ورود عالیجاه جارج‌ولك چنین مفهوم گردید که‌کارگزاران سرکار کمپنی در روانه نمودن آن دوست تردیدی دارند. بناء علی‌هذا در این اوقات که موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی روحی فداه نزول اجلال به‌ساحت سلطانیه و نواب مستطاب نایب‌السلطنه

* – مجموعه مکاتبات کلنل مکدانلد F. O. 248/60 (کلیشهٔ شمارهٔ ۴۷).

نیز تشریف‌فرما گردیدند، عالیجاه متر ولك وكیل دولت بهیه انگلتره مراتب را به نواب والا عرض و نواب مستطاب نایب‌السلطنه از فرط مرحمت ،عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه، مجدت و نجدت اکتناه قاسم‌خان یوزباشی خود را مأمور به آن صوب‌آمده، آن دوست را برداشته به حضور باهرالنور مشرف و عتبه بوس آستان عدالت ارکان شاهنشاهی گرداند. اگرچه آمدن آن محب به طول انجامید، لکن لله‌الحمد به‌وضعی که خاطرخواه آن سرکار بود وارد این دولت خواهید گردید که هرگز هیچکس از ایلچیان سابق به این عزت و احترام شرفیاب حضور شاهنشاهی نشده باشند، (چنانکه) نواب مستطاب نایب‌السلطنه شرحی به جناب جلالت‌مآب فرمانفرمای هندوستان و رقیمه (ای) به جناب سعادتمآب گورنر مرقوم فرموده‌اند و دوستدار نیزحسب‌الامرشاهنشاهی روحی‌فداه مراسله‌ای (ای) به‌جناب(ـ) ورسیله(ای) به عالیجاه عزت وفطانت همراه، صرامت (چندین کلمه محو شده است) آن‌دوست قلمی‌داشته و زیاده از این توقف خوش‌آیند نیست. هرچه‌زودتر عازم گردند، دیر است و فقرات سعی وجدوجهد دوستدار را عالیجاه عـزت و سعادت همراه مستر ولك از راه انصاف قلمی خواهد نمود و اینکه قدری یاد بود از جهت این دوستدار ارسال داشته بودند، ماازتو به غیر از تو نداریم تمنا. ان‌شاءالله تعالی بعد ازورود آن دولت مهربان مراتب دوستی و یکجهتی دوستدار ظاهر خواهد گردید. اهتمامات این دولت در امـــورات دولت بهیه‌انگلتـــره حالی و

خاطرنشان خواهد شد. توقع چنان است که به‌هنگام مـلاقات به سرپنجه انشائی اقلام خجسته فرجـام دوستدار را یاد وشادنمایند.

باقی ایام عزت به‌کام باد.

ضمیمه ۳

عریضهٔ عباس میرزا نایب‌السلطنه به فتحعلی شاه*

«چند روزی قبل عرضه داشت شده که روسیه آپاران در جای سخت صعب نشسته مجادلهٔ آنجا مقرون تفرقه نیست و برای اینکه در آنجا نتواند نشست راه آذوقه او را بسته و اوچ کلیسیا را محاصره کرده است که بی‌اختیار عزیمت اوچ‌کلیسیا نماید. دی‌شب که شب چهارشنبه بود. خبر رسید که ینار الهای روسیه توپخانه و صالدات خود رابرداشته برسر فدوی می‌آیند. شب همان‌طور که بود جابه‌جا نشسته و نهایت احتیاط نموده، اول طلوع آفتاب عساکر روسیه که زیاده از پنج‌هزار صالدات و سواره بودمحاذات اردوی سرباز آمده بود. سه ساعت میان سرباز و سوارهٔ آنهاآتش جنگ اشتغال داشت. بعد به ضرب توپ و حمله سپاه پای برجای نمانده منهزم و پریشان عزیمت اوچ کلیسا نمودند. سواره و سرباز وتوپخانه نیز متعاقب آنها حرکت کرده تا دروازه اوچ‌ـ کلیسیا زدو خورد وجنگ بود. سواره و صالدات آنها طعمه‌توپ‌و تفنگ ماشد. سواره ازهر طرف به ایشان می‌تاخت و سرواسیر می‌آورد. سه‌بار نیزسرباز نیزه‌پیش کرده بی‌محابا داخل‌آنها شدو مرتبهٔ آخر به‌جائی رسید تایك ربع بلکه‌نیم ساعت سربازو صالدات با نیزه و تفنگ و سواره با طپانچه و شمشیر به یکدیگر آویخته و صدای توپ و تفنگ از دو طرف افتاده بود. بالجمله آخر شکست فاحش به آنها رسیده زیاده‌از هزار و پانصد نفر آنها مقتول و اسیر شده و حالا که عصر چهارشنبه است عالیجاه آقا حسین‌علی‌بیگ قاجارغلام پیشخدمت راروانه رکاب همایون‌قریب به‌هزار سرواسیر نزد فدوی آورده‌اند. چون‌هنوزازکنار جنگ‌گاه به اردو مراجعت‌نکرده وهمهٔ‌سپاه سرواسیرخودرا نیاورده‌اند، زیاده از این را عرض کردند. صحرا همه کشته روسیه است که به فضل خدا و قوت بخت سایه خدا بر روی هم ترکیده. از اقبال شاهنشاهی پنج شش‌هزار صالدات‌و سوارهٔ روسیه‌این همه‌توپخانه که داشتند نوعی شکست خوردند و از پیش‌روی لشکر منصور گریختند که کسی تصور نمی‌کرد. روسیه اگر چه غروری کردند و با کمال غلبه و زور آمدند لیکن بخت‌بلند شاهنشاه عالم‌پناه‌آنها را چنانکه بایست مقهور کرد.

تصدقت شوم عالیجاه حسین خان سردار در این دعوا خدمتی کرد که همانا درخور مرحمتهای بی‌اندازه و بی‌شمار شاهنشاهی نسبت به او بود وهم‌نهایت شجاعت کرد وهم‌کمال احتیاط(ـ).

---

* از مجموعهٔ مکدانلد.

ظاهر داشت و سایر سپاه نیز هرچه در قوه داشتند به تقدیم رساندند. مدت دعوا از اول تا آخر ده ساعت بود و قریب به ده هزار گلوله‌توپ از دو طرف انداخته‌شد. سر و اسیرها ان‌شاءالله‌تعالی پس‌فردا روانه رکاب مستطاب شاهنشاه عالم پناه خواهد نمود.

ضمیمه ۴

نامهٔ میرزا ابوالحسن خان به مکدانلد*

گرامی دوستا، عزیزا مهربانا

مکاتبهٔ گرامی و اصل و از سلامتی احوال خورسندی حاصل آمد. از بعضی اخبار که در طی مراسله اعلام داشته بودید مطلع شدیم. ان‌شاءالله و سزاوار همچنین است که به پادرمیانی و دستیاری شما قراری که شایسته دولتین باشد، دراین کار داده‌شود. بازهم منتظر خبرهای مفصلتر از این ازشما هستیم. اگراز احوال ما جویا باشید، بحمدالله سلامتی حاصل است و مجاری احوال به مقتضای تقدیرات خداوند لایزال جاری همه‌روزها منتظر مکاتبات گرامی هستیم. باقی ایام به‌کام باد.

* ـ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشه شمارهٔ ۴۸).

محاورات عالیجاه مستر کمپل و قرار و مدارکار (را) قلمی دارند که استحضاری حاصل‌شود. زیاده چه اطناب رود. پیوسته بنابه مقتضیات دوستی چگونگی حالات را(ـ)۱.

۱ــ یك سطر پایان نامه در وقت تهیه فوتوکپی، گرفته نشده است.

ضمیمه ۵

نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد.*

عالیجاها، شوکت و جلالت دستگاها، فخامت و مناعت اکتناها دوستان دوستا، محبان استظهارا.

مراسلهٔ دوستی مواصله که از وفور محبت‌به یادآوری دوستان، مصحوب آقاتقی انفاذ و ابلاغ داشته بودید و اصل (شد). چون مشعر براستقامت وجود میسرت نمود آن دوست مهربان بود،انواع مسرت و شادکامی حاصل (گردید). فقراتی که درخصوص مأمور شدن عالیجاه مستر کمپل نزد سردار روسیه و مساعی جمیله(ای) که آن دوست در التیام بین‌الدولتین دارند نگارش داشته بودید، کلا معروض رأی جهان آرای اقدس شاهنشاهی روحی‌فداه داشت و باعث مزید مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی نسبت به آن دوست شد. ان‌شاءالله تا حال حسب‌الخواهش (کذا) دولتخواهان امر متارکه و مصالحه بین‌الدولتین قرار یافته است. به‌زودی چگونگی

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات مکدانلد F. O. 248/60 (کلیشه شمارهٔ ۴۹).

ضمیمه ٦

«سواد کاغذ پسقویچ به نواب نایب‌السلطنه»*

عالیجاه فتحعلی خان رقیمه والا و ملفوفه را که با خط مبارک عزاصدار یافته بود، به مخلص ایصال و پیغاماتی را که به تقریر مشارالیه محول فرموده بودند کماکان ابلاغ نمود. بدون ملاحظه به فتوحات و فیروزی که تأییدات آسمانی به عساکر ما ارزانی داشته است، پادشاه اعظم‌ما هنوزدر تمنای‌امضای مصالحه می‌باشد. نظر برآن وبرکمال اعزازی که نسبت به ذات اقدس اعلیحضرت شاه اعظم دارد وکذا برای اثبات مراتب نیکخواهی خود به‌نواب والا، مخلص به عالیجاه فتحعلی‌خان اظهارنمود شروطی‌را که‌باعث انعقاد مصالحه بدون تاخیر می‌توانند بود. اگر چه به عالیجاه مشارالیه اختیار کلی که‌در این باب لازم‌است داده نشده بودوبرای نفع هردو دولت که در مقام مقابله‌اند تمنای حقیقی مخلص است‌که شروط مذکوره به‌زودی از آن طرف به‌معرض قبول درآیند.

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60
مواد این سند به خط قائم‌مقام است. (ر. ک. به کلیشهٔ شمارهٔ ۵۰).

ضمیمه ۷

نامهٔ دربار تهران به کلنل مکدانلد*

گرامی دوستا(ــ)۱ مقاما

کاغذ شما رسید و مضمونش معلوم شد. خیرخواهی‌ها و سلامت‌جوئی‌های شما تازگی ندارد. شما که دولت انگلیسید، نیکخواه و سلامت‌جو باشید سهل است ما انصاف می‌دهیم که تا به حال از دولت روس هم نسبت به این دولت خلاف و قاعدهٔ دوستی و عهدی که در میانه بوده است، نشده. از(ا)ین‌گو(نه) رفتارهای(ــ) دولت روسیه من که خجلم. بلی سرحددارهای هر دو طرف پاره(ای) رفتارها کردند که کار به اینجاها کشید و این‌قسم اتفاق افتاد. باری کاری است اتفاق افتاده است. انشاءالله به دستیاری انصاف طرفین بایدرفع شود. در انجام این تجدید دوستی و قرار صلح چیزی که مقدور این طرف هست در ملفوفه جداگانه

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۵۱).
۱ــ یك کلمه ناخوانا.
۲ــ یك کلمه نامفهوم.

نوشته‌ام ملاحظه خواهید کرد. این معنی معلوم شما باشد که‌دولت ما را از تنخواه دادن برای انجام این مهم و رفع‌این غائله و تدارك خسرانی که به آن دولت رسیده است حتی‌المقدور بـه‌هیچ‌وجه مضایقه نیست ولکن به‌این سیاق که جناب قائم‌مقام و امیرالامراء فتحعلی‌خان نوشته بودند و به‌این تعجیل، مقدور نیست و تکلیف مالایطاق است. اگر همه، یك کرور هم باشد، به‌این شتاب از این جا حمل کردن و فرستادن امر بسیار صعبی است و به این زمان‌های قلیل ممکن نمی‌شود، مگر اینکه قراری داده شود که تنخواه تحویل تجار شود. یا دو نفر متعهد ازآنجا بیایند و تنخواه راتحویل بگیرند و به‌برات و حواله بگذرد. تجار و مردم آن طرف، در اصفهان، در طهران، در تبریز، همه‌جا هستند و شما هم می‌توانید تنخواه رادر این‌جا به‌هرقسم که آسانتر باشد بگیرید و برات بکنید. اگر به‌این طریق قرار داده شود ممکن است والا به این تعجیل و شتاب تنخواه فرستادن مقدور نمی‌شود. باری از تنخواه دادن مضایقه نیست‌اما به قدری که توان از عهده برآمد. منتظر جواب این کـاغذهـا علی‌التعجیل هستیم که جناب وزیر خارجه را روانه کنیم. والسلام

۸

شرایط پیشنهادی دولت ایران برای مصالحه*

(۱) «...اگر منظور وکلای دولت روس تجدید رسوم دوستی دولتین و رفع غوایل سرحدیه و اخذ خسرانی که (یکی دو کلمـه نامفهوم) به علت مفسده سرحدداران رسیده است، باشد اینها هیچیك منافی میل خاطرها به دوستی و صلاح‌جوئی طرفین نیست. بسیار خوب است و رفع غبار خاطرها را[۱] هم‌بعد از قطـع و فصل معاهده جدید می‌توان کرد و قرار صلح و سلمی می‌توان داد که از هر دو طرف آسودگی و خشنودی حاصل شود و در این صورت یکی از دو قرار متصور است:

یکی این است که تعجیلی‌درقطع و فصل معاهده داشته باشیم. بعد از واگذاشتن آن طرف ارس و بی‌آنکه گفتگوئی دربـرآورد اخراجات و خسران آن طرف درمیـان آیـد، قـرار تنخـواهـی حتی‌المقدور داده شود و اگرچه به صعوبت باشد، این دولت از

* از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۵۲).

۱ـ ابتدای ایـن سند در وقت عکسبرداری گرفته نشده است.

عهدهٔ آن برآید. تبریز را تخلیه نمایند و به‌زودی رفع غایله بشود و ان‌شاءاله بندگان خدا از این کشمکش فارغ و آسوده‌شوند و تمیز و فاصل سرحد همان آب ارس باشد که سالها خواهش سرحدداران آن دولت در تحدید آن بوده است.

دوم اینکه قرار متارکه چند ماهه داده شود. قشون روسیه (چنا)نکه هست در تبریز بماند و از این دولت وزیر دول خارجه مأمور شود به قطع و فصل قرار ومدار دولتین وبرآورد اخراجات و خسران آن دولت به درستی و تحقیق بشود و هرچه مشخص و لازم می‌آید درسرحدی که توان‌سرانجام داد وعاید ساخت‌به وکلای آن دولت برسد و در تعیین وقت وتخلیه وعدم‌تخلیه تبریز وگرفتن تنخواه یا گرو به‌هرنوع که وکلای طرفین قرارداد نمایند، از آن قرار معمول شود. والسلام.

ضمیمه ۹

«کاغذ رمز که ملك‌الکتاب به فرمایش معتمدالدوله نوشته است»*

مطلب رابع(۱)

شاه فرمود به معتمدالدوله که به قائم‌مقام بنویس پدرت گول‌خور نبود.(۲) مبادا تو فریب خورده باشی، ما به‌این حرف صلح، خام شویم از کار جنگ بازمانیم: یك بار بلای ناگهان خدا نخواسته بر سر ما بیاید. اگرچه ما ساعتی از تدارك حرب غافل نیستیم و جانب احتیاط را از دست نمی‌دهیم. پنج کرور که زود خواستی، خاطرجمع‌دار که همینکه عریضه نایب‌السلطنه رسید، بی‌سخن تحویل ایلچی می‌دهیم. همین قدر خدمت از تو و فتحعلی خان می‌خواهیم که بار کردن باهایهوی فرستادن را از گردن ما بیندازی. ما قبض حکیم را می‌فرستیم. ایلچی برات فرنگستان به روس بدهد یا از این جا بی‌صدا ندا، ببرد. مضایقه

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60

۱ــ این سند به همین‌گونه شروع شده است و از مطالب سه‌گانه قبلی اطلاعی نداریم (کلیشه ۵۳).

۲ــ منظور از «پدرت» میرزا بزرگ قائم‌مقام اول است.

نیست که کرایه مال رادر جزو ما بدهیم، ضامن اذیت‌عرض راه‌تا میانج بشویم. درباب ده کرور فرمودند به‌این‌موعد کم‌چه طوراین پول بسیار را می‌توان داد. از تنخواه کم بکنید، برموعد بیفزائید تا ان‌شاءالله کار درست شود. دو ماهه ده کرور محال است محال محال. اگر نگاهداشتن آذربایجان با دوستی نمی‌سازد، اگر چنین می‌دانند که پول نمی‌دهیم، تو و فتحعلی‌خان خاطر جمعشان کنید. همین‌که پنج‌کرور به‌حکیم رسید خودشان‌هم خاطرجمع خواهندشد.

مطلب خامس. نایب‌السلطنه وکیل مطلق است از قرارشروط مصالحه ـ اما سمت طالش را درست ملاحظه کند.

مطلب سادس. اگرچیزی برپنج کرور بیفزائید که نقدبدهیم و از آذربایجان ان‌شاءاله بیرون بروند خاطرجمع دارید که آن‌را هم‌علاوه برپنج‌کرور تحویل حکیم می‌کنیم. سودا چنین خوش است که یکجا کند کسی.

ضمیمه ۱۰

نامهٔ میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه به کلنل مکدانلد*

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت‌همراها، فخامت و مناعت اکتناها، دوستان دوستا، مشفقا، مهربانا. مکتوب مصحوبی زین‌العابدین بیگ رسید. از فقرات مسطوره‌اش مستحضر گردید و از شرحی که به عالیجاه حکیم صاحب نوشته بودید نیز مطلع شد و علی‌التفصیل به‌خاکپای اعلیحضرت ظل‌اللهی معروض داشت. درخصوص تکالیف جناب سردار روسیه که به‌جهت انجام مصالحه به این دولت علیه نموده‌اند، از وجنات احوال و تکالیف شاقه و خواستن این تنخواه گزاف که از حوصله و استطاعت دولت علیه بیرون است چنین استنباط می‌شود که مایل به التیام و مصالحه بین‌الدولتین نیستند که به این تکالیف استناد می‌جویند. به‌دوستی و یگانگی قسم است که نصف این مبلغ معتد که خواهش نموده‌اند در خزانه مبارکه اعلیحضرت پادشاهی موجود نیست، آنگاه بااین شتاب که اگر فلان موعد تنخواه نرسد فلان مبلغ مزید می‌شود.

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشه ۵۴).

اکنون مکاتیب رجال دولت بهیه روسیه در دست است که نوشته‌اند دولت روس هیچ تمنائی به جزاز تعیین سرحد و اخذ خسارت ندارد و حرف حساب سردار هم همین بود. حال خلاف گفته خود و خواهش امنای آن دولت تمنا دارند. برشما و برهمه کس بلکه به دولت بهیه روس هم واضح ولایح است که من همیشه دوستی دولتین علیتین را طالب و راغب بوده‌ام ودر این‌مدت حتی‌المقدور در استحکام اساس اتحاد شوکتین ساعی و جاهد و اگر فتنه وفسادی از جانب سرحدداران به‌ظهور رسید، از طرفین تنبیه شده به سزای اعمال خود رسیدند. حال اگر فی‌الواقع منظور جناب سردار به دوستی و التیام بین‌الدولتین (است) ومی‌خواهند نام‌نیك به‌جهت دولت خود حاصل نمایند به‌طوری که پیشرفت این دولت می‌شود در ملفوفه جداگانه امنای دولت قاهره به آن دوست اظهار نموده‌اند با جناب سردار گفتگو نموده قطع و فصل کرده‌که ان‌شاءالله بعداز طی گفتگو به طریقی که سزاوار این دو دولت جاویدمدت باشد امنای دولت قاهر را مستحضر سازند که دوستدار با اختیارنامه به چاپاری به تبریزآمده با جناب سردار ملاقات نموده، امر مصالحه بین‌الدولتین برقرارو عقدمبارکه انعقادیابد. عالیجاه‌عزت وسعادت همراه محمد علی خان غلام پیشخدمت را پیش‌از خودروانه ساختم که‌آمده به‌سعی واهتمام‌شما باجناب‌سردار گفتگو نموده، استمزاجی از قرار و مدار کار و رأی جناب سردار حاصل کرده به‌زودی به طریق چاپاری معادت نماید، که دوستدارهم در جناح حرکت است و عنقریب خواهد آمد. زیاده چه اطناب رود.

ضمیمه ۱۱

سواد نامه میرزا ابوالحسن‌خان به ژنرال پاسکویچ*

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و جلالت انتباه، ابهت‌و مناعت اکتناه فخامت و نبالت انتباه، جلالت و بسالت همراه، زبدةالامراءالمسیحیه سردار کثیرالاقتدار سپاه روس دامه اجلاله‌العالی را بعد ازطی مراسم محبت ودوستی مشهود رأی‌مودت اقتضا می‌دارد که این نیازمند درگاه الاه تا این اوقات در رکاب اعلیحضرت شاهنشاهی روحی‌فداه بودم. این روزها که با جناب جلالت نصاب وزیر اعظم افخم، آصف‌الدوله‌العلیه‌العالیه مأمور به این سرحد شدم، با عالیجاه بلندجایگاه ایلچی دولت‌انگلیس‌اتفاق ملاقات افتاد و گفتگو از خیرخواهی و صلاح‌اندیشی به‌میان آمد. جناب وزیر اعظم افخم آنچه لازمه مصلحت‌جوئی بود فرمودند. عالیجاه ایلچی را اطمینان خاطر دادند که برای گفتگوی مصالحه، عالیجاه مشارالیه هم عالیجاه کمپل صاحب نایب خود را نزد آن

---

* ـ از مجموعه مکاتبات کلنل مکلدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۵۵).

جناب بفرستد، اوهم فرستاد. این نیازمند امید به فضل خدا دارم که آنچه خیر و صلاح است همان پیش آید ومصالحه به انجام برسد. در این وقت که عالیجاه‌مشارالیه روانه‌بود، لازم(دید)که به‌تحریر این صحیفه پردازد. همواره حالات را با مهمات اظهار دارند که به ملاحظه رسیده (یك‌کلمه ناخوانا) قرین انجاج شود و شرط اهتمام به‌عمل آید. باقی ایام عزت مستدام (دراین‌جا چند کلمه محو شده است).

ضمیمه ۱۲

نامه‌ای از دربار فتحعلی‌شاه به وزیر مختار انگلیس*

عالیجاها مجدت و نجدت همراها، شوکت و جلالت انتباها، دوستا، کراما (کذا)

کاغذ آن دوست مصحوب چاپار رسید و از فقرات مسطوره‌اش که راوی رسوم موالات بود مطلع گردید. اینکه نگارش داشته بودید که گزارشات را به‌تفصیل نواب اقدس والا به‌مهجور مرقرم فرموده‌اند، چاپار رقیمه والا را به جهت مهجور نداشت ولی از اینکه نواب والا بنای ملاقات و مصالحه سردار روس دارند، مستحضر گشت ومراتب به‌توسط امنای دولت قاهره عرضه رأی جهان آراشد. انشاءالله به طریق خوش امر مصالحه بگذرد. البته آن دوست هم حتی‌المقدور سعی و کوشش خواهد نمود و چون به علت‌پاره(ای) ضروریات، اقدس‌والارا ضرورت‌وجه در کارهاست‌و فرستادن از دارالخلاقه به‌طول می‌انجامد. مهجور حسب‌الامر

---

* ـ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکلدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۵۶).

قدرقدر قبلهٔ‌عالم و عالمیان روحی‌فداه مأمور شده به آن دوست اظهار سازد که از بیست الی سی‌هزار تومان که نواب والا را ضرور شده، آن دوست کارسازی نموده و در دارالخلافه از خزانه مبارکه به شما رد خواهد شد. جناب خدایگانی معتمدالدوله مأمور شدند که دراین‌باب شرحی به‌شما بنویسند. البته نواب والا را معطل نخواهید گذارد و کارسازی خواهید کرد. زیاده چه اطناب رود. همه روزه احوالات سلامتی را با مهمات اعلام دارند که از مژده صحت (چند کلمه ناخوانا) شرایط دوستی به‌عمل آید. باقی ایام دوستی مستدام باد.

دوستان دوستا، مشفقا مهربانا معادل مبلغ مزبور که در متن قلمی شد، مقرر شد که در این جا تحویل حکیم صاحب شود.

ضمیمه ۱۳

نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد*

گرامی دوستا، عزیزا، مهربانا

شروحی که مصحوب فرستاده عالیجاه حکیم صاحب ارسال داشته بودید رسید و از تفصیل احوال مستحضر شدیم. بسیار متعجب شدیم که چگونه شده است کاغذهای مصحوبی عالیجاه محمد علی‌خان که مشتمل برمطالب و مقاصد چند بود به شما نرسیده است. مراسله(ای) هم که مقرب‌الخاقان اخوی میرزا ابوالحسن خان به سردار با اقتدار دولت بهیهٔ روس قلمی داشته بود معلوم شد نرسانده. سرکار اقدس شاهنشاهی هم حیرتی فرمودند. باری آنقدر بدانید که قبله‌عالم و عالمیان را در قرار واستقرار این معاهده به اطمینان و پادرمیانی شما که دولت بهیهٔ انگلتره‌اید خاطرجمعی ودل‌آسانی است. به‌نواب مستطاب فلکجناب نایب‌السلطنه نیز در این خصوص اشعاری شده است. شما باید

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکلدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۵۷).

کمال اهتمام در گردش این امر بــه نوعی که اصلاح دولتین در آن باشد بکوشید، اگر چه در این خصوص حاجت به تأکید و سفارش به شما نیست. خیر این دولت با دولت شما یکی است. زیاده چــه نویسم. باقی ایام به کام دوستی مقام باد.

ضمیمه ۱۴

نامه منوچهر خان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد وزیر مختار انــگلیس*

دوستا، عالی مقاما، مشفقا مهربانا

اطمینانی که اعلیحضرت پادشاهی روحی‌فداه از خیرخواهــی شما دارند، ضرورو حاجت به نگارش نیست. البته برآن دوست این معنی واضح است و آن دوست هم حتی‌الغایه بل فوق‌الطاقــه اهتمامات در خیرخواهی خود به عمل خواهند آورد. اما همین‌قدر به آن‌دوست مهربان اظهار می‌شود که تا حــال کــه اعلیحضرت شاهنشاهی این نوع مرحمت فرمودند و به دوستدار حکم فرمودند که تنخواه را در کمال تعجیل به‌شما برسانم که امر مصالحه انجام یابد. از جناب سردار هم زیبنده آن است‌که یك‌نوع رفتار وخدمتی نمایند که ارادتش در خدمت اعلیحضرت پادشاهی بر همه کس ظاهر شود.

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۵۸).

شاهنشاهی مرخص و مکنومات التفات ضمیر اقدس را به‌شماتبلیغ خواهند نمود. فرمان مبارك هم به سرافرازی شما صادر گردید که زیارت خواهید نمود. دیگر زیاده چه قلمی شود. منتظر وصول مکاتبات و اعلام مجاری حالات هستیم. باقی بکام باد.

ضمیمه ۱۵

نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد*

گرامی دوستا، مهربانا، عالی‌مقاما

از هنگامی که فرستاده شما آمد و خبر مراجعت شما را بعداز رسیدن فرستاده عالیجاه حکیم آورد، ما از گزارش کار مطمئن شدیم و در این وقت که خبر نزول موکب مسعود نواب مستطاب نایب‌السلطنه به خمسه رسید و اسباب اتمام کار مصالحه درخدمت والا مجتمع گشت، دیگر به هیچوجه تردیدی‌باقی نماند وان‌شاءالله المعین تا به حال به سعی واهتمام شماکلیات‌امراز هم‌گذشته است، اگر بعضی جزئیات آن ناتمام باشد، هم تا مراجعت سرکار مالك الرقابی درگذشتن آن اهتمام خواهید کرد و حقیقت این است که در این سال ما از آن دوست عالی‌مقام و همراهان ایشان و عموم صاحبان انگلیس که در این کار زحمت کشیده رنجها برده‌اند بسیار خجالت داریم. جناب قائم‌مقام هم از خدمت همایون

* از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۵۹).

ضمیمه ۱۶

نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد وزیر مختار انگلیس*

گرامی دوستا، عزیزا، عالی‌مقاما

در این وقت عالیجاه داکتر مکنیل را فرستادیم و پولی که سابقاً فرستاده بودیم در قزوین موجود بود. قرار شد از آنجا راه اندازد که منزل به منزل، بی‌توقف ان‌شاءالله تعالی بیاید و برسد و باقی تنخواه را تا اول با عالیجاه کپتان دالخوسکی به قزوین می‌فرستیم که آنجا عالیجاه فطانت‌آگاه مسترمکدانل ازمقرب‌الخاقان ایچ‌آقاسی باشی منوچهرخان تحویل بگیرد و چون وجه سفید است و تحویل و حمل‌ونقل آن خالی از صعوبت نیست، پی‌درپی فرستاده شود. با وجود این مطلب و این نوع بی‌مضایقگی و تعجیل که‌شده است دیگر مناسب است که بعد از این اسباب خصومت از هر دو طرف برداشته شود و اسباب وفاق به میان آید. قشونهای میانج و زنجان هر دو مامور به معاودت بشوند و هیچ‌گونه غایله به میان

* از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۰).

نماند تا باقی تنخواه هم ان‌شاءالله از دنبال برسد. دیگر عالیجاه فطانت وشهامت همراه زبدةالحذقاحکیم مکنیل تفصیل‌آنچه گذشته است به شما معلوم خواهد کرد. حاجت به نگارش من نیست. باقی ایام به کام باد.

ضمیمه ۱۷

نامه منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد*

محبان استظهارا، مشفقا، مهربانا

پیش از این عزیمت خود را به صوب آذربایجان با تنخواه برای امر مصالحه و اتمام شروط معاهده به آن دوست اطلاع دادم و امروز که روز پنج‌شنبه هشتم شهر جمادی‌الثانی است، در یك فرسخی دارالخلافه منزل نمودیم و کپتان دالکس اوسکی را ملاقات کردیم. برای مهمی که مشارالیه مأمور شده بود، پیش از ورود او به دربار همایون انجام یافته بود و تنخواه را نیز کپتان دالکس‌اوسکی در سلیمانیه ملاقات کرد و مشارالیه مقضی‌المرام معاودت خواهد نمود. انشاءالله عنقریب ملاقات آن دوست حاصل و امیدواریم که باز به‌واسطه دوستدار در محضر اقدس نواب‌والاو حضور آن دوست، ناتمامی امر مصالحه تمام و چیزی از غوائل اتفاقیه باقی نماند. چون در راه بودیم و زمان ملاقات نزدیك بود زیاده اطناب نرفت. پیوسته احوالات و مهمات را اعلام‌دارند.

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۱).

ضمیمه ۱۸

نامه‌ای از دربار فتحعلی‌شاه به‌وزیر مختارانگلیس*

عالیجاهاشوکت و جلالت همراها، فطانت و متانت اکتناها، دوستا مشفقا، مهربانا.

پیش از این که عالیجاه محمدعلی خان روانه بود شرحی مبسوط در باب امر مصالحه از امنای دولت قاهره و دوستدار به آن دوست نگارش یافت. در این وقت که عالیجاه نظر علی‌خان وارد دربار همایون اعلیحضرت شاهنشاهی شد از تحریرات آن دوست و تقریرات عالیجاه مشارالیه از ملاقات جناب سردار کثیرالاقتدار روسیه با نواب‌اقدس والا نایب‌السلطنه‌العلیه‌العالیه در دهخوارقان و قرار مصالحه میمونه بین‌الدولتین علیتین مطلع و مستحضر شدیم و مراتب را عرضه رای خلافت پیرای اعلیحضرت شاهنشاهی داشتیم. چون مکنون ضمیر انوار و مطمح نظر رأفت‌گستر اعلیحضرت شاهنشاهی به سلامت‌جوئی و رفاهیت خلایق و

* از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۲).

التیام بین‌الدولتین است، به طریقی که در قوه این دولت و خواهش رجال آن دولت بود ولایات و محال آن طرف ارس را به دولت بهیهٔ روسیه منتقل که خط راست رود ارس سنور و سرحد بین‌الدولتین بهیتین باشد و درعوض خسران آن دولت مبلغ پنج کرور وجه رایج ایران دادند، به این طریق که نظر به اینکه به تعجیل حمل و نقلش دشوار می‌نمود و از قرار نوشته خود آن دوست حامل دواب سرکاری باشد، در نظر ما درست نبود، مبلغ مزبور را برات فرمودند که کارگزاران این دولت تحویل عالیجاه حکیم صاحب نمایند و برات مزبور به عالیجاه مشارالیه رسیده قبض حکیم صاحب را به جهت آن دوست مصحوب عالیجاه نظرعلیخان فرستادیم که گزارش آن به تفصیل در فرمان جهان مطاع که به افتخار آن دوست صادر شده است، مرقوم شده است و عالیجاه حکیم صاحب کیفیت را نیز به آن دوست نگارش داشته است که ان‌شاءالله بعداز رسیدن عالیجاه نظرعلی‌خان اطمینان کامل به جهت آن دوست حاصل خواهد شد که نزد جناب سردار روسیه ضمانت رسانیدن وجه مزبور را بنمایند وعقد معاهده انعقادیابد و می‌باید به جز از تغییر فصل سرحد که ارس شده است سایر فصول و قیود و شروط عهدنامه مثل عهدنامهٔ گلستان باشد و به هیچوجه تغییر و تبدیلی داده نشود و بعد از تخلیه ولایات این طرف ارس از تمامی عساکر روسیه و عبور از آب، تنخواه مزبور که نزد حکیم صاحب است به وساطت آن دوست به جناب سردار

روس خواهد رسید. معین است که لازمهٔ اهتمام در انجام مصالحه خواهید نمود که بیش از این‌طول نکشد و بندگان خدا آسوده شوند. زیاده‌چه اطناب رود. منتظر وصول مژده مصالحه و ارجاع مهمات است. باقی ایام دوستی مستدام باد.

و خوشی در انجام و اتمام آن می‌کوشند، شرایط حصول از این جانب موجود است والا برشما لااقل معلوم شد که از جانب ما نقض‌عهد و خلاف قراردادی که اولیای طرفین‌کرده (-)۱ دوستی به‌کام باد.

۱- چند کلمه‌ای در این‌جا به‌سبب نقص عکسبرداری گرفته نشده است.

ضمیمه ۱۹

نامه منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی به‌کلنل مکدانلد*

سابقا عالیجاه زبدةالحذقاء داکتر مکنیل که از سوابق و لواحق احوال و اقوال او را کمال آگاهی بود روانه گردید که البته تا به‌حال شما را ملاقات نموده است. در این وقت عالیجاه کپـتان دالخوسکی هم از دربار همایون شاهنشاهی اذن مراجعت حاصل نموده روان شد. مقالاتی که درحضور عالیجاه مشارالیه و بعد از رفتن او در میانه ما گذشته است، اگر بدون‌اغماض خاطرنشان نماید معلوم‌شما خواهد شد که از بدایت با متانت قولا و فعلا از جانب ما خلاف تقاضای دوستی و صلاح‌جوئی دولتین علیتیـن به‌ظهور نرسیده، تنخواه هم تا به‌حال به‌زنجان (رسیده). اگر به‌صدق مشارالیه و عالیجاه داکتر مکنیل رفع بعضی توهمـات اولیای دولت بهیه روس می‌شود و چنانچه در این مدت مدیـد معطلی‌ها، اسباب مسالمت و مصالحتی‌که به‌میان آورده‌اند به‌خوبی

* - از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۳).

ضمیمه ۲۰

نامهٔ میرزاابوالحسن‌خان به‌کلنل مکدانلد*

محبان استظهارا، مشفقا، مهربانا

پیش‌ازاین سراغ شمارا درترکمان داشتیم. امروز آدم‌میرزا‌محمدتقی آمد و مذکور داشت که شما در این برف و سرما آمده‌اید تنخواه را ملاقات کنید و برای خیرخواهی این‌دولت به زحمات و تصدیعات تن در داده‌اید. انشاءالله در دولت‌علیه‌ایران و دولت خودتان اجر شما ضایع نخواهد شد. باری دیروز چاپاری از تبریز آمده جناب جنرال انشف کاغذی به‌من نوشته بود. سواد او را (کذا) در جوف مراسله گذاردیم. مطالعه نمائید. الحمدالله رب‌العالمین برشما معلوم شد که ما برسر وعدهٔ خود وفا کردیم و تنخواه فرستادیم. دو کرور هم رسید زنجان فردا می‌فرستیم. این دو کار ما که پیش نفس خود خجل و منفعل نیستیم. حال دیگر اختیاریست با شما. هرچه می‌کنید بکنید و هرچه باید به‌جناب سردار بنویسید، بنویسید (ــ)۱.

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۴).

۱ــ بقیه نامه به سبب نقص عکسبرداری گرفته نشده است.

ضمیمه ۲۱

نامه‌ای از دربار فتحعلی‌شاه به‌یکی از اعضای سفارت انگلیس*

دوستان مهربانا

شرحی که مصحوب عالیشأن صفی‌خان‌بیگ ارسال داشته بودید رسید و مضمونش معلوم گردید و به‌عرض اقدس‌شاهنشاهی رساندیم. فرمایشات شاهانه از قراری‌است که درمراسلهٔ مشفق معظم ایچ‌آقاسی‌باشی نوشته‌ام، مطلع خواهید شد. اینکه نوشته بودید به‌عمدةالاکابر، ایلچی اذنی داده شودکه تنخواه را به‌هرنحو صلاح داند تسلیم وکلای دولت بهیه‌روس نماید، در این‌خصوص، پیشتر حکم همایون صادر شده است و در ملفوفه فرمانی که به مقرب‌الخاقان ایچ‌آقاسی‌باشی سابقاً صادر شد، تصریح شده بود که بعد از تحویل شدن پنج کرور تنخواه به‌شما، اختیار آن با دولت انگلیس است که بعد از آنکه مصالحه بروفق قراردادوکلای دولتین علیتین گذشت به‌استصواب وزیر دول خارجه و عمدة‌ـ

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۵).

الاکابر ایلچی انگلیس به‌هرنحو صلاح دانند تحویل وکلای دولت روس نمایند و همچنین یك کرور مساعده هم به‌همین دستورالعمل کفایت ایصال آن در عهدهٔ دولت انگلیس خواهد بود. والسلام.

ضمیمه ۲۲

نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به‌کلنل مکدانلد*

محبان استظهارا، مشفقا، مهربانا

از میانج کاغذی به‌آن دوست مکرم نوشتم و به‌میکائیل بیگ دیلماج عالیجاه جنرال روزن سپردم به‌شما برسانند. جنرال در میانج به‌طریق سابق کمال عزت و احترام نموده و بسیار از او راضی و خشنود شدم. امروز که دوشنبه نهم است درآقکند بودم، چاپاری از زنجان آمد و مژده خبر رسانیدن تنخواه را به‌زنجان رسانید یعنی همان سه کرور اشرفی که در قزوین موجود بود، حکیم‌صاحب وکینیاز همراه میرزانبی‌خان برداشته، امروزکه روز دوشنبه نهم است وارد زنجان شدند. جناب سردار کاغذی درخصوص آمدن وجه به‌من نوشته بود و کاغذی که به‌شما نوشته بود، هر دو را در جوف این مراسله گذارده ایفاد شد که به‌شما محقق شود که پول رسید و خلافی ندارد. من خود نیز پس‌فردا وارد زنجان می‌-

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۶).

شوم. شما که می‌آئید و یکدیگر را ملاقات می‌کنیم. ببینیم چه حکم از مصدر خلافت پادشاهی شده است، از همان قرار رفتار می‌کنیم. زحمت کشیده به‌جنرال روزن بگوئیدکه چاپاری بفرستند نزد جنرال انشف و آمدن پول را به‌زنجان اطلاع بدهند. شما هم کاغذی به‌جناب سردار بنویسید که شاید حرف ما اعتباری نزد جنرال انشف نداشته‌باشد. اما آنچه به‌جنرال‌انشف گفتیم به‌فضل خدا محض صدق و راستی بود. حال باید از بی‌تأملی و بی‌صبری که مرا به‌آن‌طور روانه کردند پشیمان شده باشند. باری من خود گزارش پول‌آمدن را هم به‌جنرال روزن نوشته‌ام که زود، آمدن تنخواه‌را به‌زنجان به‌جناب سردار اطلاع‌بدهند و کپیتان‌دالخوتسکی در قزوین است و باقی تنخواه که پول سفید است تحویل می‌گیرد. انشاءالله (ـ)۱.

۱ـ بقیه نامه به سبب نقص عکسبرداری گرفته نشده است.

ضمیمه ۲۳

نامهٔ کلنل مکدانلد به‌میرزا ابوالحسن‌خان*

هوالله‌المحمود

مهربان دوستا، مشفقا، کامگارا، کامیابا

مکتوب بهجت اسلوب در زمانی خوب همراه محمدبیگ آدم دوستدار رسید و از سلامت وجود مسعود و بشارت عزیمت آن حدود و حصول ملاقات خیریت علامات زیاده ازحد مسرور گشت. شوق ملاقات شریف بسیار است و کار مصالحه در حقیقت تمام شده. ناتمامی آن پول بود که آن هم به حسن اهتمام آن دوست مشفق بیرون آمد. دیگر معطل کردن پول در زنجان لازم نیست و جای بعضی تصورات و خیالات نمی‌باشد. هرچند آن مشفق مهربان بحمدالله قاعده‌دا ن‌هستید و قانون دولت‌ها را می‌دانید و می‌دانید که اگر بالمثل مصالحه نشود ضرری (۱) به‌پول از

* از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۶۷).

۱ـ در متن مأخذ «ضروری» نوشته شده و پیداست سهو کاتب بوده است. قیاساً تصحیح شد.

سپاه سردار روس نمی‌رسد. لیکن باز محض اطمینان خاطر اولیای دولت علیه و رفع این‌گونه تصورات پیشتر از این عالیجاه فرزند مقام، مکدانیل صاحب برادرزاده خود را فرستاد که پول در دست او که رسید، به‌حقیقت دست دوستدار است، برده تا آنجا که سپاه روس است بسپارد و آنجا نیز یك نفر افیچال صاحب‌منصب، جناب جنرال انشف سردار روس تعیین کرد و حکم به عساکر روس نوشت که عالیجاه مکدانیل صاحب و پول به‌سپاه او که رسید افیچال مزبور با مستحفظ همراه عالیجاه مشارالیه تا این‌جا بیاید و پول را به‌دوستدار برساند. هم از زنجان که پول به مکدانیل صاحب می‌رسد تا میانج که به سپاه روس می‌رسد، محافظت پول در عهدهٔ مستحفظان دولت ایران است، چرا که عالیجاه مکدانیل صاحب یك نفر است. و با چندنفر نوکر خود از عهدهٔ حفظ آن برنمی‌آید. افیچال مزبور هم برای مزید خاطر جمعی مستحفظین دولت ایران تا زنجان می‌آید که آنها بدانند از سپاه روس آسیب و اذیتی به‌پول نمی‌رسد. حالا در این‌صورت تا به‌رسیدن این نوشته به‌زنجان، جناب آن دوست مهربان هم به‌زنجان رسیده‌اند یا نرسیده‌اند. اگر دیر رسیده‌اند خودتان هم با عالیجاه مکدانیل صاحب و پول به‌همان ضابطه که نوشته شد بی‌توقف منزل به‌منزل تشریف خواهید آورد تا میانج و ازآنجا مستحفظین دولت‌ایران برمی‌گردند، مستحفظین سپاه روس‌همراه می‌آیند و اگر ملازمان تا آن‌وقت تشریف نیاورده‌اند، باز پول

به‌همان ضابطه که نوشته شد، منزل به‌منزل بیاید و در زنجان معطل نشود و ملازمان نیز در جائی (توقف) نفرموده متعاقب (آنها) منزل به‌منزل تشریف خواهید آورد. خلاصه، این کار که به‌عالیجاه مکدانیل صاحب محول شده برای این است که اولیای دولت با وجود مکدانیل صاحب خاطرجمع باشند که از سپاه روس آسیبی برای پول تصور نمی‌توان کرد، چرا که قاعدهٔ دولتها چنین نیست... (۱)

۱ـ چندکلمه‌ای ازپایان نامه به سبب نقص‌عکسبرداری گرفته نشده‌است.

ضمیمه ۲۴

نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به‌کلنل مکدانلد*

امروز کــه سه‌شنبه دهم است وارد زنجان شدم. مقارن ورود من چاپار شما رسید و مراسلهٔ سامی را رسانید. از اینکه عالیجاه حکیم‌صاحب به‌شما اطمینان داده است که تنخواه در قزوین است و بیرون می‌آید شما خاطرجمع شده‌اید و معاودت به‌تبریزکرده‌اید که سردار را ازآمدن تنخواه خاطرجمع کنید و نگـذارید پیش بیایند و زحمت بکشند. آنچه کرده‌ایـد عین صلاح است. من هم همین مژده را داشتم و از آق‌کند به‌شما نوشتم و به‌توسط عالیجاه جنرال روزن فرستادم. باری همان شب ورود من، عالیجاه حکیم صاحب به‌چاپاری واردزنجان‌شد. ایشان‌راملاقات‌کردم. الحمدالله رب‌العالمین سه کرور تنخواه اشرفی همراه عالیجاه مسترمکدانلد هست و امروز و فردا وارد زنجان می‌شود و آنچه به‌جناب سردار گفتم حمد خدا را که خلافش ظاهر نشد و تعهد آمدن تنخواه را که نمودم صدقش ظاهر شد. اما با وجود آن‌همه عزت و احترام که من از دولت روس دیده بودم و سمت آشنائی و دوستی قدیم با آن دولت داشتم و همیشه خیرخواه دولتین بودم و هرگز راضی به‌این امورات و غوایلات نبودم و نزد شاهنشاه خود نیز کمال اعتبار و اعتماد داشتم و معلوم بود که مأموریت مثل من‌کسی برای اتمام امر مصالحه بود نه برای دفع‌الوقت، از جناب سردار کـه شخص بزرگی بود کمال غرابت داشت که با من این‌نوع بی‌عزتی و بی‌حرمتی نماید که شما حضور داشتید و دیدید. خوب‌الحمدالله پیش نفس خود خجل نیستم و اگر سردار به‌من بدرفتاری کرد، خود پشیمان خواهند شد و مظنه نیست که اعلیحضرت‌ایمپراطور اعظم روسیه هم به‌این معنی راضی باشند. خلاصه عالیجاه حکیم صاحب خود به‌چاپاری آمدند و احوالات را به‌تفصیل در زمان حضور خواهند گفت. عالیجاه مقرب‌الخاقان منوچهرخان درقزوین تشریف دارند و سه کرور دیگر را هم عنقریب در قزوین حاضر می‌کنند. من هم به‌محض ورود سه‌کرور تنخواه (به) زنجان همراه عالیجاه مستر مکدانلد روانه تبریز خواهم نمود و تنخواه خدمت شما خواهد رسید و حکـیم‌صاحب که رسید چگـونگی را حالی خواهد نمود. زیاده چه اظهار شود. باقی ایام دوستی مستدام‌باد. والسلام.

* ـــ از مجموعهٔ F.O. 248/60 (کلیشهٔ ۶۸).

ضمیمه ۲۵

سواد کاغذ جناب جنرال پسکویچ که به‌میرزا ابوالحسن‌خان نوشته است*

عالیجاها، رفیع جایگاها فخامت و مناعت‌آگاها، شهـامت و بسالت همراها مقرب‌الخاقان وزیر امور خارجه دولت ایـران، دام‌اقباله. بعد از طی لوازم دعوات، مشهود رأی گرامی می‌دارد. که مراسلهٔ آن عالیجاه رسید. درباب وصول مبلغ به‌زنجان و اینکه گویا ما بی‌جا مجلس دهخوارقان را برهم زدیم، نه چنین است بل برهم زدن مجلس مناسب بود زیرا که دولت ایران می‌خواست که اول تخلیه ولایات متصرفه شود، بعد از آن مبلغ برسد. ما به‌این مطلب نمی‌توانیم که راضی شویم و حالا هم معلوم است که عزم صریح درباب رسانیدن مبلغ به‌قراول‌های پیشین ما نبوده است. آمدن پول در زنجان یا در قزوین، مادام که به‌قراول‌های پیشین ما نرسیده است در یک صورت است. وقتی که مبلغ معهود

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشهٔ ۶۹).

را موافق قراردادهائی که به‌آن عالیجاه کرده‌ایم، ایلچی دولت انگلیس به‌قراول‌های پیشین ما برساند امر مصالحه انجام خواهد پذیرفت. باقی احترام در مقام خیرخواهی آن عالیجاه آماده‌هستیم. تحریراً فی ۱۱ شهر رجب‌المـرجب سنه ۱۲۴۳. فرمانـفرمای عساکر و ولایات واقعه در میان بحرخضر (کذا) و قرادنکیز. جنرال انشف، صاحب انواع حمایلات پاسکویچ.

ضمیمه ۲۶

میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد نوشته است*

محبان استظهارا مشفقا مهربانا

دیروز دوشنبه (نهم) بود. مبلغ سه کرور اشرفی همراه عالیجاه مقرب‌الخاقان منوچهرخان وارد زنجان شد و دو سه روز دیگر هم دو کرور پول سفید می‌آید. چون نگاهداشتن این سه کرور در زنجان احتمال می‌رفت که شاید باز باعث تشکیك و تردید جناب جنرال آنشف شود، سه کرور را با عالیجاه مستر مکدانیل و کنیاز روس فردا که چهارشنبه است روانه میانج می‌کنم و با آنها قرار داریم که بروند در میانج توقف کنند تا دو کرور برسد، پنج کرور را یکجا حمل‌ونقل به‌تبریز نمایند. البته عراده به‌جهت حمل ونقل تنخواه در میانج حاضر کرده‌اند که معطل نشوند. درخصوص عزیمت دوستدار به‌آذربایجان، در این‌روزها

* ـ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۰).

فرمانی به‌افتخار دوستدار صادر شده بود که از شما مشورت‌نموده به‌صلاح و صوابدید شما عمل نمایم. اگر صلاح می‌دانید که به آذربایجان بیایم، بیایم و اگر صلاح ندانید توقف کنم. خلاصه مرا در ماندن به‌زنجان و آمدن به‌آذربایجان مخیر کرده بودند و من که کمال تحاشی دارم و چنانکه به‌حکیم صاحب پیغام دادم، اگر جناب سردار کاغذی بنویسد و طالب آمدن ما باشند و بخواهند تلافی گذشته را بکنند که ما هم این زحمت را به‌خودمان قرار می‌دهیم و می‌آئیم که در محضر نواب والا کار مصالحه‌را بگذرانیم و اگر رفتار جناب سردار به‌طریق سابق باشد هرگز نخواهم آمد. خلاصه پنج کرور می‌آید در دولتخانه شما. نواب والا هم البته تشریف خواهند آورد. عالیجاه مقرب‌الخاقان منوچهرخان هم گویا اذن آمدن همراه پول داشته باشند. من هم چاپاری فرستادم و منتظر جوابم که باید دو روز دیگر جواب برسد. اگر باز حکم شده است که حتماً حکما باید بروی که می‌آیم و اگر استدعای مرا قبول فرموده‌اند که عود به‌دارالخلافه کنم چه بهتر از این. الحمدالله شما که خیرخواه دولتین هستید تشریف دارید، نواب نایب‌السلطنه هم تشریف می‌آورند، پول هم که حاضر است. ناتمامی کار مصالحه تمام می‌شود. من عریضه(ای) به‌خدمت نواب والا عرض‌کردم و کیفیت آمدن پول را اطلاع دادم. شما آدمی بفرستید و عریضه بنویسید که تشریف بیاورند که کارها زود بگذرد. سایر گزارشات را عالیجاه مستر مکدانلد به‌شما نوشته‌اند،

ضرور به‌نگارش من نیست و از اخبارات تازه این است‌که عالیجاه عمدةالاکابر مستر الفنت از راه بندرعباس به‌فارس و از آنجا به‌دارالخلافه می‌آیند که از راه اسلامبول به‌لندن بروند. ازشیراز به‌دوستدار نوشته بودند... (۱)

۱ـ فتوکپی نامهٔ مزبور به همین‌جا خاتمه یافته است و بقیه مطلب به‌دست نیامد.

ضمیمه ۲۷

نامه منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی به‌کلنل مکدانلد*

دوستان‌دوستا، عالی‌مقاما، مشفقا، مهربانا

بعد از شرح شوقمندی مکشوف رأی دوستی اقتضا می‌دارد که پس از عزیمت عالیجاه حکیم صاحب به‌صوب آذربایجان و وصول نوشته‌جات جناب وزیر دول خارجه به‌دارالخلافه فرمانی ازمصدر خلافت به‌افتخار دوستدار صادر و مأمور گردید که پنج کرور تنخواه را از قزوین حمل ونقل به‌زنجان نموده، در آنجا آن‌دوست و جناب وزیر دول خارجه را ملاقات و به‌هرطریق که آن دوست مهربان نظر به‌دولتخواهی و خیراندیشی صلاح دانند، عمل نمائیم. چون سه کرور اشرفی را همراه عالیجاه میرزا نبی‌خان پیش فرستاده بودیم، اراده داشتیم که در عرض راه توقف کنیم تا دو کرور پول سفید که دو سه منزل از تعاقب می‌آمد به‌این سه

* ـ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۱).

کرور ملحق شده با تمامی پنج کرور به‌زنجان وارد شویم که کاغذ جناب وزیر دول خارجه به‌ما رسید که معطل نشوید و زود بیائید. ما هم از عرض راه عالیجاه میرزا نبی‌خان را برگردانیدیم که رفته دو کرور را به‌تعجیل هرچه تمامتر در زنجان به‌ما برساند و ماخود سه‌کرور را برداشته به‌زنجان آمدیم و دیروزکه دوشنبه (نهم) بود وارد شدیم. بعد از ورود معلوم شد که آن دوست از آمدن پول اطمینانی کامل حاصل نموده‌اند و از راه تنخواهی از منزل ترکمان به‌تبریز معاودت نموده‌اند که با جناب جنرال انشف سردار عساکر روسیه ملاقات نموده و جناب معظم‌الیه را از آمدن تنخواه مستحضر ساخته خیرخواهی و صلاح‌اندیشی خود را معمول دارند. ما هم در زنجان با جناب وزیر دول خارجه نشستیم و گفتگو نمودیم و قرار دادیم که پس‌فردا، مبلغ سه کرور اشرفی را همراه عالیجاه مستر مکدانیل روانه میانج سازیم که عالیجاه مستر مکدانیل با سه کرور در میانج توقف نموده تا دو کرو ردیگر که همین دو روزه می‌رسد، در کمال استعجال به میانج بفرستیم که پنج کرور یکجا، همراه عالیجاه مسترمکدانیل به‌تبریز در منزل آن دوست فرود آورند و بعد از وصول تنخواه، آنچه آن دوست خیر و صلاح دولت‌علیه ایران را دانند عمل نمایند. اعلیحضرت ظل‌اللهی روحی‌فداه اطمینان کامل به‌آن دوست دارند و خیرخواهی شما بر رأی مبارك پادشاهی معلوم و هویداست. می‌باید بیشتر از پیشتر در انجام امر مصالحه اجتهاد

و اهتمام نمائید که حال که الحمدالله تنخواه فرستاده شد و ناتمامی در کار نیست و پیش از این مشخص می‌شود که نواب والا نایب‌السلطنه در کجا تشریف دارند. امشب چاپاری ازخدمت نواب والا رسید و از ارقام نواب والا مفتخر شدیم. محقق شد که نواب والا در هفت فرسخی زنجان تشریف دارند. زیاده چه‌اطناب رود. محبت نموده به‌زودی حالات و مهمات را اعلام دارید. باقی ایام دوستی مستدام باد.

که مبلغ سه کرور اشرفی را بدون معطلی روانه میانج سازیم. بنابراین دیروز که سه‌شنبه (دهم) بود مبلغ مزبور را همراه عالیجاه مستر مکدانیل به‌میانج فرستادیم و امروز که چهارشنبه است دو کرور پول سفید هم وارد زنجان شد. عالیجاه دالخوتسکی هم آمد. چون موافق قرارداد می‌باید به‌تصرف و توسط کارکنان دولت بهیه انگلیس تنخواه حمل‌ونقل آذربایجان شود، لهذا لازم آمد که یك نفر از صاحبان در زنجان حاضر باشند که قبض بدهند و دو کرور را به‌میانج ببرند. آن دوست مهربان یا حکیم صاحب یا مستر مکدانیل را به‌ورود چاپار روانه سازید که آمده مبلغ مزبور را حمل ونقل به‌میانج نمایند. البته به‌ورود چاپار و وصول این صحیفه یکی از آنها را روانه نمایند که تنخواه در زنجان معطل نشود و از قراری که چاپار می‌گفت، آن دوست مهربان در منزل ترکمان توقف دارند و منتظر وصول تنخواه هستید. البته آن دوست مهربان در آنجا بیکار نبودند و میانه را گرفته‌اند و آنچه باید و شاید از راه خیرخواهی به‌جناب سردار روسیه نوشته‌اند. زیاده چه اظهار شود. متوقع اینکه همواره دوستان را به‌ارسال مراسلات و ارجاع مهمات خوشوقت سازید.

باقی ایام دوستی مستدام باد.

دوست مکرم عالی‌مقام من. بعد از اتمام این صحیفه، آدم عالیجاه میرزا محمدتقی وارد و خبر تشریف آوردن شما را آورد و از قراری که مذکور نمود آن دوست در آمدن به‌زنجان وزجعت

ضمیمه ۲۸

نامهٔ منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی به‌کلنل مکدانلد*

دوستا، مشفقا، مکرما، عالی‌مقاما

بعد از اظهار مراسم دوستی و پس از تذکار قواعد یکجهتی بر صفحه محبت می‌نگارد که از قراری که سابقاً به‌آن دوست اظهارشد، بعداز وصول‌نوشته‌جات وزیر دول‌خارجه به‌دارالخلافه، فرمان جهانمطاع از مصدر خلافت به‌افتخار دوستدار صادر شده بود که تنخواه را در کمال تعجیل برداشته بیاوریم به‌زنجان و در آنجا ما و جناب وزیر دول خارجه با آن دوست مهربان مشورت و مصلحت نموده از قرار صلاح به‌صوابدید و کیاست و فراست و درایت آن‌دوست عمل نمائیم. تا پس از آنکه وارد زنجان شدیم، آن دوست مهربان تشریف نیاورده بودند. با وزیر دول خارجه نشستیم و حرف زدیم و مشورت نمودیم و چنین صلاح دانستیم

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۲).

به‌میانج همراه پول تردیدی دارند. حال اختیاریست با خودتان خود تشریف می‌آورید که شما را ملاقات کنیم و دو کرور را همراه می‌برید اختیار دارید، حکیم صاحب یا مستر مکدانیل را می‌فرستید دو کرور را ببرند هم مختارید. مقصود این است کسی باید ازشما بیاید زنجان دو کرور را ببرد و درخصوص بردن پول به‌تعجیل و منزل نگشتن (؟)، آن دوست مهربان اختیار دارند. به آقا علی‌اکبر حامل تنخواه هم نوشتیم که از قرار دستورالعمل شما رفتار نماید. زیاده چه اظهار شود. باقی ایام دوستی مستدام باد.

ضمیمه ۲۹

نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به‌کلنل مکدانلد*

محبان استظهارا، مشفقا، مهربانا

از عرض راه وزنجان مراسلاتی چند به‌آن‌دوست‌مهربان قلمی و ارسال شد ولی از شما به‌هیچوجه جوابی نرسید، مگر حکیم صاحب و جکسن صاحب که وارد زنجان شدند، شفاهاً گفتند که شما از ترکمان معاودت به‌تبریز نموده‌اید (یك کلمه ناخوانا) سابقاً هم به‌آن دوست اطلاع داد و مدتیست که مبلغ سه‌کرور را همراه عالیجاه مستر مکدانیل به‌میانج فرستادیم و دو کرور پول سفید را هم امروز شنبه بیست و چهارم است (۱) همراه عالیجاه عمدةالاعیان المسیحیه مستر کیس جکسن روانه میانج ساختیم و در خصوص دو کرور دیگر، عالیجاه حکیم مکنیل با عالیجاه مقرب‌ـ الخاقان ایچ‌آقاسی‌باشی در زنجان توقف دارند که علی‌التعاقب

---

* ـ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد F. O. 248/60 (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۳).

۱ـ این تاریخ ظاهراً درست به نظر نمی‌رسد.

روانه سازند. دوستدار هم از قراری که در فرامین‌مبارک به‌افتخار آن دوست صادر شده است باز مأمور به‌معاودت به‌آذربایجان شد که با جناب جنرال انشف ملاقات کـرده، انشاءالله تعالی بـه دستیاری سعی و اهتمام شما مهم مصالحه را انجام دهیم و قطع و فصل معاهدهٔ میمونه نمائیم و پس‌فردا که روز دوشنبه بیست‌و‌ششم است (۲) از زنجان حرکت و روانه میانج خواهیم شد. البته مقارن ورود دوستدار به‌میانج آدمی از شما به‌ما خواهد رسید و فرستاده(ای) از جناب سردار خواهد آمد که قرار ملاقات در کجاست. اگر ملاقات در تبریز می‌شود که دوستدار بدون مکث و توقف در میانج، عازم تبریز شود. البته آن دوست مجاری حالات و مهمات را اعلام دارنـد که خبر (یك کلمه ناخـوانا) حاصل گردد. باقی مستدام باد.

در حاشیه چنین اضافه شده است:

دوستان‌دوستا، مشفقا، مهربانا. در خصوص یك کرور هفتم، از قرار یك کرور ششم به‌مساعده مقرر است و می‌باید آن‌دوست مهربان به‌زودی به‌حکیم صاحب اذن بدهید که قبض بدهید و یك کرور هفتم را هم از دارالخلافه روانه سازند. در این خصوص عالیجاه حکـیم صاحب بـه‌تفصیل به‌شما نوشته‌انـد و مستحضر خواهید شد.

۲ــ این تاریخ هم که به تبعیت از تاریخ قبلی است درست به‌نظر نمی‌آید.

ضمیمه ۳۰

عهدنامهٔ کرورات ترکمانچای (۱)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فصل اول. نظر به‌ماحصل فصل چهارم عهدنامهٔ امروزه اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران تعهد می‌کند که از تاریخ اختتام عهدنامهٔ مزبور در مدت دو ماه همهٔ حصهٔ طالش را که به‌استحقاق متعلق به‌دولت روسیـه است و سرحد آن بـه‌صحت و درستی بـه‌موجب فصل چهارم عهدنامهٔ عمده معین شده است و بـه‌علت افعـال خصمانهٔ صادرهٔ قبل از جنـگ که این عهدنامه به‌سعادت بی‌انتها می‌رساند به‌تصرف عسکر ایران درآمده است، از قشون خـود تخلیه کرده به‌مأمورین روس‌که به‌همین جهت به‌آن‌مکانها فرستاده خواهد شد تسلیم نمایند. تا زمان تفویض ولایت مذکوره به وکلای روسیه، دولت‌ایران به‌دقت متـوجه خواهد شد کـه به

۱ــ از مجموعهٔ معاهدات ایران، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس سنا.

هیچگونه، ظلمی و تعدی به‌اهالی آن ولایت و اموال ایشان معمول نباشد و حکام ولایت (را) از هرگونه خلاف ضابطه و نظام که درین مدت اتفاق بیفتد از طرف دولت مواخذ خواهد بود.

فصل دویم به‌ماحصل فصل ششم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه که به‌موجب‌آن اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به‌صراحه متعهدشده است که به‌اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه به‌عوض خسارت ده کرور تومان رایج که عبارت است از بیست میلیون مناط سفید روسی بدهد. مابین دولتین علیتین معاهدتین مقرر گشته است که سه کرور تومان از آن در مدت هشت روز که بلافاصله بعد از اختتام اینعهدنامهٔ مذکور انقضا می‌یابد به‌وکلای مختار روسیه یا به‌گماشتگان ایشان داده شود و دو کرور تومان نیز پانزده روز دیرتر وصول یابد و سه کرور هم در غرهٔ شهر ابریل سنه ۱۸۲۸ مسیحی که عبارت است از بیست‌وششم شهر رمضان سنه ۱۲۴۳ هجری ایصال گردد و دو کرور باقی هم که تتمهٔ ده کرور تومان است که دولت ایران به‌دولت‌روسیه متعهد ایال گشته، در غرهٔ شهر ینواز (۲) سنه ۱۸۳۰ مسیحیه که عبارتست از بیست‌ودویم جدی سنه ۱۲۴۵.

فصل سیم. به‌نیت آنکه اعلیحضرت امپراطور کل ممالک‌روسیه جهت ایصال‌صحیح وکامل وجه‌خسارت مذکوره رهنی بدهند مابین دولتین علیتین معاهدتین قرار داده شده است که تا ایصال کل

۲ـ منظور ماه ژانویه است.

هشت کرور تومان، تمامی ولایات آذربایجان در تصرف بیواسطهٔ عساکر روسیه مانده اداره و انتظام آن بالانحصار برای منافع روسیه باشد به‌نوعیکه حکومت مستعاری که الحال در تبریز وضع شده است در اجرای تسلط و رفتار خود که به‌رعایت و حفظ ضابطه و آسایش درونی متعلق و بامضای وسایل مخصوصه جهت تدارک ضروریات عساکری که باید علی سبیل‌العاریه در ولایت مذکوره مقیم باشد مربوط است امتداد یابد. اگر خدا نکرده مبلغ مزبور فوق که هشت کرور تومان است تا روز پانزدهم ماه آغوت سنه ۱۸۲۸ که عبارتست از پانزدهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۴۴ هجری بتمامه تسلیم نشود، معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت.

اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه مطلقاً استحقاق خواهد داشت که آنرا یا ضمیمهٔ مملکت خود سازد یا در زیر حمایت بیواسطه و بالانفراد خود، جانشینهای خودسر که انتقال آنها به ارث باشد در آن معین کنند و درباب مبلغهائی که بروفق این قرارداد در آنوقت به‌دولت روس وصول یافته باشد ایضاً معلوم است‌که همه بیمطالبه و استرداد برای نفع اولی ماند. اما درین صورت دولت ایران نزد دولت‌روس بالمره از تعهدات نقدیه بری‌الذمه خواهد بود لیکن مقرر است که همینکه اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران دو کرور از این سه‌کرور (را) که بعد از پنج کرور تومان وجه‌خسارت مشروطه می‌بایست داده شود تسلیم

(کند)، همهٔ آذربایجان انتهای مرتبه در مدت یکماه از عساکر روسیه تخلیه خواهد شد و به‌اختیار ایرانیان واگذار خواهد گردید اما قلعه و ولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیم از کرورات مذکوره که باید بالتمام در پانزدهم ماه آغوت سنه ۱۸۲۸ مسیحیه برسد، در اختیار عساکر روسیه خواهد ماند. جنرالی که لشکر روسیه در اختیار او خواهد بود درباب تخلیه و رد همه یا جزء آذربایجان موافق آنکه اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران به‌دولت امپراطوریهٔ روسیه در موعد معهود همهٔ هشت کرور یا همین هفت کرور تومان را داده باشد پیش از وقت دستورالعمل لازمه در دست خواهد داشت و حکومت مستعارتبریز در آنوقت اختیاریرا که دارد از خود سلب کرده وکلای ایران که برای این کار از طرف اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران مأمور خواهند بود، فوراً به‌تصرف آن خواهند پرداخت. لیکن بدون اینکه ضابطه و آسایش خلق مشوش تواند شد و در شرایط و تعهداتی که در عهدنامهٔ مصالحهٔ عمدهٔ الحال و درین فصول زایده مقرر گشته است تغییری حاصل تواند کرد.

فصل‌چهارم. عساکر روسیه‌که بنابرفصل‌سابق چندوقته‌آذربایجان را درتصرف خواهند داشت، چون اختیار تام و تمام (دارند) که موافق صوابدید فرمانفرمای عساکر روسیه در هرجای این‌مملکت اقامت نمایند، لهذا قرار داده شد که عساکر ایران که هنوز در بعضی اماکن آذربایجان منتشرند بلافاصله بیرون روند و خودرا

به‌ولایات داخله ایران بکشند.

فصل پنجم برای رفع اموری که به‌موجب اختلال ضابطه و نظام عسکریه می‌شود و حفظ آن مابین عساکر جانبین در مدت تصرف چند وقته ولایات که در فصل سابق قراردادش به‌غایت لازم است، مقرر شد که درین مدت اقامت همهٔ فراری لشکر روس که به‌جانب ایرانیان بگریزد باید که به‌واسطهٔ رؤسای ایران گرفته شده فی‌الفور به‌نزدیکترین رؤسای عساکر روس تسلیم شود و همچنین همهٔ فراری لشکر ایران که به‌جانب روسیه بگذرد بلافاصله گرفته شده به‌نزدیکترین حاکم ایران تسلیم می‌شود.

فصل ششم همان‌ساعت بعد از مبادلهٔ تصدیق نامها از جانبین یك‌مباشر برای تشخیص خط سرحدی که به‌واسطهٔ فصل چهارم عهدنامهٔ عمدهٔ امروز شرط‌شده نامزد خواهد شد و کذالك برای ترتیب نقشهٔ صحیح از آنکه یك نسخه به‌مهر مباشرین رسیده به تصحیح فرمانفرمای گرجستان و نسخه دیگر در کمال مشابهت به‌تصحیح نواب مستطاب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا عرض خواهد شد و بعد از آن نقشه مبادله‌شدهٔ مستوثق و در مستقبل، دست‌آویز و سند خواهد بود.

این فصول جداگانه که برای تکمیل عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه تشخیص یافته و مشتمل بر دو نسخه است، همانقدر قوه واعتبار خواهد داشت که گویا لفظ به‌لفظ در آن‌جا مندرج است. درهرحال

ما وکلای مختار اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران آنها را دستخط گذاشته مهر کردیم. تحریراً فی قریه ترکمانچای به تاریخ دهم فیورال (۱) سنه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارتست از پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری به‌ملاحظه و تصدیق نواب نایب‌السلطنه رسید. به‌امضای وزیر دول خارجه اعلیجاه میرزا ابوالحسن‌خان رسید. خاتمه.

۱ــ دهم فوریه روسی در آن سال برابر با ۲۲ فوریه کشورهای دیگر اروپائی بوده است.

ضمیمه ۳۱

یادداشت کلنل مکدانلد* (۱)

از قراری‌که دیشب در منزل من جناب شما و عالیجاه مقرب‌الخاقان منوچهرخان صحبت می‌داشتید هنوز کیفیت حجت‌دادن حکیم مکنیل در خصوص کرور ششم بر رأی مبارك اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی مبهم است. برای اینکه بعد از این حرفی نباشد، لازم دانست که به‌آن جناب صریحاً اعلام نماید که حکیم مکنیل این حجت کرور ششم را بی‌اذن و حکم من داده بود زیرا که خود دوستدار ازدولت خود اجازت ندارد که به‌حکیم مکنیل در این کار اختیار بدهد و اگر چنانکه نواب نایب‌السلطنه خلاف وعده بکند دولت‌انگلیس این یك کرور را نخواهد داد. در نظر من بسیار خوب شد که هنوز این پول از طهران بیرون نیامده است. از شما خواهش دارم که به‌اعلیحضرت پادشاهی عرض

* ــ از مجموعهٔ F. O. 248/60 (کلیشهٔ شماره ۷۴).

۱ــ مخاطب این یادداشت شناخته نشده و احتمالا میرزا ابوالحسن‌خان وزیر خارجه بوده است.

بکنید که این حجت را به‌حکیم مکنیل رد بفرمایند که پس از این سخن دراین‌باب درمیان دولت‌من و دولت‌شما (نباشد). حالا یك‌سال است که من سعی و اهتمام در کار دوستی و التیام دولتین ایران و روس کرده‌ام اما در عوض زحمت من، کارکنان دولت علیه ایران‌همیشه در خیال این هستند که مرا در نزد دولت خودمقصر نمایند یا پولی از دولت من بگیرند. جواب این رقیمه را بنویسید.

ضمیمه ۳۲

نامه آمبورگر به‌نایب‌السلطنه عباس‌میرزا*

اعلی‌جاها، بلندجایگاها، زینت‌افزای اریکه شوکت و اقتدار و نظام‌بخش تخت فیروزی‌بخت حشمت و اعتبار فروزان اختر سپهر جلالت و کامگاری‌و درخشان‌گوهر بحر مجدت و تاجداری نایب‌السلطنه العلیة العالیه شاهزاده‌کامران‌فیروزبخت عباس‌میرزا سلمه‌الله تعالی سفارشات نواب اشرف والا را به‌نحویکه فرموده بودند به‌خدمت جناب جلالت انتساب جنرال انشف عرض کردم. همه را قبول کردند. الانقل خوی و ارومیه که باید موافق عهدنامه مبارکه قطع و فصل شود. درباب تخلیه‌کردن دارالسلطنه تبریز، نظر به‌خواهش نواب نایب‌السلطنه و ناخوشی که دارند، جناب سردار والاتبار مقرر کردند که تبریز تا یك روز به‌عید نوروز مانده بالمره تخلیه شود و دراین‌باب خود جناب معظم‌الیه

* ــ از دفتر شمارهٔ ۶، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

به‌نواب والا قلمی داشته و به‌قدر قوه سعی و اهتمام دارند که تا آن وعده مقرره خالی شود. لکن شب به‌عرض رسانیدند که برای بیماران از دارلسلطنه تبریز به‌هیچوجه ممکن نیست. مخلص نخواسته که بیماران سبب تأخیر تخلیه شود، از طرف قرین‌الشرف نایب‌السلطنه سردار معظم را خاطرجمع ساختم که درباب متوجه‌شدن بیماران و به‌زودی تعیین‌کردن یك نفر مهماندار برای راه‌انداختن و انجام امور ضروریه آنها، نواب والا هرگز مرحمت خود را مضایقه نخواهد فرمود و درباره آنها عطوفت خسروانه خواهد کرد. بنابراین اگر نواب اشرف والا از آنجا حرکت فرماید تا با سمج تشریف بیاورند تبریز تخلیه می‌شود و درباب کوچیدن ارامنه نیز معروض شد. جناب سردار فرمودند که احدی تا حال به‌ارامنه حکم رفتن نکرده، من‌بعد هم نخواهد شد و مقرر کردند که یك نفر انگلیس همراه صاحب‌منصبان روسیه به ارومیه رفته در آنجا از ارامنه تحقیق نمایند هر کس اراده رفتن داشته باشد موافق عهدنامه مبارکه برود و ماندنی بماند و درباب تعیین سرحد و تشخیص معتمد از طرفین فرمودند وقتی که عهدنامه به‌مهر شریف اعلیحضرت شاه جمجاه رسید معتمدی به‌جهت تعیین سرحد مأمور خواهد شد و خواهش جناب سردار از نواب والا این است‌که بیماران در همان منزل که الان هستند باشند و تغییر مکان برای آنها نباشد و امیدوارم که جناب نایب‌السلطنه مخلص را درباره بیماران روسیاه و شرمنده

نخواهند فرمود و پاره(ای) امور جزئی هم که هست ان‌شاءالله به‌سهولت می‌گذرد. باری بعد از اینکه ناخوشی آن‌جناب را به سردار عرض کردم نهایت غم و الم به‌جناب سردار معظم روداد و محزون و مغموم شدند و منتهای اظهار صداقت و خلوص (نمودند). جناب باری صحت وجود به‌آن جناب کرامت فرماید. باقی امرها مطاع تحریراً فی ۲۸ شهر شعبان ۱۲۴۳.

در پشت نامه اثر مهر بادامی شکل آمبورگر با سجع فارسی «عبده‌الراجی امبورگر ۱۲۳۸».

ضمیمه ۳۳

نامه پاسکویچ به عباس میرزا نایب‌السلطنه*

بعدالعنوان مخلص همیشه بر ذمت خود لازم داشته که هرچه رضای نواب مستطاب نایب‌السلطنه بوده باشد به‌عمل آورده و به‌قدر قوه سعی و اهتمام تمام می‌کنیم که دارالسلطنه به‌زودی تخلیه شود و درآن باب به‌جناب والا نوشته بودم. اما در این‌وقت که عالیجاه میرزا آمبورگر مذکور ساخت که صحت و تندرستی الحاله نواب مستطاب والامقتضی استراحت و آرام است کمال حزن و الم بردل اخلاص منزل، هجوم آورد و به‌همین جهت در نهم شهر مارت که عبارت باشد از یک‌روز به‌عیدنوروز مانده (۱) از دارلسلطنه تبریز حرکت می‌کنیم. لهذا به‌آنجناب تکلیف می‌ـ

* از دفتر شمارهٔ ۶، آرشیو وزارت امور خارجه ایران. اصل این نامه به دو زبان روسی و فارسی و هرصفحه در دوستون نوشته شده است.

۱ـ باید توجه داشت در فاصله سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تاریخ روسی ۱۲ روز عقب‌تر از تاریخ سایر کشورهای مسیحی بود و به این ترتیب نهم مارس روسی برابر با ۲۱ مارس اروپائی می‌شده است که معمولا مقارن با روز اول فروردین می‌باشد و این روز با ششم رمضان ۱۲۴۳ قمری برابربوده است.

شود که تا آن‌روز نواب مستطاب والا تبریز را به‌قدوم میمنت لزوم خود مزین فرماید و دیروز خبر رسید که بردن بیماران از اینجاکمال اشکال‌دارد و مخلص نخواست‌که آنها باعث تأخیرتخلیه تبریز از قشون روسیه باشد، مصمم شدم که موافق تکلیف آن‌جناب که توسط عالیجاه میرزا آمبورگر مذکور گردید، بیماران مزبور را در اینجا به‌دست عالیجاه معظم‌الیه بسپرد. یقین حاصل است که جناب اشرف والا مرحمت و الطاف خود را درباره رفاهیت حال این دردمندان مضایقه نخواهند فرمود. جناب باری صحت و عافیت را رفیق حال آن‌جناب نماید. دیگر در صداقت و اظهار خلوص نسبت به‌آن‌جناب آماده می‌باشم.»

رأی اعلیحضرت پادشاهی به‌امضا نیست. بناء علیه، من‌بعد دراین خصوص به‌آن‌جناب اظهار نخواهد کرد و هر وقت تمام و کمال تنخواه دولت انگلیس به‌تصرف من درآمد، حجت نـواب نایب‌السلطنه را رد خواهد نمود. زیاده چه اظهار شود. دوست صادق شما. به‌تاریخ ۲ شهر ذی‌حجة‌الحرام ۱۲۴۳.

ضمیمه ۳۴

پیش‌نویس نامه کلنل مکدانلد به‌میرزا ابوالحسن‌خان وزیر دول خارجه*

مکشوف رأی اصابت‌پیرای جناب وزیر دول خارجه می‌دارد که رقعه شما به‌من رسید و مضمونش معلوم گردید. اینکه نگارش داشته بودید که اعلیحضرت شاهنشاهی قطع و فصل امر تغییـر دو فصل ازعهدنامه را بـه‌حضرت والا نایب‌السلطنـه مقـرر داشته‌اند، پیش از این همین مطلب را به‌شما اظهار ساخت کـه سابقاً درباب این امر با نواب والا گفتگو و قطع و فصل نموده و از قرار حجت و تعهدنامهٔ نواب والا که در دست‌دارد و سواد آن را نزد امنای دولت خود فرستاد، راه سخن و گفتگوئی باقی نمانده است مگر امضای اعلیحضرت پادشاهی. حال که شما این‌طور جواب مبهم می‌نویسید، چنین استنباط بل صریحاً دریافت می‌شود که

* ـ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۵).

عالیجاه ذکاوت همراه دوست مهربان حکیم مکنیل داده که انفاذ خدمت دارد. البته به‌آن دوست خواهد رسید و زحمات و تصدیعات شما را که در اتمام این کار کشیرید، کلا معروض رأی اقدس شاهی شد و موجب مزید التفات پادشاهانه دربارهٔ آن دوست‌گردید.

درخصوص مطلب دویست هزار تومان و آن کیفیت‌ها که سابقاً نگارش داشته بودید، در همان روزها که تازه وارد شده بودم مجملی به عرض اقدس پادشاهی رسانیدم. در رد و قبول آن مطلب چیزی نفرموده‌اند. انشاءالله این روزها که از کار جنرال روزن فراغتی بهمرسید و روانه می‌شود، باز آن مقدمه را به‌خاکپای شاهنشاهی عرض می‌کنم، هر طریق که مقرر فرمودند به‌شما اطلاع خواهم داد. زیاده چه اطناب رود. همه‌روزه حالات ومهمات را اعلام دارید.

ضمیمه ۳۵

نامه منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی به‌کلنل مکدانلد*

محبان استظهارا مشفقا، مهربانا

مدتهاست از شما خبری نداریم و از آن دوست عالی‌مقام مفاوضه(ای) نمی‌رسد، اگرچه محق می‌باشند از قراری که نواب اقدس والا نایب‌السلطنه مرقوم فرموده بودند، در گرفتاری پول تحویل دادن هستید که ما را از خاطر محو کرده‌اید. ما هم در این‌جا مشغول کاروبار جنرال روزن بودیم. کمال‌التفات از سرکار اقدس شاهنشاهی نسبت به‌مشارالیه مبذول شد و همین‌روزها مرخص شده می‌آید. غرض در زمان حضور یعنی در ترکمانچای آن دوست از من خواهش کردند که در ازای خدمات و خیرخواهی شما در کار مصالحه، از سرکار اقدس پادشاهی اذن نقش نمودن تمغای مبارك شیروخورشید مرحمت شود. در این‌وقت به‌خاکپای اعلیحضرت شاهنشاهی عرض نموده فرمان مبارك صادر و به

* ــ از مجموعهٔ مکاتبات کلنل مکدانلد (کلیشهٔ شمارهٔ ۷۶).

ضمیمه ۳۶

نامهٔ آمبورگر به‌قائم‌مقام*

عالیجاها، رفیعجایگاها، دوستان استظهارا (۱)

«... ضمناً اظهار می‌شود که چندروز قبل از این مخلص در نخجوان درباب غله قراردادی عوض کسر کرور هشتم به‌آنجناب مرقوم نمود. تا حال جوابی در این‌خصوص نرسیده. بنابراین مرقوم می‌دارد که اقتضای دوستی و الفت دولتین چنان است که امر غله به‌قراری که مخلص با عالیجاه فتحعلی‌خان بیگربیگی که از طرف دولت علیه ایران وکیل قطع و فصل بود طی نموده بگذرد. حقیقت، معوق‌ماندن این امر مقرون به‌صلاح نیست بلکه درست شدن آن عظمی در نظرها دارد. لازم بود بنویسد. حرره فی ۸ شهر رمضان ۱۲۴۴.

در پشت نامه اثر مهر بادامی‌شکل آمبورگر با سجع فارسی:

عبده‌الراجی آمبورگر ۱۲۳۸.

---

* ـ از مجموعهٔ شمارهٔ ۸، آرشیو وزارت خارجه ایران.

۱ـ قسمت ابتدای این نامه مربوط به وقایع راجع به قتل گریبایدوف است و حذف شد. برای آگاهی ازآن به ج ۲ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام رجوع‌شود.

ضمیمه ۳۷

قسمتی از نامه آمبورگر که به‌قائم‌مقام نوشته است*

(۱) «... درباب غله که نوشته‌بودید تا هزار خروار هرچه ممکن شود، مقرر شد که به‌سرحد نخجوان و قراباغ برسانند. لهذا اظهارمی‌شودکه ازهزارخروار، (بیشتر)کارسازی نمی‌شودو مسافت بعید می‌باشد. نه هزارخروار و هشت‌هزار خروار قراردادی ماست. مصلحت چنان است که آن‌جناب منظور خودشان را درباب قیمت غله و قدر آن صراحة معلوم سازید که به‌چه‌قیمت و چه‌قدر غله می‌توانند به‌دیوان روسیه فروخته، نقل و حمل عباسیه نمایند تا مخلص مراتب را به‌جناب جلالت انتساب جنرال انشف اظهار کرده مشورت نمایم تا هرطور که جواب حاصل نمایم از آن قرار به‌آن جناب اظهار دارم و امر غله را به‌اتمام برسانم. حرره فی ۲۵ شهر شوال ۱۲۴۴.

در پشت‌نامه اثر مهر بادامی‌شکل آمبورگر با سجع فارسی.

---

* ـ از مجموعهٔ شمارهٔ ۸، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

۱ـ قسمت ابتدائی این نامه مربوط به وقایع قتل گریبایدوف بوده و حذف شد. برای آگاهی از آن به جلد دوم نامه‌های پراکنده قائم‌مقام رجوع شود.

ضمنش مندرج است (۱). زیاده چه نگارد که ضرور باشد. حرره فی ۲ شهر ذی‌قعده ۱۲۴۴. (مهر آمبورگر: عبده‌الراجی آمبورگر ۱۲۳۸).

۱ــ تاریخ نگارش این نامه سه ماه پس از قتل گریبایدوف و مقارن با مذاکرات دولتین روس و ایران دربارهٔ خون‌بست بود و منظور از امبورگر از «محسنات زیاد دارد و مصلحت بی‌شمار...» اشاره به همین موضوع بوده است.

ضمیمه ۳۸

نامهٔ آمبورگر به‌قائم‌مقام*

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستان استظهارا

درباب غلهٔ قراردادی که نوشته بودید، اگر در تحریرات این طرف یك‌هزار خروار نوشته‌شده هرگاه فی‌الحقیقه این‌طور نوشته شده ظاهر است که سهوالقلم اتفاق افتاده والا منظور هشت‌هزار خروار است. حقیقت دراین‌صورت‌نیز امرغله‌مجمل‌وناتمام‌می‌باشد زیرا که تمسك غلهٔ مزبوره را موافق قرارداد آخر که نوشته و اظهار کرده بودم، نوشته ارسال نکرده‌اند که به‌آن قرار قطع و فصل شده، امر غله بگذرد. توقع اینکه تمسك غلهٔ مزبور را کماً و کیفاً و موعداً نوشته ممهور فرموده ارسال دارند که گذشتن امر غله در چنین اوقات محسنات زیاد دارد و مصلحت‌های بی‌شمار در

* ــ از دفتر شمارهٔ ۸، در آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

اظهار مراتب از جمله لوازم بود، مرقوم و اشاره رفت. زیاده از این چه حاجت‌که مرقوم شود. ایام الطاف برقرار باد، به‌رب‌العباد. حرره فی ۲۱ شهر ذی‌حجة‌الحرام سنه ۱۲۴۴. (مهر مالسوف: عبده‌الراجی مالسوف ۱۲۴۴).

ضمیمه ۳۹

نامهٔ مالسوف به‌قائم‌مقام*

عالیجاها، بلندجایگاها، مخلصان‌استظهارا.

مراسله مرسلهٔ شریفه واصل و از مسطوراتش من‌البدایه الی النهایه استحضار کامل حاصل گردید. درباب غله از بابت یکصد هزار تومان‌کسر کرور هشتم، دولت علیه‌ایران‌می‌خواهد به‌دولت بهیهٔ روسیه بدهد، بدان‌نحو که نوشته بودید هزار خروار حاضر و موجود است حمل‌ونقل عباسیه می‌شود، حقیقت این است که باید در فرستادن غله آن‌قدر تأمل بشود که جواب مخلص که درباب‌غله و قدر و قیمت آن به‌جناب جلالت‌انتساب غراف پاسکویچ ایروانی مرقوم داشته‌ام برسد و تحویلدار به‌جهت تحویل گرفتن غلهٔ‌مزبور تعیین گردد. اگر پیش از تعیین تحویلدار و رسیدن جواب کاغذ مخلص غله حمل ونقل عباسیه شود موجب معطلی می‌گردد. چون

---

* ــ از دفتر شمارهٔ ۸ در آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

ضمیمه ۴۰

ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه به‌نایب‌السلطنه عباس‌میرزا*

نمرهٔ ۶

ازفضل نامتناهی خود، حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است به‌مانیکولای اول، سلطان غالب قاهر ایمپراطور و سلطنت کل ممالك روسیه و غیره و غیره و غیره را که در بهترین زمان نامهٔ ولیعهد دولت ایران، وارث تاج و تخت کیان، مسندنشین سلطنت عظما واصل و از قضیه طهران و پریشانی آن مملکت استحضار حاصل نمودیم.

نواب خسرومیرزا شرحی از این مراتب شفاهاً تقریر نموده. محض لیاقت و شایستگی نواب مشارالیه و نسبت به‌ولیعهدسلطنت ایران لازمهٔ توقیر و احترام را دربارهٔ نواب خسرومیرزا بجا آوردیم به‌درجه(ای) که در ممالك روسیه شایستگی شأن و شرف

---

* آرشیو وزارت امور خارجه ایران، اسناد دولتی (کلیشه‌های ۷۷ تا ۸۲).

معزی‌الیه را کماینبغی مشتهر ساختیم. به‌قسمی که در احترام وتشریفات نواب‌معزی‌الیه فروگذاشت‌نگردید. فی‌الواقع‌شایستگی بجا و لیاقتی به‌سزا داشت چنانچه (کذا) از اخلاق حمیده وصفات پسندیده و آداب حسنه، مادام‌التوقف در نزد ما از حسن سلوك به‌گفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین خاطر ما را خورسند و وادار به‌رأفت و مهربانی و مودت فیمابین نمود.

بناء علیه، ورقه علیحده به‌دستخط خود نوشتیم، از مبلغ‌معینه که قرض دولت ایران است، موافق مصالحه منعقده در ترکمان‌چای که در عهدنامهٔ بین‌الدولتین روس و ایران مندرج است، مبلغ یك کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادم که به‌مدت پنج سال کارسازی نمایند. شما را لازم است که اولا از صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته، اساس قانون دولتی را در تحت یك نظام مربوط دارید که سلسلهٔ انتظام امور دولتی شما ازهم گسیخته نگردد. نصایح مشفقانه ما به‌استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود. در صورتی‌که وضع قانون نظامیه‌شما در تحت یك اصول مدنیت منتظم گردد، برای نظم امورات‌مملکتی و دولتی، هرگونه احتیاجی داشته باشید از طرف ما به‌هیچوجه از معاونت و مدد مضایقه نخواهد شد. به‌عون‌الله تعالی همیشه در تحت حمایت و حفظ و حراست خداوند سبحان جل‌شأنه بوده باشد. از جانب خیرخواهانه ما ترقیم یافت. در دوازدهم اکتوبر

در سنه ۱۸۲۹، در سال چهارم سلطنت ما در پطرزبورغ. مطابق سنه ۱۲۴۶ هجری (۱).

۱ــ دوازدهم اکتوبر روسی برابر با ۲۴ اکتوبر اروپائی سال ۱۸۲۹ با ۲۵ ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۵ هجری قمری مطابق بوده است نه با سال ۱۲۴۶ و رقم ۱۲۴۶ بدون تردید سهو مترجم و یا کاتب بوده است خاصه که‌می‌دانیم ملاقات خسرو میرزا و امپراتور روسیه هم در روز یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۴۵ صورت گرفته و نامهٔ مزبور نیز هنگامی نوشته شده که خسرومیرزا هنوز در روسیه بوده است.

ضمیمه ۴۱

نامه‌ای از یك مقام روسی به قائم‌مقام* (۱)

عالیجاها بلندجایگاها مجدت و نجدت همراها، دوستا مهربانا، اعتضادا،

... در وقت تحریرنمودن این مرسله، ازعالیجاه کارگذار این ولا، میرزا اسحق نوشته(ای) به‌محب رسید. برای سروصورت دادن امورات ناهنجاری که در طرف سرحد طالش روداده است، عالیجاه نظرعلی‌خان را مأمور و معین فرموده‌اند که رفته، در آنجا درست نموده و راه گفتگو را کلا از این مقوله مسدودبدارد. لهذا یقین حاصل است که آن‌جناب هم از طرف خود آنچه واجب و لازم است دستورالعمل به‌معظم‌الیه داده و تأکید تمام خواهند قلمی فرمود که انشاءالله تعالی با سعی تمام در آنجا رفع رفتار-

* ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، دفتر شمارهٔ ۸.

۱ــ چون امضای نامه ناخوانا بود، معلوم نشد نویسنده آن کیست.

های ناسزا را بنماید که دیگر گفتگوئی در این فقره باقی نماند.

هزار عدد اشرفی ازبابت شش‌هزار اشرفی، آن‌جناب محول فرموده بودند عالیجاه امبرکر عز وصول نموده‌انـد. چونکه در این‌وقت وجه ماباقی برای محب بسیار واجب و ضرور است. لهذا متوقع و مستدعی آن می‌باشم در حالتی که تشریف آوردن آن‌جناب طول داشته باشد، به‌هرکس لازم و سزا بدانند امر و مقرر بدارند که ماباقی وجه ششهزار اشرفی را به‌ما تسلیم و کارسازی نمایند. حرره فی ۵ ذی‌حجةالحرام ۱۲۴۵.»

تراجم احوال

کسانی که نامشان در نامه‌های قائم‌مقام آمده است

آ

آبخازوف Abkhazoff

از فرماندهان سپاه روسیه بود که در جنگهای دوم ایران و روسیه، در برخی از جبهه‌ها فرماندهی داشت، از جمله چون پاسکویچ در سال ۱۲۴۲ ه.ق. به‌حکمرانی ارمنستان و فرماندهی کل سپاه روسیه در قفقاز منصوب شد او را با شش‌هزار نفر سالدات و ده عراده توپ به‌جبهه قراجه‌داغ فرستاد و او در پل خداآفرین متمرکز شد. در آنجا با مقابلهٔ سپاه ایران به‌فرماندهی محمدمیرزا روبرو گردید و شکست یافت و او همان است که در تاریخهای فارسی دورهٔ قاجاریه نام او را آبخسوف ضبط کرده‌اند (۱).

آمبورگر Ambourqer

این شخص بعد از جنگ اول ایران و روسیه تا چندسالی هم پس از جنگ قونسول روسیه در ایران بوده و در فعالیت‌های برای رفع غائله قتل گریبایدوف نقش مهمی را داشته است.

۱- جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، ص ۳۶۱.

الف

ابوالحسن‌خان (میرزا)

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی ازمصادر امور و رجال دربار فتحعلی‌شاه و محمدشاه بود که بارها به‌سفارت به دربارهای اروپائی رفته است و به‌همین مناسبت به‌میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی معروف بوده است و چندی نیز وزارت دول خارجه را داشته است.

پدرش میرزا محمدعلی از اهالی اصفهان بود که به‌جهاتی از اصفهان به‌شیراز رفت و در دربار کریم‌خان زند به‌شغل سررشته‌داری سپاه مأمور شد و در آنجا با دختر حاجی‌هاشم‌خان کدخداباشی شیراز پدر حاجی‌ابراهیم‌خان اعتمادالدوله ازدواج کرد (۲) و میرزا ابوالحسن‌خان نتیجه این ازدواج است.

چون حاجی‌ابراهیم‌خان در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه به‌صدارت رسید، میرزا ابوالحسن‌خان هم چندی باسمت نیابت حکومت شوشتر زیر دست دائی خود اسداله‌خان مشغول کار شد (۳) اما در

۲ـ میرزا حسن فسائی، فارسنامه ناصری، گفتار یکم، ص ۲۵۸.
۳ـ همان مرجع، همان صفحه.

سال ۱۲۱۵ که حاجی‌ابراهیم‌خان مورد قهر فتحعلی‌شاه واقع‌شد و به‌دستور او حاجی‌ابراهیم‌خان و کلیه کسان و بستگانش دستگیر و برخی به‌قتل رسیدند (۴)، میرزا ابوالحسن از معرکه جان سلامت به‌در برد و به‌هندوستان گریخت (۵). وی تا سال ۱۲۲۴ ه.ق. در هندوستان بود. در این زمان چون فتحعلی‌شاه رفته‌رفته نسبت به‌بازماندگان حاجی‌میرزا ابراهیم‌خان برسر لطف آمده‌بود میرزا ابوالحسن به‌ایران آمد و رفته‌رفته در دربار فتحعلی‌شاه جا و مقامی یافت. او تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه مقام وزارت دول خارجه را داشت ولی بعد از مرگ فتحعلی‌شاه به‌علت طرفداری از سلطنت ظل‌السلطان، چون محمدمیرزا به‌سلطنت رسید، از بیم جان به‌بقعه حضرت عبدالعظیم پناهنده شد (۶) تا اینکه قائم‌مقام به‌قتل رسید و حاجی‌میرزاآقاسی صدارت عظمی یافت. حاجی مجدداً وزارت دول خارجه را به‌میرزا ابوالحسن‌خان داد (۷). از این‌پس در تواریخ زمان، دیگر نامی و ذکری از میرزا ابوالحسن‌خان نمی‌یابیم (۸).

۴ـ لسان‌الملك سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۶۴.
۵ـ میرزا حسن فسائی، گفتار یکم، ص ۲۵۸.
۶ـ لسان‌الملك، ج ۲، ص ۸.
۷ـ همان مرجع، ص ۴۱.
۸ـ برای کسب اطلاع بیشتر دربارهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به مقاله «میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، نخستین ایرانی در امریکا» نوشته اصغر فتحی، در مجله مهر، سال هشتم، شماره‌های ۸ و ۷ و همچنین به کتاب تاریخ رجال ایران تألیف مرحوم مهدی بامداد، ج ۱، ص ۷ـ۳۵ و نیز به کتاب نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، ص ۶۸ـ۳۶۵ مراجعه شود.

اسدسلطان

این شخص که در نامهٔ ۴۳ از او نام رفته، ظاهراً از افسران سپاه عباس‌میرزا بوده است.

اسماعیل (آقا)

این شخص پیشخدمت‌باشی فتحعلی‌شاه و اصلا اصفهانی بود. فرهادمیرزا در کتاب زنبیل نام او را در شمار پیشخدمت‌باشی‌ها ذکر نموده است (۹).

اغورلوخان

اغورلوخان پسر جوادخان زیادلوی قاجار و از خوانین گنجه بوده که پس از معاهدهٔ گلستان با خانواده و کسان خود به‌ایران کوچ کرد و در سلك امرای دستگاه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درآمد و نام او را در کتاب زنبیل ضمن مبحث «امرا و اشخاصی که در رکاب ولیعهد مرحوم بودند و در آذربایجان نوکری‌داشتند» می‌بینیم (۱۰).

اغورلوخان در ذی‌حجه ۱۲۴۱ ﻫ.ق. که اختلافات میان ایران و روسیه بالا گرفت و به‌جنگ منتج شد، از جانب عباس‌میرزا مأموریت یافت به‌گنجه برود و با جلب همکاری «علما و اعیان گنجه» مردم آنجا را علیه روسها آماده کرده بشوراند و او دراین مأموریت توفیق یافت، چنانکه ورود وی به‌گنجه به‌اهالی آنجا

۹ـ ص ۱۲۵.
۱۰ـ ص ۱۶۱.

قوت‌قلبی بخشید و یکدل و یك‌جهت علیه روسها قیام کردند. قبائل قزاق و شمس‌الدین‌لو، ایل‌بیگی خود را که جانب‌روسها را می‌داشت کشته و سر به‌طغیان برداشتند (۱۱) و گنجه را به‌تصرف سپاهیان ایران دادند و سپاهیان روسیه در جنگی که میان آنها با قوای ایران روی‌داد شکست یافته تا شکی و شیروان و برمك عقب نشینی کردند و بدین‌گونه، گنجه مجدداً به‌تصرف ایران درآمد و اغورلوخان به‌حکومت آنجا منصوب شد (۱۲).

امامعلی‌خان (حاجی)

حاجی امامعلی‌خان خوئی از خدمتگزاران نایب‌السلطنه بود و فرهادمیرزا نام او را در زمرهٔ خدمتگزاران ولیعهد، ذکر کرده است (۱۳).

ب

بهرام‌میرزا

بهرام‌میرزا که ۴ نامه از نامه‌های این کتاب به‌نام او آمده، پسر دوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بوده است (۱۴). در زمان‌پدر، از اوائل جنگ دوم ایران و روسیه (۱۲۴۱ـ۱۲۴۳ ﻫ.ق.) تا

۱۱ـ هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج نهم، ص ۲۶۷ و لسان‌الملك، ناسخ‌التواریخ، قاجاریه، ج ۱، ص ۲۱۸.
۱۲ـ لسان‌الملك، ص ۲۱۸.
۱۳ـ زنبیل، ص ۱۶۱.
۱۴ـ لسان‌الملك، ناسخ‌التواریخ، قاجاریه، ج ۱، ص ۳۱۴.

مدتها بعد حکومت خوی را داشت و سپس در زمان سلطنت محمد‌شاه و ناصرالدین‌شاه به‌حکومت و حکمرانی اغلب شهرها وایالات ایران منصوب گردید. در خلال این احوال، به‌سال ۱۲۵۷ ه.ق. لقب معزالدوله یافت (۱۵). در سال ۱۲۸۲ به‌ریاست مجلس تحقیق دیوان‌نظام تعیین گردید (۱۶). در سال ۱۲۹۵ به‌وزارت عدلیه رسید (۱۷) و سرانجام در هشتم ذی‌حجه ۱۲۹۹ ه.ق. براثر سکته درگذشت (۱۸).

بیجن‌خان (حاجی)

بیجن‌خان یا بیژن‌خان از اهالی گرجستان بوده‌که پس ازجنگ اول ایران و روس (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ ه.ق.) و انعقاد معاهدهٔ گلستان، به‌ایران مهاجرت کرد و درسلك خدمتگزاران وملتزمین رکاب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا درآمد. فرهادمیرزا معتمدالدوله در کتاب زنبیل، در جائی که از او نام برده، او را «تفنگدار» نوشته است (۱۹).

پس ازتصرف تبریز توسط روسها، عباس میرزا، نخست بیژن‌خان را برای مذاکره درباب متارکه و مصالحه نزد پاسکویچ فرستاد. درسال ۱۲۴۴ نیز هنگامی که گریبایدوف وزیرمختار

۱۵ـ صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۲۶۰.
۱۶ـ همان کتاب، ص ۲۹۴.
۱۷ـ همان کتاب، ص ۳۴۶.
۱۸ـ همان کتاب، ص ۳۸۲ و برای آگاهی بیشتر دربارهٔ معزالدوله به کتاب مرحوم بامداد، ج ۱، از ص ۱۹۲ تا ۱۹۵ رجوع شود.
۱۹ـ زنبیل، ص ۱۶۳.

روسیه در تهران به‌قتل رسید، بیژن‌خان مأموریت یافت درتفلیس متوقف شود و واسطهٔ امور بین دو دولت باشد. در سال ۱۲۶۴، در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، به‌حکومت یزد (۲۰) و در سال ۱۲۶۸ به‌منصب «پیشخدمت‌باشی و ریش‌سفیدی عمله خلوت و تفنگدارباشیگری» منصوب شد (۲۱) و بالاخره در همان سال درگذشت (۲۲).

پ

پاسکویچ

ایوان پاسکویچ Ivan Paskevitch (۱۷۸۲ ـ ۱۸۵۶ م)، از سرداران معروف روسیه است که در جنگهای بسیاری از جمله در جنگهای با آلمان و فرانسه (۱۸۱۲ ـ ۱۸۱۴)، جنگهای دوساله ایران و روسیه که به‌انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای منتج‌شد (۱۲۴۳ ه.ق.=۱۸۲۸ م)، جنگهای با عثمانی‌ها (۱۸۲۹ م)، سرکوبی انقلابات لهستان (۱۸۳۱ م) شرکت و فرماندهی داشت و افتخارات زیادی برای امپراتوری روسیه تحصیل نموده است. وی در سال ۱۸۴۹ (۱۲۶۶ ه.ق.) به‌نیابت سلطنت لهستان و فرماندهی کل ارتش روسیه در جنگهای باهنگری منصوب شد و در سال ۱۸۵۰ به‌درجه مارشالی پروس و اطریش رسید وسرانجام

۲۰ـ صنیع‌الدوله، ج ۳، ص ۱۹۷.
۲۱ـ همان کتاب، ص ۲۱۴.
۲۲ـ همان کتاب، همان صفحه.

در ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ ه.ق.) درگذشت (۲۳).

پسکویچ ر.ك. پاسکویچ

پسقویچ ر.ك. پاسکویچ

ج

جعفرخان مهندس (میرزاسید)

میرزا سیدجعفرخان مشیرالدوله‌مهندس‌باشی از رجال‌معروف دورهٔ محمدشاه و ناصرالدین‌شاه است که خدمت دولتی را درزمان فتحعلی‌شاه آغاز کرد. او پسر میرزا محمدتقی و او برادرزادهٔ حاجی‌میرزاحسن بدرمیرزا بزرگـ قائم‌مقام اول بوده است (۲۴) و در آغاز کار زیر دست میرزابزرگـ خدمت می‌کرده است. در سال ۱۲۳۰ ه.ق. که عباس‌میرزا و وزیر روشنفکر و فاضل او میرزابزرگـ در نظر گرفتند چندتن از جوانان ایرانی را برای فراگرفتن علوم و فنون اروپائی به‌انگلستان بفرستند، میزاسیدـ جعفرخان نیز برای فراگرفتن علم مهندسی روانه انگلستان شد و پس از چهار سال، در ۱۲۳۴ به‌ایران بازگشت و در تبریز به تعلیم ریاضیات و مهندسی مشغول گردید (۲۵).

۲۳ـ لاروس قرن بیستم، ذیل نام **Taskevitch** و دائرةالمعارف کی‌یه **Quillet** تحت همان عنوان.

۲۴ـ شجرهٔ خاندان قائم‌مقامی و نیز به محمد مشیری، رسالهٔ تحقیقات جدید، مقدمه، ص ۹ـ۸ رجوع شود.

۲۵ـ محمد مشیری، ص ۱۰ و مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۱، ص ۱۴۱ـ۱.

در سال ۱۲۵۲ میرزا جعفرخان مأموریت یافت به‌عنوان سفیر ایران به‌دربار عثمانی برود. این مأموریت تا سال ۱۲۵۹ به‌طول انجامید و سپس به‌ایران آمد. در سال ۱۲۶۰ برای حل اختلافاتی که میان دولتین ایران و عثمانی براثر تجاوزات و قتل و غارت علیرضاپاشا والی بغداد و بصره و محمره (خرمشهر امروز) وارد آمده بود، میرزا جعفرخان مهندس‌باشی باردیگر مأمور شد به منظور عقد یك قرارداد به عثمانی برود ولی چون به تبریز رسید سخت بیمار شد و میرزاتقی‌خان فراهانی وزیرنظام به‌جای او به‌عثمانی رفت و معاهدهٔ دوم ارزنةالروم به‌سعی و دخالت او بسته شد. چون به‌موجب فقرهٔ سوم ازمعاهدهٔمزبور قراربود نمایندگانی از جانب دولتین ایران و عثمانی برای تعیین خط‌مرزی انتخاب و به‌مرز فرستاده‌شوند، درسال ۱۲۶۵ به‌میرزا تقی‌خان امیرکبیرکه به‌صدارت اعظم رسیده بود، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را به نمایندگی دولت ایران انتخاب و به‌صوب مأموریت روانه نمود. این مأموریت تا سال ۱۲۷۵ یعنی مدت ده‌سال به‌طول انجامید.

در بازگشت از این مأموریت طولانی، مشیرالـدوله تا سال ۱۲۷۹ که در مشهد بدرود زندگی گفت، مشاغل متعدد و مهمی مثل ریاست دارالشورای دولتـی یعنی ریاست شورای وزرای ششگانه، سفارت فوق‌العاده در لندن و تولیت آستانه‌قدس‌رضوی را داشت.

مشیرالدوله صاحب تألیفاتی نیز بوده است از جمله رسالـهٔ

تحقیقات سرحدیه است که حاصل مطالعات و بررسی‌های او در ده‌سال مأموریت تحدید حدود ایران و عثمانی می‌باشد. دیگرکتاب طرز حکومت ایران و مقایسهٔ آن با حکومت‌های اروپا و بالاخره کتابچه سفارت که در واقع گزارش سفارت او در دربار عثمانی است (۲۶).

ح

حسین‌خان سردار

حسین‌خان قاجار قزوینی پسر محمدخان قاجار بیگلربیگی **ایروان و برادر بزرگتر حسن‌خان ساروأصلان است که درحدود سال ۱۱۵۵ ه.ق. متولدشد و در ۱۲۴۵ درسن نودسالگی‌درگذشت. او از سال ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۱ که باباخان (فتحعلی‌شاه بعد) درفارس بود، با سمت یوزباشی غلامان خاصه در خدمت او بود و از بعد** از کشته‌شدن آقامحمدخان همواره در مشاغل مختلف در دستگاه فتحعلی‌شاه خدمت می‌کرد چنانکه در ۱۲۱۲ مأمور سرکوبی غائله صادق‌خان شقاقی شد که با داعیه سلطنت قیام کرده بود و درسال ۱۲۱۵ برای رفع اغتشاشات خراسان و هرات مأمور آن‌سامان گردید و تاسال ۱۲۲۱ باسمت سرداری سپاه در آنجا بود. درهمین سال به‌درجه سپهسالاری ارتقاء یافت و به‌جنگهای ایران وروسیه اعزام گردید و از این‌پس در بسیاری از جنگهای داخلی وخارجی

۲۶ـ محمد مشیری، در مقدمهٔ رسالهٔ تحقیقات سرحدید، ص ۱۴.

و همچنین در جنگهای دوم ایران و روسیه شرکت داشته است. او و برادرش حسن‌خان ساروأصلان که در تواریخ قاجار به‌نام حسن‌خان سردار (۲۷) ایروانی و حسین‌خان سردار ایروانی نامیده شده‌اند، از سرداران بزرگ و معروف عصر قاجار می‌باشند (۲۸).

پس از خاتمه جنگهای دوم ایران و روسیه (۱۲۴۳ ه.ق.) و انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای که روسها کلیه املاك و متعلقات او و برادرش حسن‌خان، واقع در ساحل چپ رودخانه ارس را به‌سبب سرسختی‌هایشان در برابر قوای روسیه ضبط کردند (۲۹)، به حکمرانی خراسان منصوب شد و تا سال ۱۲۴۵ به‌این سمت باقی بود و دراین سال به‌تهران احضار و به‌حکومت فریدن وچهارمحال و سرداری ایل بختیاری تعیین گردید و پس از چندی، در همین سال در سن نودسالگی درگذشت (۳۰).

حسین طبیب (میرزا)

این شخص طبیب مخصوص دربار فتحعلی‌شاه بود و فرهادمیرزا

۲۷ـ **برای آگاهی از احوالات حسن‌خان سردار** به کتاب نامه‌های پراکنده قائم‌مقام ج ۱، ص ۳۸۵ـ۳۸۴ رجوع شود.

۲۸ـ **همان کتاب، ص ۳۸۷.**

۲۹ـ **این دشمنی تا جائی بود که در موقع تنظیم مواد** معاهدهٔ ترکمانچای **در فصل دوازدهم آن، مربوط به املاك اشخاصی** که در ساحل چپ رود ارس قرار داشت و **مهلت سه‌ساله برای فروش و معاوضه** آنها تعیین شده بود، **حسین‌خان سردار و حسن‌خان سار و اصلان را از حقوق قانونی** مسلوب‌الاختیار کردند.

۳۱ـ **لسان‌الملك، ج ۱، ص ۲۶۸.**

نام او را در شمار «حکیم‌باشی»های دربار ذکر کرده است (۳۱).

خ

خسرومیرزا

خسرومیرزا پسر هفتم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود. او در سال ۱۲۴۴ ه.ق. (۱۶ شوال) در رأس هیأتی برای عذرخواهی از واقعهٔ قتل گریبایدوف به‌مسکو، به‌دربار امپراتور روسیه رفت و در سوم رمضان ۱۲۴۵ یعنی پس از ده‌ماه‌و پانزده‌روز بازگشت. امپراتور روسیه به «پای‌رنج» او یك کرور (پانصد هزار تومان) از دو کرور باقی‌مانده‌غرامات معاهده‌ترکمانچای‌را بخشید (۳۲).

خسرومیرزا در سفر یزد و کرمان در اردوکشی خراسان در رکاب پدر خود بود و د رسال ۱۲۴۸ از طرف نایب‌السلطنه به نیابت حکومت مشهد منصوب شد (۳۳). در سال ۱۲۴۹ نیز در اردوکشی هرات در معیت برادر خود محمدمیرزا بود.

خسرومیرزا ازمیان پسران‌عباس‌میرزا، بیشترازسایرین مورد توجه پدربود و همین‌امر موجب‌شده بودکه غروری‌بسیار در روح جوان او پدید آید تا جائی که غالباً به‌برادر بزرگتر خود، محمد‌میرزا تمکین نمی‌کرد(۳۴). با مدادنوشته است بعدازمرگ عباس

۳۱ــ زنبیل، ص ۱۲۴.
۳۲ــ ر.ك. ص ۷۳ در همین کتاب.
۳۳ــ بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۱، ص ۴۸۴.
۳۴ــ همان مرجع، ص ۴۸۵.

میرزا «کدورت بین دو برادر تشدیدگردید» ومؤلف ناسخ‌التواریخ می‌نویسد در ذی‌حجه ۱۲۴۹ ه.ق. که خسرومیرزا در آقدربند سرخس با ترکمانان جنگ کرد و بر آنها غالب شد، «از این ظفر کبری تمام و تنمری بزرگ در دماغش جای کرد و بعد از ورود به‌مشهد مقدس از مسکنت و خضوع در حضرت برادر بکاست و و عاقبت زیست بر وی صعب نموده و راه‌فرار برگرفته بیست‌و‌چهارم محرم با یك سوار وارد دارالخلافه گشت و در سرای ظل‌السلطان فرود شد و به‌کیفر این جنایت از قبل شهریار مورد عنایت نگشت.» (۳۵)

چون مقام ولایتعهدی به‌محمدمیرزا تفویض شد و ولیعهد از خراسان به‌آذربایجان رفت، محمدمیرزا، به‌سبب مشاهده «آثار خلاف» از وجنات خسرومیرزا و جهانگیرمیرزا، آنها را به‌قلعه اردبیل فرستاد و آن‌دو تا فتحعلی‌شاه درگذشت و محمدمیرزا به سلطنت رسید، در آنجا زندانی بودند و در این موقع محمدمیرزا ازبیم طغیان و سرکشی خسرومیرزا و جهانگیرمیرزا، دستور داد آنان را نابینا کردند (۳۶).

د

دالغوتسکی Dalgorouki

این شخص که در نامهٔ ۳۲ نام او آمده سروان ارتش روسیه

۳۵ــ لسان‌الملك، ص ۳۰۵، ج ۱ قاجاریه.
۳۶ــ همان مرجع، ص ۳۰۷ و هدایت، روضة‌الصفای ناصری، جلد نهم.

بود که از جانب پاسکویچ مأموریت یافت در حمل وجوه غرامات و حفظ آن در راهها با مأموران ایرانی همکاری نماید.

دالغوروکی

پرنس دالگوروکی Datgorouki وزیرمختار روسیه بود که پس از کشته‌شدن گریبایدوف مأموریت یافت به‌ایران بیاید. او در ۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴ ه‌.ق. وارد تبریز شد و در ۱۲ محرم ۱۲۴۵ به‌تهران رسید (۳۷). دالغوروکی سالها، طی چندین‌بار سفارت، در ایران بوده است چنانکه در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه نیز او را درایران می‌یابیم.

ص

صادق وقایع‌نگار (میرزا)

میرزاصادق وقایع‌نگار از مردم مروشاهجهان ومتخلص به‌هما بوده که در تذاکر شعرا ترجمه حال او را ذیل عنوان مروزی می‌توان یافت (۳۸). او در حدود سال ۱۲۰۰ ه‌.ق. به‌سبب هجوم اوزبکان و ترکمانان به‌مرو، آنجا را ترک گفت و به‌کربلا و نجف رفت. پس از چندی اقامت در آن نواحی به‌کاشان عزیمت نمود. در کاشان مدتی در محضر حاجی‌سلیمان‌خان‌صباحی‌کاشانی (متوفی در ۱۲۰۶ ه‌.ق.) به‌فراگرفتن علوم‌ادبی پرداخت و سپس به‌تهران آمد. در سال ۱۲۱۵ در دربار فتحعلی‌شاه به‌سمت وقایع‌نگاری

۳۷ــ لسان‌الملك، ج قاجاریه، ص ۲۵۳ و هدایت، ج ۹، ص ۲۹۱.

۳۸ــ ر. ك. به مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلی‌خان هدایت.

یعنی مورخ دربار منصوب شد و تا اندکی پس از سال ۱۲۳۲ که بدین سمت باقی بود، تاریخ دوران‌سلطنت فتحعلی‌شاه را در دو جلد به‌نام تاریخ جهان‌آراء نوشت (۳۹). تذکرهٔ زینت‌المدایح نیز از اوست (۴۰).

میرزاصادق از فضلا و از رجال عصرخود بود. او به‌مأموریت‌های بسیاری به‌خارج از ایران و داخل ایران فرستاده شد که‌شرح آنها را کمابیش در کتابهای تاریخی دورهٔ قاجار می‌توان یافت. قائم‌مقام با او مناسبات بسیار دوستانه و گرم و محکم داشته‌است. نامه‌های متعددی از قائم‌مقام که به‌میرزاصادق نوشته شده دردست است(۴۱) ونیزمجموعه‌ای ازنامه‌های او به‌قائم‌مقام در کتابخانه مجلس سنا موجود می‌باشد.

ظ

ظل‌السلطان

علیشاه ظل‌السلطان پسر دهم فتحعلی‌شاه است که به‌سال ۱۲۱۰ (شعبان) تولد یافته است و او دراواخر زمان پدر حکومت تهران را داشت و به‌طوری که از پاره‌ای از نامه‌های قائم‌مقام

۳۹ــ جلد یکم شامل شرح وقایع از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۲۱ و جلد دوم از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۲ ه‌. ق.

۴۰ــ بامداد، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴۱ــ از جمله سیزده نامه است در منشآت چاپی قائم‌مقام. ر. ك. بــه نامه‌های ۹ و ۱۰ و ۴۶ و ۵۲ و ۷۳ و ۷۷ و ۷۸ و ۹۳ و ۱۰۰ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶، نسخهٔ چاپ نگارنده، سال ۱۳۳۷ شمسی.

برمی‌آید وی با عباس‌میرزا میانه خوبی نداشته و خود را برای ولایتعهدی شایسته‌تر می‌دانسته است چنانکه بعد از مرگ فتحعلی‌شاه هم به‌داعیه سلطنت برضد محمدمیرزا، در تهران قیام کرد و خود را عادلشاه خواند و تاج برسر گذاشت و تا محمدمیرزا به‌تهران رسید، چهل روز به‌ظاهر سلطنت کرد و البته قلمرو حکمرانی او از دروازه‌های تهران فراتر نمی‌رفت ولی چون قوای او از برابر سپاهیان محمدشاه عقب‌نشینی کردند او نیز به‌ناچار تسلیم شد (۴۲) و در روز تاجگذاری محمدشاه با تدبیر و سیاست قائم‌مقام، بازوی محمدشاه را گرفته او را برتخت سلطنت نشانید (۴۳).

محمد شاه بعد از تاجگذاری، چون از بابت ظل‌السلطان ایمن نبود، او را به‌همدان و سپس به‌مراغه تبعید کرد و سپس ازآنجا به‌قلعه اردبیل فرستاد. اما او با چندتن دیگر از شاهزادگان که آنها نیز در اردبیل زندانی بودند، توانست از زندان فرار کرده به روسیه و از آنجا به‌عثمانی برود و در آنجا بود تا آنکه درسال ۱۲۷۱ در کربلا درگذشت (۴۴).

ف

فتحعلی‌خان بیگلربیگی

فتحعلی‌خان امین‌الملك ایشیك‌آقاسی‌باشی و بیگلربیگی تبریز.

۴۲ـ ر. ك. به تاریخهای قاجار.
۴۳ـ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۶.
۴۴ـ بامداد، ج ۲، ص ۳۸۳.

پسر هدایت‌اله‌خان گیلانی مشهور به خان باذل و اتورخان رشتی، بوده است (۴۵).

فتحعلی‌خان پس از مرگ اتورخان (۱۲۰۱ ه.ق.) چون به سن بلوغ رسید، وارد دستگاه عباس میرزا شد و چون با صداقت و صفای خاطر خدمت می‌کرد مورد توجه و اطمینان ولیعهد و قائم‌مقام قرار گرفت تا جائی که ایشیك آقاسی‌باشی یعنی رئیس اندرون عباس میرزا شد و امین‌الملك لقب یافت و اندکی بعدهم شغل بیگلربیگی تبریز به او تفویض گردید. در جریان مذاکرات صلح دهخوارقان و ترکمانچای زحمات بسیار متحمل شد و چندین بار از طرف عباس میرزا به اردوی پاسکویچ رفت و یك بار هم برای حمل کرورات غرامات به تهران رفت. نامهٔ شماره ۵۳ در کتاب نامه‌های پراکنده قائم‌مقام که رقمی است از جانب عباس میرزا خطاب به فتحعلی‌خان مؤید زحمات او در زمان مذاکرات صلح است که بعدها به تصدیق و تأیید محمدشاه نیز رسید (۴۶).

ك

کارمك (دکتر)

دکتر کارمك Dr Cormek پزشك و عضو سفارت انگلیس در ایران بود که در عین حال سمت طبیب مخصوص نایب‌السلطنه را

۴۵ـ برای آگاهی از احوالات هدایت‌اله‌خان به حواشی کتاب نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ رجوع شود.
۴۶ـ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، ص ۱۶۵ـ۱۶۴، نامهٔ ۵۳.

نیز می‌داشت (۴۷). وی در سال ۱۲۴۸ ه.ق. (۱۸۳۳ م.) درمیامی به‌مرض حصبه درگذشت (۴۸).

کاظم (حاجی)

این شخص که نامش در نامه‌های ۱۲ و ۱۸ آمده است شناخته نشد.

کمل (مستر)

این شخص که نامش در پنج نامه (۴۹) به همین صورت ذکر شده همان سرجان کمپبل John Gampbé ll و نایب اول کلنل مکدانلد سفیر انگلیس در ایران بوده است. لرد کرزن در یک‌جا از کتاب‌خود، از او نام برده ونوشته است‌او وزیر مختاربود (۵۰). اگر چنین باشد، بایستی پس از مرگ کلنل مکدانلد (۱۲۴۷ ه.ق.) به این سمت منصوب شده باشد و حال آنکه می‌دانیم چون سرجان مکدانلد درگذشت سرجان مکنیل نایب دوم او به جای وی منصوب شد (۵۱).

گ

گریبایدوف

الکسانـدر سرگیویچ گریبایـدوف
Alexandre Sergievitch Griboiedov

۴۷ـ لردکروزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۵۲۲.
۴۸ـ همان کتاب، ص ۳۷۵.
۴۹ـ نامه‌های ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۹.
۵۰ـ ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۵۳۲.
۵۱ـ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۷۵.

در تاریخ ایران بیشتر به مناسبت مأموریتش به‌سمت وزارت‌مختار در دربار ایران وقتل او در تهران (ششم شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.) شناخته شده است و حال آنکه او پیش از این مأموریت نافرجام، یك بار دیگر به ایران آمده بود و در طولِ جنگ دوم ایران و روسیه نیز در سپاه ژنرال پاسکویچ همیشه حضور داشته است. او نخستین بار در سال ۱۲۳۴ به‌سمت دبیرسفارت روسیه در تهران، همراه مازارویچ سفیر روسیه به ایران آمد و از جانب او مأمور جمع‌آوری فراریان و اسرای روسی جنگ اول شد. در حین‌جنگ دوم نیز، بعداز فتح عباس‌آباد توسط روسها، چون بیماری وبا در میان سپاه روسیه شیوع یافته بود، گریبایدوف برای مذاکرات صلح از جانب ژنرال پاسکویچ به ایران آمد ولی بدون اخذ نتیجه بازگشت (۵۲) و سپس به هنگام انعقاد معاهدات ترکمانچای، متن روسی معاهدات به انشاء و قلم اوست.

گریبایدوف در ۱۴ ژانویه ۱۷۹۴ در مسکو تولد یافت. او از نویسندگان و شعرای سرشناس و مبرز روسیه است که همیشه با اجتماعات ناراضی روسیه، علیه دستگاه حاکمه همصدا بوده و نمایشنامه‌های انتقادی و تند او که دربارهٔ اعمال و رفتار و زندگانی طبقه اشراف و اعیان و طبقات حاکم روسیه نوشته، بسیار معروف است (۵۳).

۵۲ـ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۲۷.
۵۳ـ جهانگیر قائم‌مقامی، حواشی نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، ص ۴۰۷ـ۸.

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگی او رجوع کنید:
برای زندگی ادبی او به‌کتاب
Jean Bonamour: A. S. Griboïedov et La vie Littèraire de Sontemps. Paris. 1965
و برای زندگی سیاسی او: به مقدمهٔ جامع سفرنامهٔ خسرومیرزا، نوشته دکتر ابراهیم تیموری، در نشریهٔ وزارت امور خارجه ایران، شمارهٔ ۳ دورهٔ ۳، شهریور ۱۳۴۵ و همچنین به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان «نکاتی دربارهٔ واقعهٔ قتل گریبایدوف»، در مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، سال چهارم شماره‌های ۵ و ۶.

م

محمد میرزا

محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا نایب‌السلطنه بود که در ششم ذی‌قعده ۱۲۲۲ قمری تولد یافت. بعداز مرگ پدر، به‌سال ۱۲۴۹ (دهم جمادی‌الاخر) به ولایتعهدی فتحعلی شاه منصوب‌شد (۱۲ صفر ۱۲۵۰ هـ.ق.) و چون فتحعلی شاه درگذشت (۱۹ جمادی‌الاخر ۱۲۵۰)، به سلطنت ایران رسید (هفتم رجب) و پس از ۱۴ سال پادشاهی، در ششم شوال ۱۲۶۴ درگذشت.

مطلب‌خان

به استناد منابع و مراجع مربوط به دورهٔ فتحعلی شاه وعباس میرزا نایب‌السلطنه، دوتن را به نام مطلب‌خان می‌شناسیم: یکی مطلب‌خان دامغانی که از سرداران فتحعلی شاه بوده و در جنگهای دوم ایران و روسیه (۵۴) و سپس در جنگهای با افغانهای هزاره (۵۵) و منازعات با عثمانی‌ها (۵۶) شرکت داشته و مدتی هم حاکم دامغان بوده است (۵۷). دیگری حاجی مطلب‌خان خوئی است که فرهادمیرزا نام او را جزو «امرا و اشخاصی که در رکاب ولیعهد در آذربایجان بوده‌اند» ذکر نموده است (۵۸)

۵۴ــ لسان‌الملک، ج ۱ قاجاریه، ص ۱۱۵.
۵۵ــ همان کتاب، ص ۱۶۹ و ص ۱۷۶.
۵۶ــ همان مرجع، ص ۲۰۱.
۵۷ــ فرهاد میرزا، زنبیل، ص ۱۲۷.
۵۸ــ همان مرجع، ص ۱۶۲.

و اما آنچه که از فحوای نامه‌های دهم و چهل و هشتم این کتاب برمی‌آید (۵۹)، مطلب‌خان مذکور، همین حاجی مطلب‌خان خوئی است و به هرصورت اطلاعی از احوالات او نداریم.

معتمدالدوله

میرزا عبدالوهاب اصفهانی، از رجال سیاسی و شعرا ومنشیان و فضلای عصر فتحعلی شاه بود. در سال ۱۲۲۴ قمری به جای حاجی میرزا رضا قلی منشی‌الممالك که به وزارت خراسان مأمور شده بود، منشی‌الممالك شد ودر همان‌سال نیز به‌لقب‌معتمدالدوله ملقب گردید (۶۰). او تا اوائل جنگ دوم ایران و روسیه نیز در این سمت باقی بود و به‌قولی، وی نخستین وزیر امور خارجه ایران (۶۱) و به قولی دیگر، دومین وزیر امور خارجه ایران بوده است (۶۲).

معتمدالدوله در طی دوران منشی‌الممالکی خود به مأموریت‌های مهمی اعزام شد، از جمله در سالهای ۱۲۳۳ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۸ مأموریت یافت طغیان و اغتشاشهائی که در خراسان به تحریك

۵۹ــ به نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، نامه‌های چهارم و پنجاه و نهم نیز رجوع شود.
۶۰ــ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۱۱۴.
۶۱ــ محیط طباطبائی، «نخستین وزیر امور خارجه ایران»، در نشریه وزارت امور خارجه، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۱۲، اسفند ماه ۱۳۳۹ و سعادت نوری (معتمدالدوله نشاط، نخستین وزیر امور خارجه» ، در همان نشریه، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۳، سال ۱۳۴۵.
۶۲ــ جهانگیر قائم‌مقامی، «تحقیقی دربارهٔ شغل و وظیفهٔ منشی‌الممالکی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شمارهٔ ۲.

خوانین افغانی روی داده بود خاتمه دهد (۶۳). **او به علت سلامت** نفس و صمیمیت در خدمتگزاری مورد **توجه خاص فتحعلی شاه** بود تا جائی که هنگامی که در اواخر عمر، سیصد هزار تومان بدهی وقرض داشت شاه از خزانه خود قرض او را پرداخت (۶۴).

معتمدالدوله در اواخر مجذوب یکی از عرفا شد و از خدمت دولتی کناره‌گیری کرد و قائم‌مقام در شرح‌حالی که برای او نوشته، در این خصوص گفته است «نمی‌دانم چه در پیمانه کردند که یکبار، دامان سامان از کف بداد و دعوی‌تقدس یکسو نهاد» (۶۵). او سرانجام در ۱۲۴۴ درگذشت و شغل منشی‌الممالکی به‌میرزا-خانلر مازندرانی رسید (۶۶).

مکدانیل ر.ک: سرجان مکدانلد.

مکدانیل (مستر) ر.ک: مکدانلد (مستر).

مکدانلد (سرجان) Col. Sir John Mac Donald.

این شخص وزیرمختار انگلیس در ایران بود که در شوال ۱۲۴۱ به‌بندر بوشهر رسید و با اعزاز و اکرام تمام در طول راه بوشهر به‌شیراز و سپس ازشیراز به‌تهران ازاو استقبال‌شد (۶۷)

۶۳- **بامداد، تاریخ رجال ایران** دو...، ج ۲، ص ۳۱۸.
۶۴- همان مرجع، ص ۳۱۹.
۶۵- منشآت، چاپ نگارنده، ص ۳۰۳.
۶۶- لسان‌الملک، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۵۶.
۶۷- به استناد چندفرمان و رقم و حکم که در مورد استقبال او از طرف فتحعلی شاه، نایب‌السلطنه و حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس صادر شده و کلیه آنها در مجموعه مکاتبات کلنل مکدانلد در اداره عمومی اسناد لندن ضبط می‌باشد.

(Pubtic Recosd Office F.O, 248/60

و چون در این موقع فتحعلی‌شاه در آذربایجان بود، برای شرفیابی به‌آذربایجان رفت و بنابر ضبط تاریخ‌های قاجار در ۲۹ محرم ۱۲۴۱ به‌اردوی شاه، در یك فرسنگی (شش کیلومتری) اهر در کنار رودخانه طویله‌شامی وارد شد و در چهارم صفر به‌حضور شاه باریافت (۶۸). نقش سیاسی او در تاریخ سیاسی ایران و روابط دیپلماسی انگلستان و ایران بسیار مهم بوده است ازجمله اینکه با زیرکی و مهارت، زمینه انعقاد و معاهدهٔ صلح ترکمانچای را فراهم نمود و مانع پیشروی‌های بیشتر روسها در ایران که منافع انگلستان را به‌خطر می‌انداخت، شد و بعد هم در فرصتی مناسب چنانکه پیش از این گفته شد (۶۹)، توفیق یافت دو فصل از معاهدهٔ سال ۱۲۲۹ ه.ق. ایران و انگلیس را که آن فصول دولت انگلیس را ملزم می‌کرد هرگاه دولت ایران با یك دولت اروپائی در جنگ باشد، سالیانه مبلغ دویست هزار تومان به عنوان کمك نظامی به‌دولت ایران بپردازد، ملغا و کان‌لم‌یکن کرد.

مکدانلد تا سال ۱۲۴۷ قمری در ایران بود و در این سال به‌مرض وبا درگذشت (۷۰). او کتابی هم دربارهٔ ایران دارد به‌نام «یادداشتهای جغرافیائی راجع به‌ایران».

مکدانلد (مستر)

این مکدانلد برادرزاده، کلنل مکدانلد و عضو سفارت انگلیس

۶۸- لسان‌الملک، ص ۲۱۹ و صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۳۳.
۶۹- ر.ك. به صفحات ۵۹ تا ۶۲ در همین کتاب.
۷۰- لسان‌الملک، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۷۵ و صنیع‌الدوله ج ۳، ص ۱۵۱.

بوده است و از او در نامه‌های ۲۶ و ۲۷ و ۳۶ اسم برده شده‌است.

مکنیل

سر جان مکنیل Sir John Mc Neil (۷۱) پزشک و عضوسفارت انگلیس در ایران بود. زبان فارسی‌را خوب می‌دانست و به‌همین سبب توانسته بود به‌عباس‌میرزا و قائم‌مقام نزدیك شود و به‌قسمی اعتماد عباس‌میرزا را جلب کرده بود که عباس‌میرزا غالباً رازها و درددل‌های خود را با اودرمیان می‌گذاشته است (۷۱). قائم‌مقام نیز با او دوستی داشته چنانکه در مکاتبات به‌او «حکیم‌جان» خطاب می‌کرد (۷۲) و در منشآت هم در چند موضع اشاراتی هست که دوستی نزدیك آن‌دو را روشن می‌کند. او پس از مرگ مکدانلد، در سال ۱۲۴۷ به‌سمت وزیر مختار انگلیس منصوب شد (۷۳) و هموست که در زمان محمدشاه، به‌سبب شدت عمل و سوء رفتار موجب تیرگی و قطع روابط ایران و انگلیس شد (۷۴). مکنیل کتابی دارد به‌اسم پیشرفت و مقام فعلی روسیه در شرق (۷۵).

منچیکف Mentchikoff

پرنس منچیکف نماینده مخصوص وفوق‌العادهٔ امپراتور روسیه بود که در چهاردهم ذی‌قعده سال ۱۲۴۱ هـ.ق. برای اعلام جلوس

۷۱ـ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۱، ص ۲۳۶.
۷۲ـ ر.ك. به ص ۱۴۵ در همین کتاب.
۷۳ـ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۷۵.
۷۴ـ محمود محمود، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۹ـ۲۹۶.
۷۵ـ Psogress and Present Position of Russian in the Easi

و سلطنت نیکلا امپراتور روسیه و گفتگو دربارهٔ صلح با ایران، با هدایای بسیار به‌سلطانیه رسید و روز شانزدهم همان ماه به حضور فتحعلی‌شاه باریافت (۷۶) ولی مذاکرات طرفین به‌جائی نرسید و منچیکوف در آغاز ذی‌حجه به‌سوی روسیه بازگشت و به‌دنبال او جنگ دوم ایران و روس شروع شد.

منوچهرخان ایچ‌آقاسی‌باشی

منوچهرخان گرجی از رجال باکفایت دورهٔ فتحعلی‌شاه و محمدشاه بود واز اسرائی بود که آقامحمدخان در سال ۱۲۰۹ قمری از تفلیس به‌ایران آورد (۷۷). در دستگاه فتحعلی‌شاه، نخست خواجه حرمسرا بود سپس غلام پیشخدمت خاصه و بعد خواجه‌باشی و با لقب ایچ‌آقاسی‌باشی شد. بعدها ایشیك آقاسی (رئیس یا وزیر تشریفات) گردید. چندی هم وزارت برخی از شاهزادگان را داشت از جمله در ۱۲۳۹ وزیر یحیی‌میرزا پسر چهل و سوم فتحعلی شاه در رشت بود و در سال ۱۲۴۰ وزارت سلطان محمدمیرزا سیف‌الدوله پسر سی‌وهشتم شاه، حاکم‌اصفهان را یافت (۷۸). در سال ۱۲۴۲ ضمن جنگهای دوم ایران و روسیه مأمور حفظ کرانه‌های گیلان و بندر انزلی (پهلوی) شد وسپس به‌علت اعتمادی که شاه به‌او داشت شش کرور تومان اولیه غرامات معاهدهٔ ترکمانچای را به‌وسیله او به‌تبریز فرستاد و چون در مورد

۷۶ـ لسان‌الملك، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۱۵.
۷۷ـ بامداد، ج ۴، ص ۱۵۹.
۷۸ـ همان مرجع، صفحات ۶۰ـ۱۵۹.

مصالحه ایران و روسیه، با رفت‌وآمدهای مکرر زحمت بسیار متحمل شده بود عباس‌میرزا رقمی به‌خط خود مبنی بر اظهار رضایت و خشنودی خاطر به‌او نوشت (۷۹).

منوچهرخان در سال ۱۲۴۴، پس‌از درگذشت میرزاعبدالوهاب معتمدالدوله، لقب معتمدالدوله یافت و در سال ۱۲۵۰، به‌هنگام مرگ فتحعلی‌شاه، حاکم رشت بود و به‌طرفداری از محمدشاه با دو هزار سوار و پیاده و چهل‌هزار تومان پیشکشی که به‌کار جنگ با مخالفان آید، به‌تهران آمد و در خرم‌درهٔ زنجان به‌اردوی محمدمیرزا پیوست (۸۰). پس از رسیدن به‌تهران، قائم‌مقام او را مأمور سرکوبی شاهزاده حسنعلی‌میرزا فرمانفرما در فارس کرد و او فرمانفرما و شجاع‌السلطنه هردو را دستگیر کرده به تهران فرستاد و خود به‌والیگری فارس منصوب شد.

در سال ۱۲۵۲، معتمدالدوله به‌حکومت کرمانشاهان ولرستان و خوزستان اعزام گردید و در آنجا به‌غائله‌های شیخ ثامرخان‌ـ بنی‌کعب و محمدتقی‌خان بختیاری خاتمه داد (۸۱). سپس در سال ۱۲۵۴ به‌حکومت اصفهان معین گردید و بالاخره در سال ۱۲۶۳ قمری درگذشت (۸۲).

معتمدالدوله در اواخر عمر ازاوضاع پرهرج‌ومرج دستگاه

۷۹ـ ر. ک. به نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، ج ۱، نامهٔ ۵۵ و کلیشهٔ شمارهٔ ۳۵.
۸۰ـ بامداد، ج ۴، ص ۶۱ـ۱۶۰.
۸۱ـ ر. ک. به لسان‌الملک، ج ۲ قاجاریه، صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۳.
۸۲ـ صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۵ و بامداد، ج ۴، ص ۱۶۳.

محمدشاه و کارشکنی‌های حاجی‌میرزا آقاسی و مخالفت‌های او با وی به‌تنگ آمده‌وناراضی‌شده بود وشاید به همین سبب هم بوده است که چون سیدعلی محمدباب به‌اصفهان رفت، معتمدالدوله او را به‌خانه خود برد و به‌او پیوست (۸۳).

موچولی‌خان

سمت و مقام این شخص در دربا رفتحعلی‌شاه شناخته نشد.

ن

نظرعلی‌خان

این شخص، نظرعلی‌خان یکانلوی مرندی است که از خوانین مرند بود و سالها حکومت آنجا را می‌داشت. در سال ۱۲۴۲ که سپاه روسیه به‌قصد تصرف گنجه عزیمت کردند، محمدمیرزا حفظ و نگهداری قلعه گنجه را به‌او سپرد (۸۴) و خود با امیرخان سردار به‌مقابله سپاهیان روسیه‌رفت. دراین‌جنگ، امیرخان‌سردار به‌قتل رسید و سپاهیان ایران به‌کلی متلاشی شدند. مدداف سردار سپاه روسی در ۱۴ ماه صفر به‌حصار گنجه رسید و نظرعلی‌خان بی‌مقاومت، قلعه را گذاشته و فرار کرد (۸۵).

نایب‌السلطنه که از کشته‌شدن امیرخان سردار و تارومارشدن

۸۳ـ ر.ک. به لسان‌الملک، ج ۲، ص ۵۴ـ۱۵۳.
۸۴ـ همان مرجع، ج ۱، ص ۲۱۹.
۸۵ـ لسان‌الملک، ج ۱، ص ۲۲۰ و هدایت، ج، نهم ص ۲۶۸ و جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۳۴.

سپاه و از دست رفتن گنجه سخت متأثر شده بود، نامه‌ای به‌خط خود به‌میرزا تقی آشتیانی نوشت و دستوراتی برای جلوگیری از لطمات و زیانهای احتمالی در آینده، صادر کرد. در این نامه، راجع به‌نظرعلی‌خان نوشته بود: «برپدر نظرعلی‌خان لعنت، اهل آذربایجان و این سربازان نازنین را ضایع و بدنام کرد. اگرچه مؤاخذه(ای) که برای او از مردن بدتر بود در این‌جا شد، اما کارها با او دارم. علی‌العجاله آدم به‌مرند تعیین بکن که امسال بالمره مواجب و مرسوم و مداخل او ضبط است. قابل هیچ‌چیز نیست.» (۸۶).

از مؤاخذه مزبور مورخان عصر قاجار ذکری نکرده‌اند، فقط جهانگیرمیرزا به‌شرح آن پرداخته و نوشته است: «از شنیدن این اخبار (یعنی فرار نظرعلی‌خان) نایرهٔ غضب نایب‌السلطنه در حرکت آمده حکم به‌احضار نظرعلی‌خان فرموده عبرة‌الناظرین او را به‌الاغ وارونه سوار نموده به‌دست شاه‌گلدی‌نام لوطی که از الواط قصبهٔ مرند و در فوج نظام سرباز بود سپردند و به‌هیأتهای مختلف او را در اردو بازار گردانیده محبوساً به‌قصبه مرند فرستادند» (۸۷) و سپس در ناسخ‌التواریخ، ضمن شرح وقایع اواخر سال ۱۲۴۲ و اوائل سال ۱۲۴۳ می‌بینیم نوشته است

۸۶ـ جهانگیر قائم‌مقامی «دونامه تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، شمارهٔ ۶. اصل این دو نامه درکتابخانه مجلس سناست.

۸۷ـ تاریخ نو، ص ۳۴.

نظرعلی‌خان به‌جرم اینکه در جنگ با روسیه، گنجه را بدون مقاومت تسلیم روسها کرده و فرار نموده بود به‌قتل رسید (۸۸). در کتاب زنبیل تألیف فرهادمیرزا نیز در جائی که اسم نظرعلی‌خان در زمرهٔ خدمتگزاران ولیعهدآمده، نوشته‌شده‌است «نظرعلی‌خان مرندی که به‌طناب افتاد» (۸۹) و از این‌جا معلوم می‌شود او را به‌دار آویخته بودند تا «عبرة‌الناظرین» شود.

نسلرود Nesselrod

کنت‌دونسلرود از سیاستمداران به‌نام روسیه بودکه در ۱۸۷۰ در شهر لیسبون Lisbonme پایتخت پرتغال تولد یافت. او با شرکت در کنگره وین نقش بسیار بااهمیتی برای سیاست خارجی روسیه ایفا کرد و ازسال ۱۸۱۶ تا ۱۸۵۶ (۱۲۳۱ـ۱۲۷۲ هـ.ق.) وزارت امور خارجه روسیه را به‌عهده داشت (۹۰).

و

ولك

سرهنری ویلوك Sir Heury Willock که در ایران به‌ولك صاحب معروف شده است از افسران انگلیسی بود که درتعقیب عهدنامهٔ موقتی ۱۲۲۴ ایران و انگلیس (۹۱) در معیت سرجان‌ـ

۸۸ـ ج ۱، ص ۲۲۹ و تاریخ نو، ص ۸۸.

۸۹ـ ص ۱۶۱.

۹۰ـ لاروس، دائرةالمعارف قرن‌بیستم، تحت‌نام نسلرود، و دائرةالمعارف کی‌یه به همان نشان.

۹۱ـ برای آگاهی از این عهدنامه رجوع کنید به محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱، ص ۶۹ تا ص ۸۰.

ملکم Sir John Malcolm در سال ۱۲۲۵ قمری (۱۸۱۰) به‌ایران آمد و لرد کرزن در کتاب خود از چهارتن از آنها که یکی همین ویلوك بوده اسم برده است (۹۲) و او در این زمان درجه سروانی (کاپیتن) داشته است.

به‌طوری که جیمز موریه Jamss Morripr در سفرنامه خود نوشته است ویلوك تا سال ۱۲۲۸ در ایران بوده و در این سال در معیت سرهنری الس Sir Henry Elless سفیر فوق‌العادهٔ انگلستان که قرار بود معاهدهٔ ایران و انگلستان را که در سال ۱۲۲۷ بسته شده بود برای امضای پادشاه انگلستان به‌لندن ببرد، به‌لندن‌رفت و پس از امضای عهدنامه، نسخه‌ای از آن را با نامه‌ای از جانب نایب‌السلطنه هندوستان در پائیز سال ۱۲۲۹ به‌ایران آورد و در همین سال، پس از رفتن جیمز موریه، به‌سمت وزیرمختارانگلیس در ایران منصوب شد.

ویلوك ازاین‌سال تاسال ۱۲۴۱ قمری وزیرمختار انگلیس در ایران بود. او که جزو گروه سیاسی نیابت سلطنت هندوستان‌بود برخلاف نمایندگانی که مستقیماً از دربارلندن به‌ایران می‌آمدند، سیاست خشونت‌آمیزی را در ایران پیروی می‌کرد و به‌همین سبب دستگاه ولیعهد عباس‌میرزا و درباریان فتحعلی‌شاه «از او خشنود نبودند و به‌قول و فعل او اعتنائی که باید نمی‌نمودند» (۹۳) و

۹۲ـ ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۷۳۲.
۹۳ـ هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج نهم، ص ۲۶۴.

این وضع بالاخره موجب شد که دولت ایران میرزا صالح شیرازی را به‌لندن فرستاد که تقاضای عزل ویلوك را به‌دربار لندن اعلام نماید. بدین ترتیب، ویلوك معزول و سرجان مکدانلد به جای او منصوب و عازم ایران گردید (۹۴).

ولانکلی

شناخته نشد.

۵

هارت‌صاحب

سرگرد هارت Hart از افسران انگلیسی و در خدمت ارتش ایران بود که بعد از کلنل کریستی که در شوال ۱۲۲۷ (اکتبر ۱۸۱۲) در جنگ اصلاندوز کشته شد به‌فرماندهی پیاده‌نظام ایران رسید و تا ذی‌حجهٔ سال ۱۲۴۵ (ژوئن ۱۸۳۰) که به‌مرض وبا درگذشت (۹۵) به‌این سمت باقی بود. لرد کرزن دربارهٔ او نوشته است او «در قشون ایران به پایگاه رفیعی رسید که هیچ‌یك از صاحب‌منصبان انگلیسی در ایران به‌آن درجه نرسیدند و حتی چنان طرف اعتماد پادشاه قرار گرفت که مقرری سربازان آذربایجان را به‌وسیله او انجام می‌داد» (۹۶) و این نکته همان است که از نامهٔ قائم‌مقام هم مستفاد می‌شود که نوشته است

۹۴ـ به محمود محمود، ج ۱، ص ۱۸۶ نیز رجوع شود.
۹۵ـ کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۷۳۳.
۹۶ـ همان مرجع و همان صفحه.

«نورچشمی اسحق، الان به‌اتفاق... برو به‌چادر هارت صاحب و قرار مواجب‌دادن قشون را بگذار» (۹۷) و سپس لرد کرزن دربارهٔ مرگ او چنین اضافه کرده است: او همان روزی در ژوئن ۱۸۳۰ وفات کرد که مرگ وزیرمختار انگلیس سرجان‌ـ مکدونالد کینر اتفاق افتاد و چون هردو در خارج از شهر تبریز درگذشته بودند و اهالی تبریز مانع حمل جنازه آنها به‌داخل شهر شدند، جسد او را اونیفرم کامل نظامی پوشیدند و چنان در تخت روان راست قرار دادند که گوئی زنده است و در محوطه کلیسای ارامنه به‌خاک سپردند (۹۸).

ی

یرملوف Yermoloff

ژنرال الکساندر یرملوف از سرداران روسیه بود که درسال ۱۸۱۸ (۱۲۳۱ ق.) به‌فرمانفرمائی گرجستان و سفارت فوق‌العادهٔ ایران تعیین شد و به‌ایران آمد. در ۱۶ رجب ۱۲۳۲ به‌تبریز رسید. در ایران از او به‌نحو بسیار خوب و شایانی استقبال و پذیرائی شد (۹۹).

یرملوف مأموریت داشت قراردادی با دولت ایران مبنی بر همکاری نظامی با دولت روسیه که با عثمانی‌ها در جنگ بودند

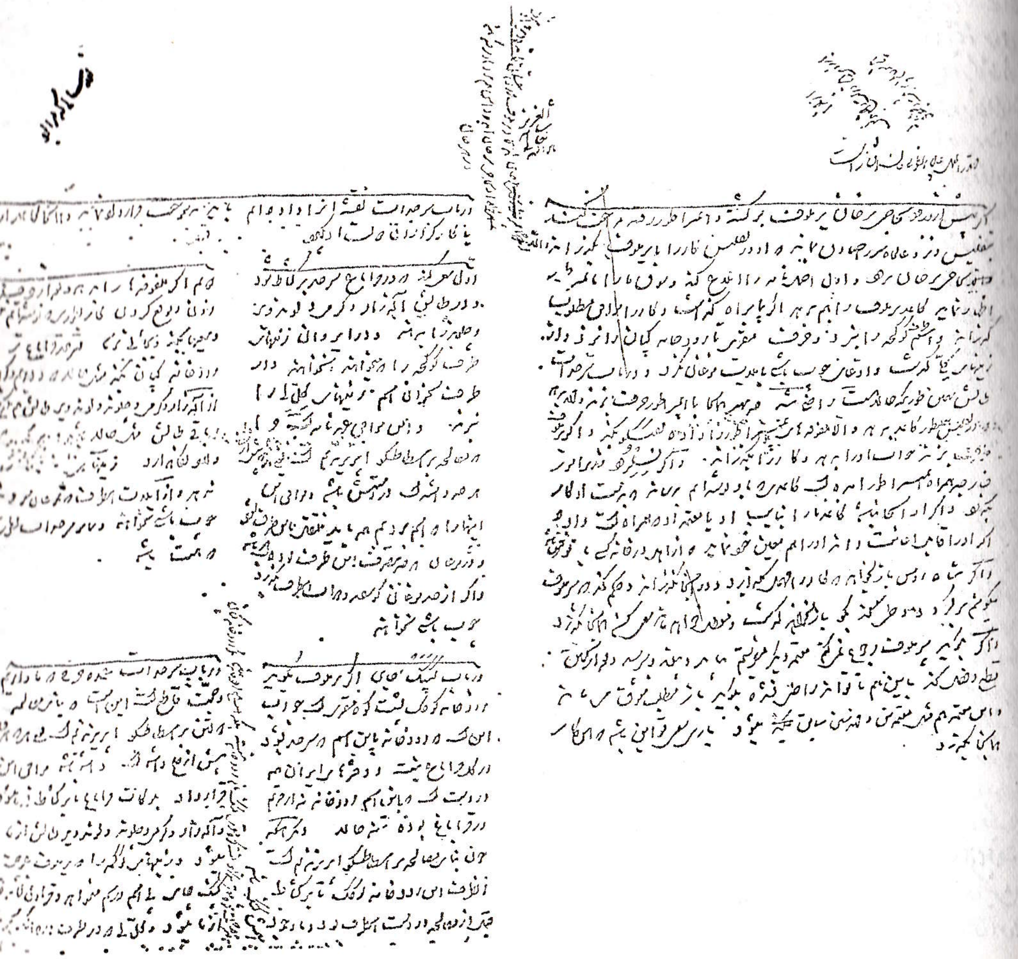
۹۷ـ نامه‌های پراکندهٔ قائم‌مقام، ج ۱، ص ۱۴۲.
۹۸ـ کرزن، ص ۷۳۳.
۹۹ـ ر.ک. به حواشی نامهٔ دوم در کتاب نامه‌های پراکنده... ج یکم.

منعقد نماید و نیز موافقت دولت ایران را برای عبور سپاهیان روسیه از راه دریای خزر به‌استرآباد (گرگان امروز) و از آنجا به‌ترکمنستان و خوارزم و خیوه به‌دست آورد ولی نتیجه‌ای بدست نیاورد زیرا دولت ایران هم در پس گرفتن شهرهای گنجه و شیروان و طالش دعوی‌و اصرارداشت و روسها حاضر به‌واگذاری این نواحی نبودند (۱۰۰) و بالاخره جنگ دوم ایران و روسیه در زمان حکمرانی یرملوف آغاز شد و تا رمضان ۱۲۴۲ قمری ادامه یافت.

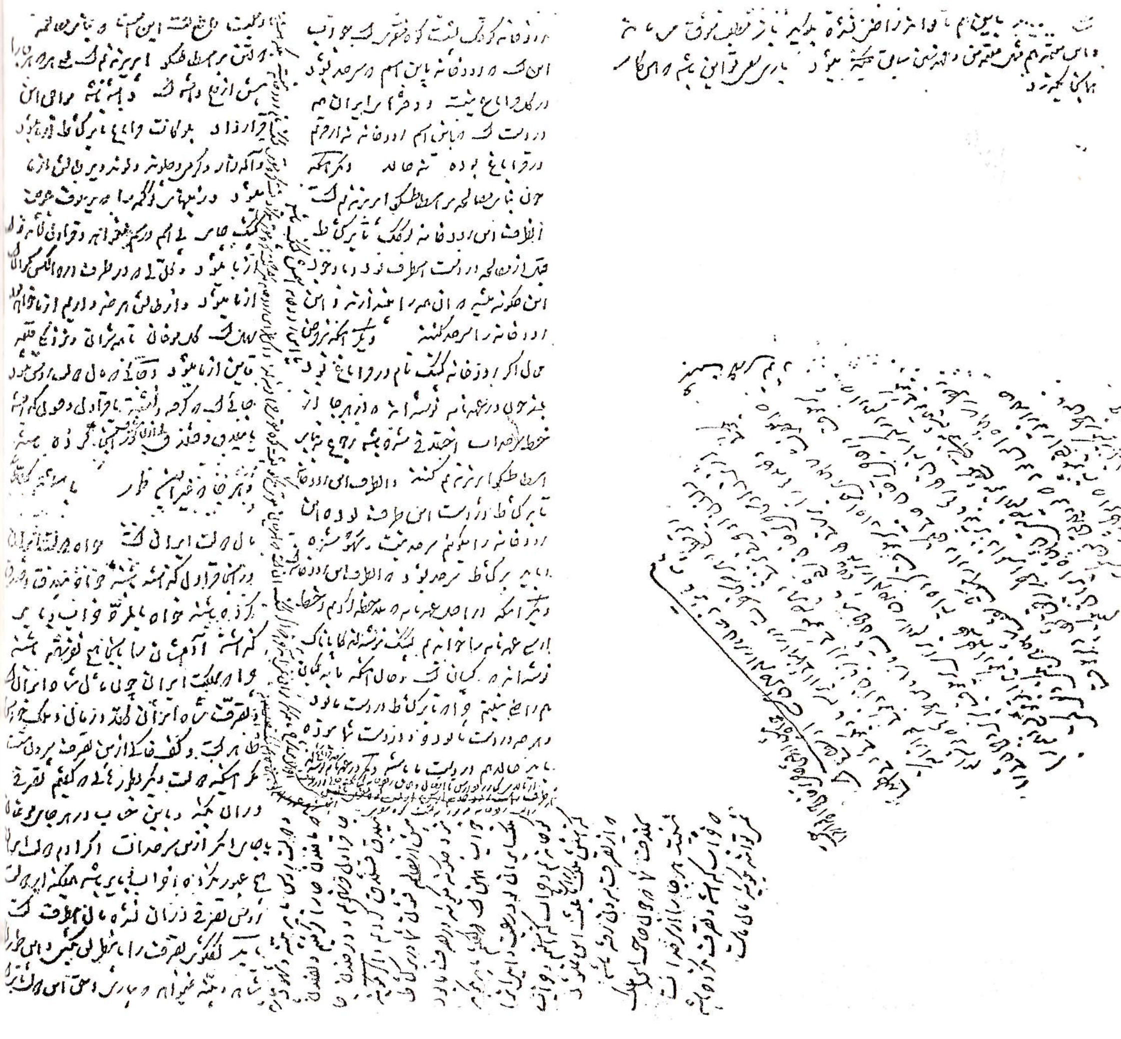
در سال ۱۲۷۰ قمری (ربیع‌الثانی)، هنگامی که میرزامحمدـ حسین قزوینی صدر دیوانخانه از سفارت روسیه بازمی‌گشت، یرملوف نیز مأموریت‌یافت باردیگر به‌ایران‌بیاید (۱۰۱)... (؟).

۱۰۰ـ ر. ك. به مقالهٔ نگارنده زیر عنوان «سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرملوف به ایران» در مجله بررسی‌های تاریخی سال پنجم، شمارهٔ ۶.
۱۰۱ـ هدایت، روضة‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۵۴۶.

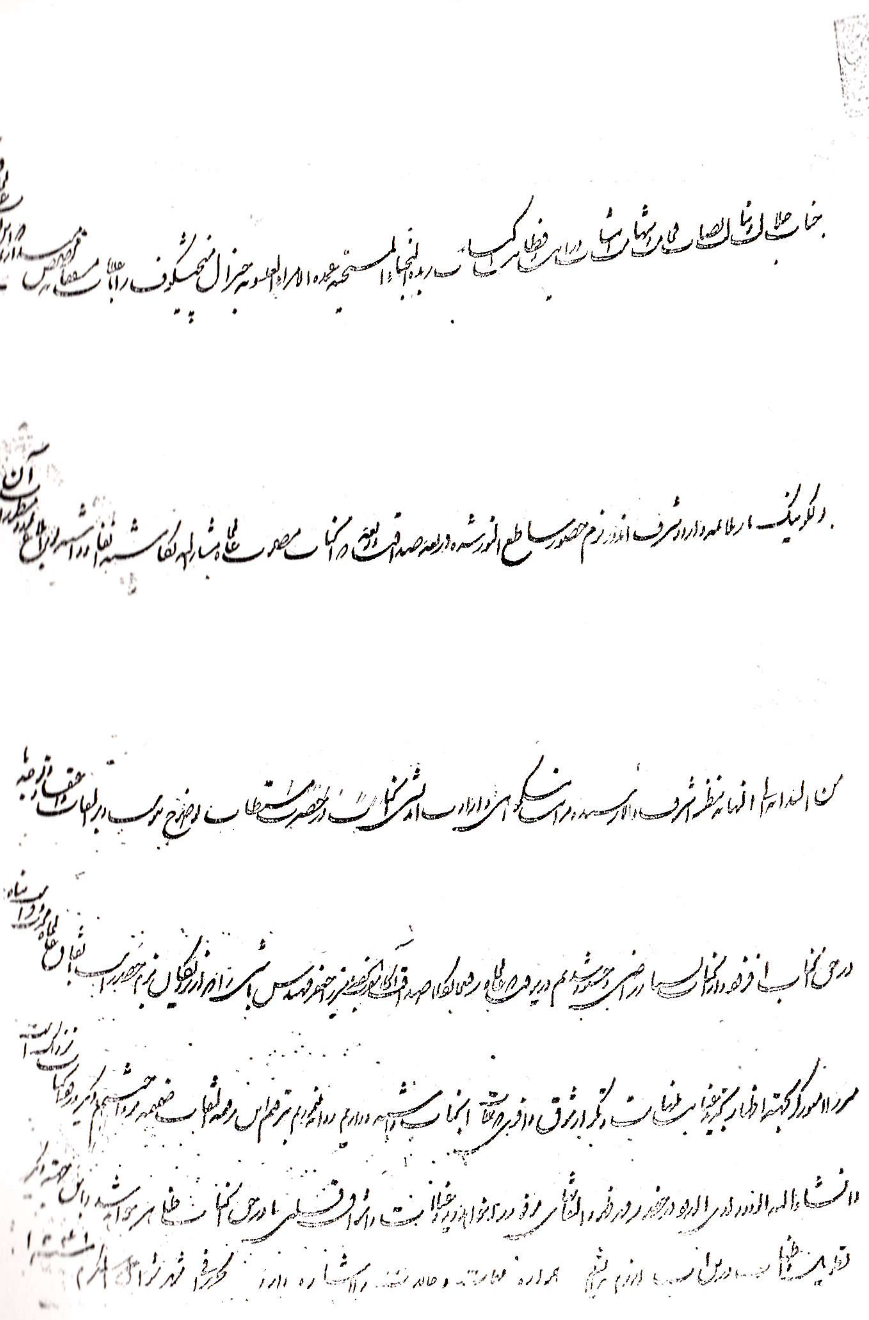
کلیشه‌ها



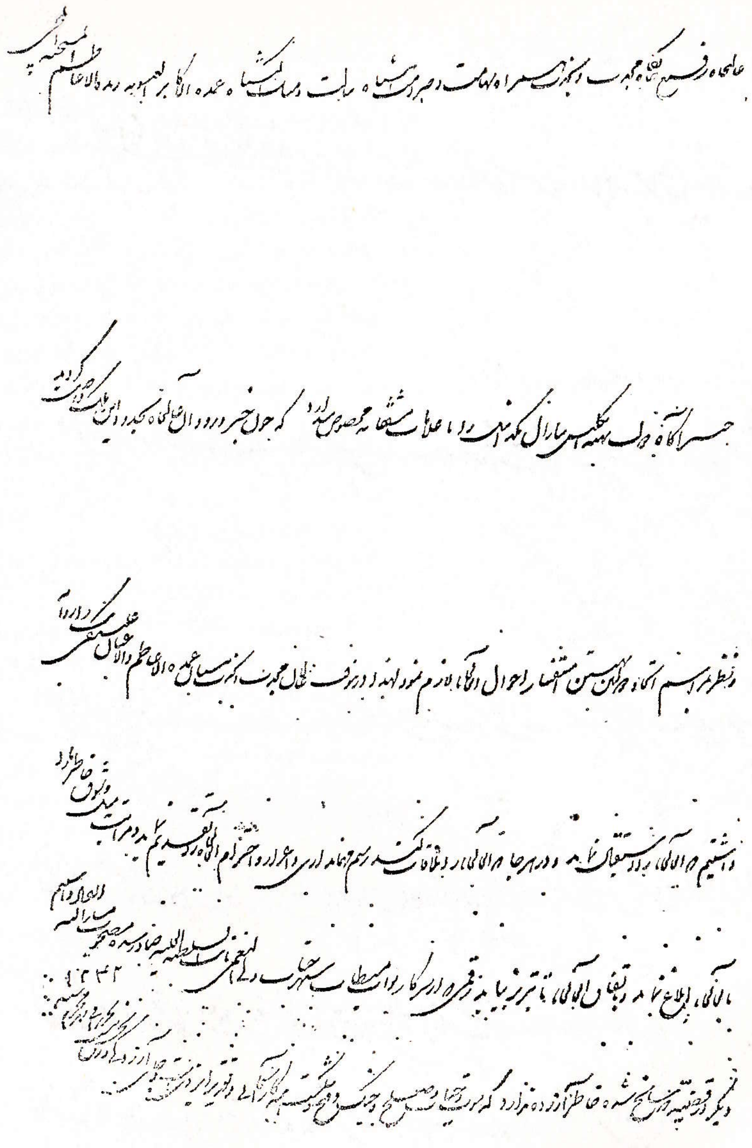
کلیشهٔ شمارهٔ ۱– ابتدای دستورالعمل به نظر علی‌خان افشار به خط قائم‌مقام
(سند ۱)



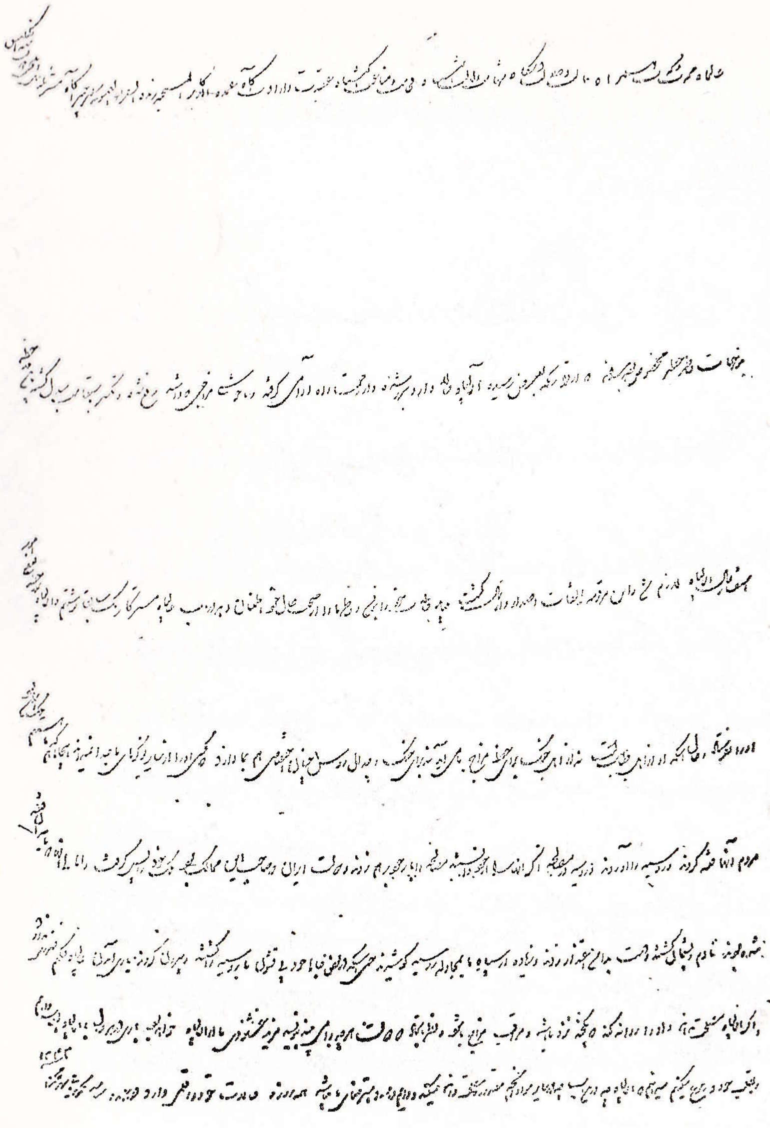
کلیشهٔ شمارهٔ ۲– بقیه دستورالعمل به نظر علی‌خان (بقیه سند ۱)



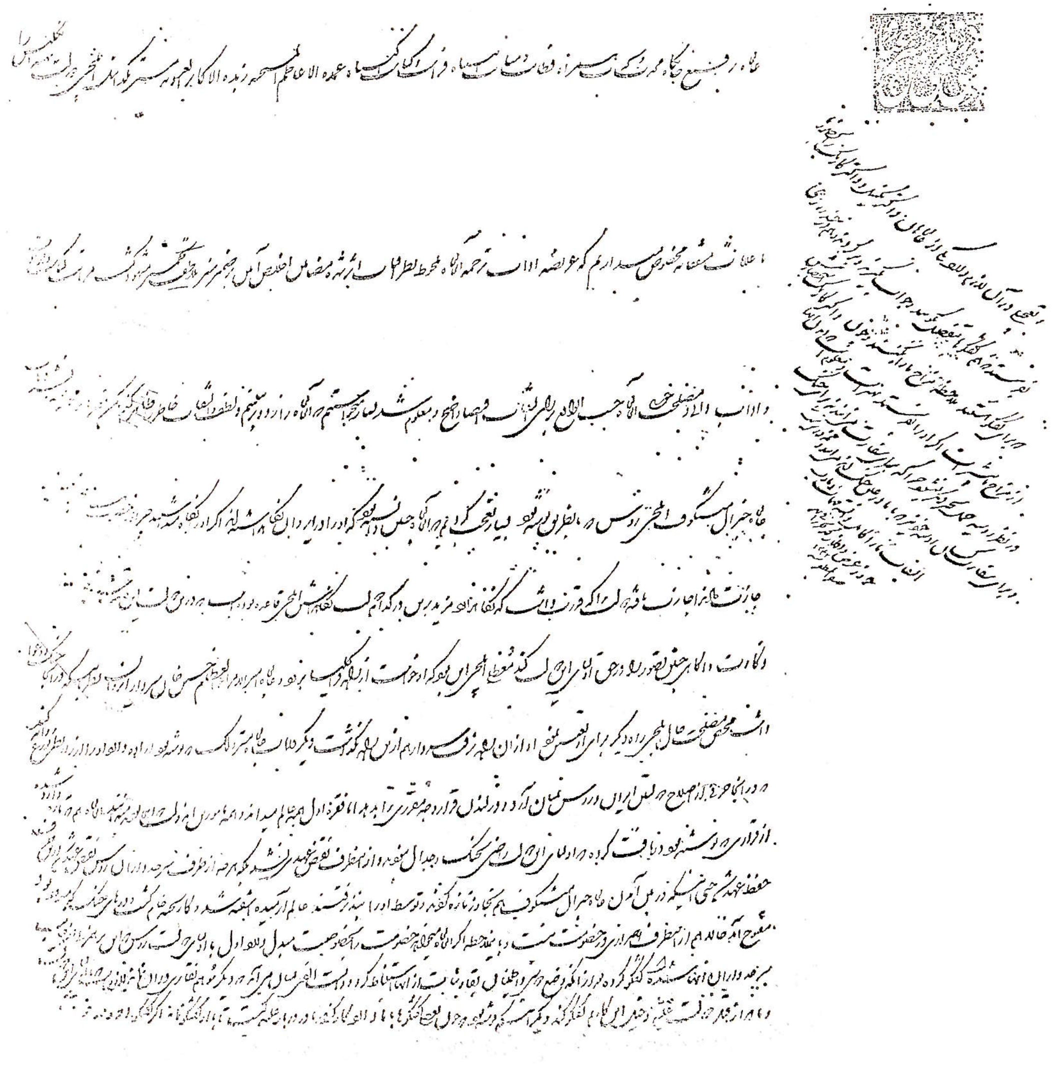
کلیشه ۳– رقم نایب‌السلطنه به جنرال منچیکوف (سند ۲)



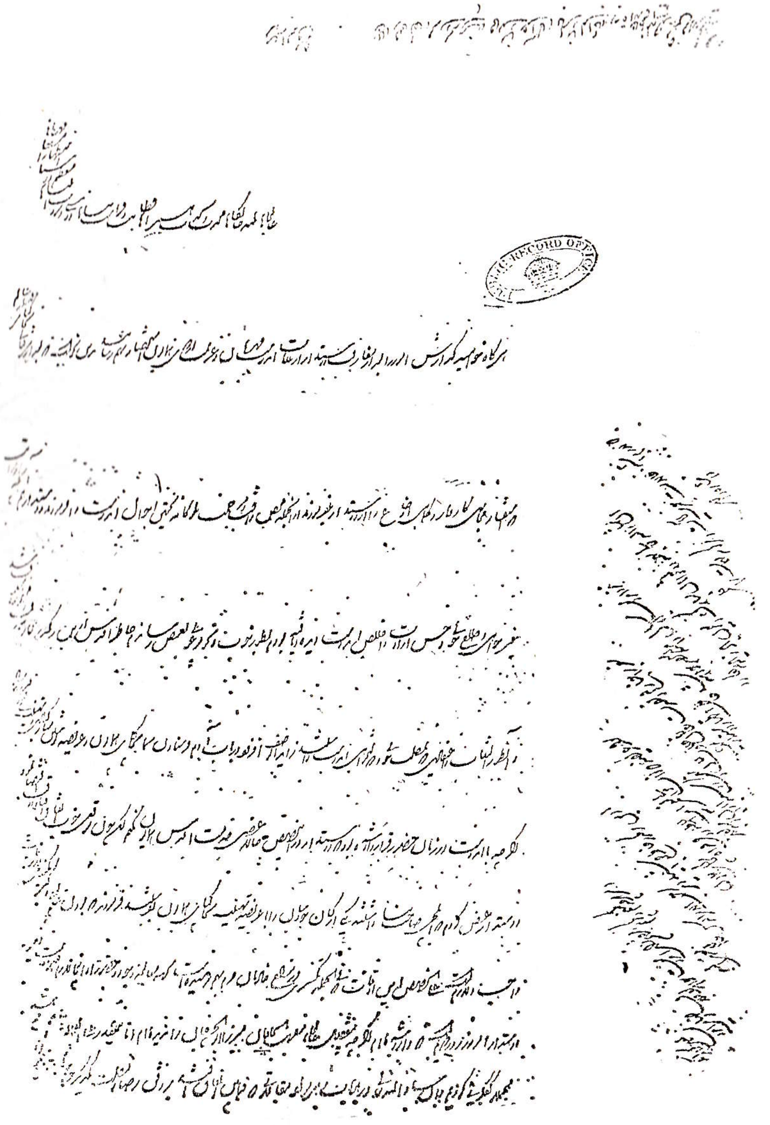
كليشهٔ ۴ــ نامهٔ قائم‌مقام به كلنل مكدانلد (سند ۳)



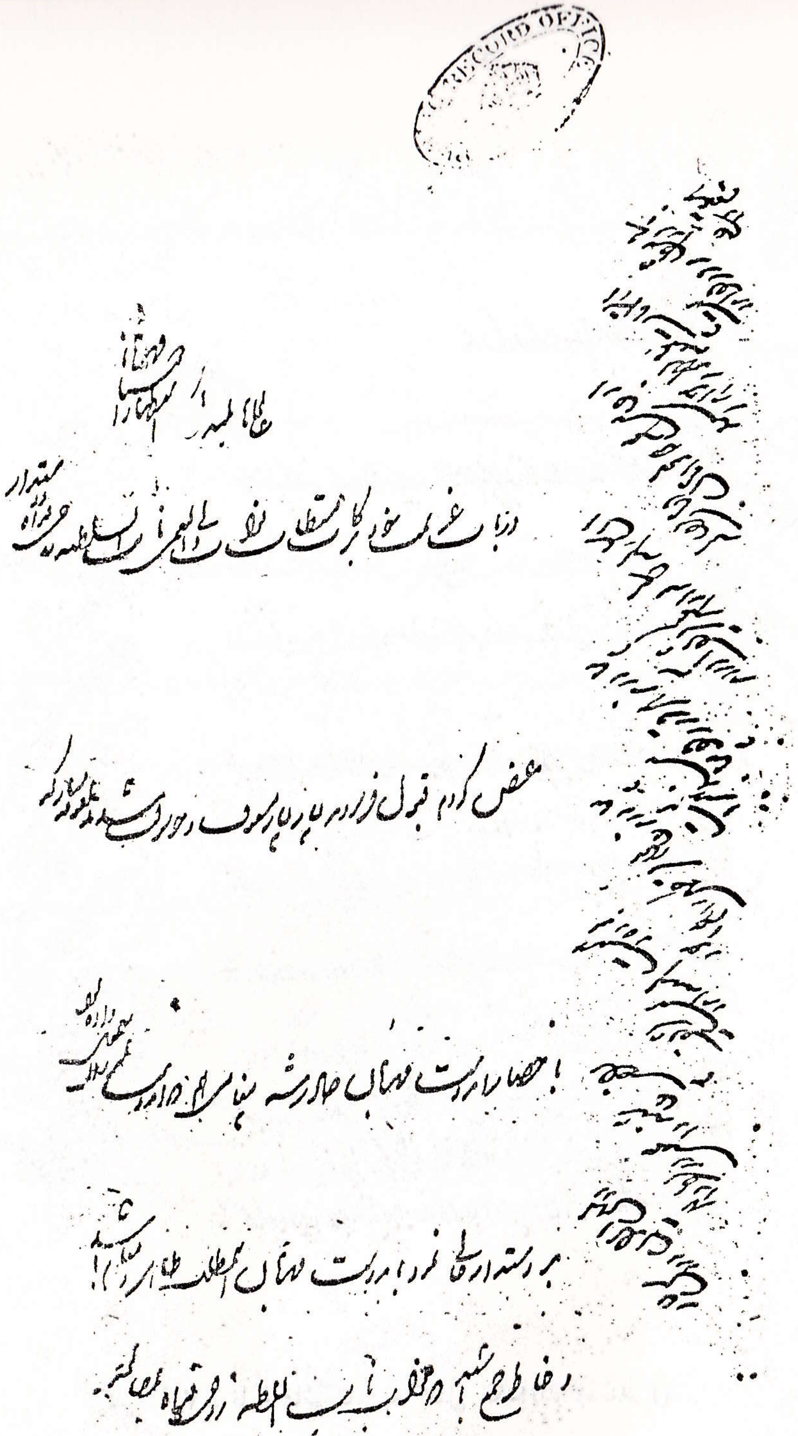
كليشهٔ ۵ــ رقم نايب‌السلطنه به كلنل مكدانلد (سند ۴)



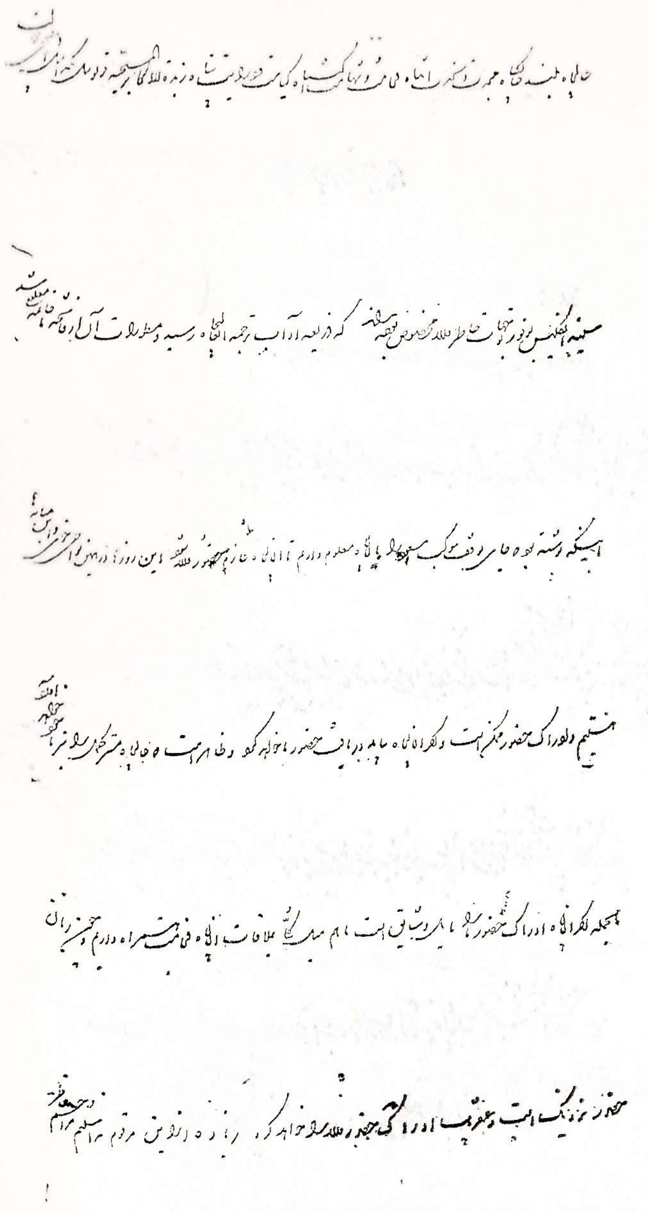
کلیشهٔ ۶ـ رقم نایب‌السلطنه به کلنل مکدانلد (سند ۵)



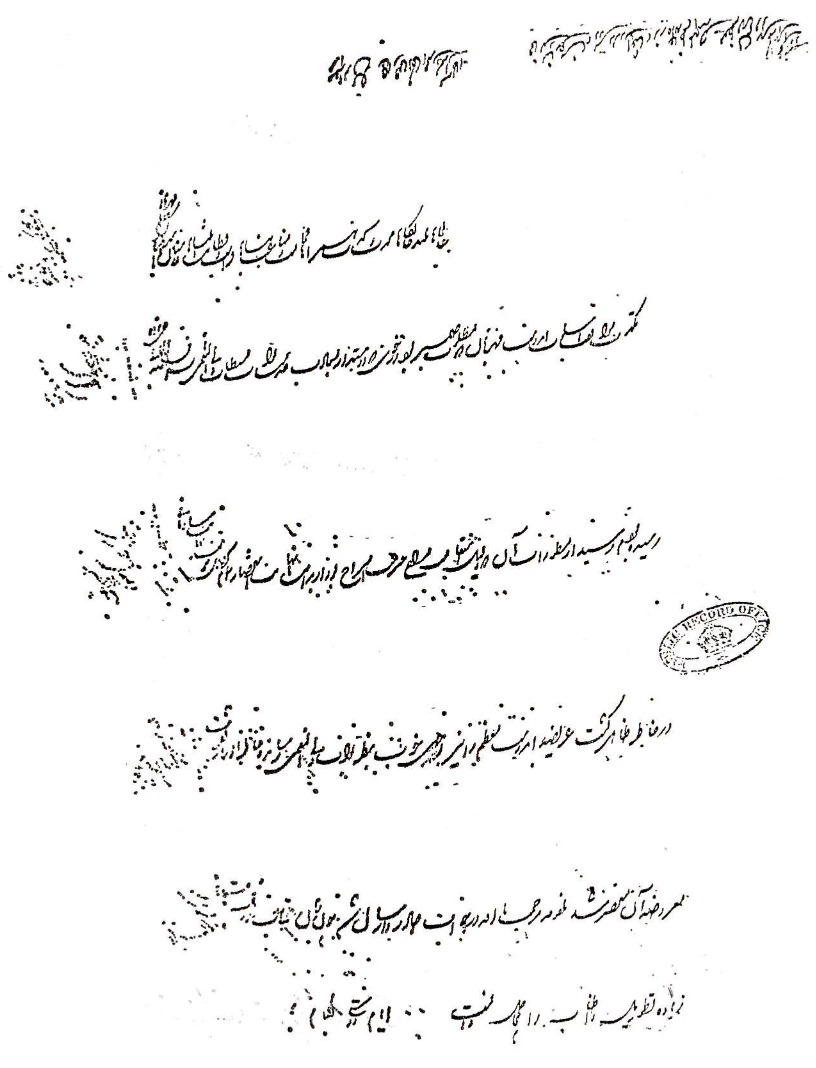
کلیشهٔ ۷ـ نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۶)



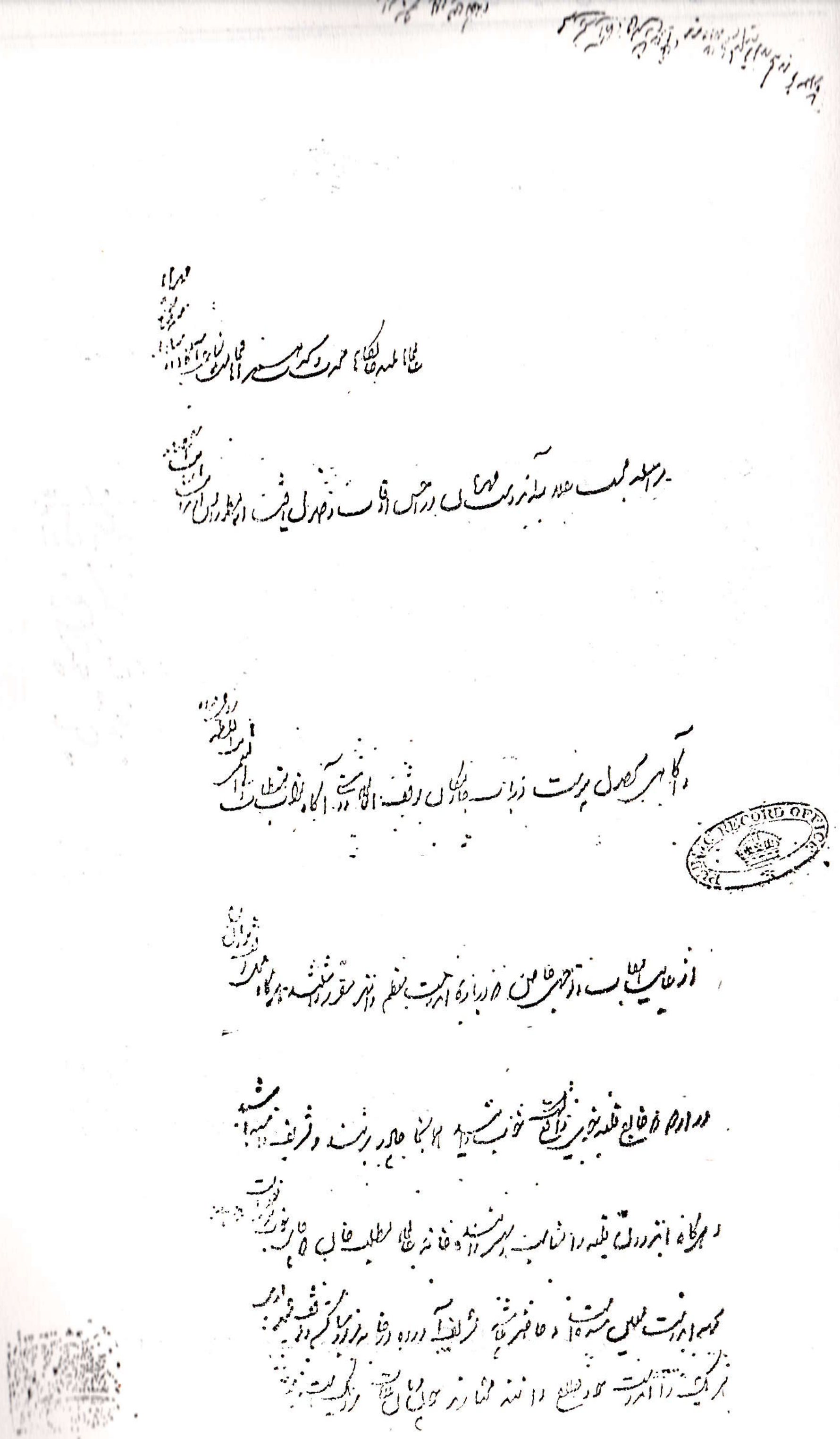
کلیشهٔ ۸- نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۷)



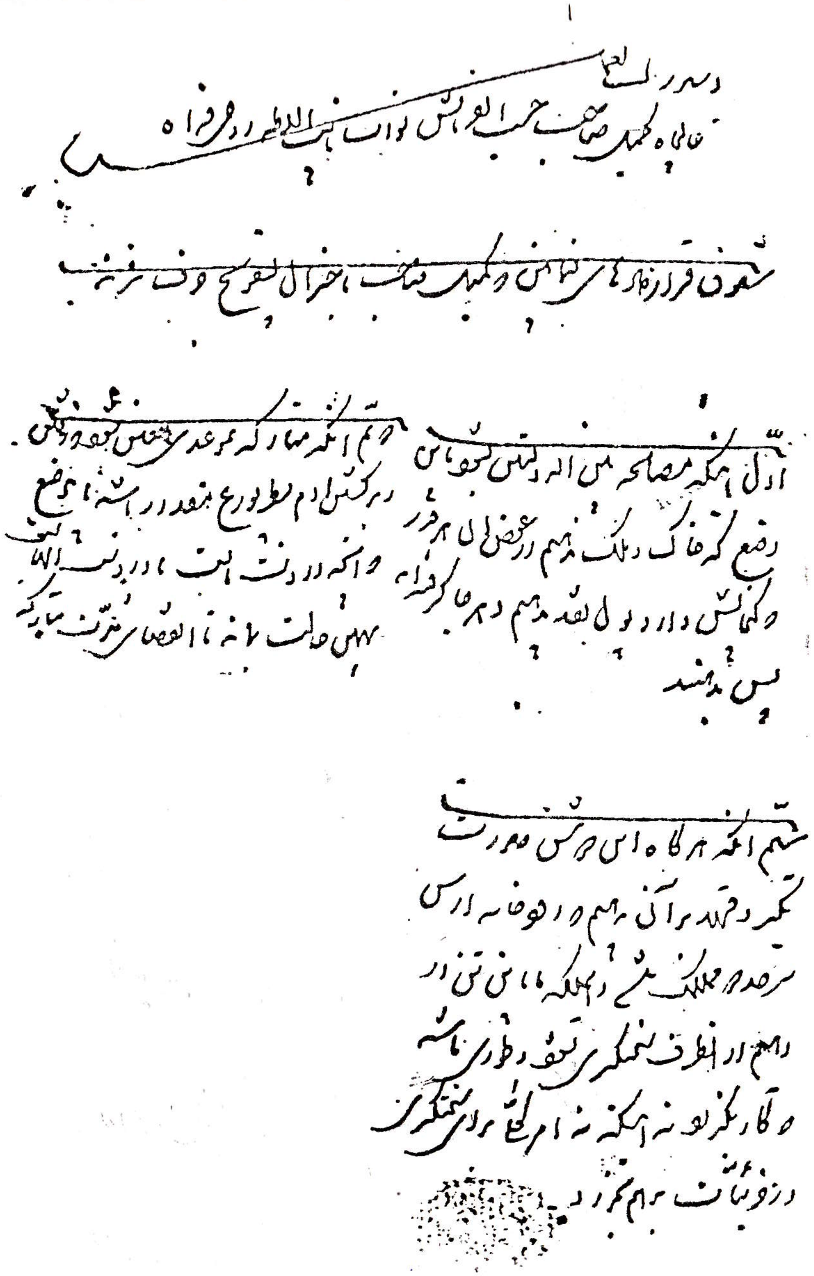
کلیشهٔ ۹- رقم نایب‌السلطنه به کلنل مکدانلد (سند ۸)



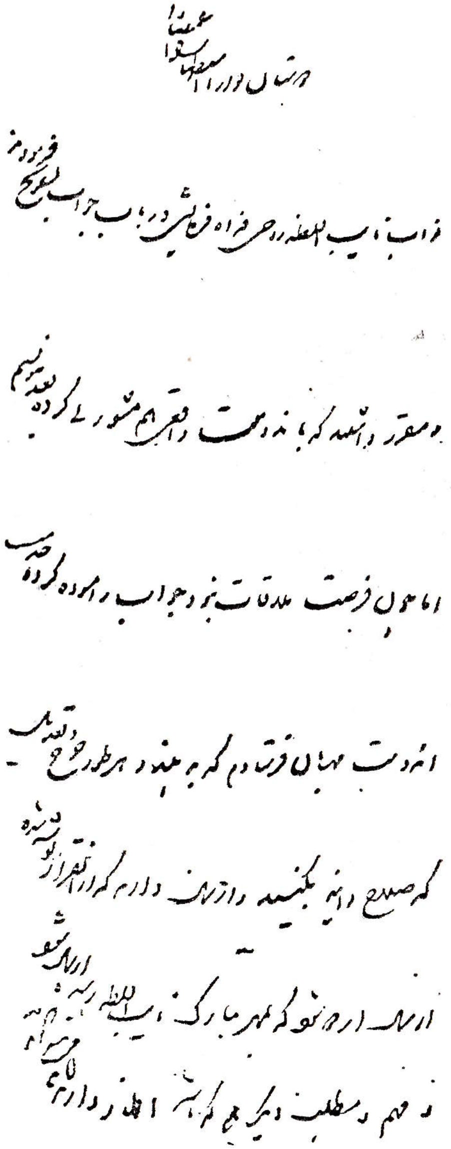
کلیشهٔ ۱۰ـ نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۹)



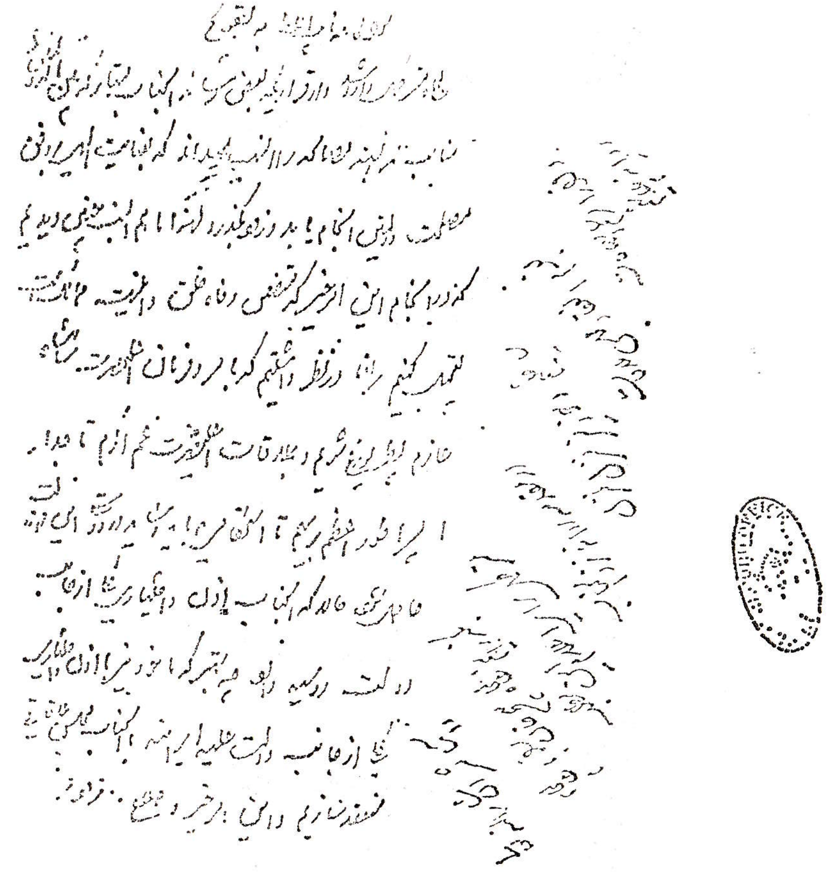
کلیشهٔ ۱۱ـ نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۱۰)



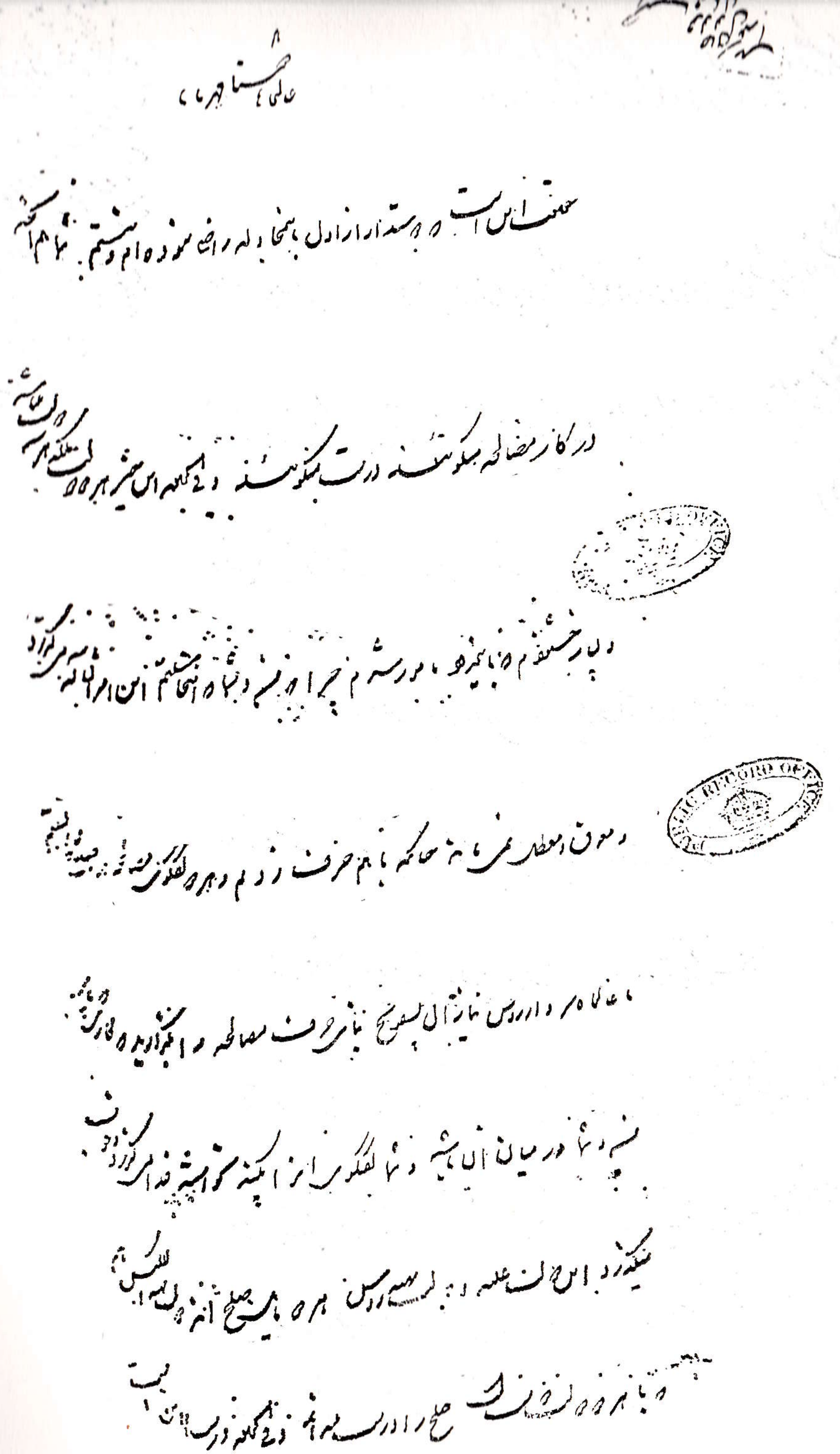
کلیشهٔ ۱۲ـ دستورالعمل به کمپل صاحب (سند ۱۱)



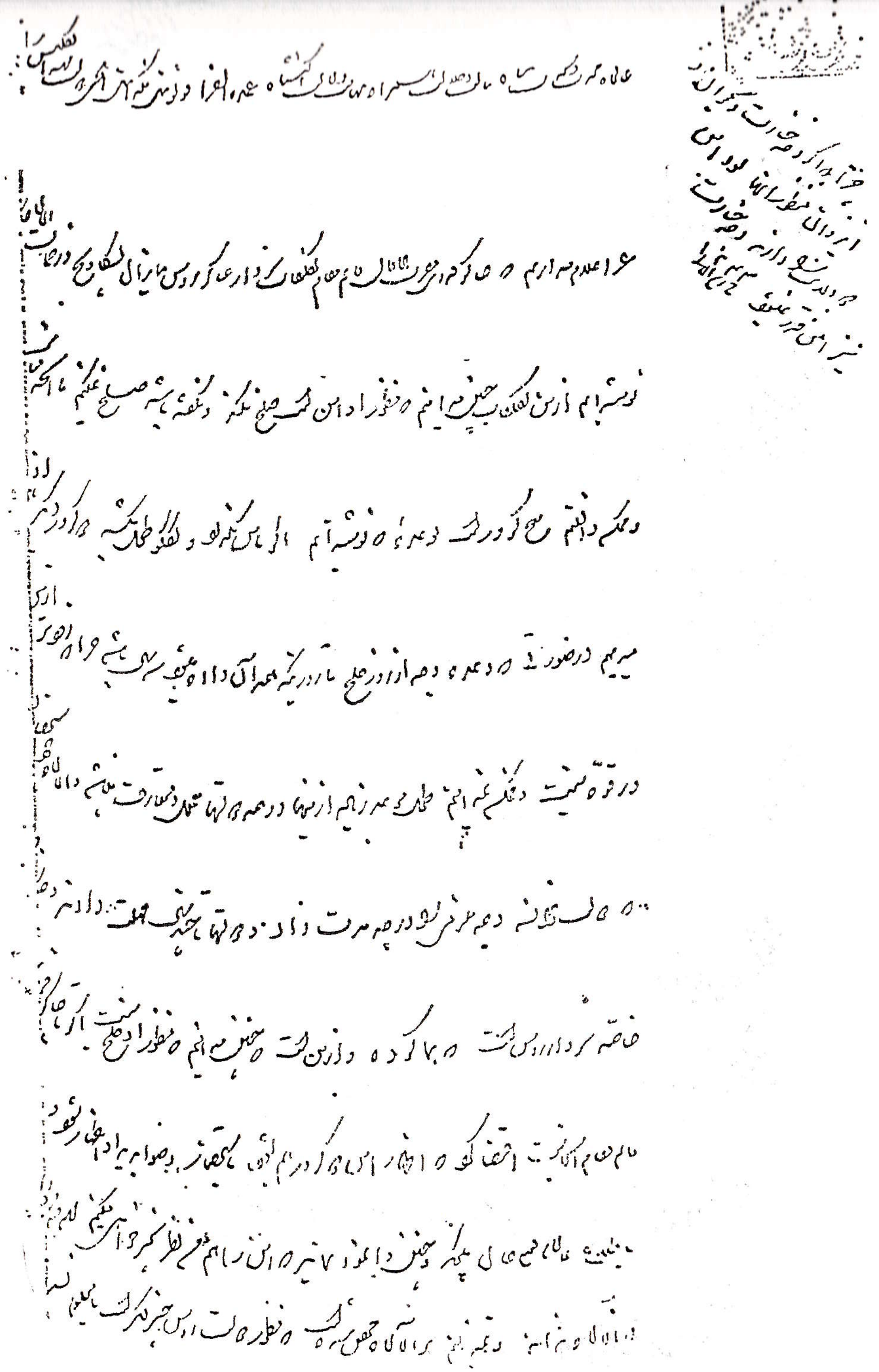
کلیشهٔ ۱۳ـ نامهٔ قائم‌مقام به مکدانلد (سند ۱۴)



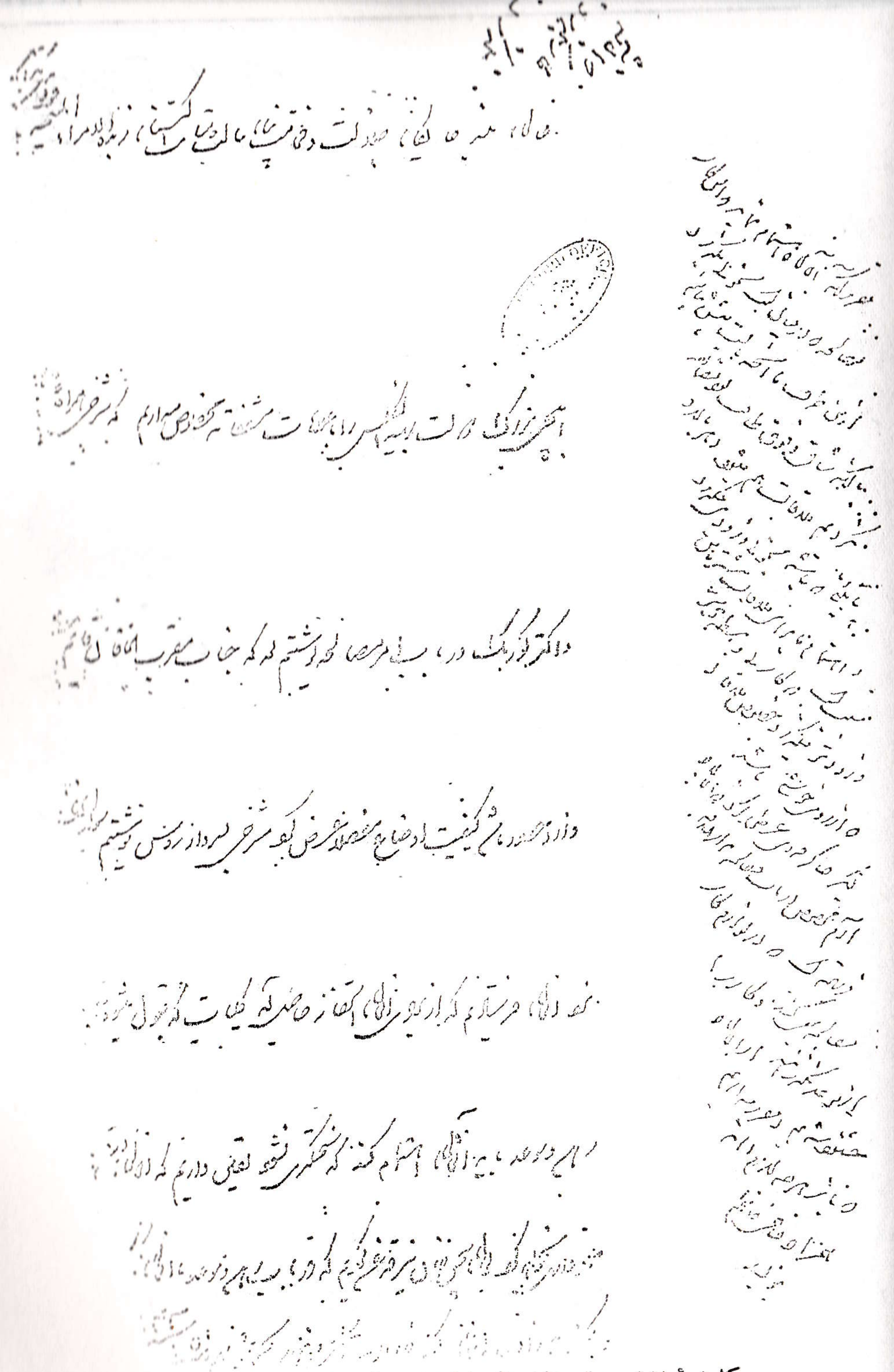
کلیشهٔ ۱۴ـ نامهٔ نایب‌السلطنه به پاسکویچ (سند ۱۵)



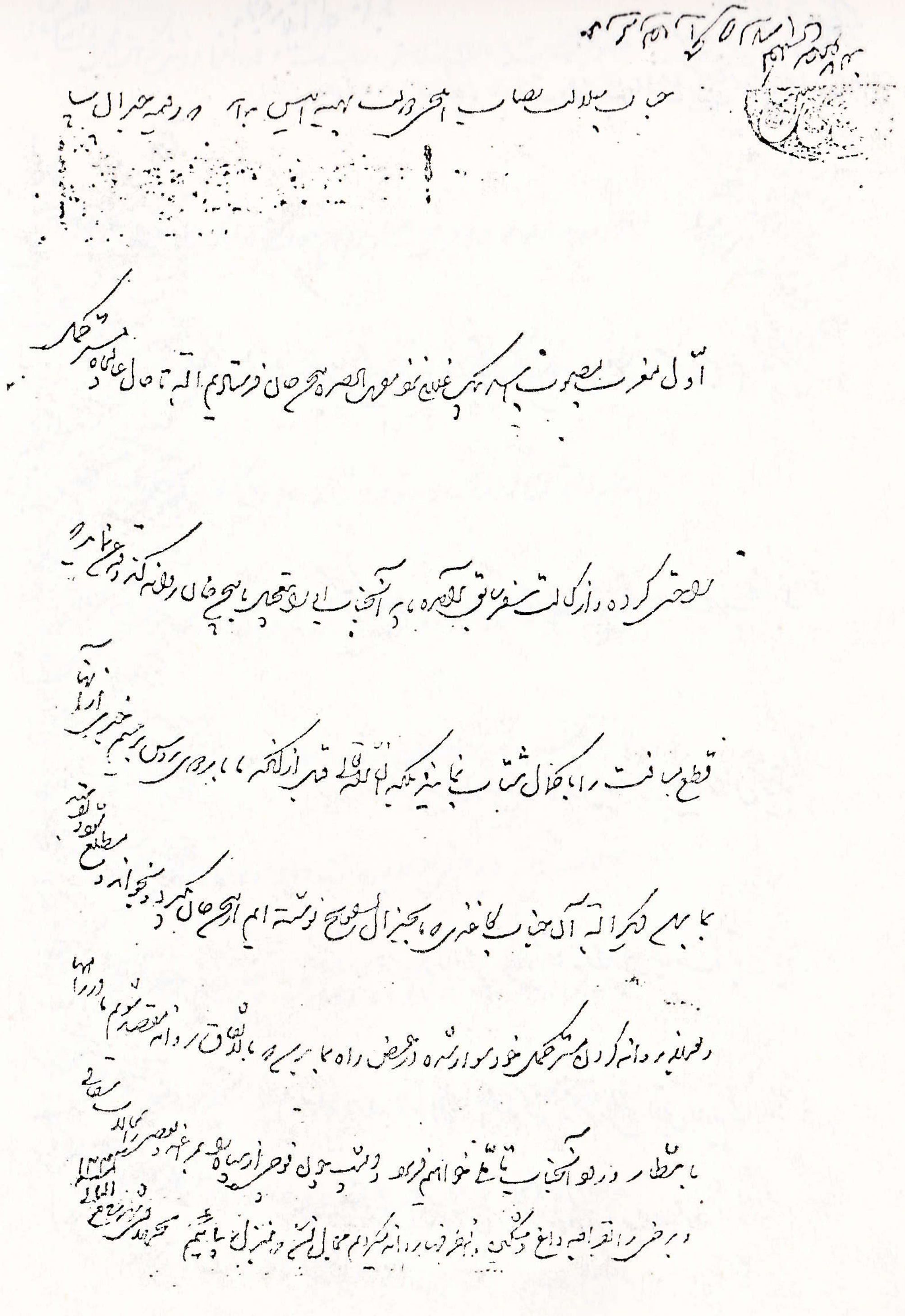
کلیشهٔ ۱۵ـ نامهٔ قائم‌مقام به مکدانلد (سند ۱۶)



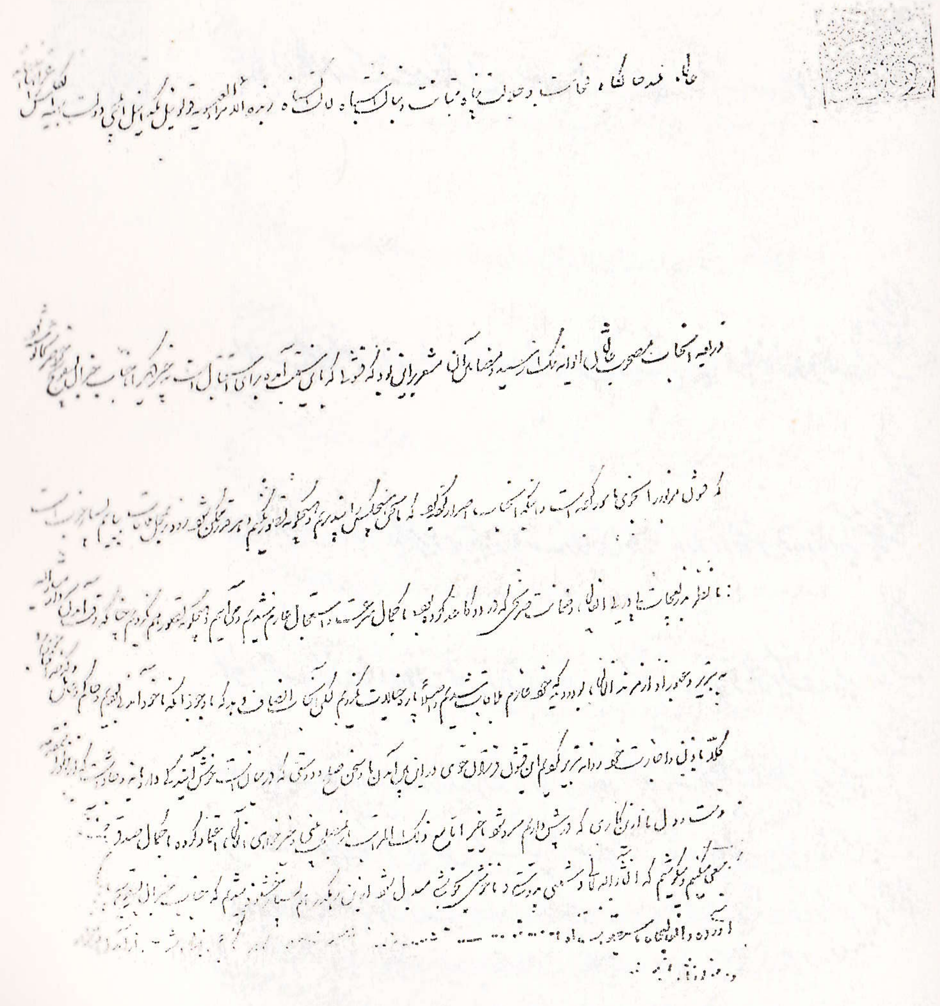
کلیشهٔ ۱۶– رقم عباس میرزا نایب‌السلطنه به مکدانلد (سند ۱۷)



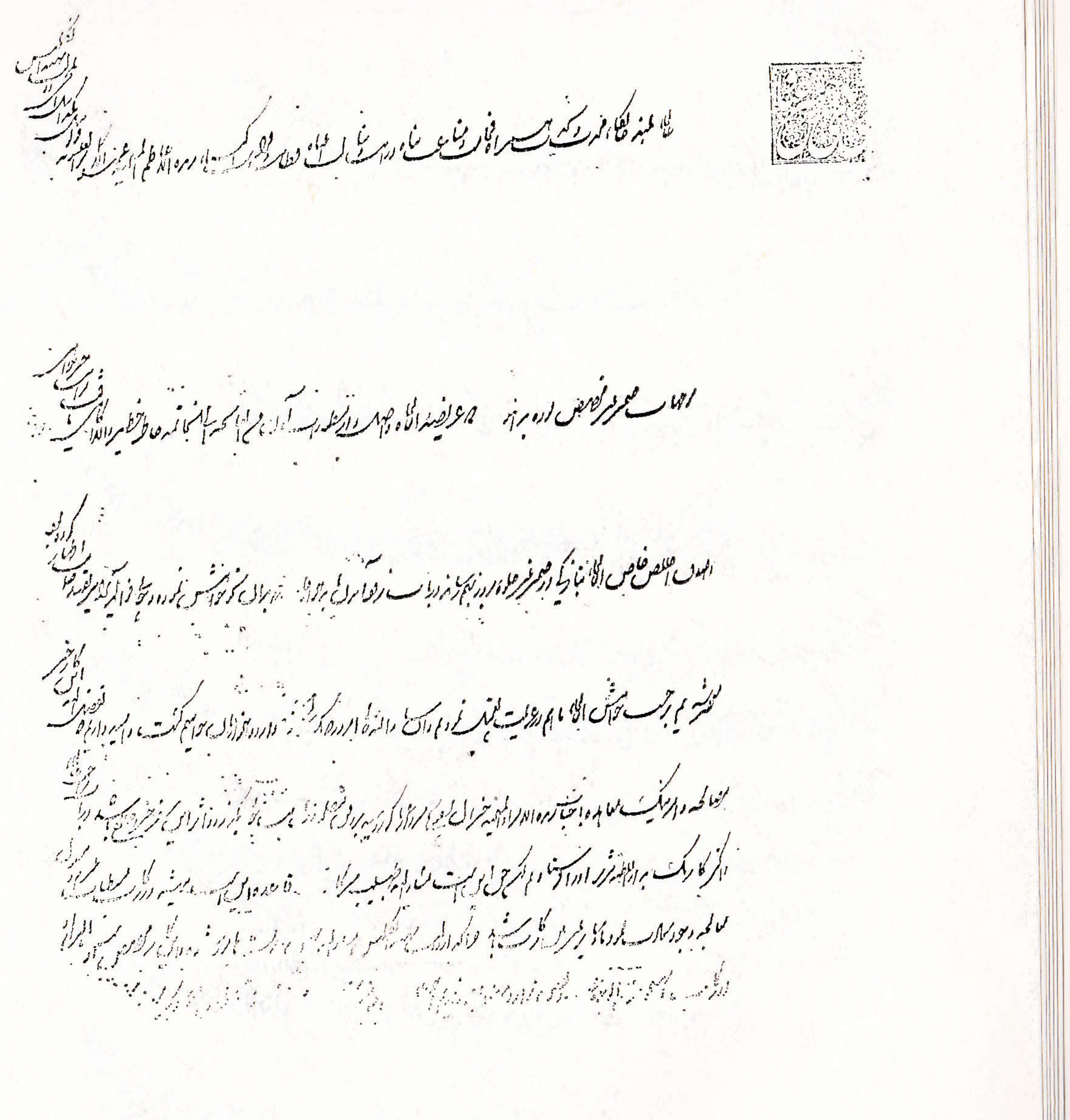
کلیشهٔ ۱۷– رقم نایب‌السلطنه به مکدانلد (سند ۱۸)



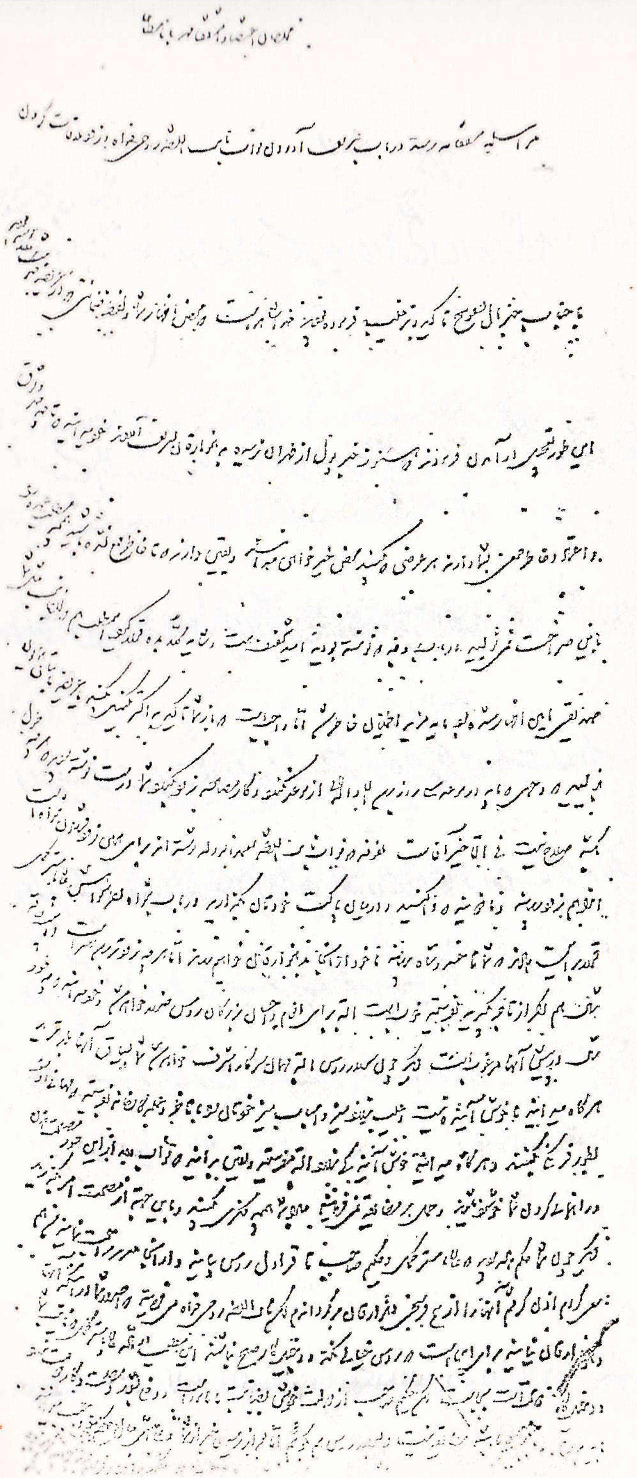
کلیشهٔ ۱۸ــ رقم نایب‌السلطنه به کلنل مکدانلد (سند ۱۹)



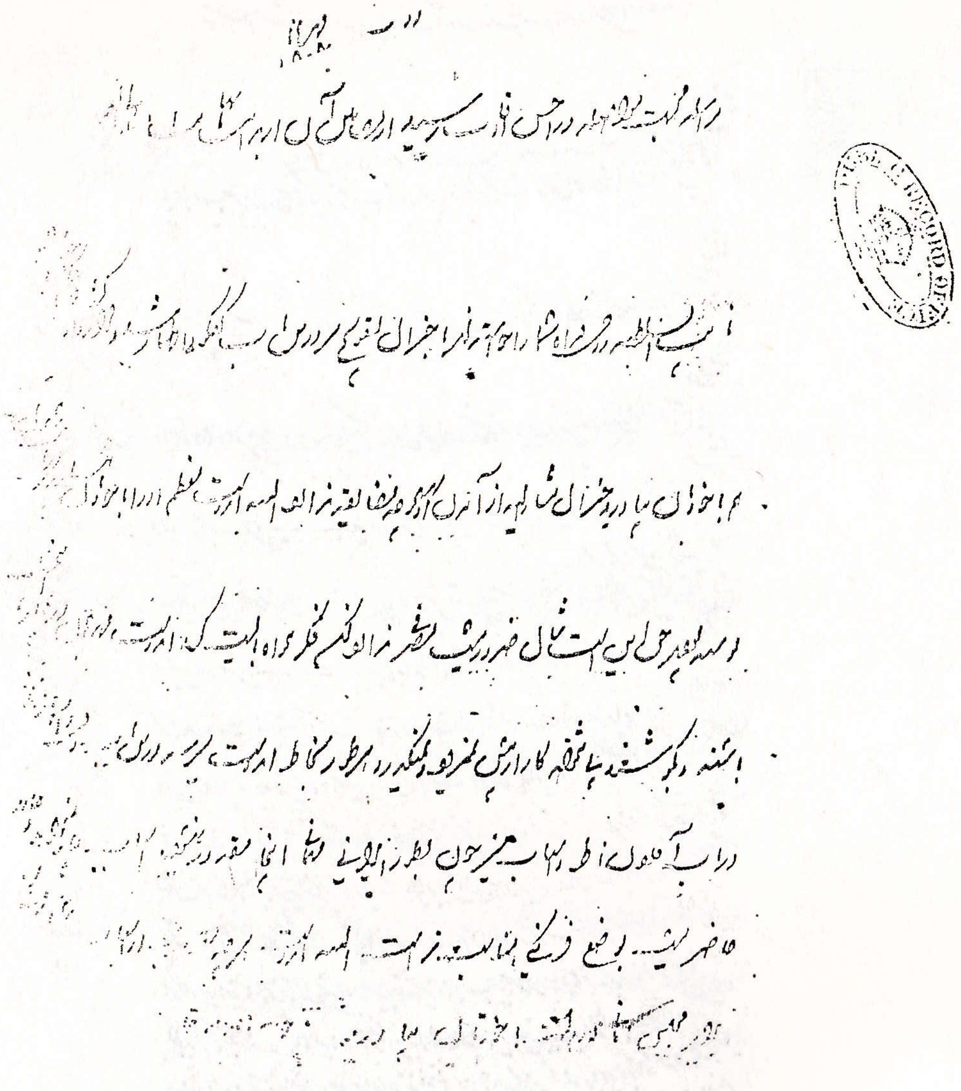
کلیشهٔ ۱۹ــ رقم نایب‌السلطنه به کلنل مکدانلد (سند ۲۱)



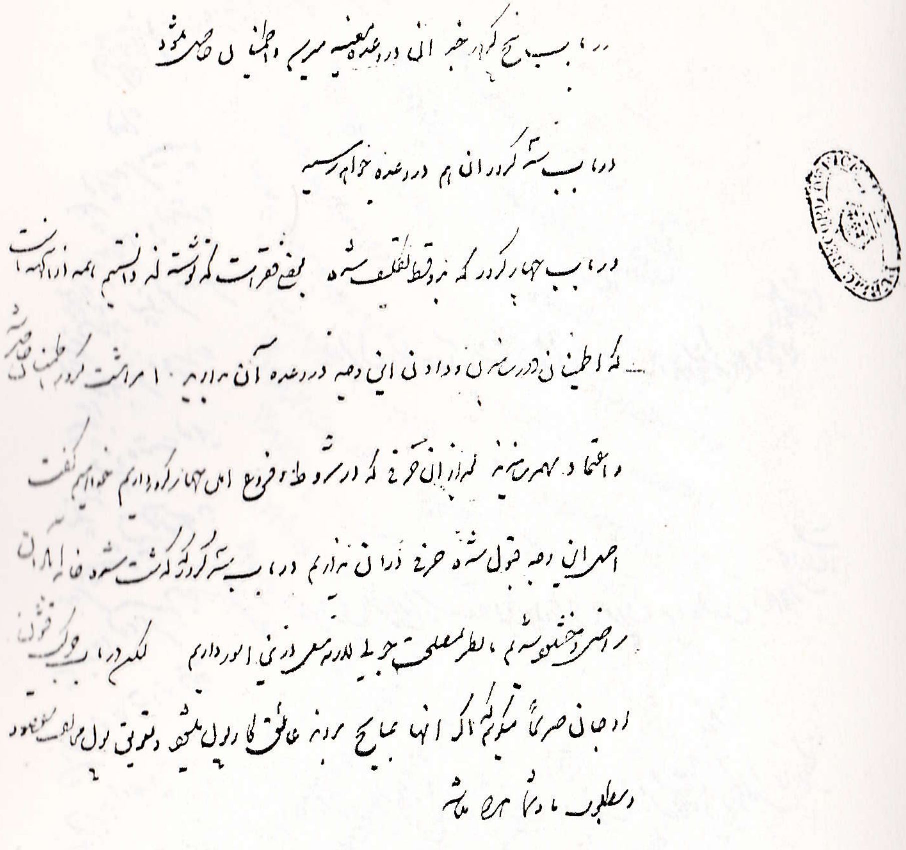
كليشهٔ ۲۰ـ رقم نايب‌السلطنه به مكدانلد (سند ۲۲)



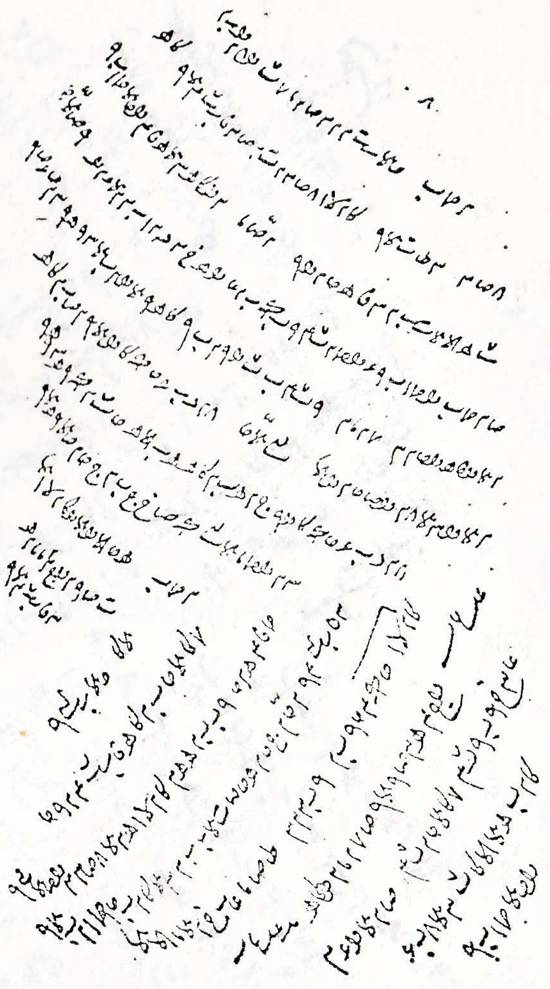
كليشهٔ ۲۱ـ نامهٔ قائم‌مقام به مكدانلد (سند ۲۳)



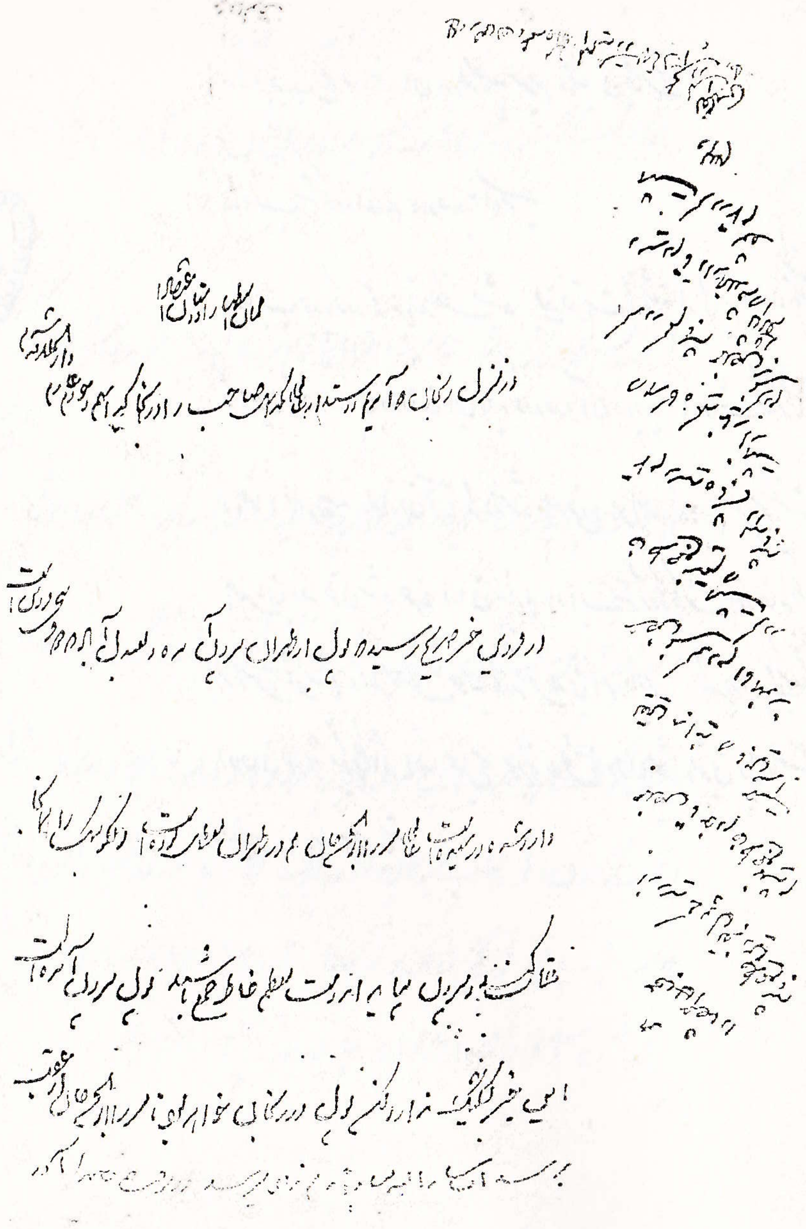
کلیشهٔ ۲۲ـ نامه قائم‌مقام به مکدانلد (سند ۲۴)



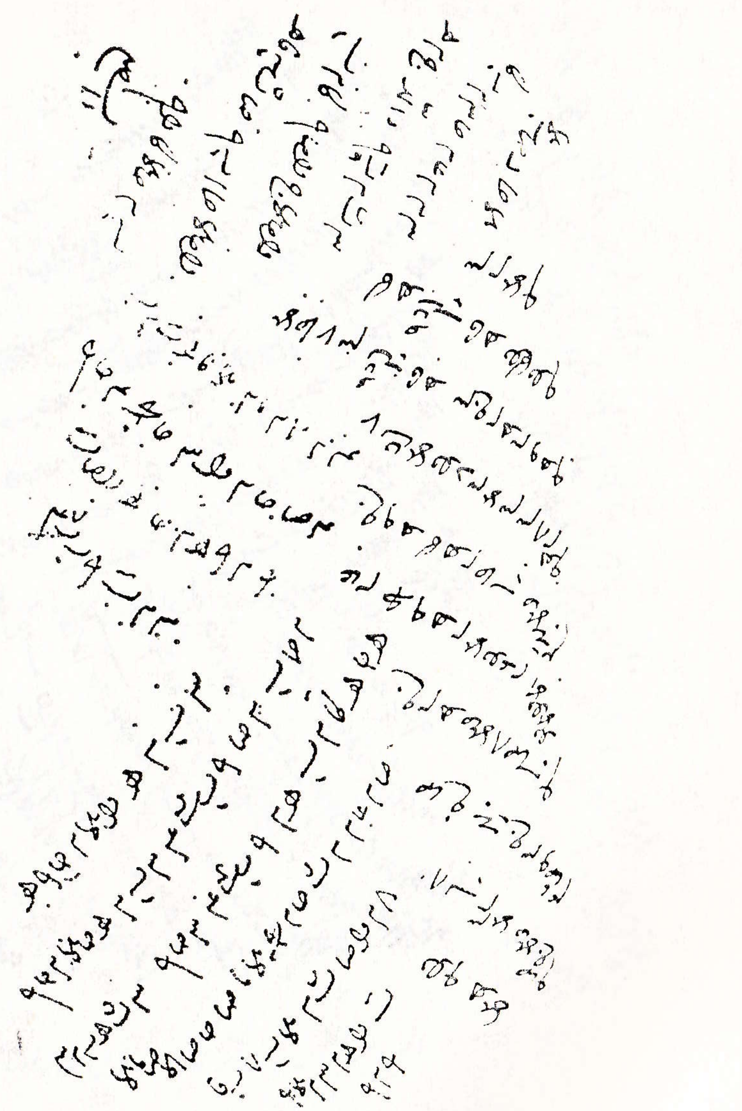
کلیشهٔ ۲۳ـ یادداشت عباس‌میرزا به مکدانلد به خط قائم‌مقام (سند ۲۵)



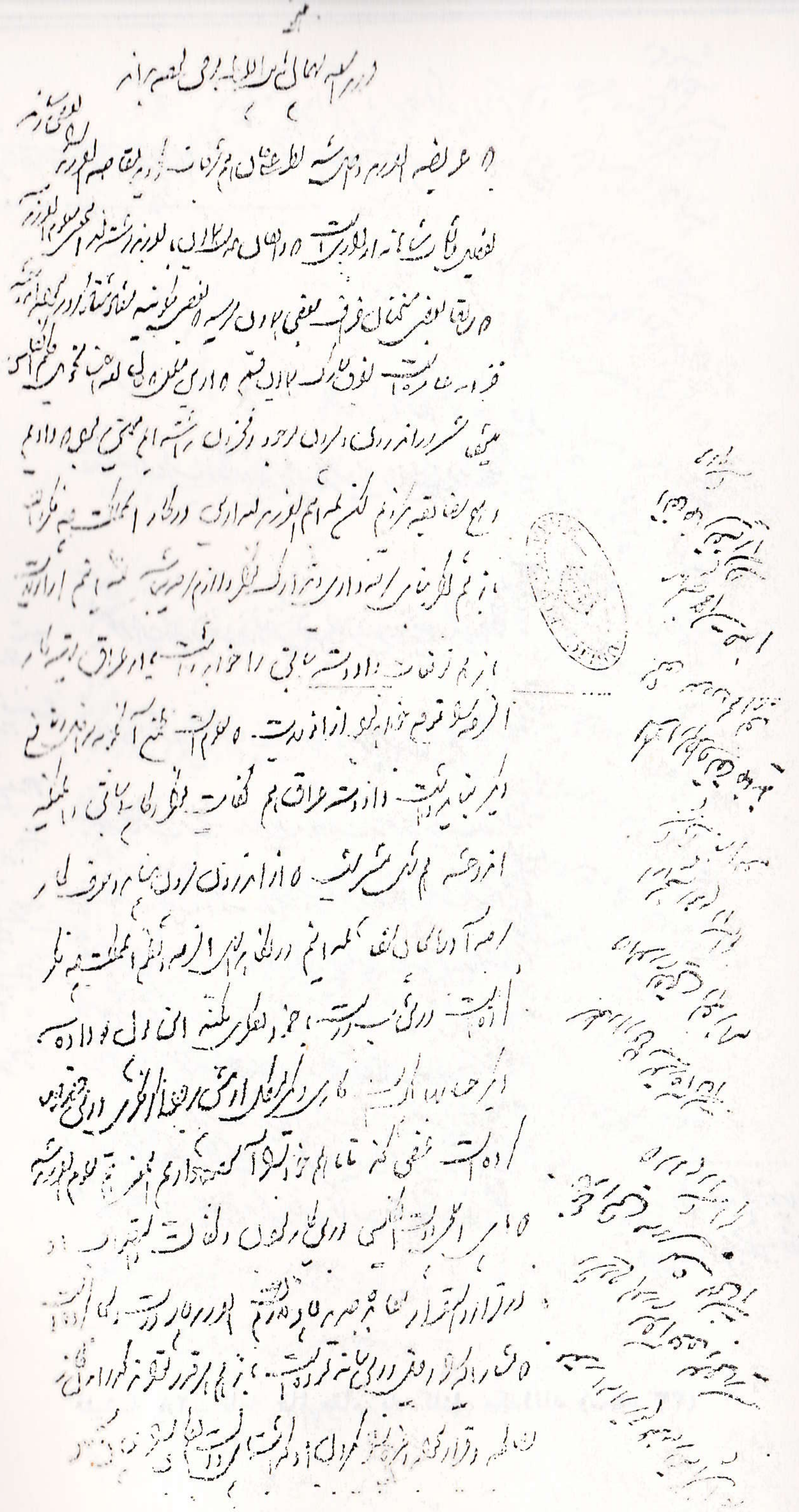
کلیشهٔ ۲۵ـ نامه رمز قائم‌مقام به میرزا اسحاق برادرزادهٔ خود (سند ۲۸)



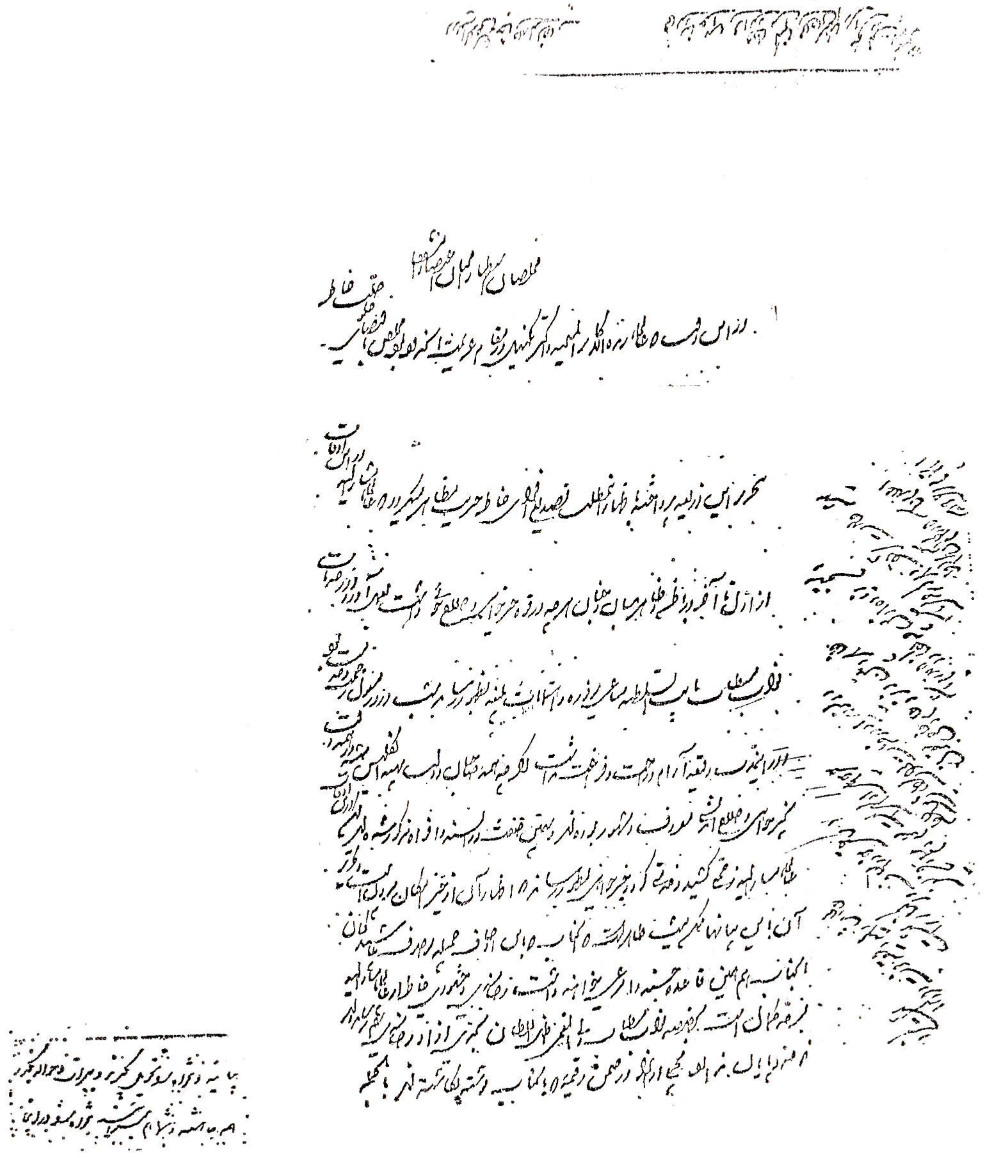
کلیشهٔ ۲۴ـ نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۲۷)



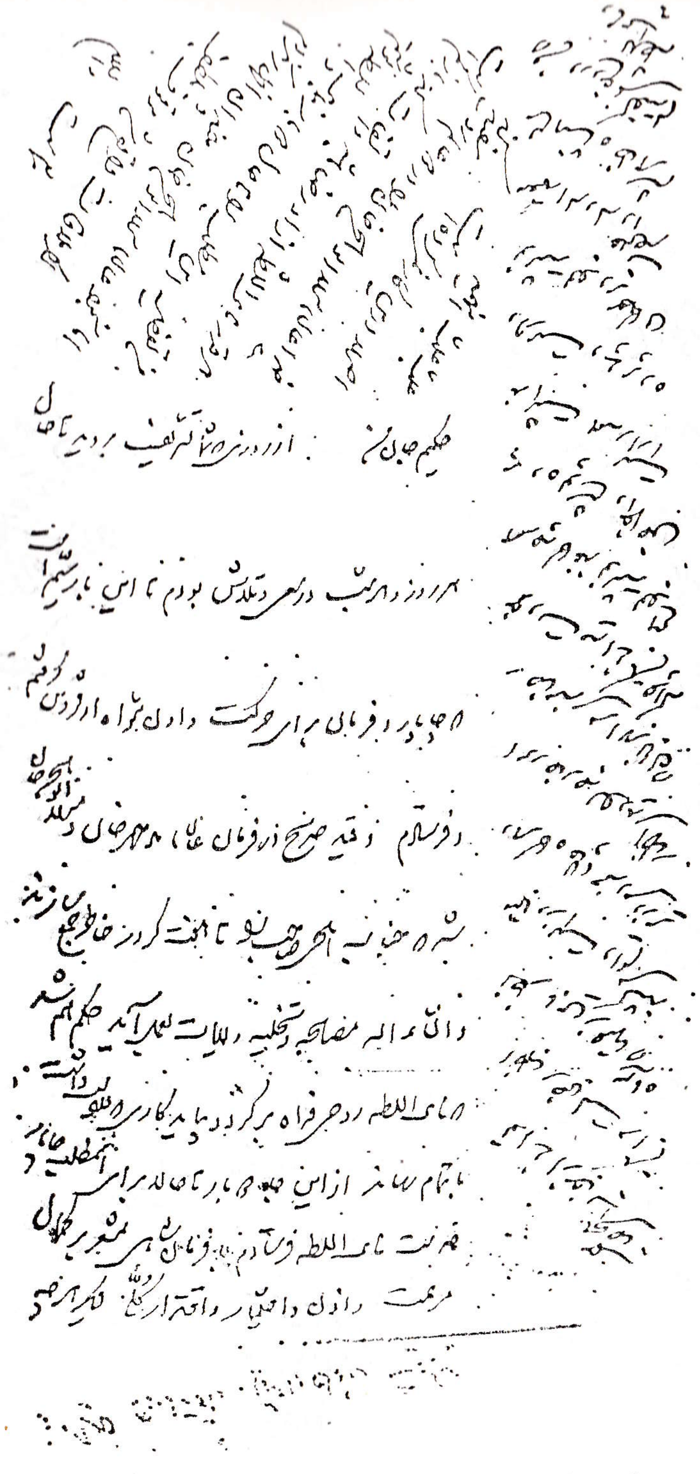
کلیشهٔ ۲۶ـ نامهٔ رمز قائم‌مقام از طهران (سند ۳۰)



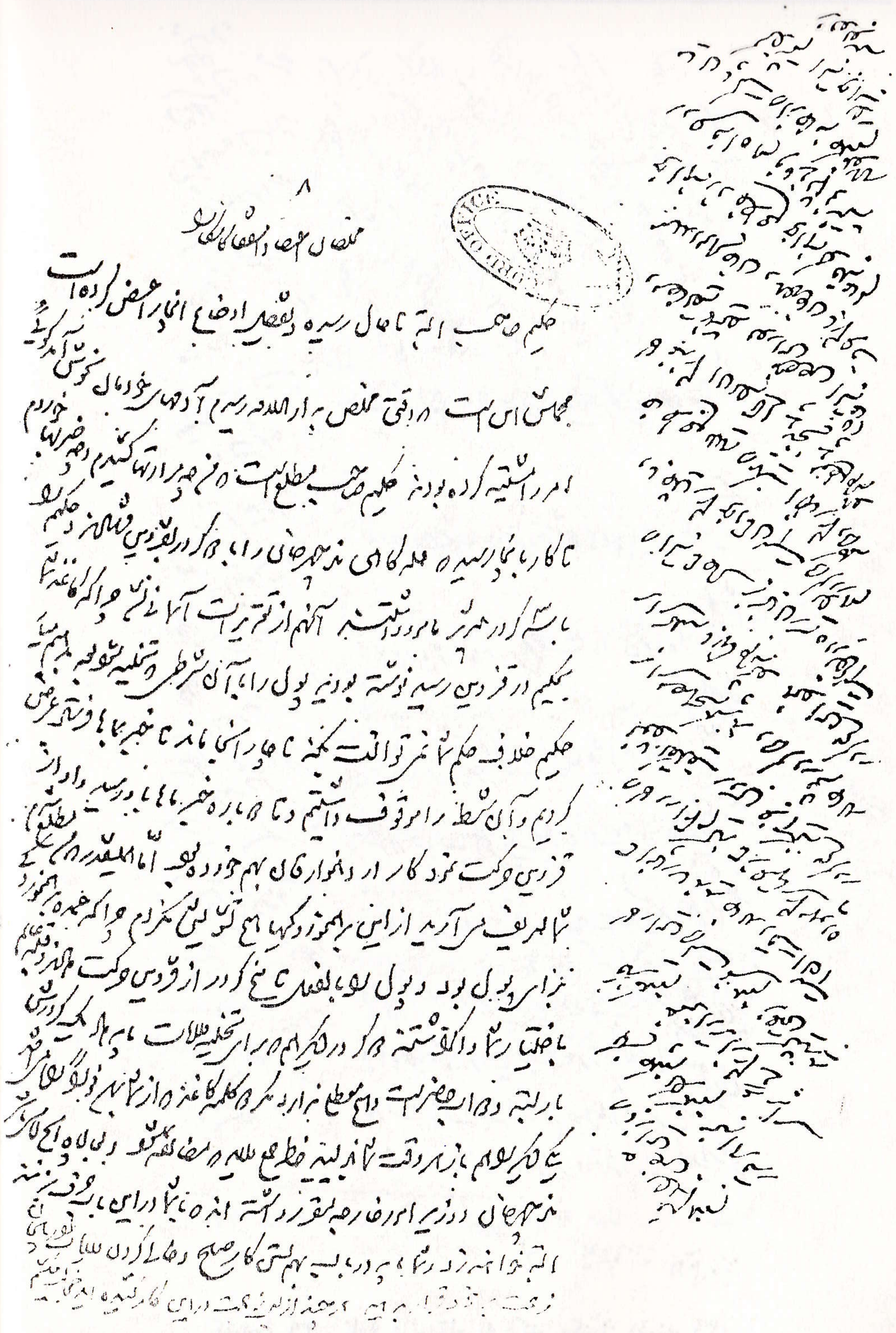
کلیشهٔ ۲۷ـ فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا نایب‌السلطنه به خط و انشاء قائم‌مقام (سند ۳۱)



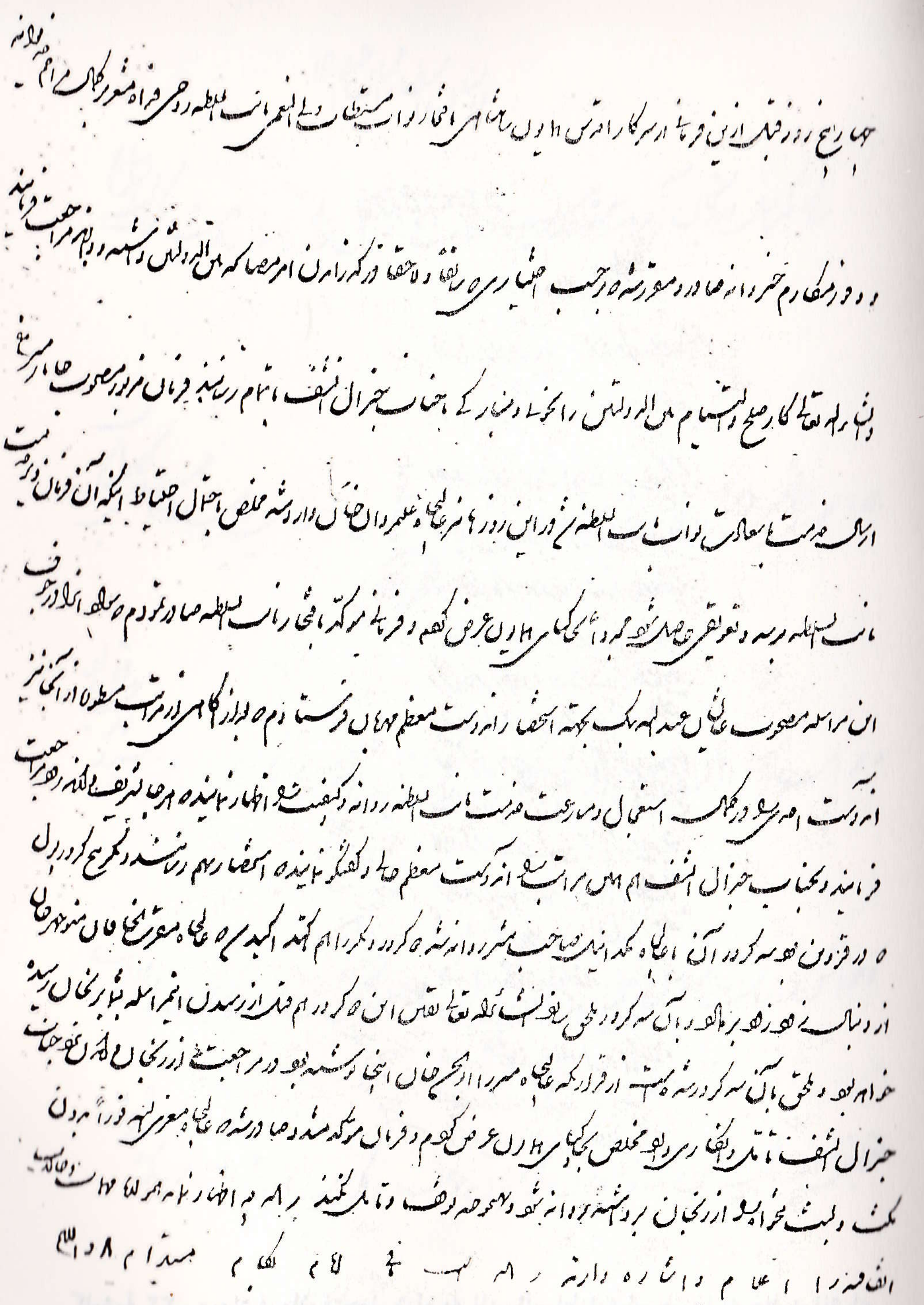
کلیشهٔ ۲۸ــ نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۳۳)



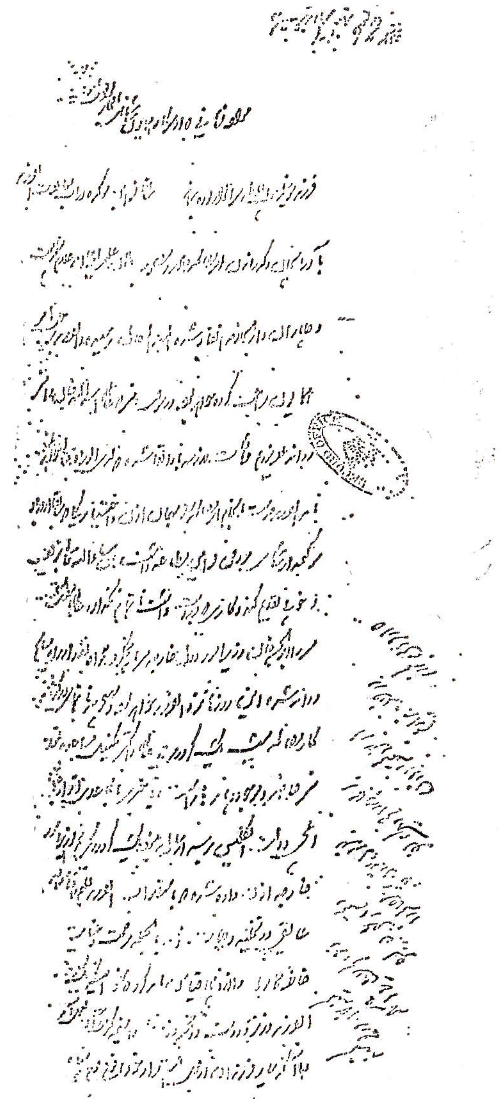
کلیشهٔ ۲۹ــ نامهٔ قائم‌مقام به دکتر مکنیل (سند ۳۴)



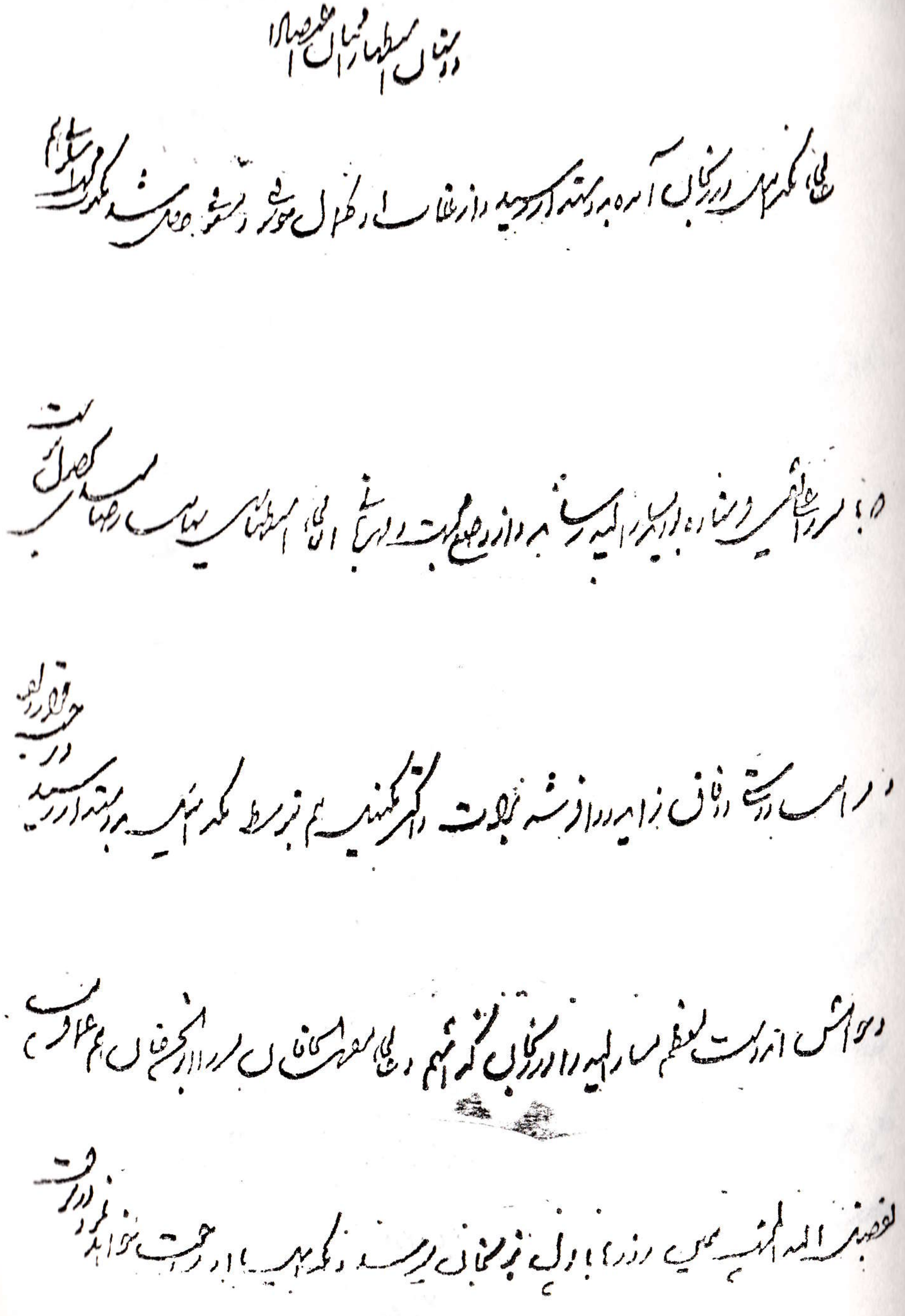
کلیشهٔ ۳۰– نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۳۵)



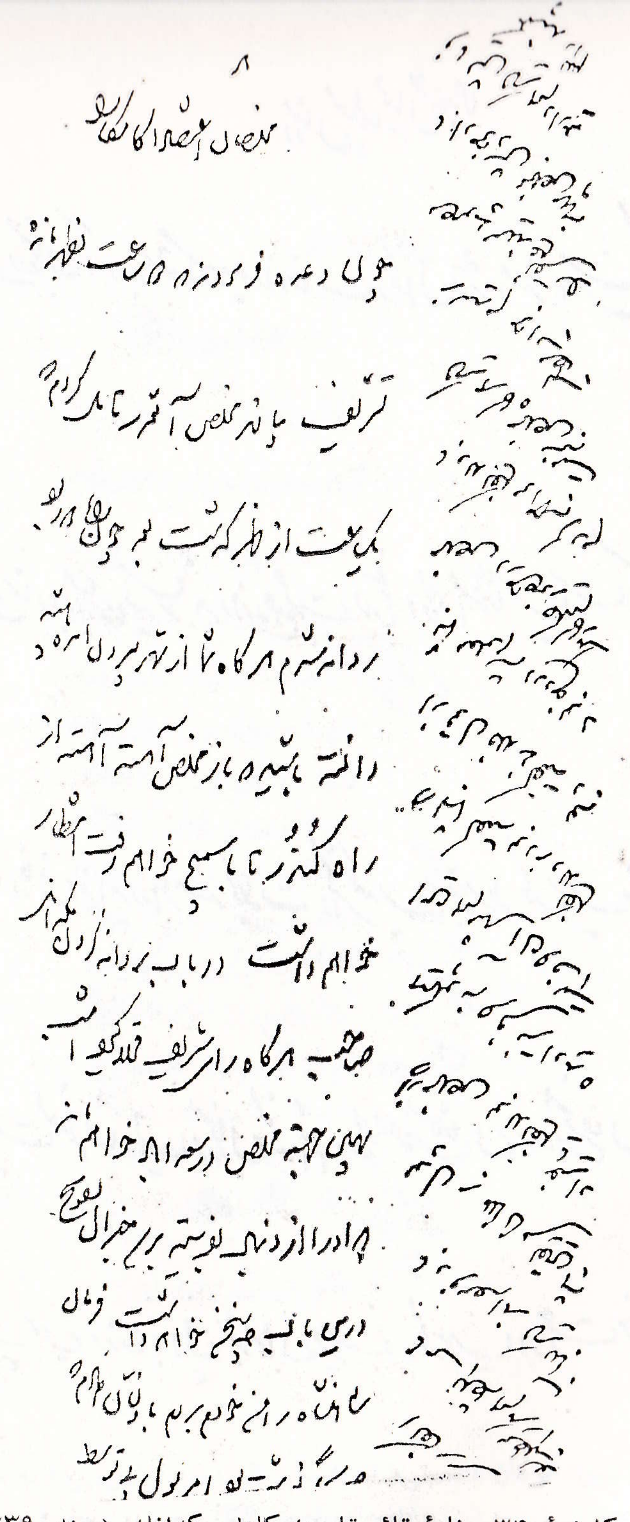
کلیشهٔ ۳۱– نامهٔ قائم‌مقام به مکدانلد (سند ۳۶)



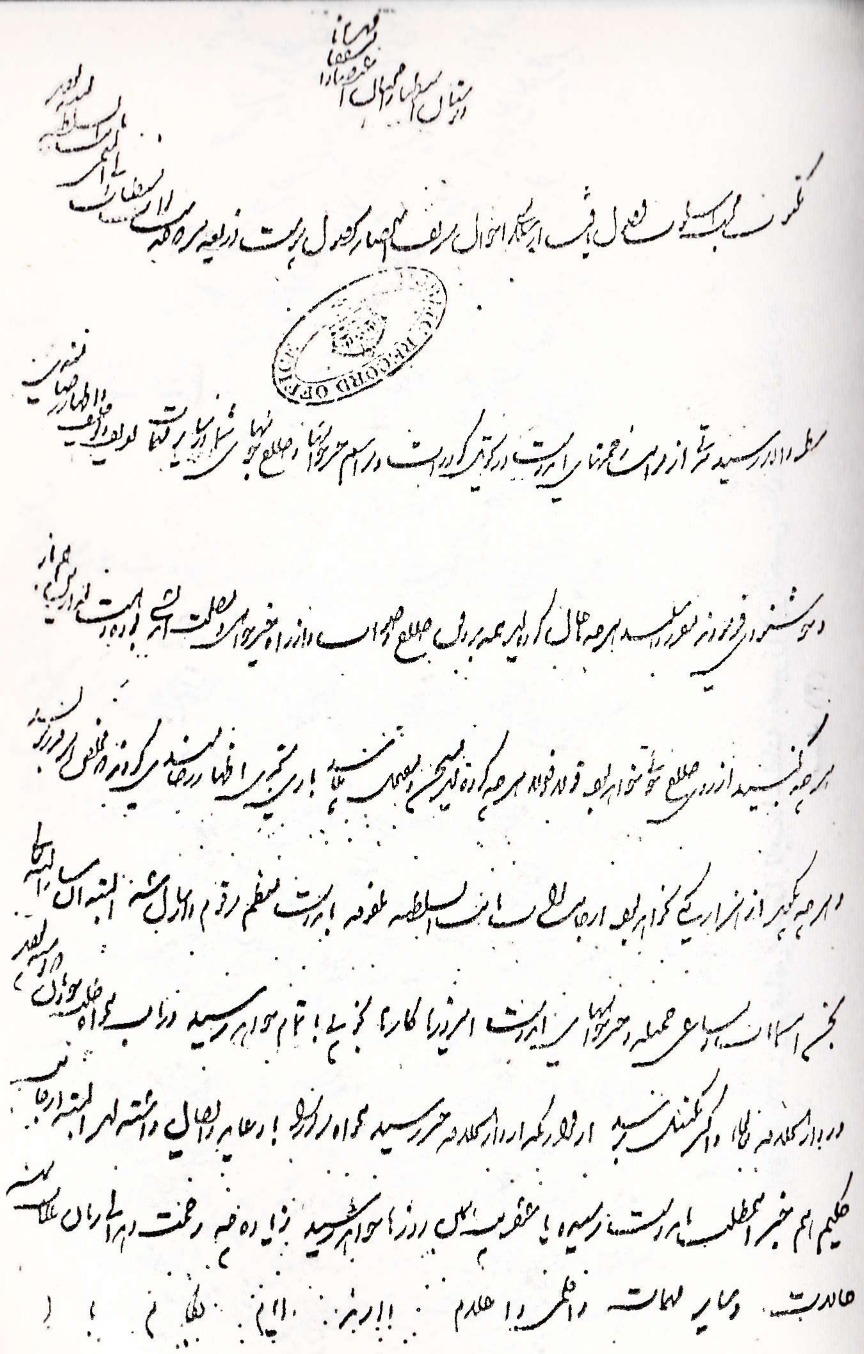
کلیشهٔ ۳۲ـ سواد فرمان فتحعلی‌شاه به نایب‌السلطنه عباس‌میرزا به خط و انشاء قائم‌مقام (سند ۳۷)



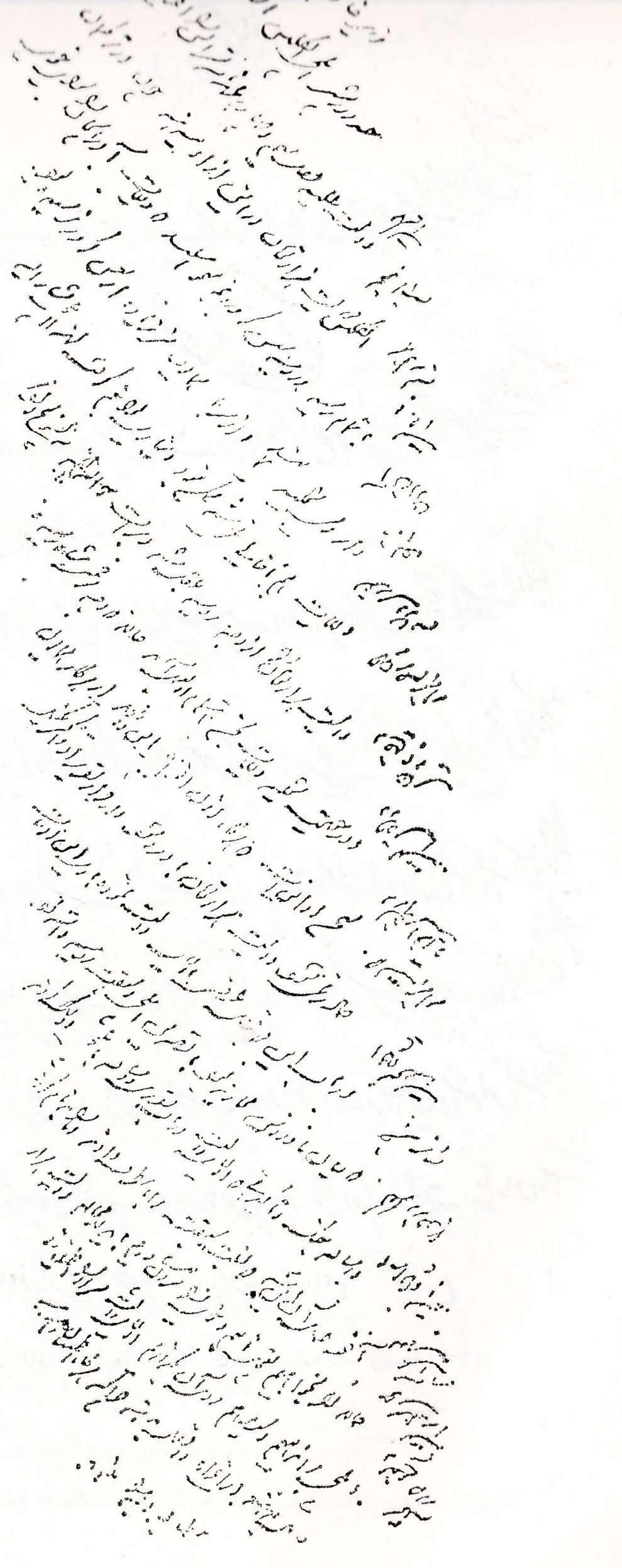
کلیشهٔ ۳۳ـ نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۳۸)



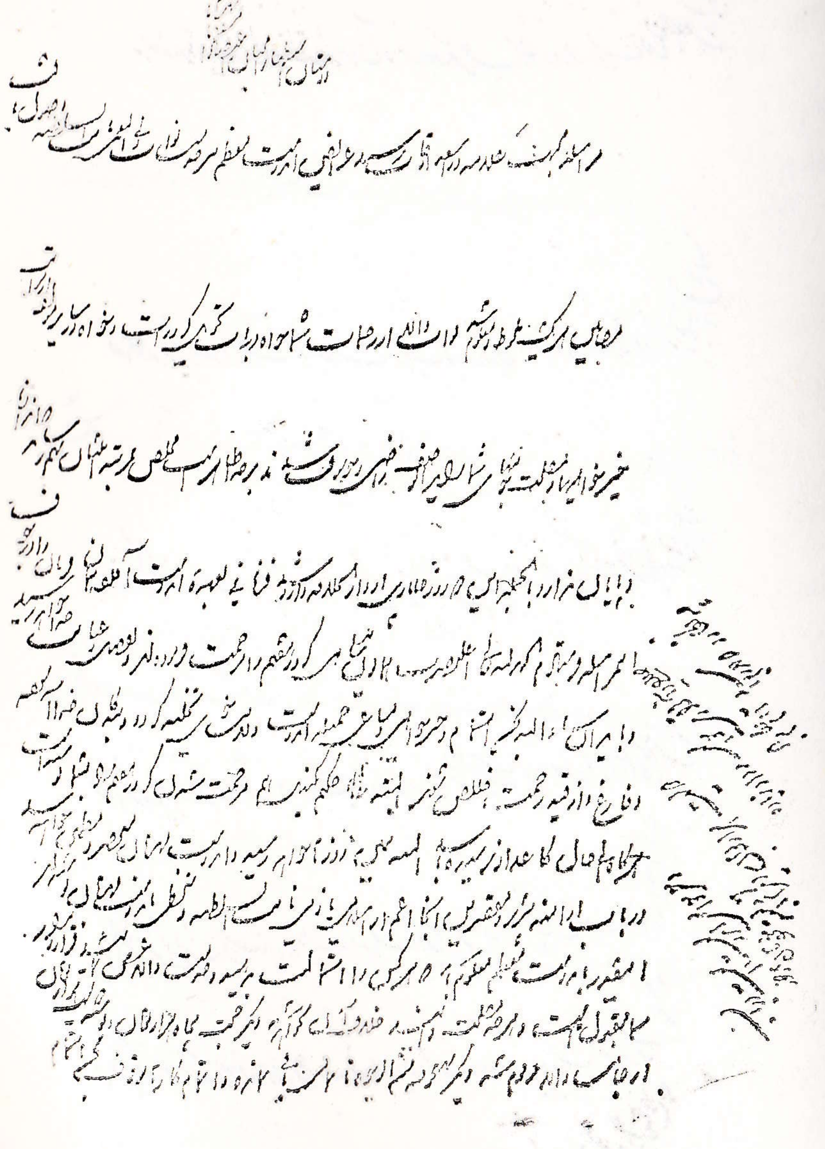
کلیشهٔ ۳۴ـ نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۳۹)



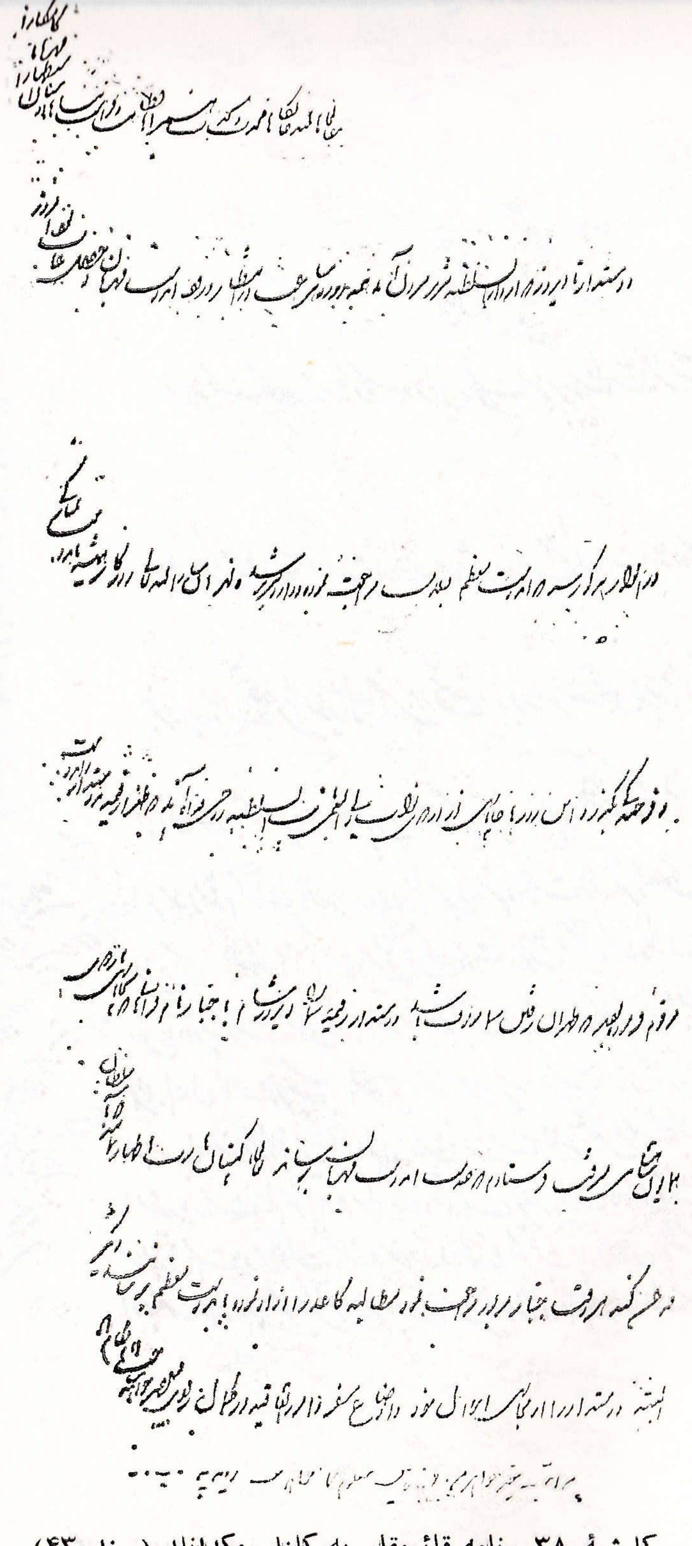
کلیشهٔ ۳۵ـ نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۴۰)



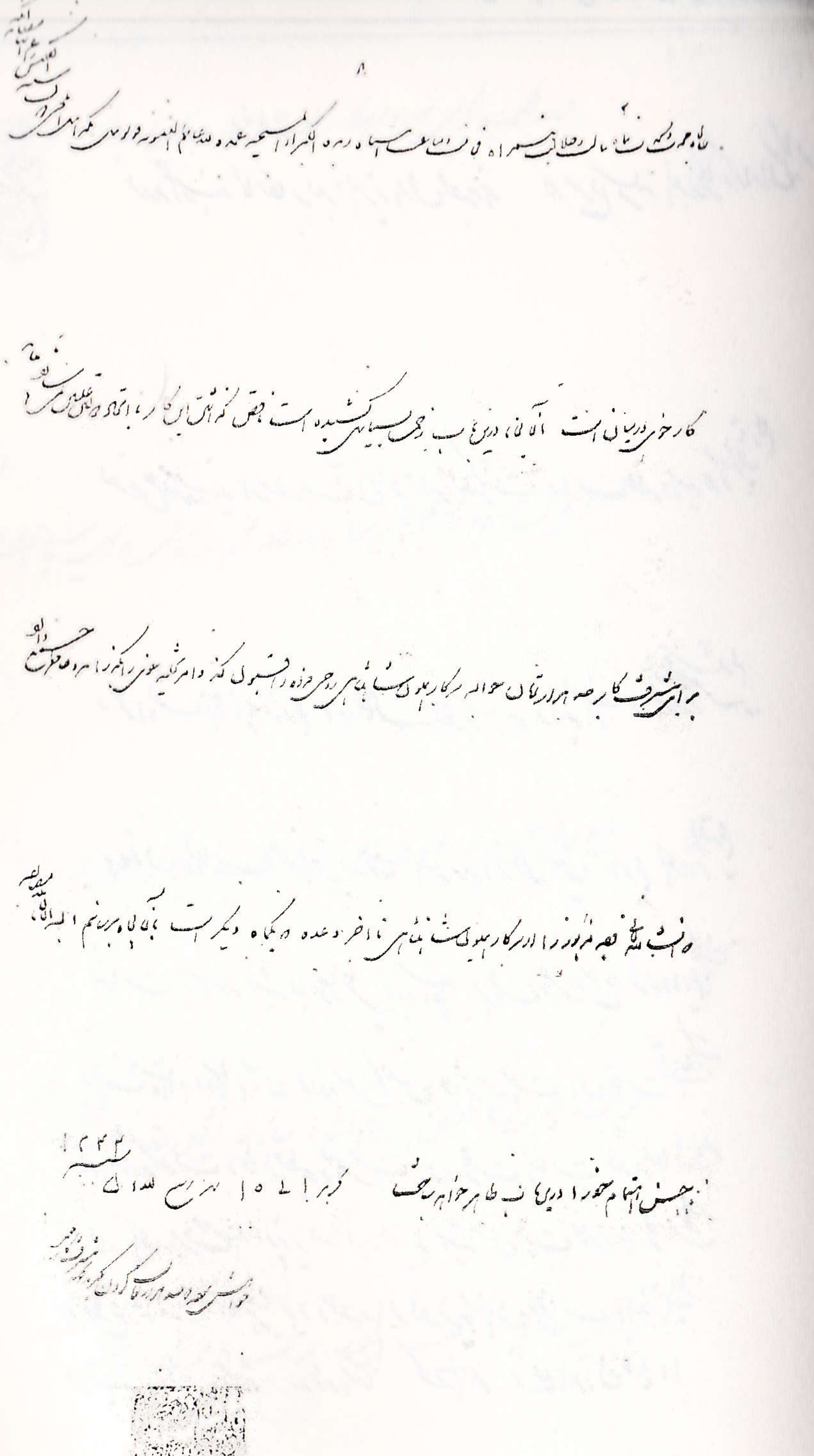
کلیشهٔ ۳۶– رقم عباس میرزا نایب‌السلطنه بمیرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه
(سند ۴۱)



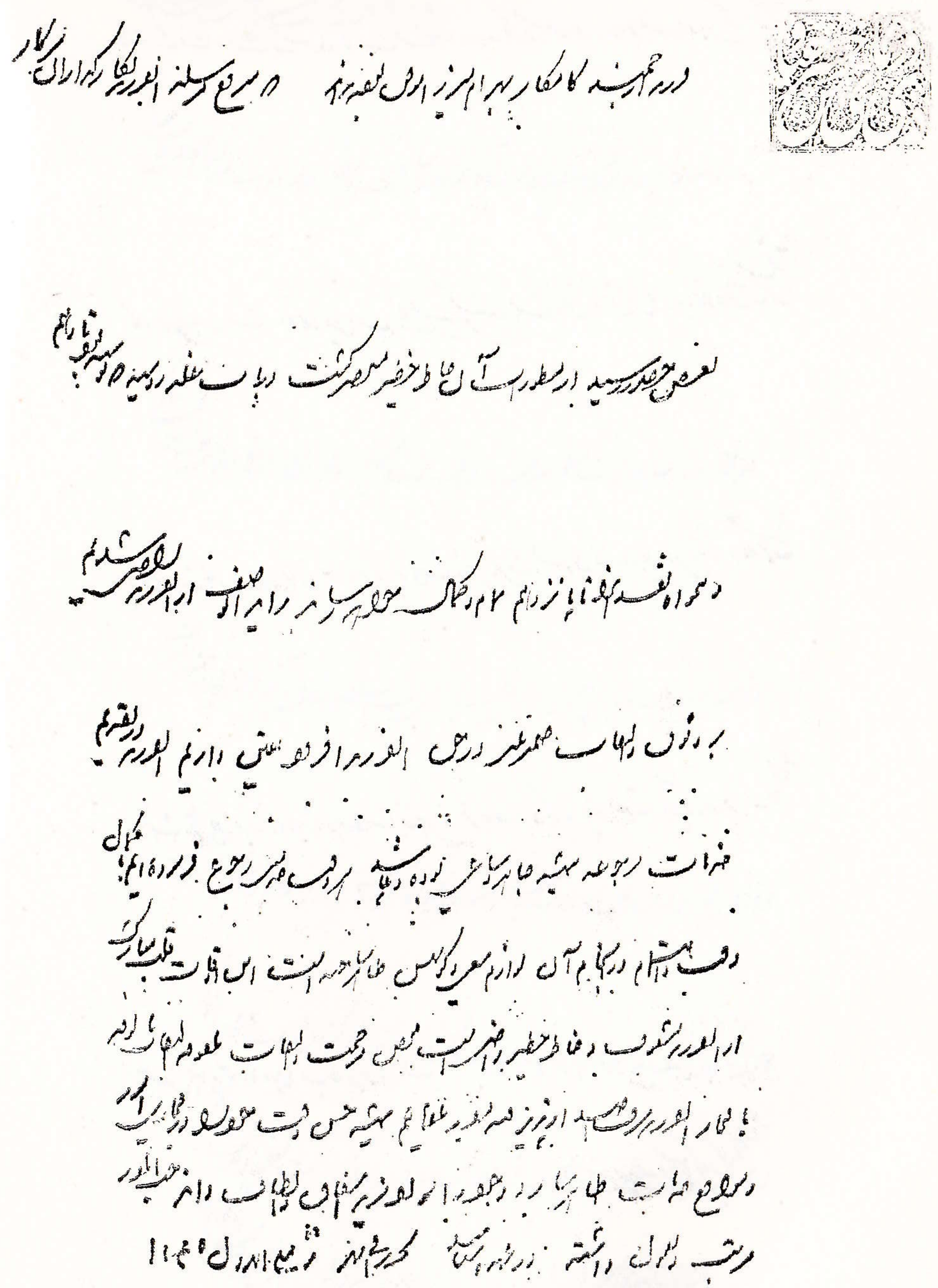
کلیشهٔ ۳۷– نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۱۲)



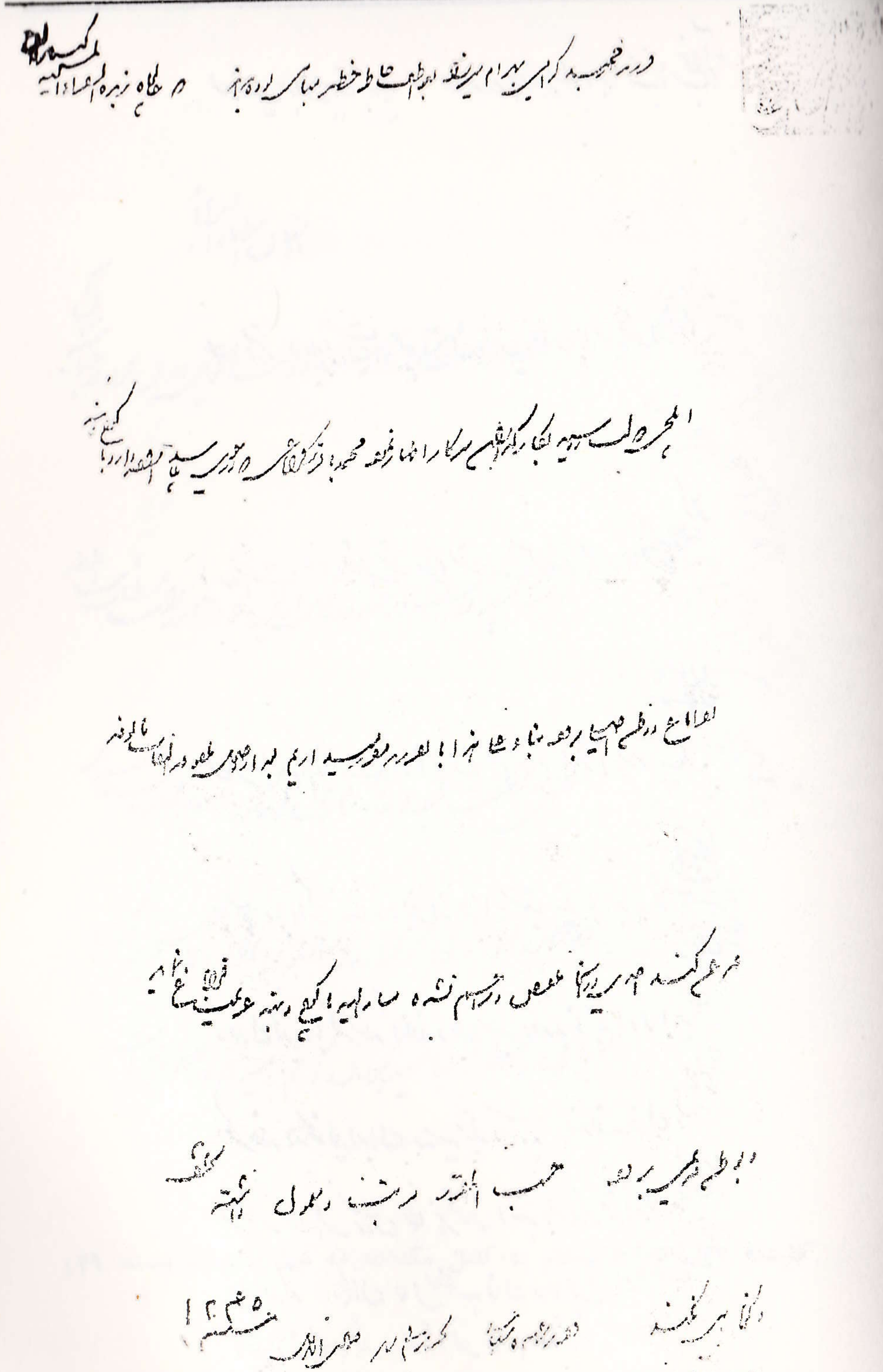
کلیشهٔ ۳۸– نامه قائم‌مقام به کلنل مکدانلد (سند ۴۳)



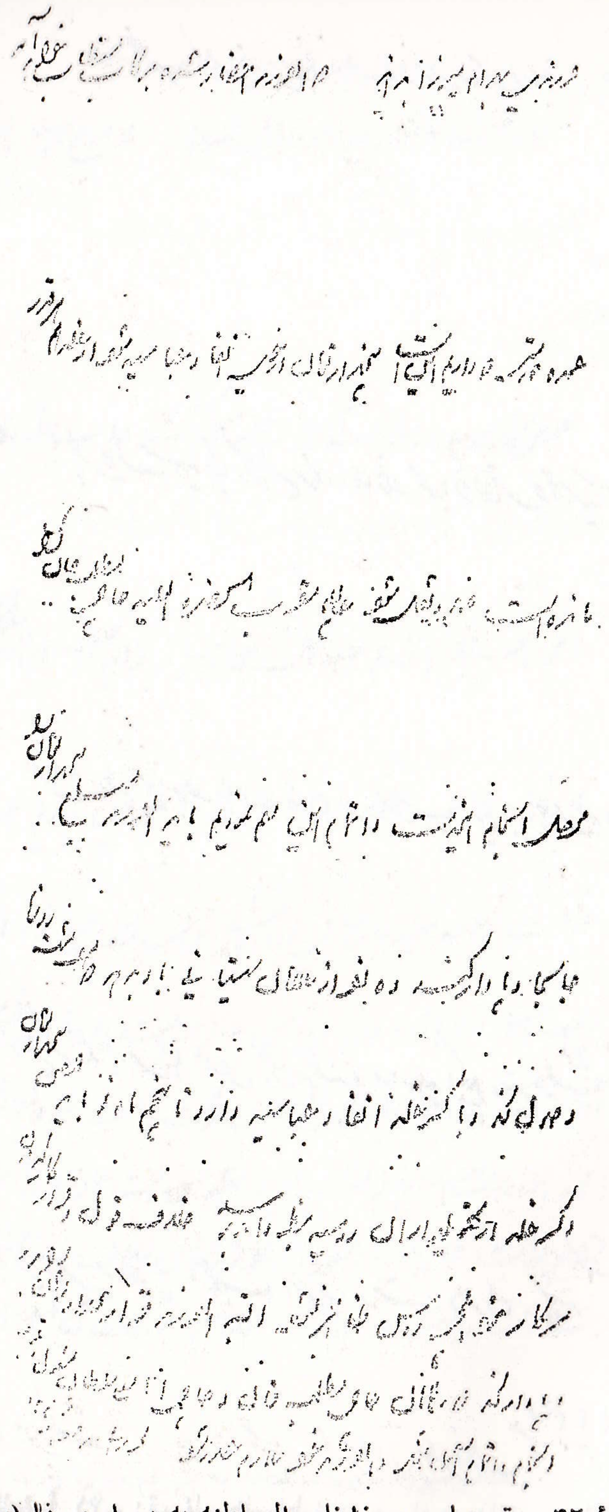
کلیشهٔ ۳۹– رقم محمد میرزا به کلنل مکدانلد به خط و انشاء قائم‌مقام (سند ۴۲)



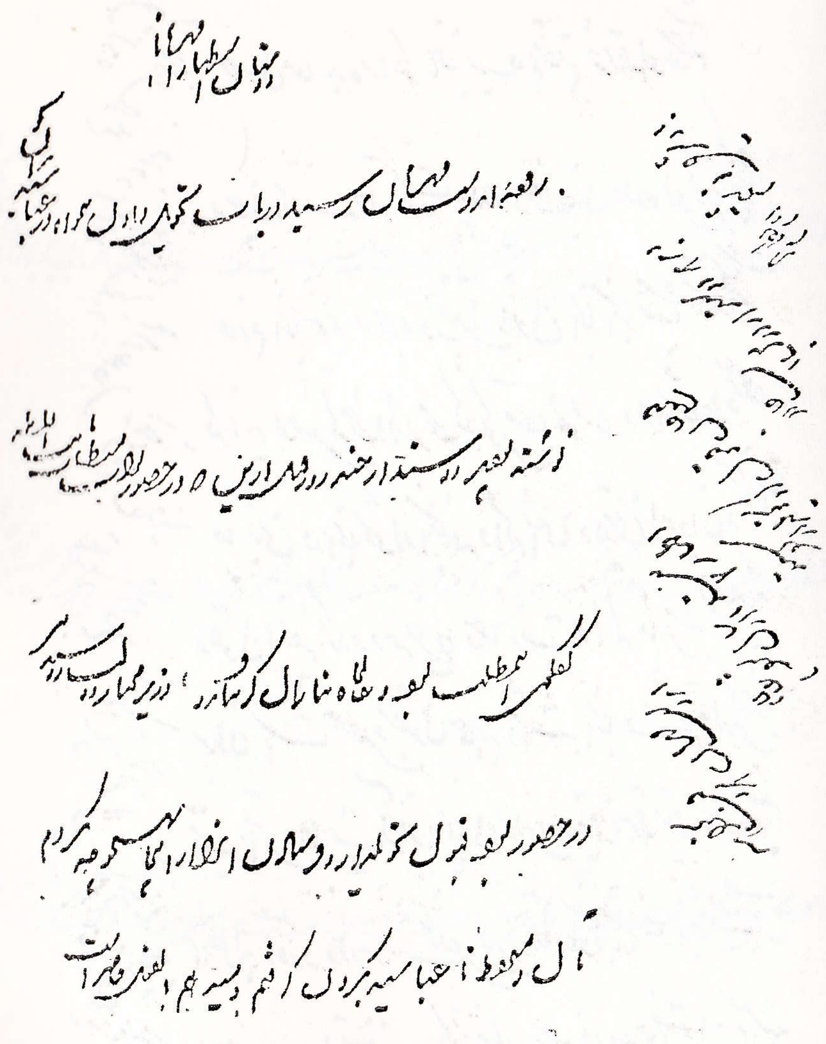
کلیشهٔ ۴۰– رقم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به بهرام میرزا (سند ۴۶)



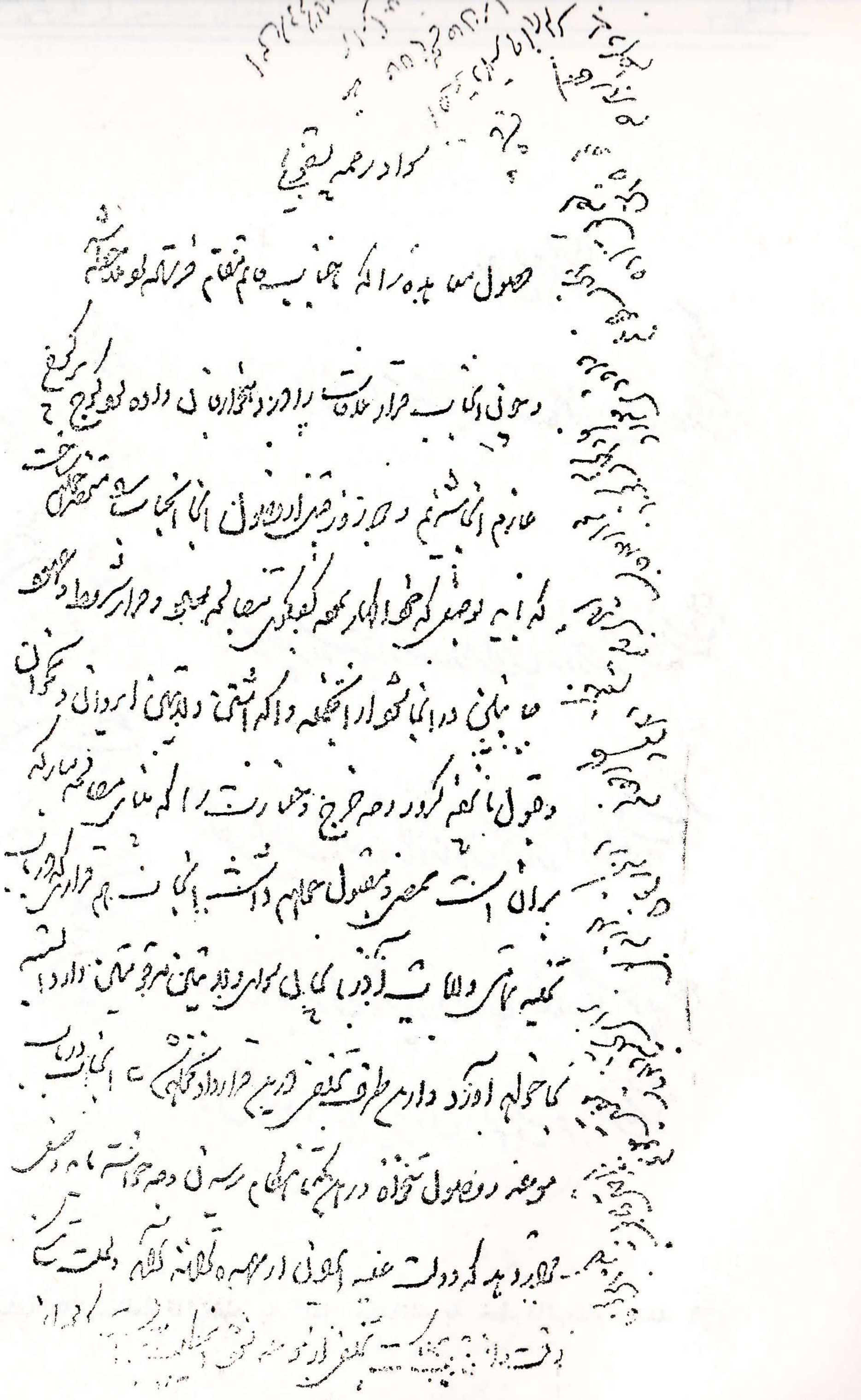
کلیشهٔ ۴۱– رقم نایب‌السلطنه به بهرام میرزا (سند ۴۷)



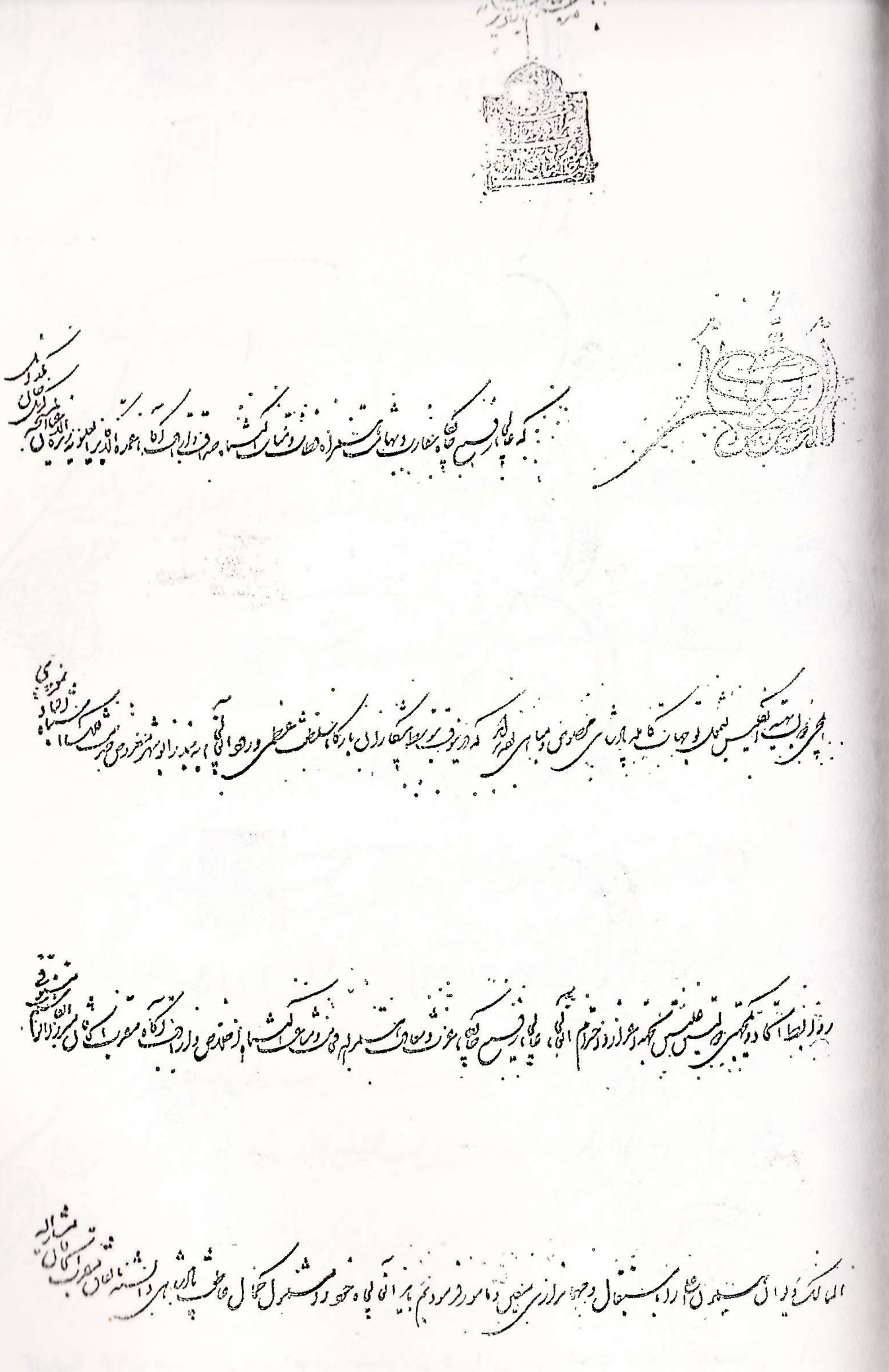
کلیشهٔ ۴۲ــ رقم عباس میرزا نایب‌السلطنه به بهرام میرزا (سند ۴۸)



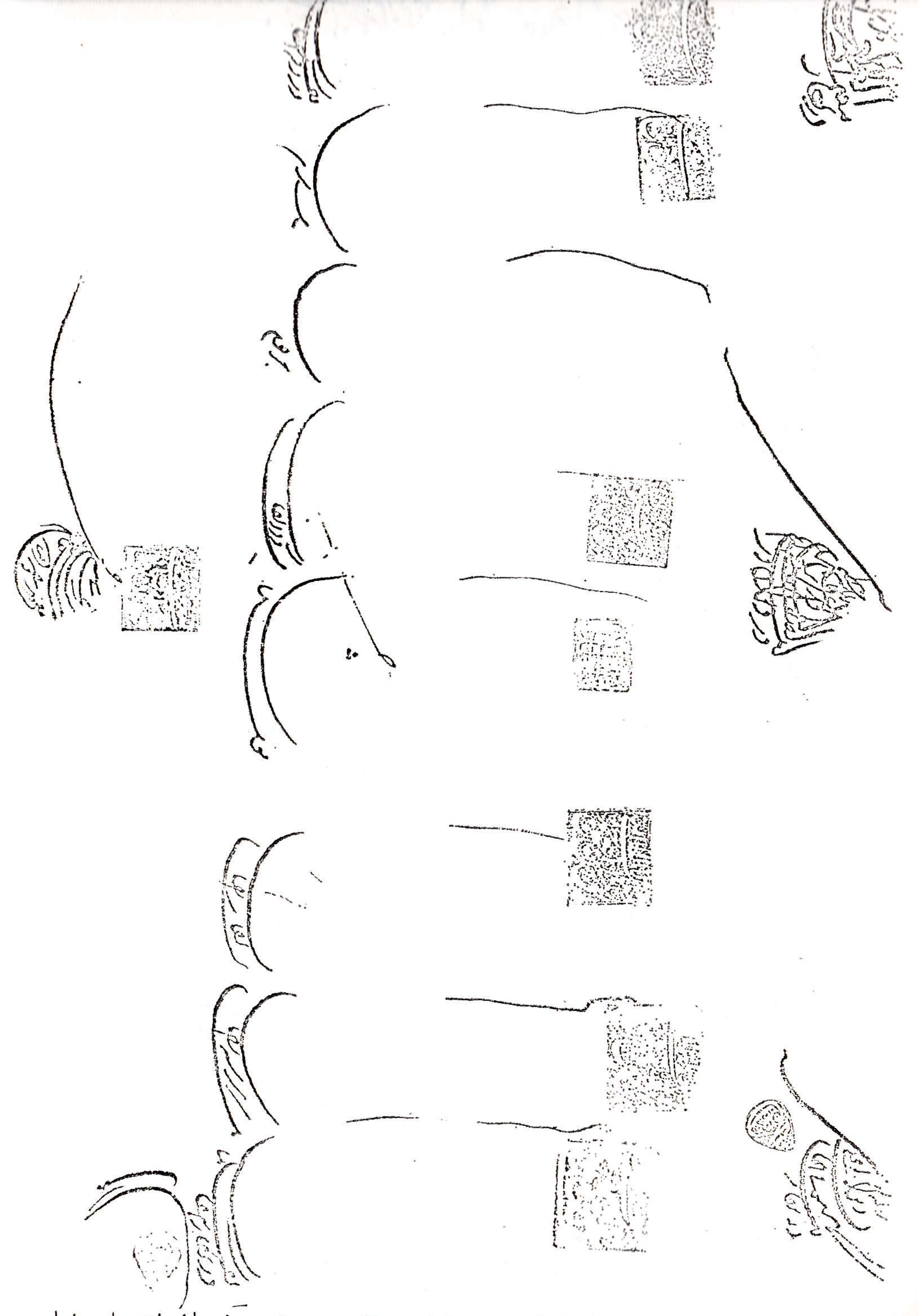
کلیشهٔ ۴۳ــ نامهٔ قائم‌مقام به کلنل مکدانلد به خط قائم‌مقام (سند ۴۹)



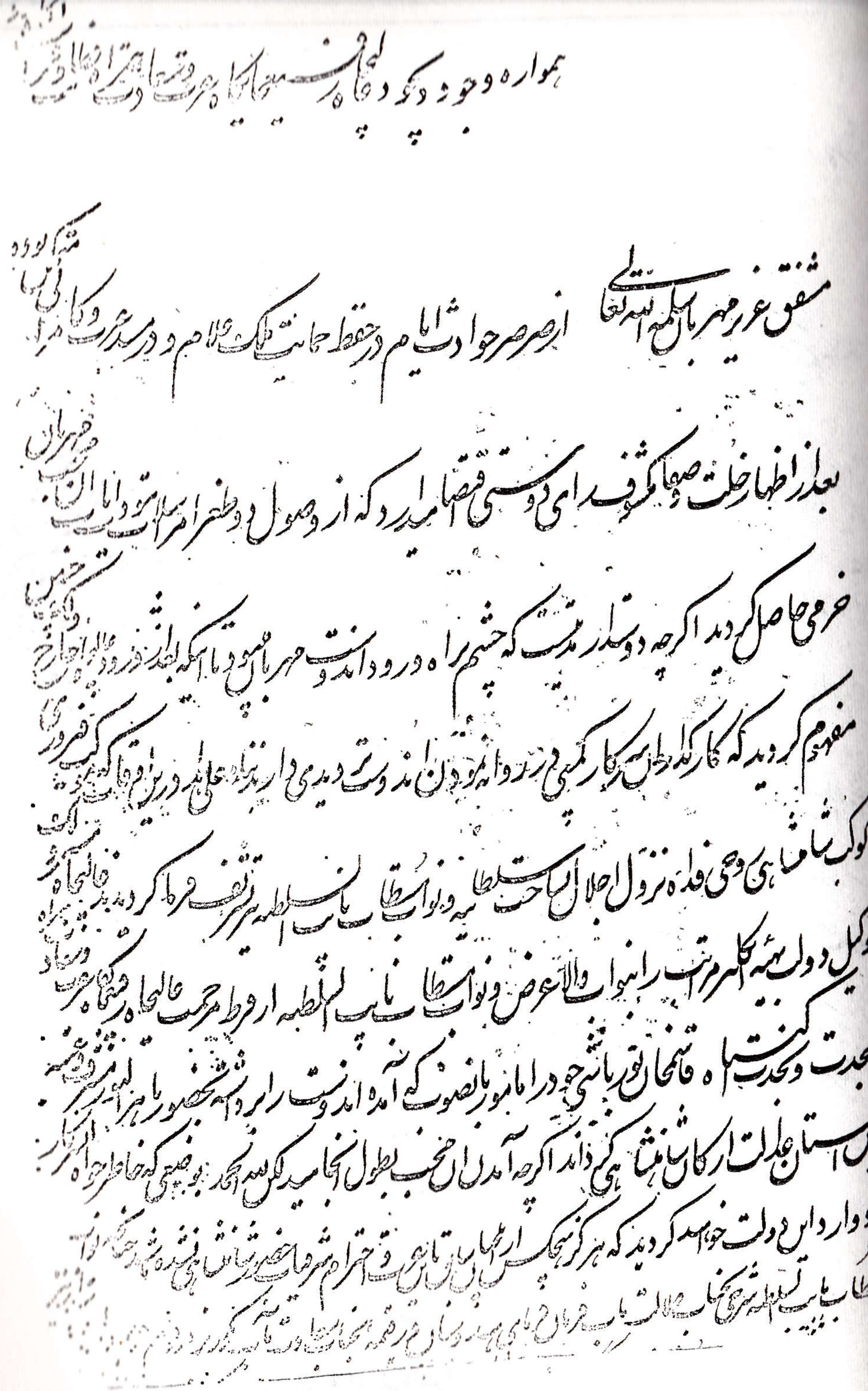
کلیشهٔ ۴۴– سواد رقم عباس‌میرزا به پاسکویچ به خط قائم‌مقام (سند ۵۲)



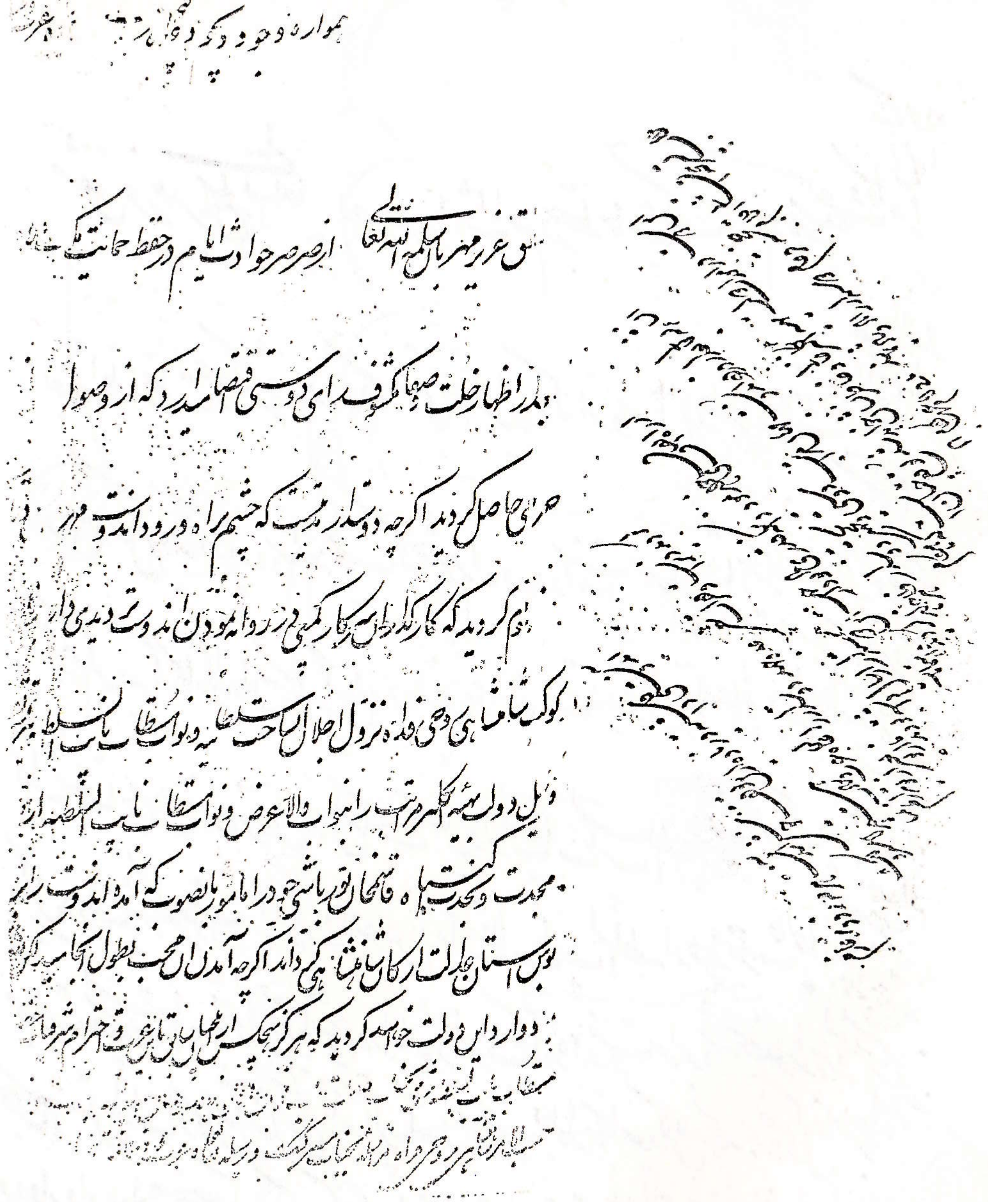
کلیشهٔ ۴۵– فرمان فتحعلی شاه در مورد کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱)



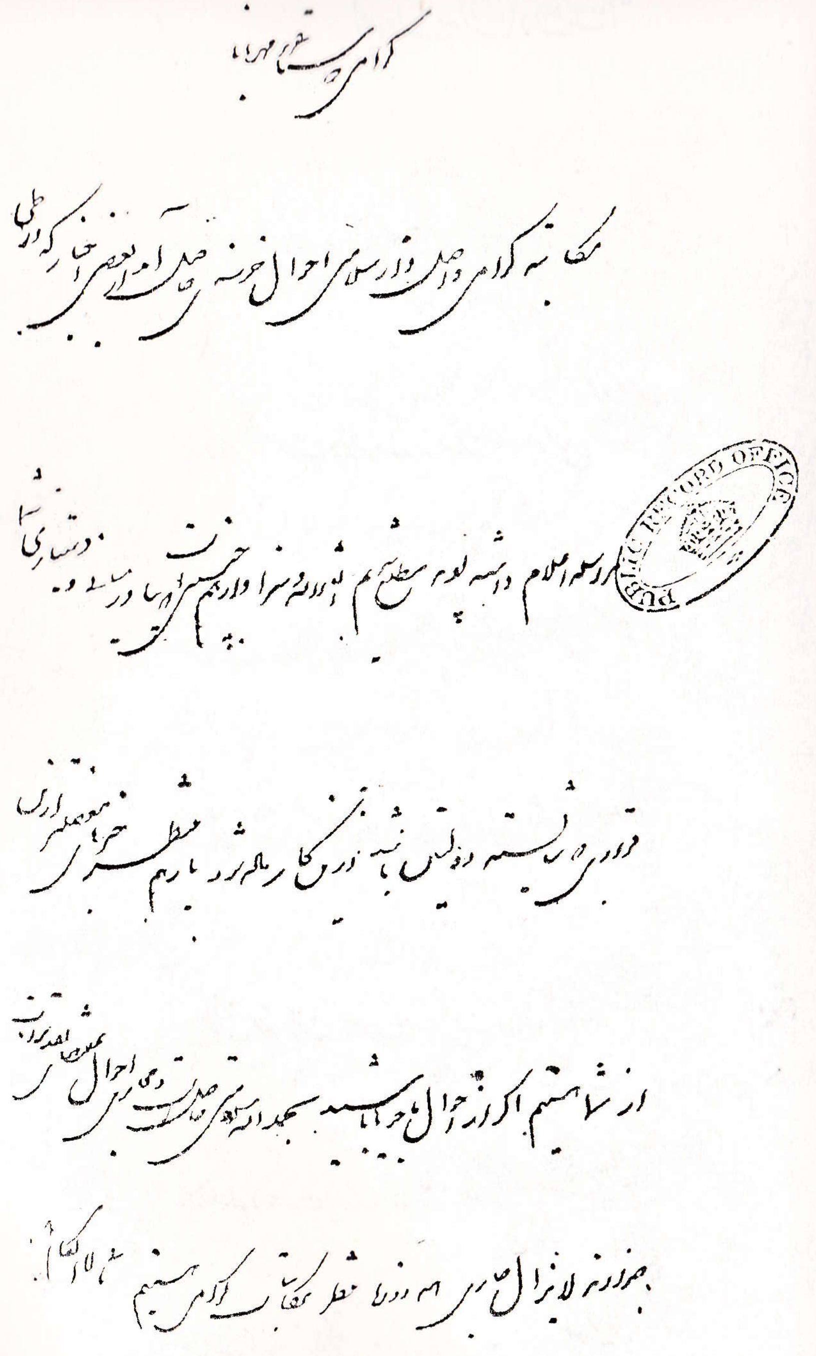
کلیشهٔ ۴۶ـ مهرها و طغراهای مسئولان دیوانی در پشت فرمان فتحعلی شاه (ضمیمه ۱)



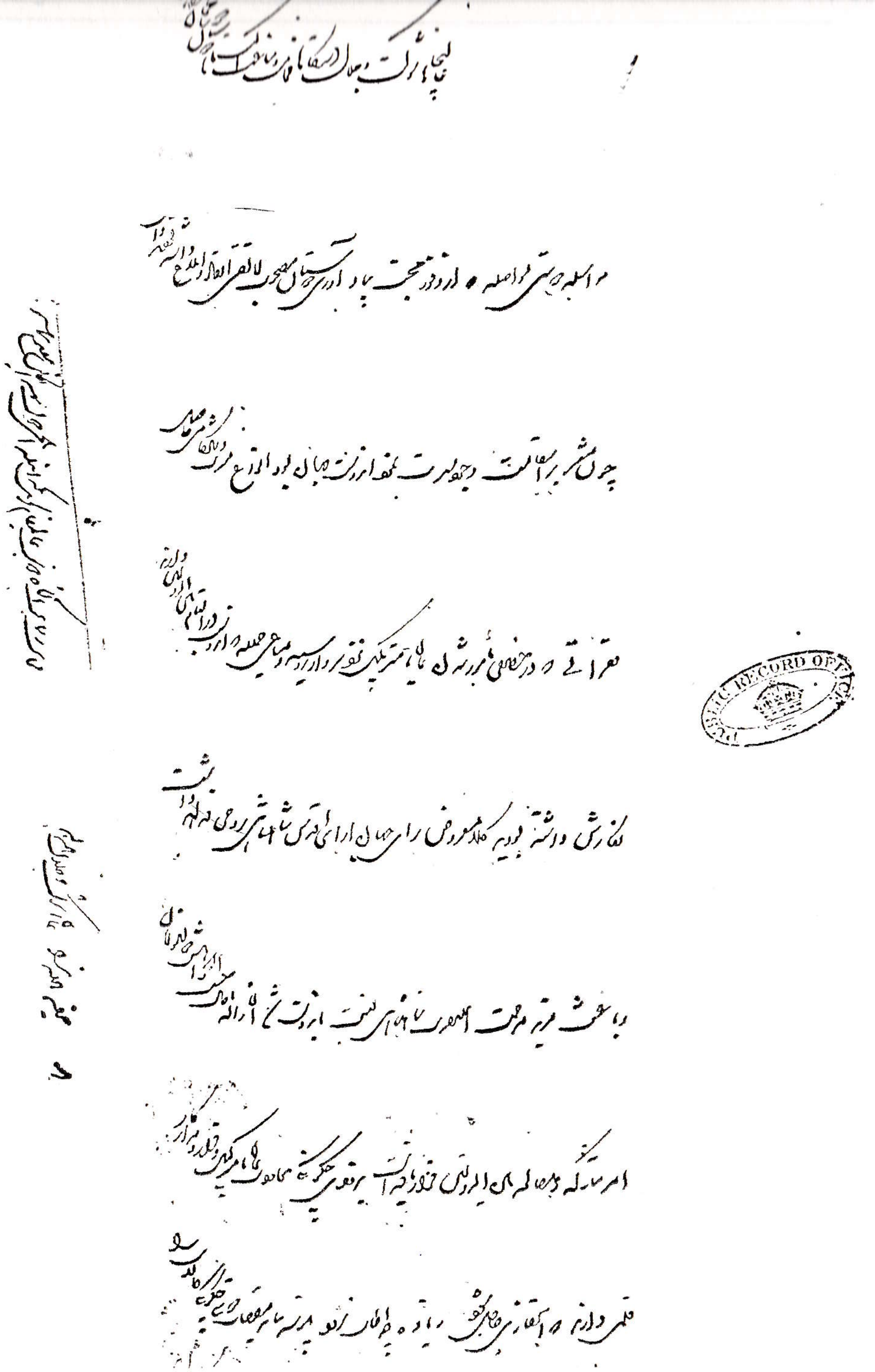
کلیشهٔ ۴۷ الف ـ نامهٔ آصف‌الدوله به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲)



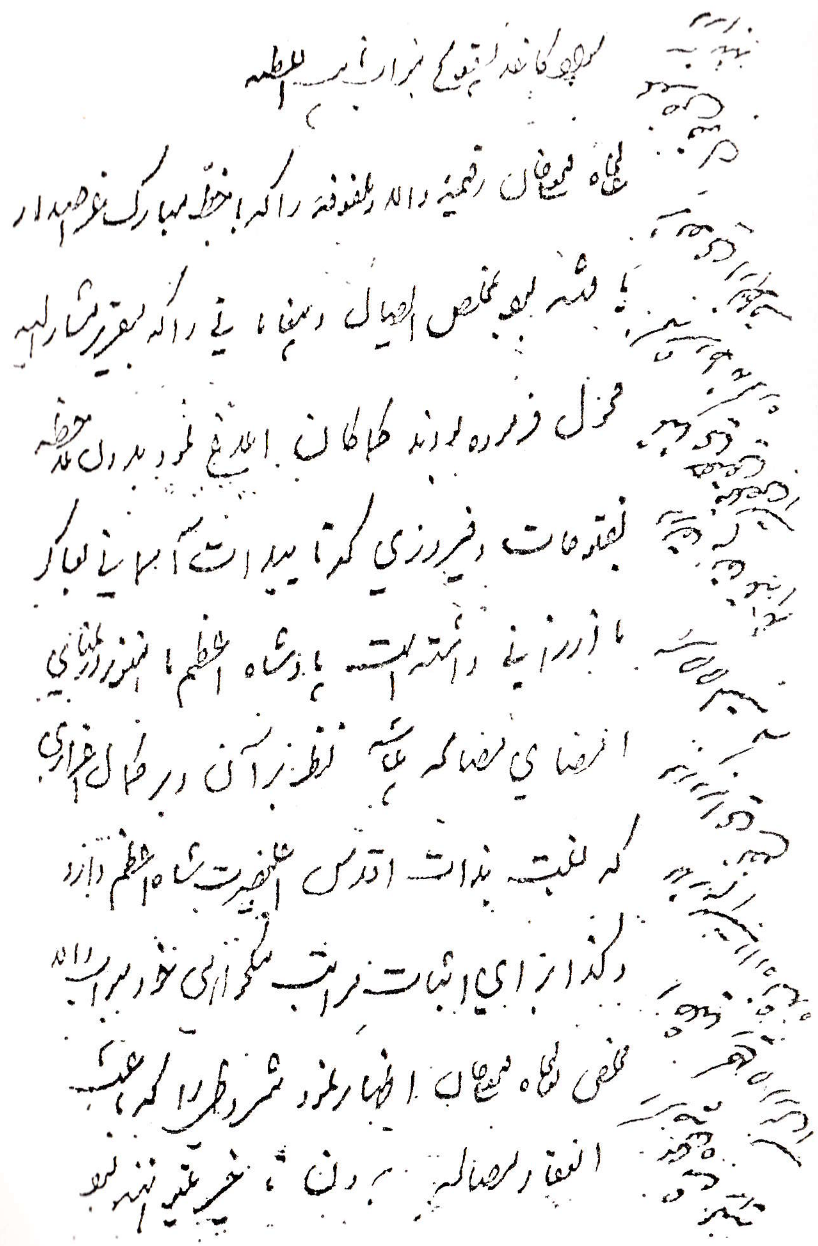
کلیشهٔ ۴۷ ب ــ نامهٔ آصف‌الدوله به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲)



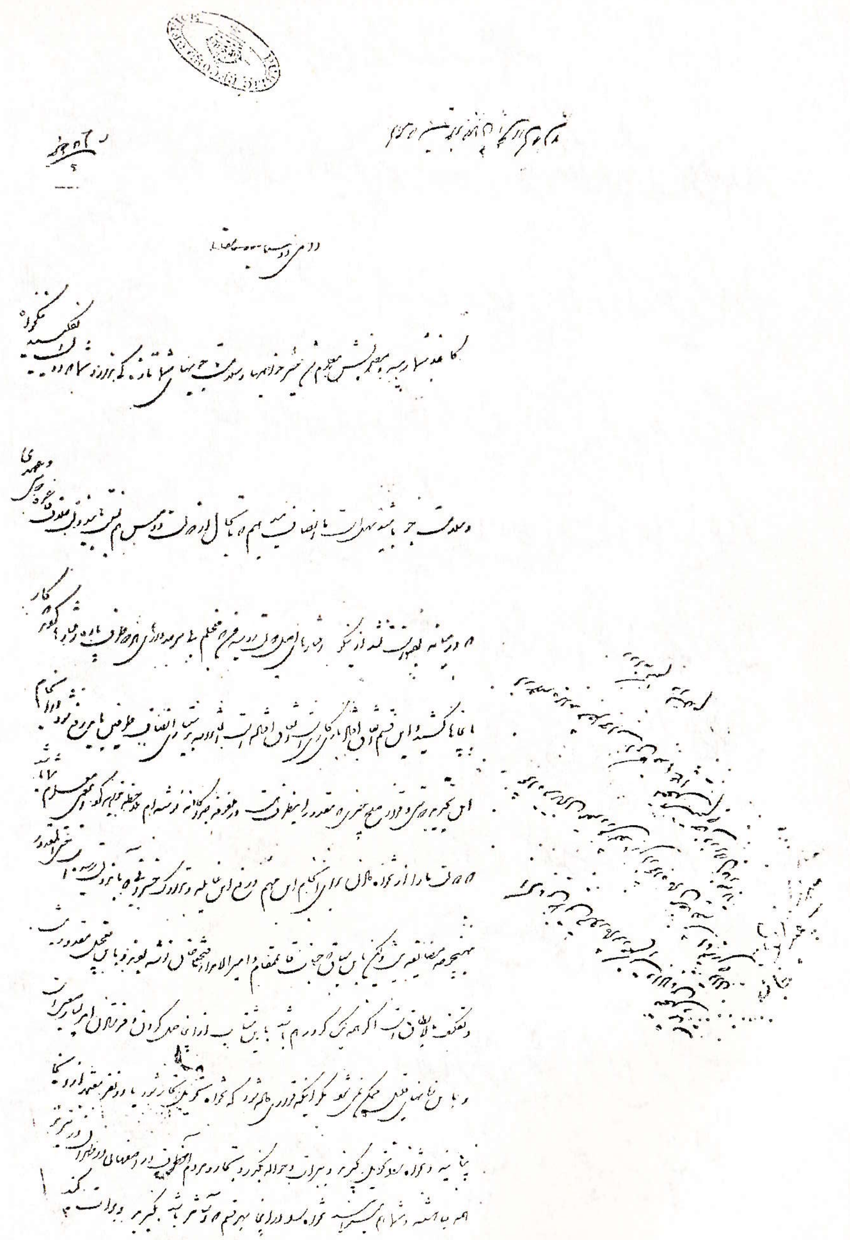
کلیشهٔ ۴۸ــ نامهٔ آصف‌الدوله صدراعظم به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۴)



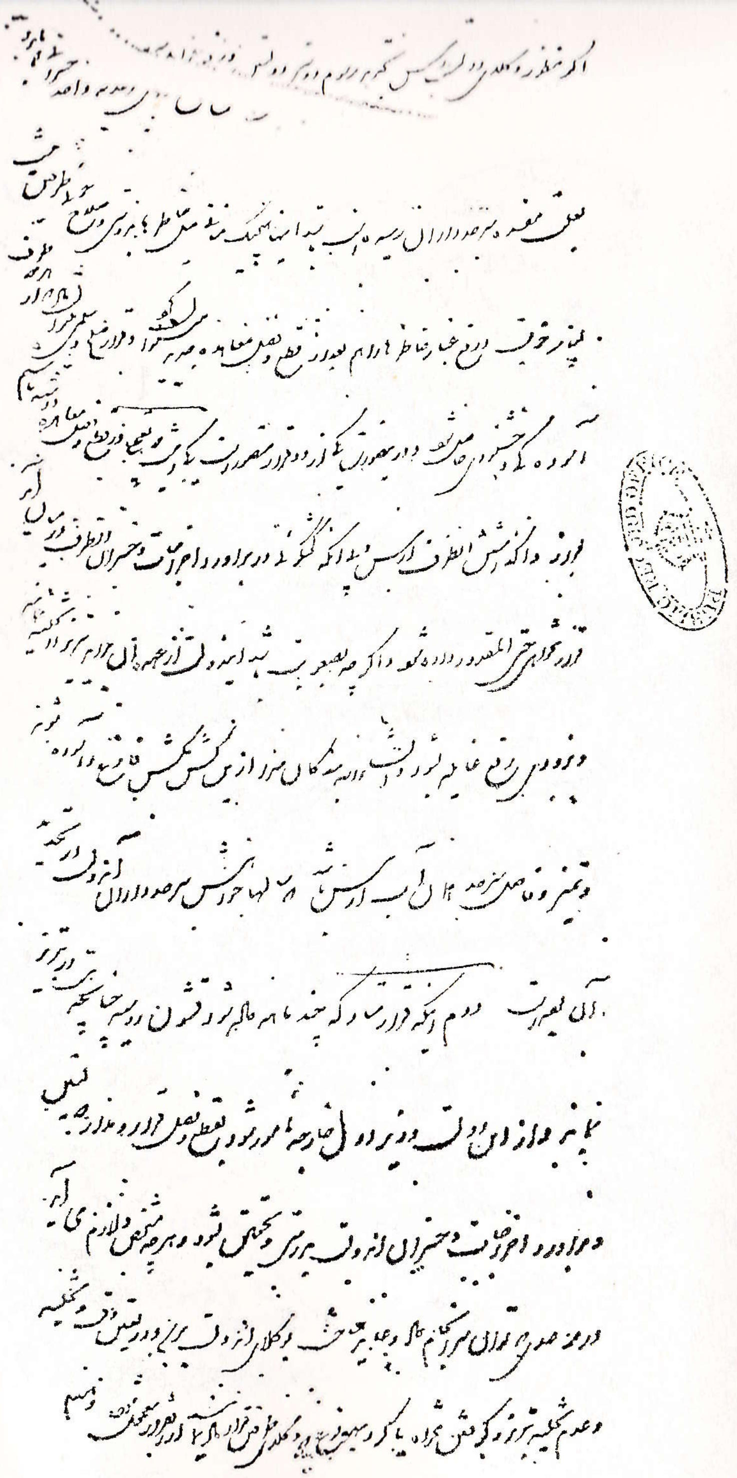
کلیشهٔ ۴۹– نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۵)



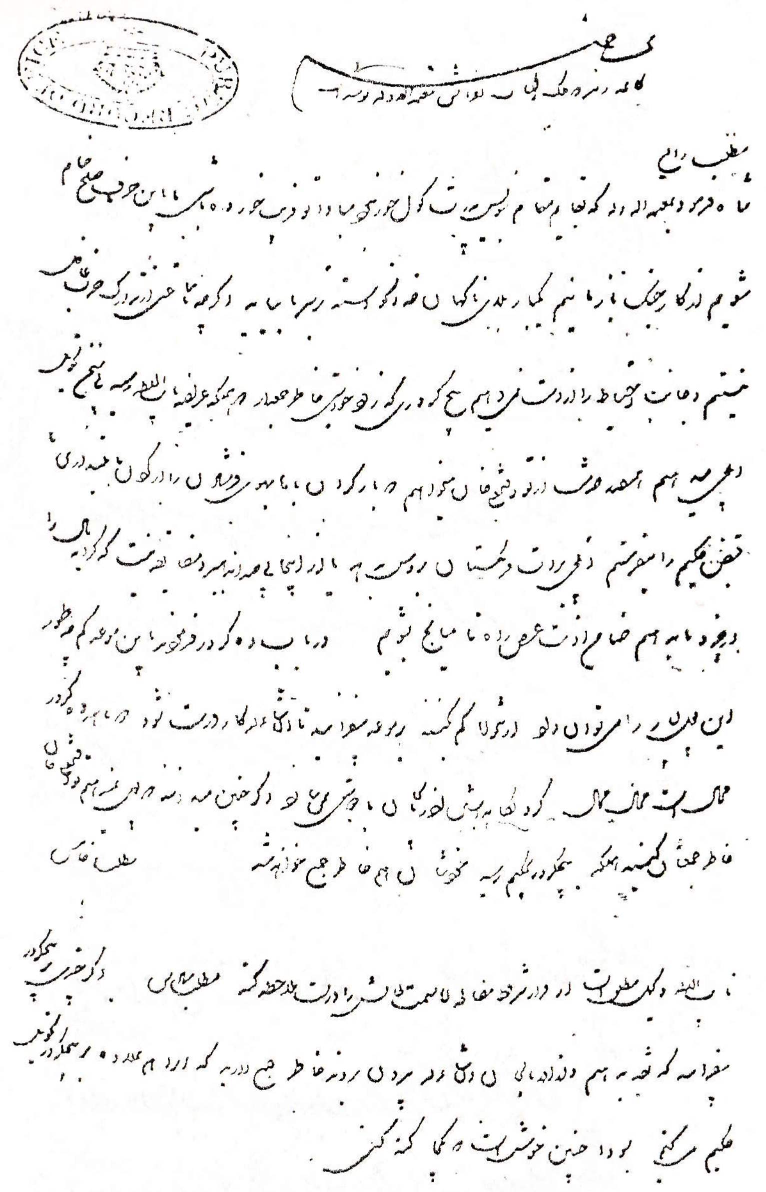
کلیشهٔ ۵۰– سواد کاغذ پسقویچ به نایب‌السلطنه به خط قائم‌مقام (ضمیمه ۶)



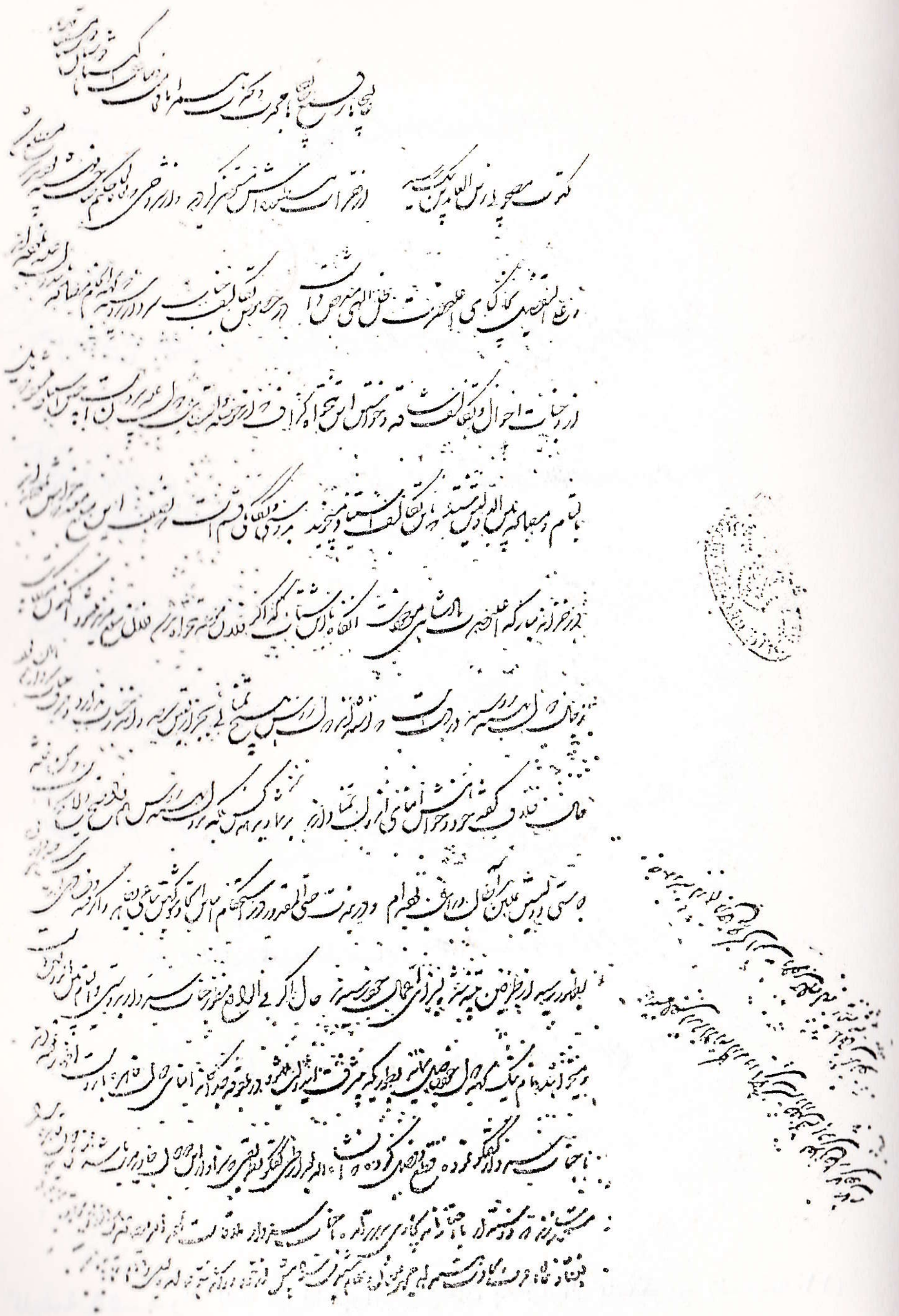
کلیشهٔ ۵۱ــ نامهٔ دربار تهران به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۷)



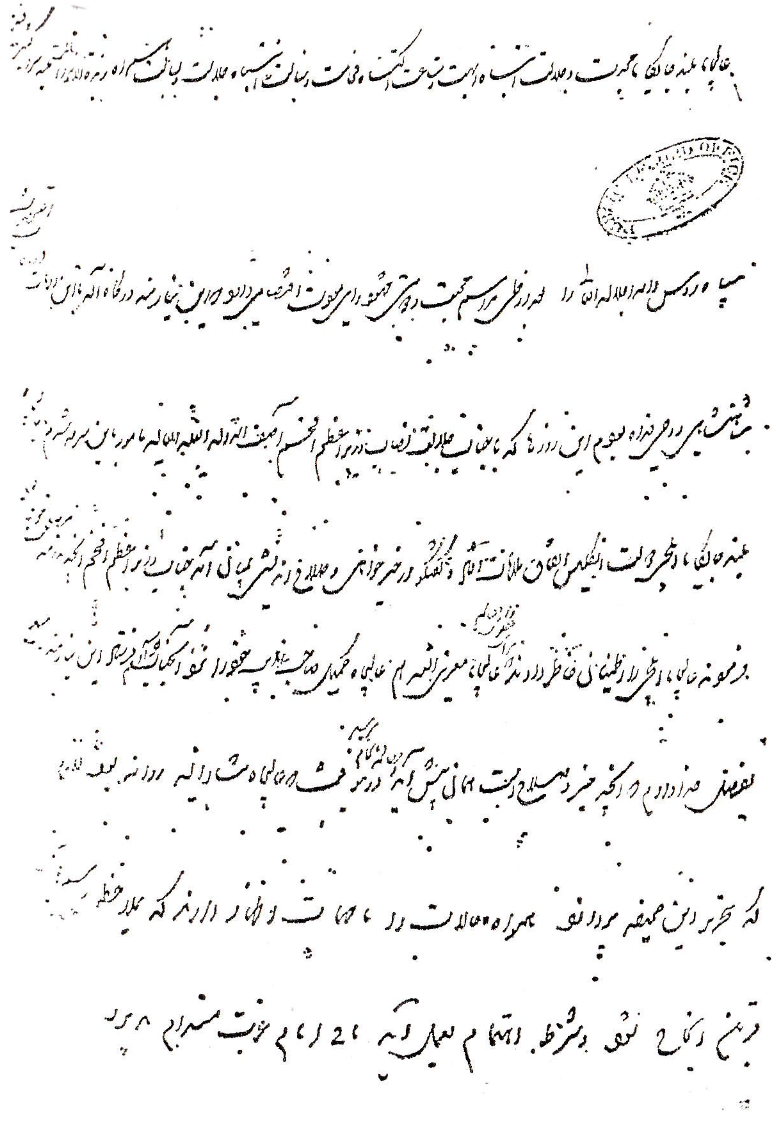
کلیشهٔ ۵۲ــ شرایط پیشنهادی دولت ایران برای مصالحه (ضمیمه ۸)



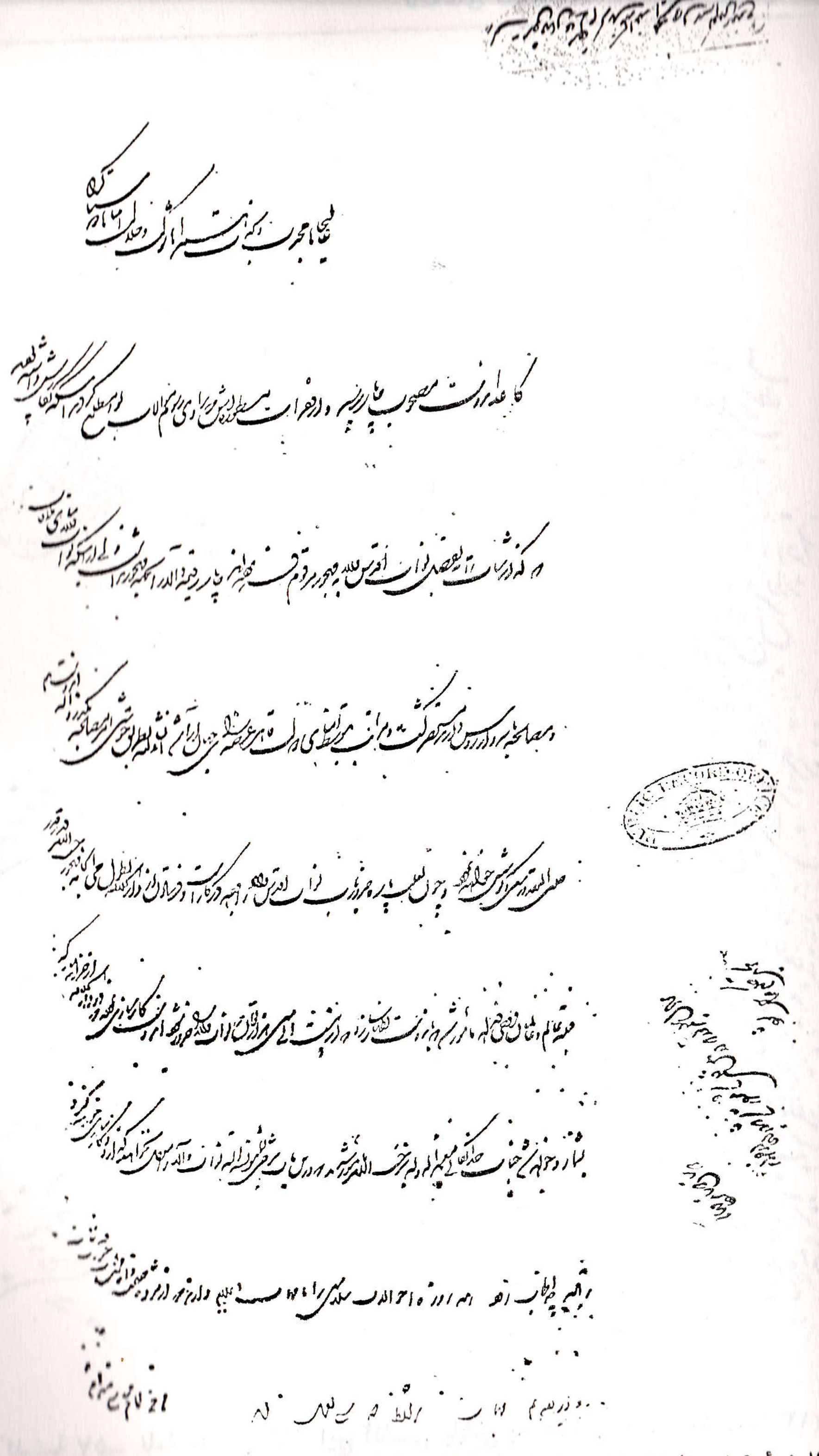
کلیشهٔ ۵۳ـ کاغذ ملک‌الکتاب به فرمایش معتمدالدوله (ضمیمه ۹)



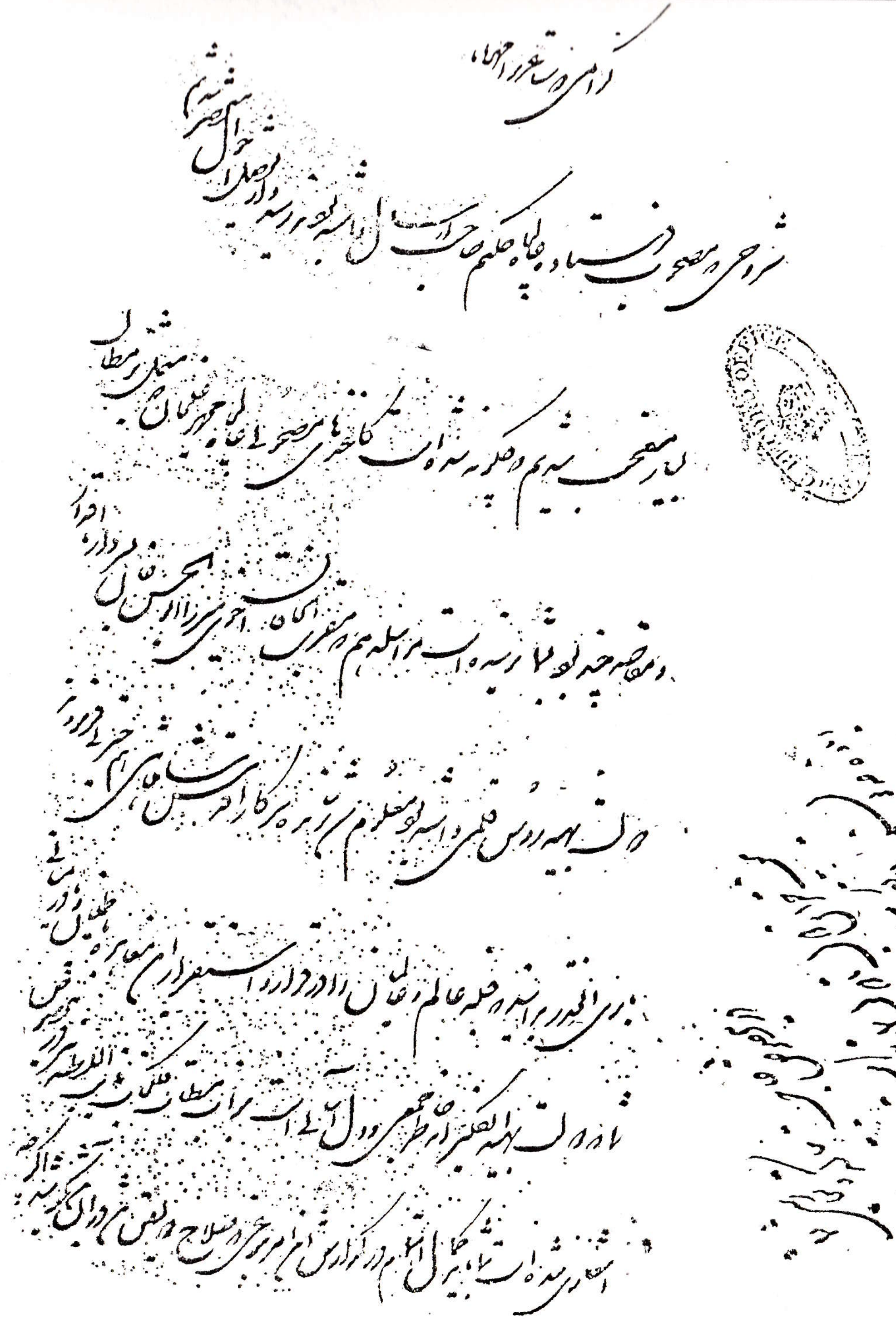
کلیشهٔ ۵۴ـ نامه میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۰)



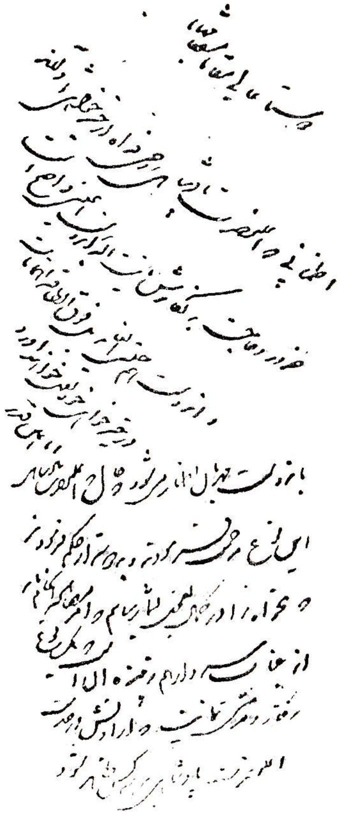
کلیشهٔ ۵۵ـ سواد نامه میرزا ابوالحسن‌خان به ژنرال پاسکویچ (ضمیمه ۱۱)



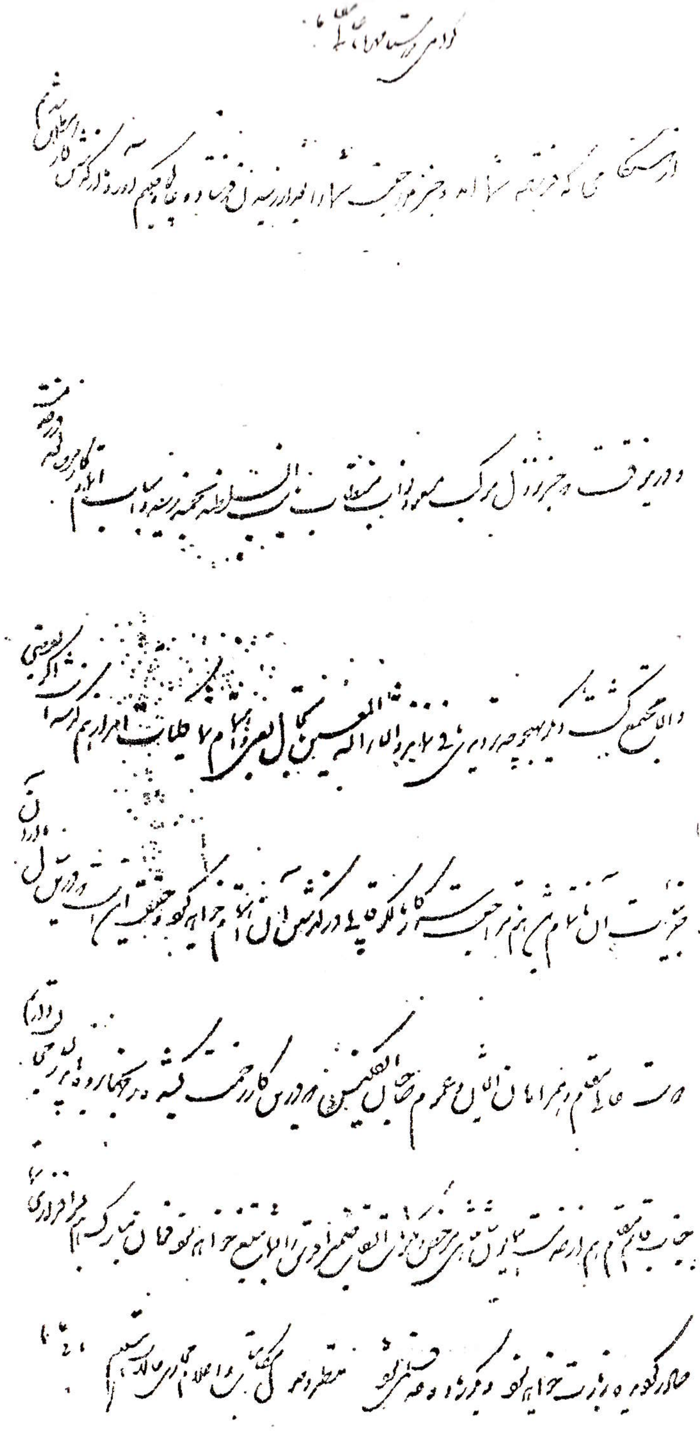
کلیشهٔ ۵۶ـ نامه‌ای از دربار فتحعلی شاه به وزیر مختار انگلیس (ضمیمه ۱۲)



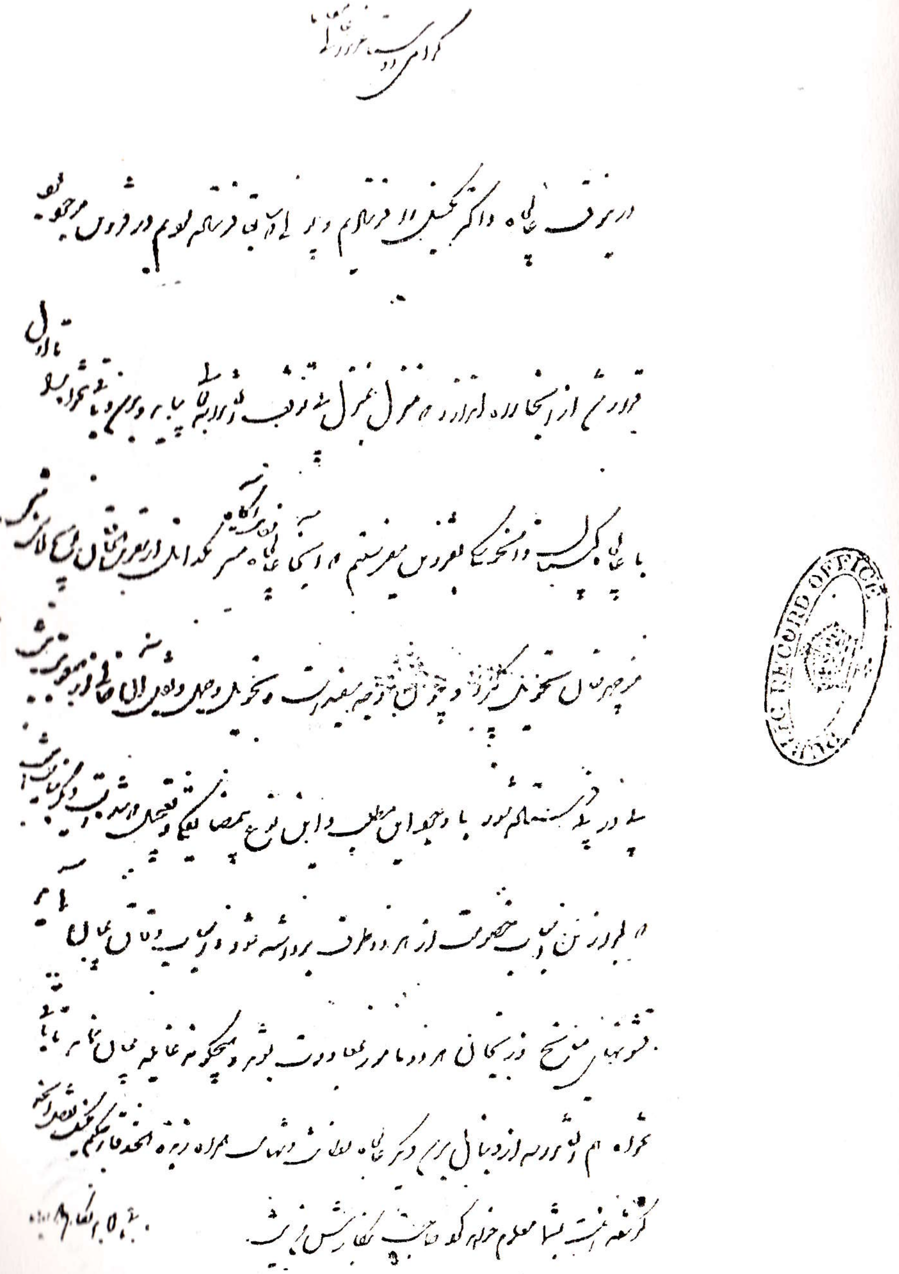
کلیشهٔ ۵۷ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۳)



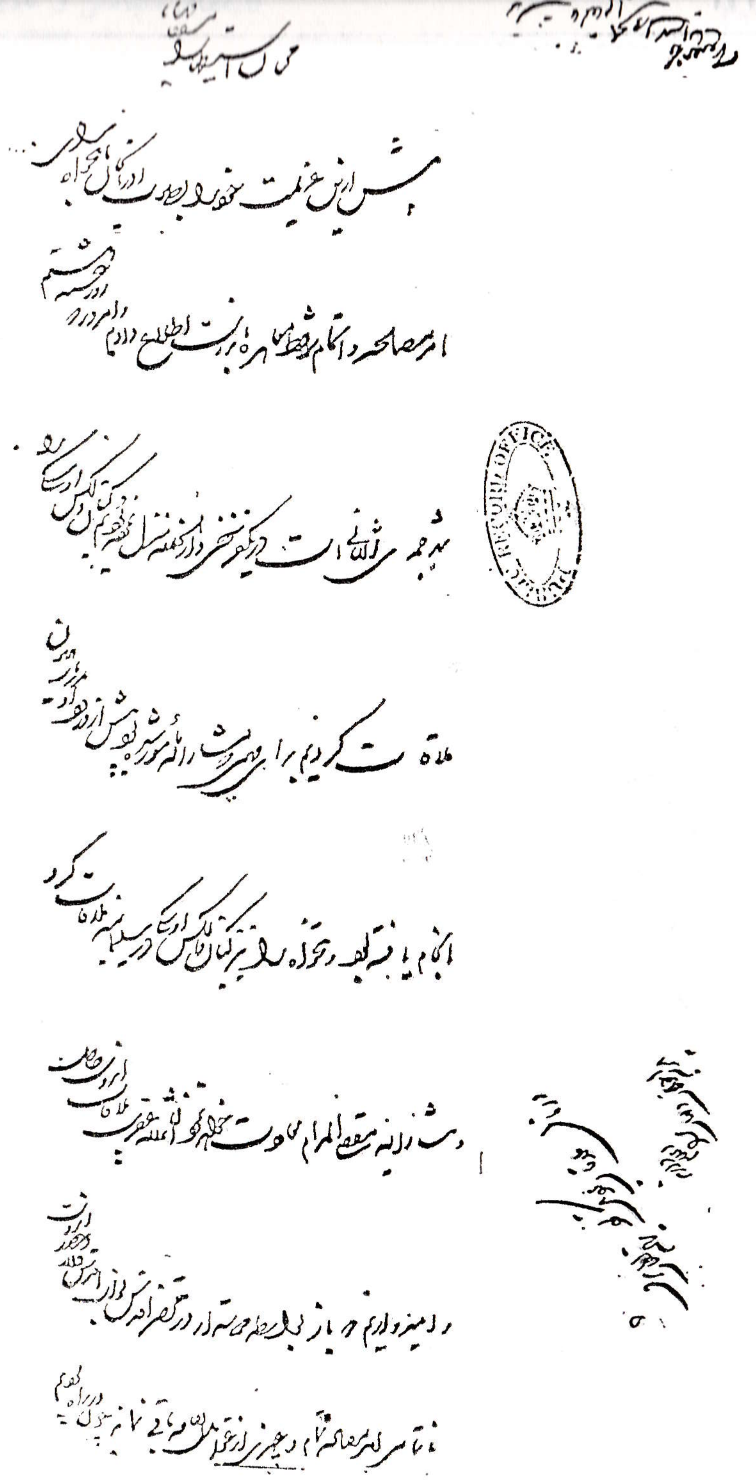
کلیشهٔ ۵۸ـ نامهٔ منوچهرخان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۴)



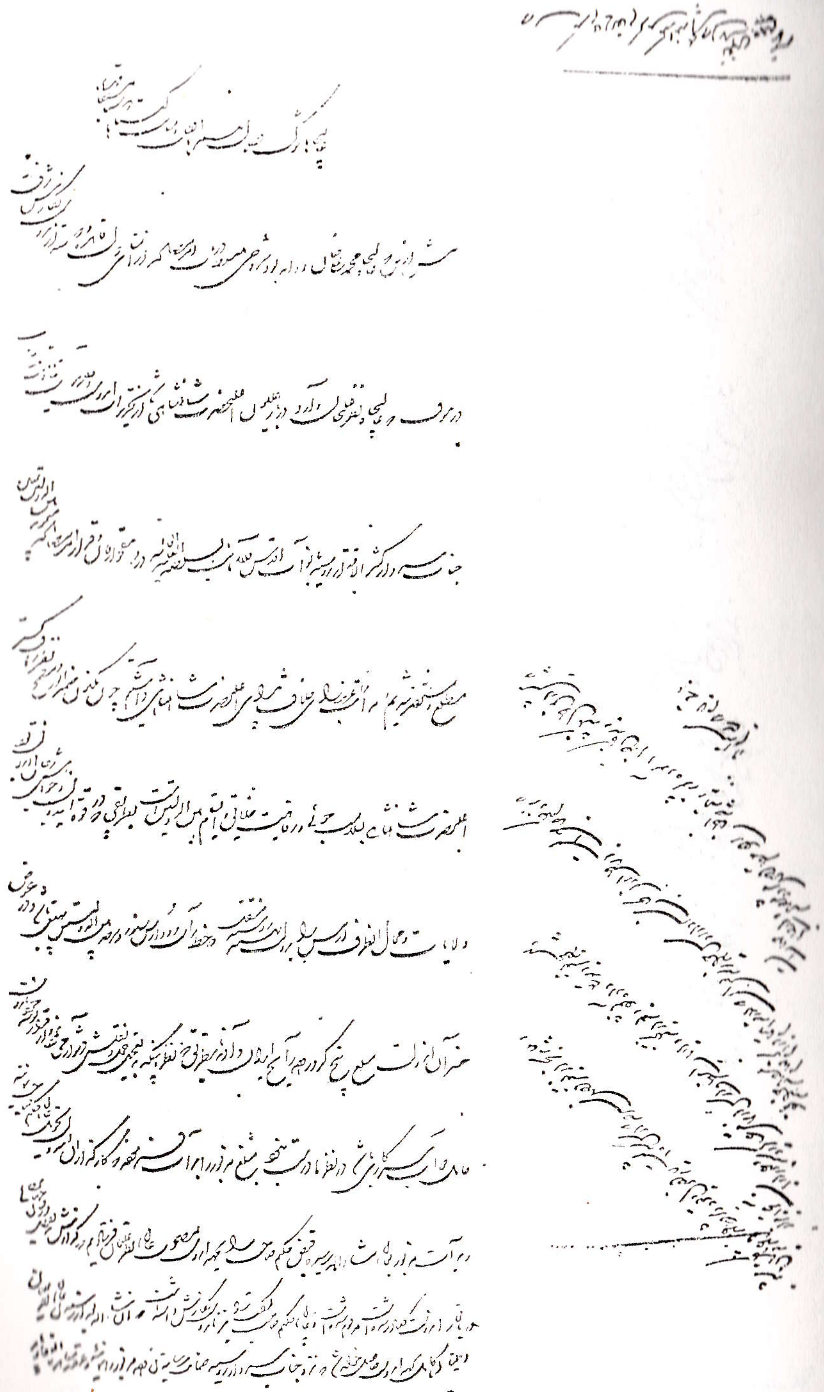
کلیشهٔ ۵۹ـ نامهٔ منوچهرخان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۵)



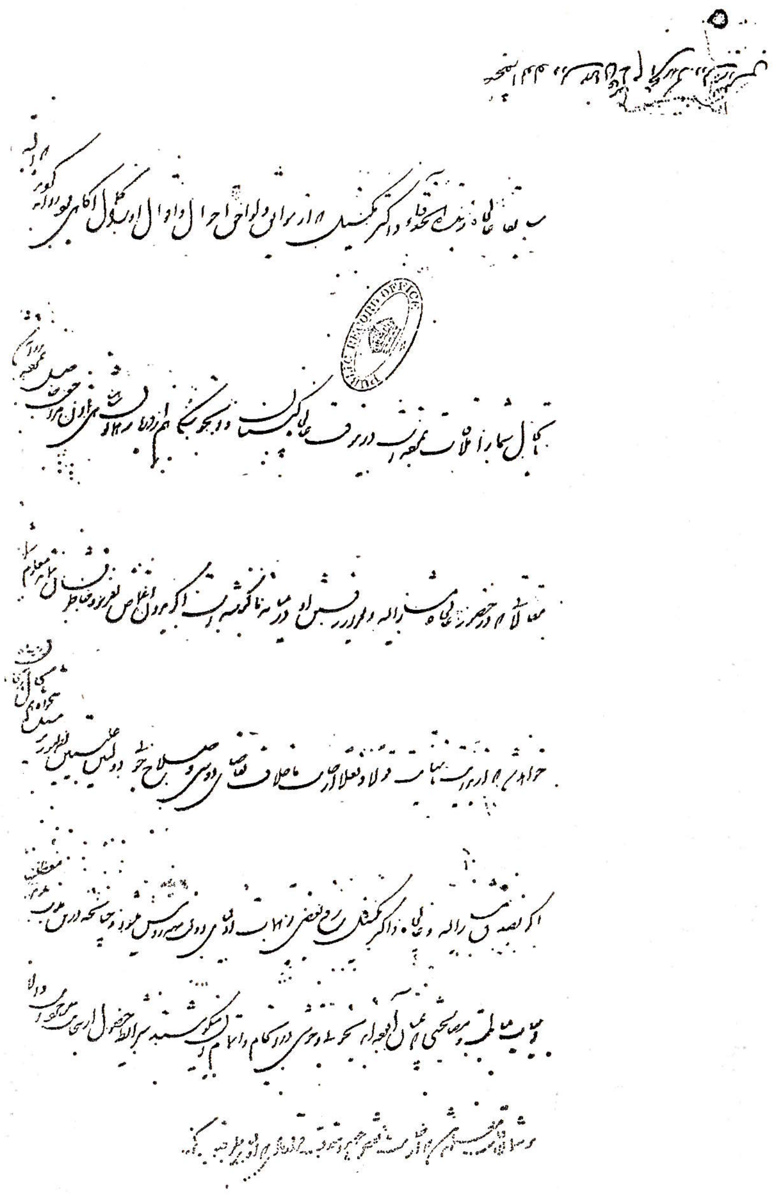
کلیشهٔ ۶۰ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۶)



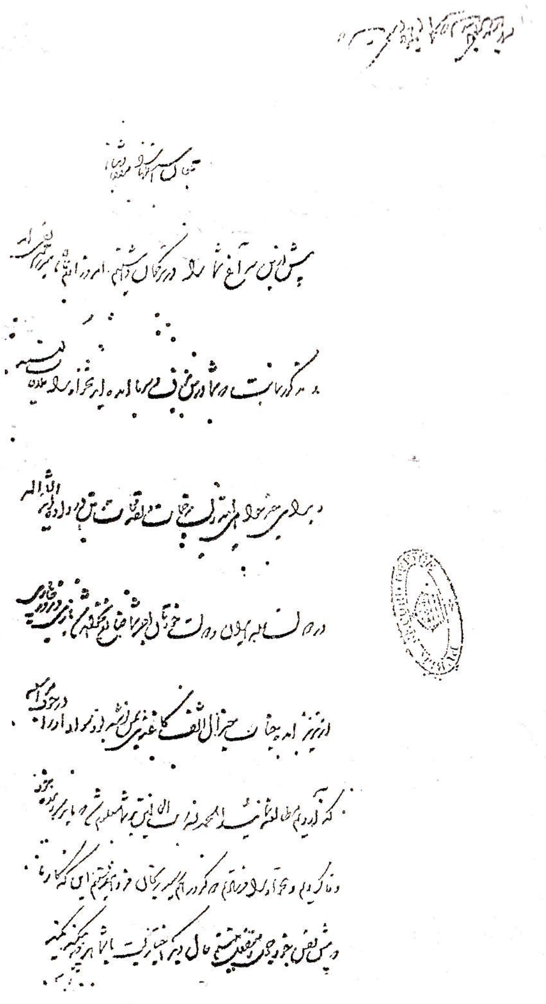
کلیشهٔ ۶۱ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به مکدانلد (ضمیمه ۱۷)



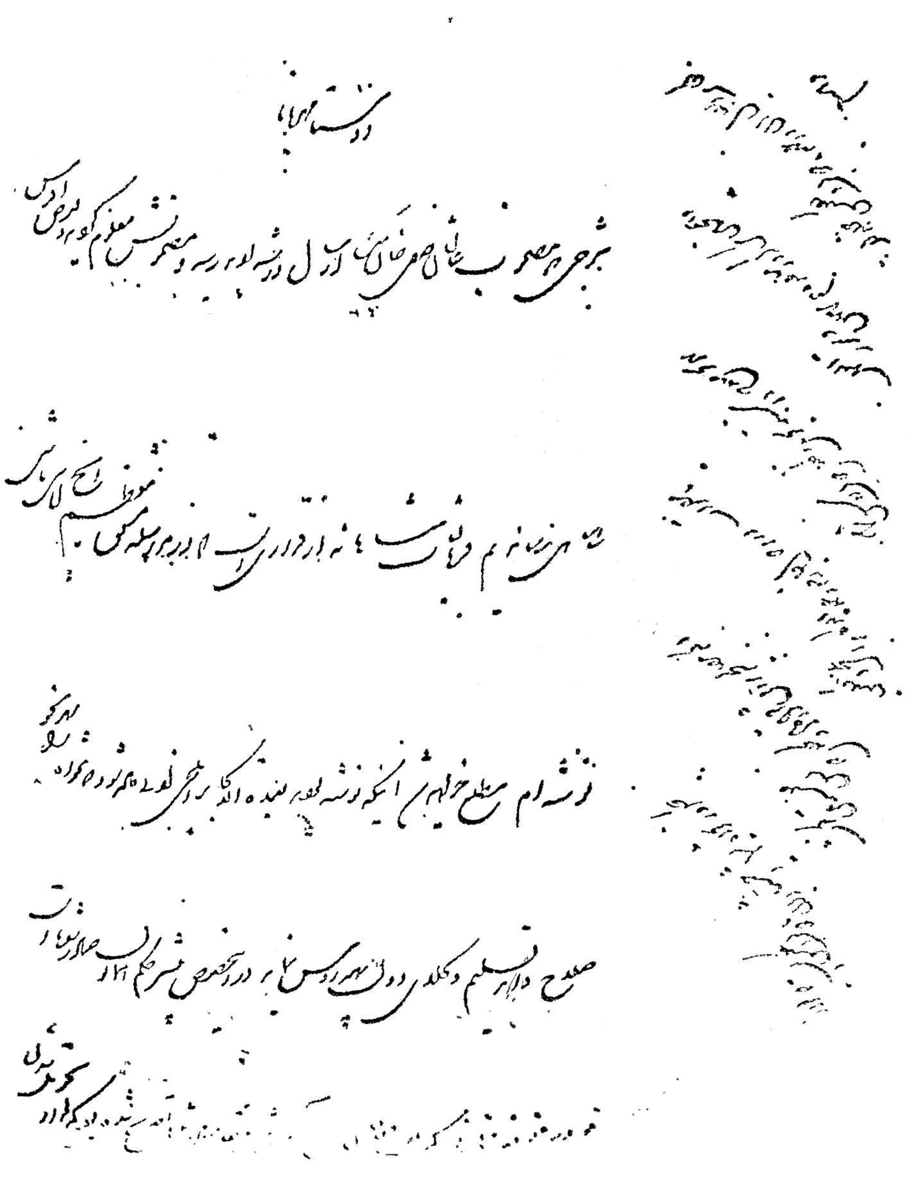
کلیشهٔ ۶۲ـ نامه‌ای از دربار فتحعلی شاه به وزیر مختار انگلیس (ضمیمه ۱۸)



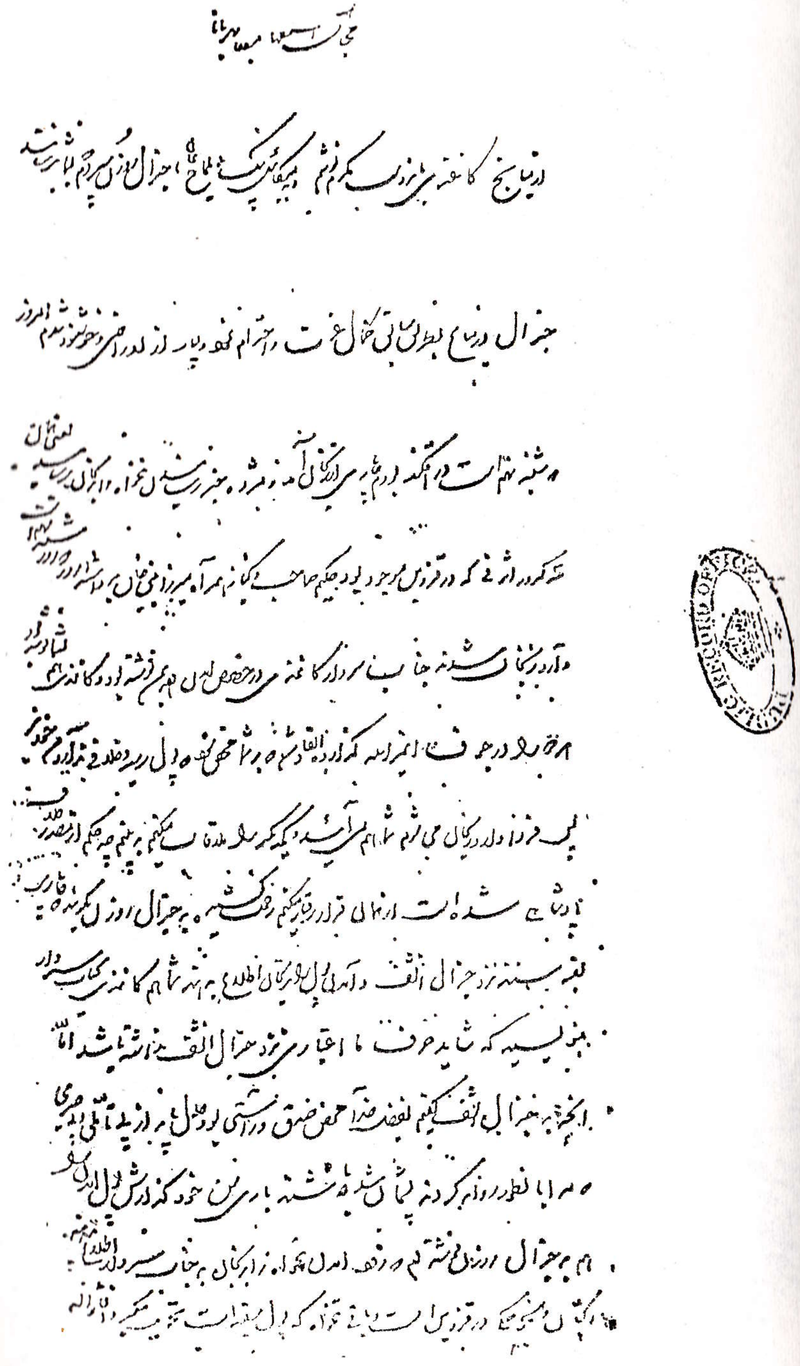
کلیشهٔ ۶۳ـ نامهٔ منوچهرخان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۹)



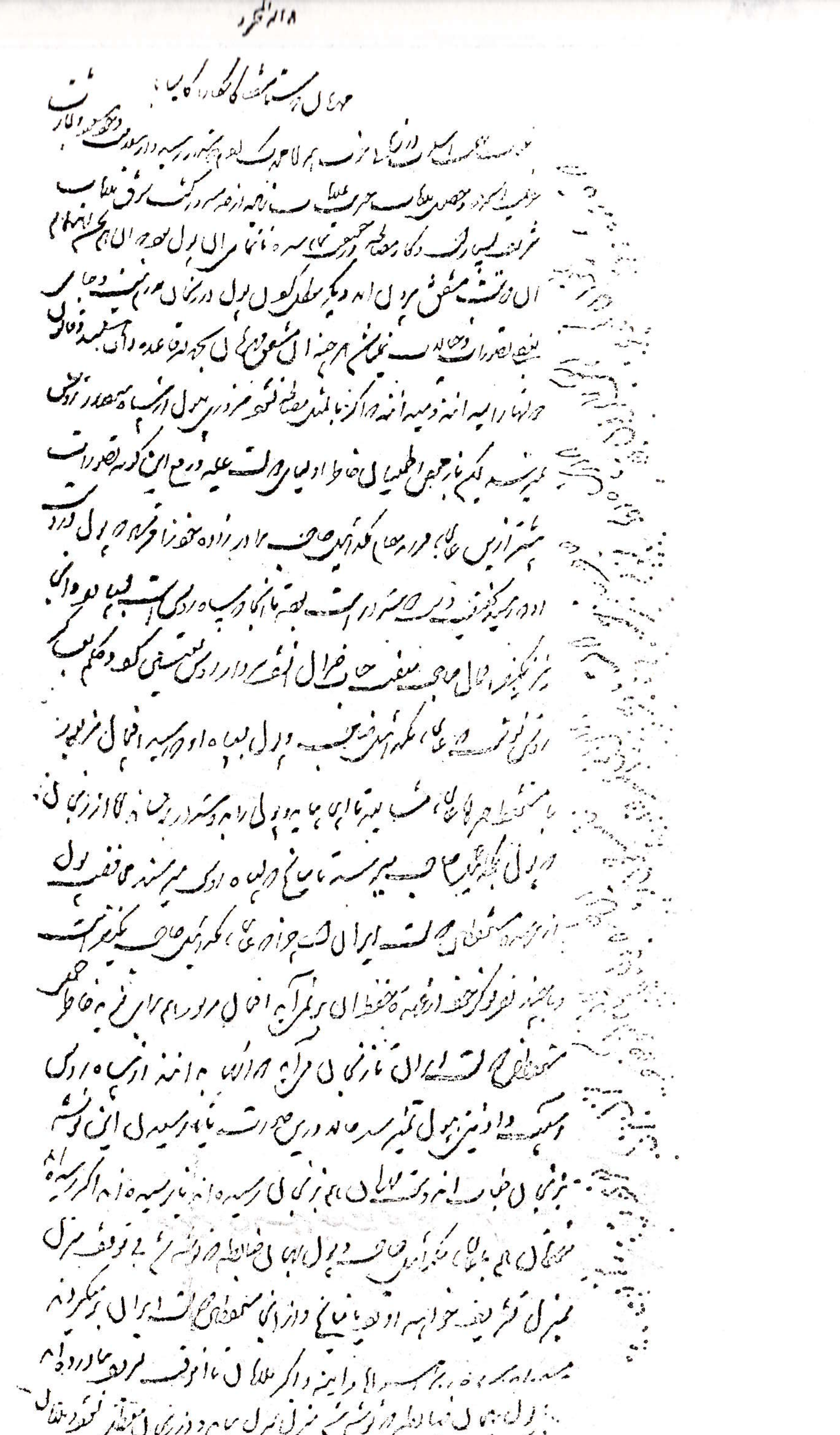
کلیشهٔ ۶۴ـ نامه میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۰)



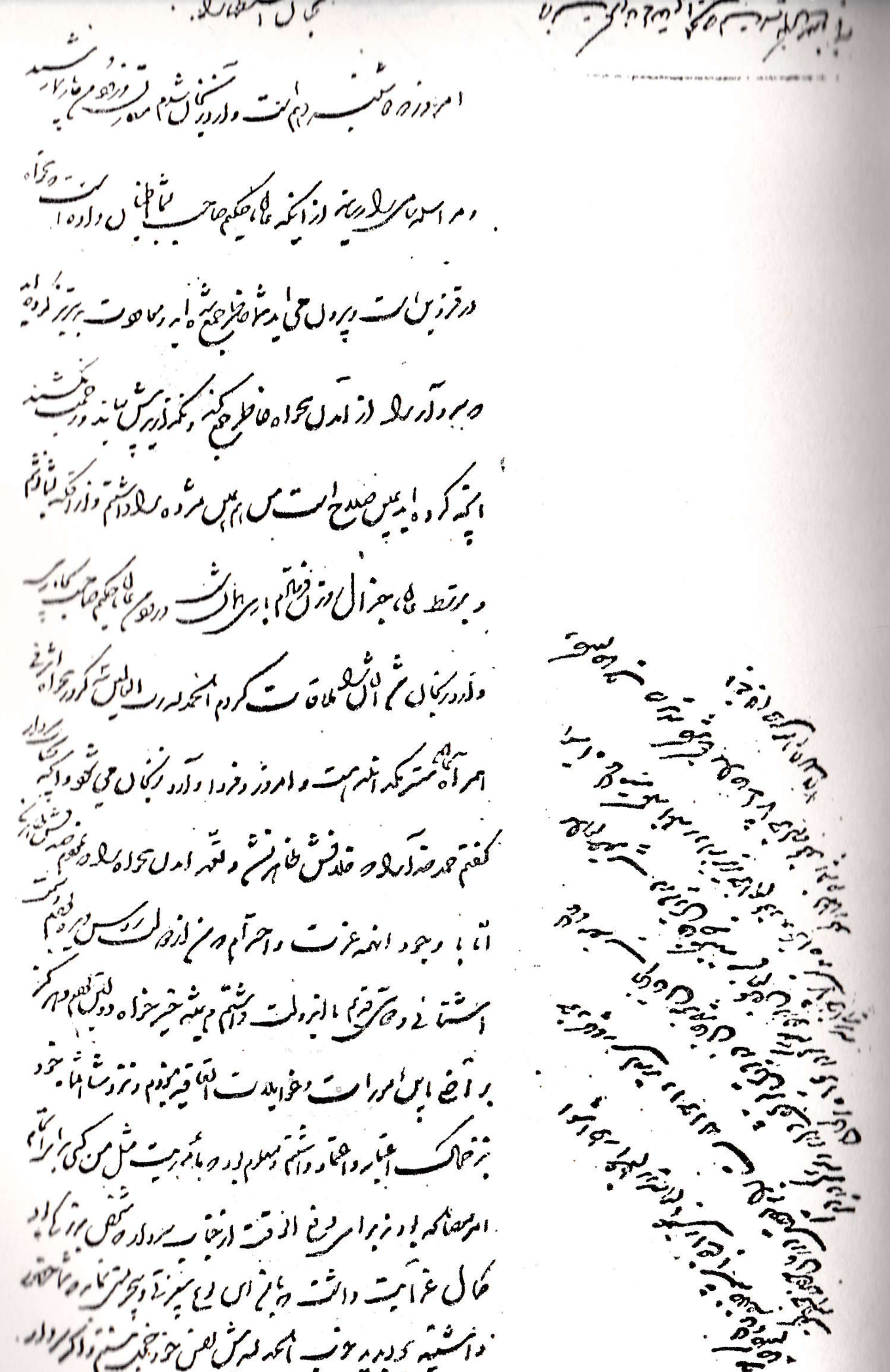
کلیشهٔ ۶۵ـ نامه‌ای از دربار فتحعلیشاه بـــه یکی از اعضای سفارت انگلیس (ضمیمه ۲۱)



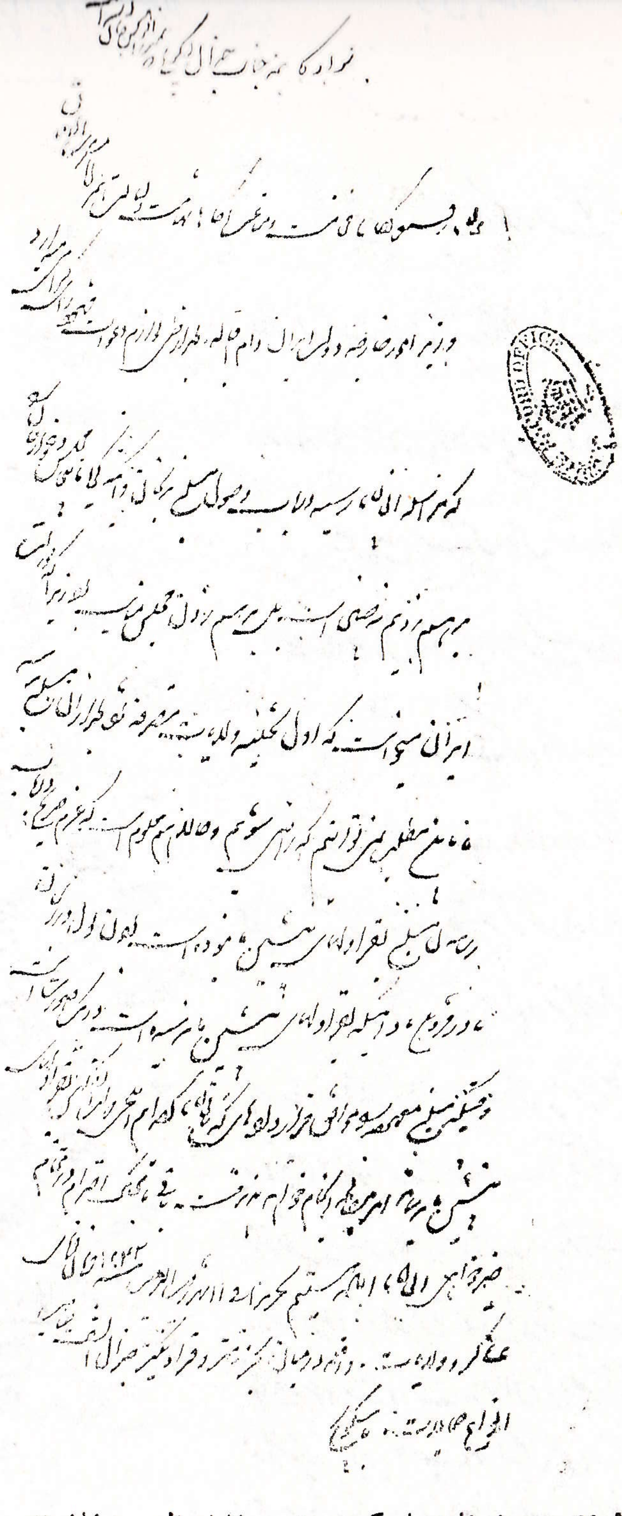
کلیشهٔ ۶۶ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به مکدانلد (ضمیمه ۲۲)



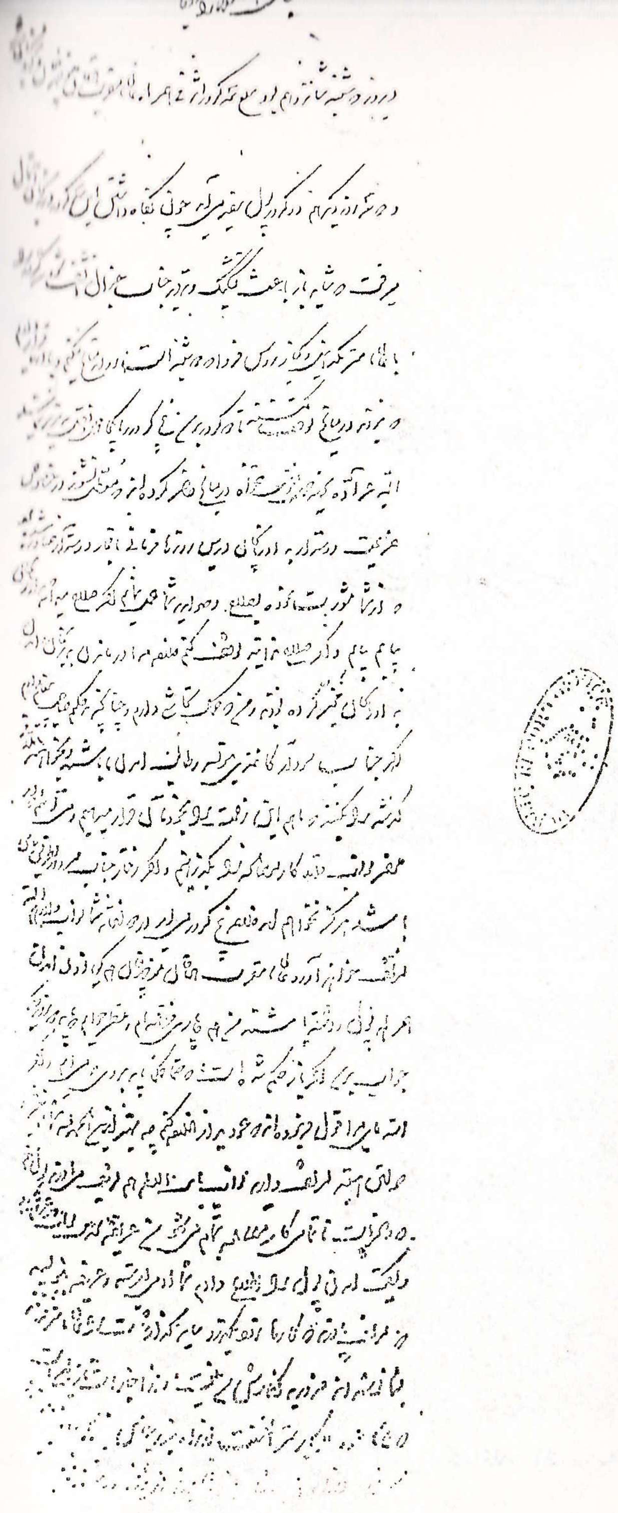
کلیشه ۶۷– پیش‌نویس نامه کلنل‌مکدانلد به میرزا ابوالحسن خان (ضمیمه ۲۳)



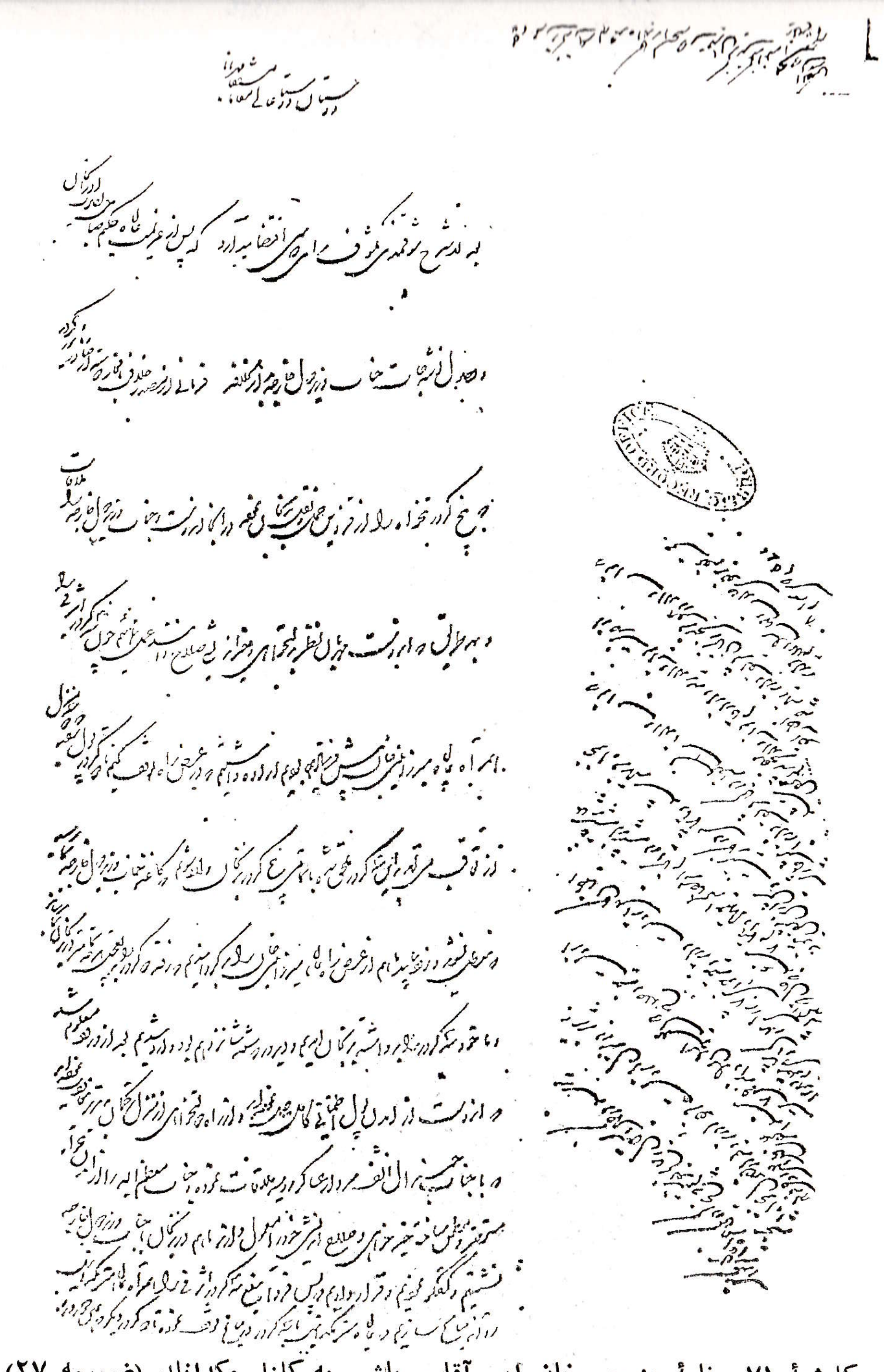
کلیشهٔ ۶۸– نامه میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۴)



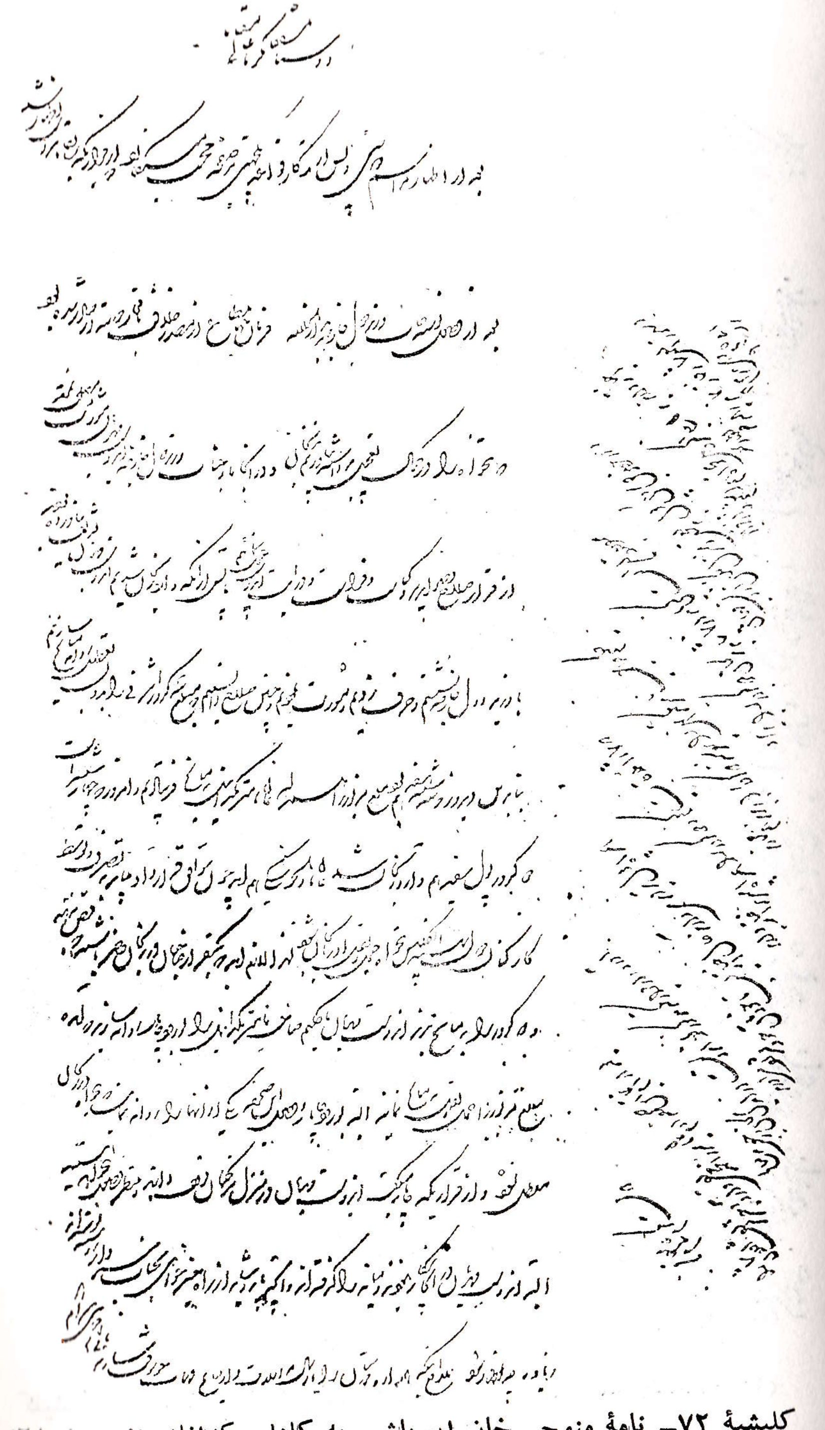
کلیشهٔ ۶۹ـ سواد نامه پاسکویچ به میرزا ابوالحسن‌خان (ضمیمه ۲۵)



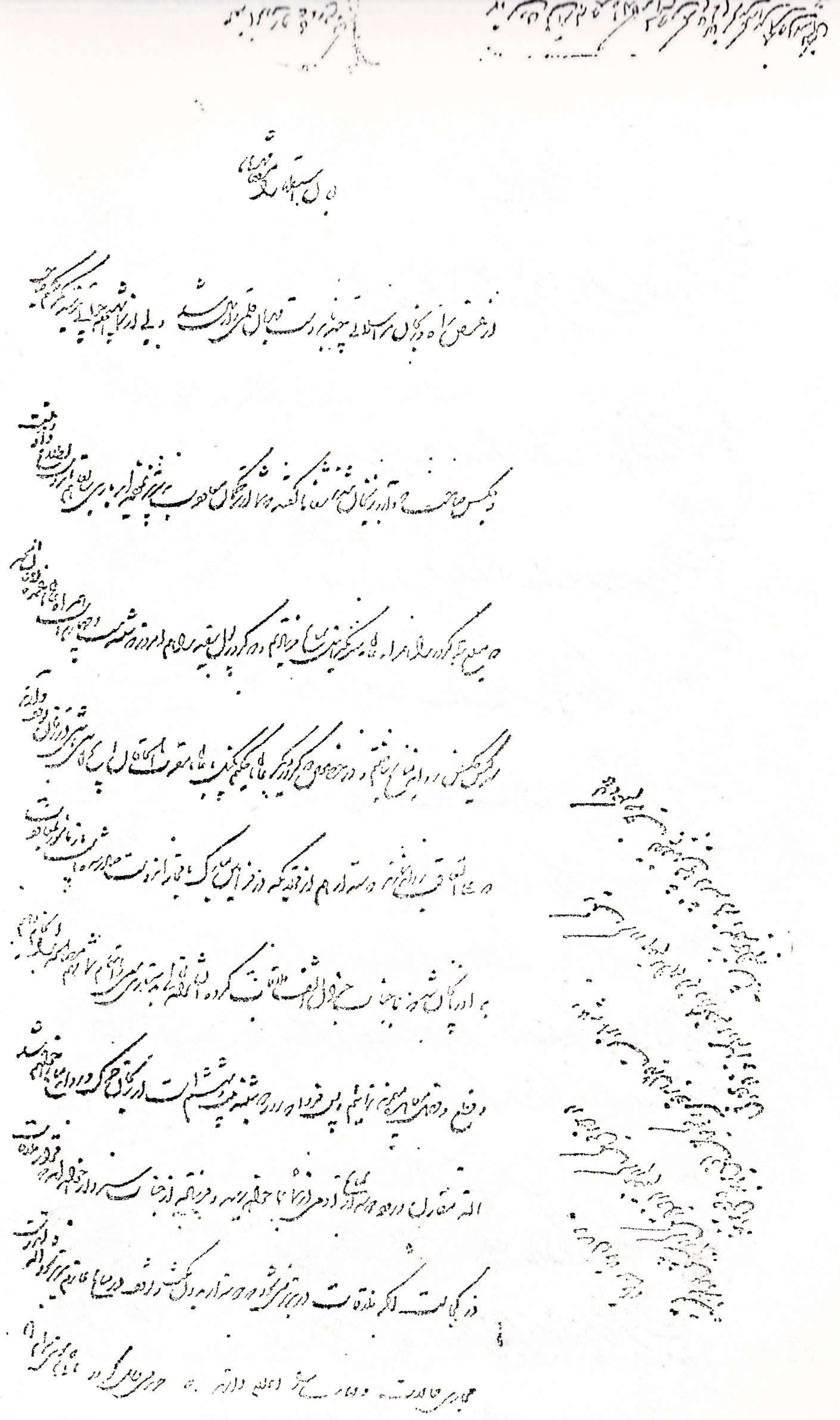
کلیشهٔ ۷۰ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۶)



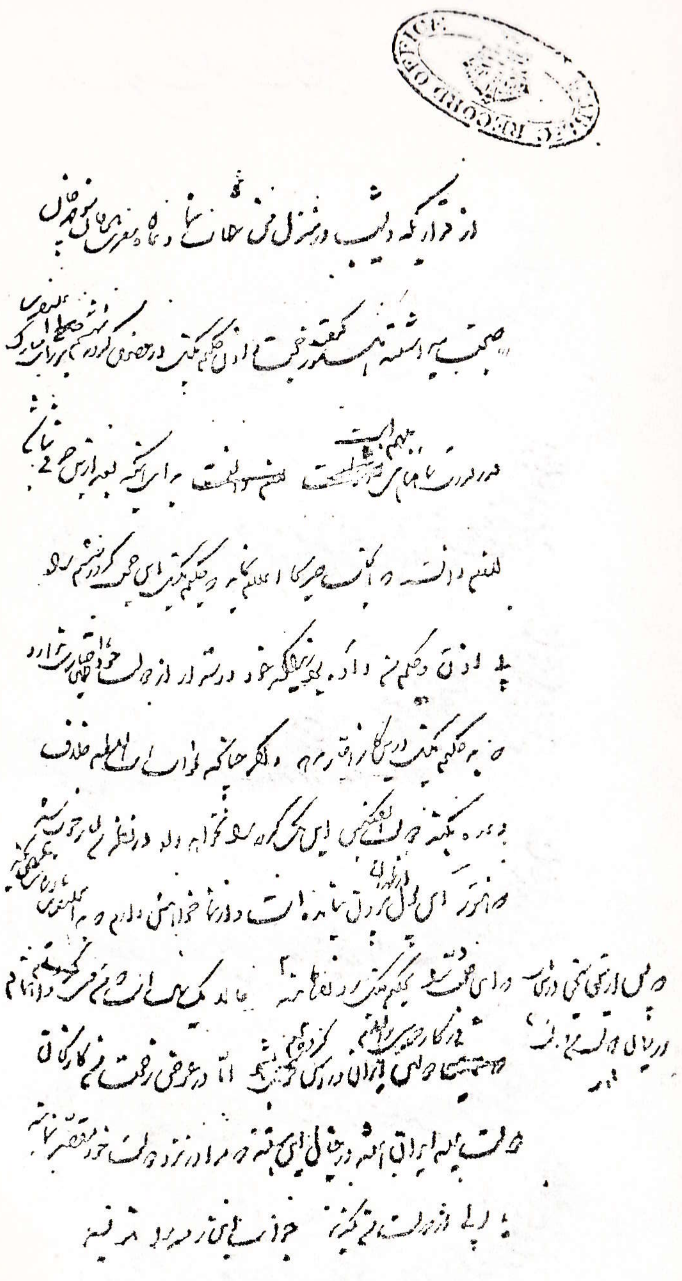
کلیشهٔ ۷۱– نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۷)



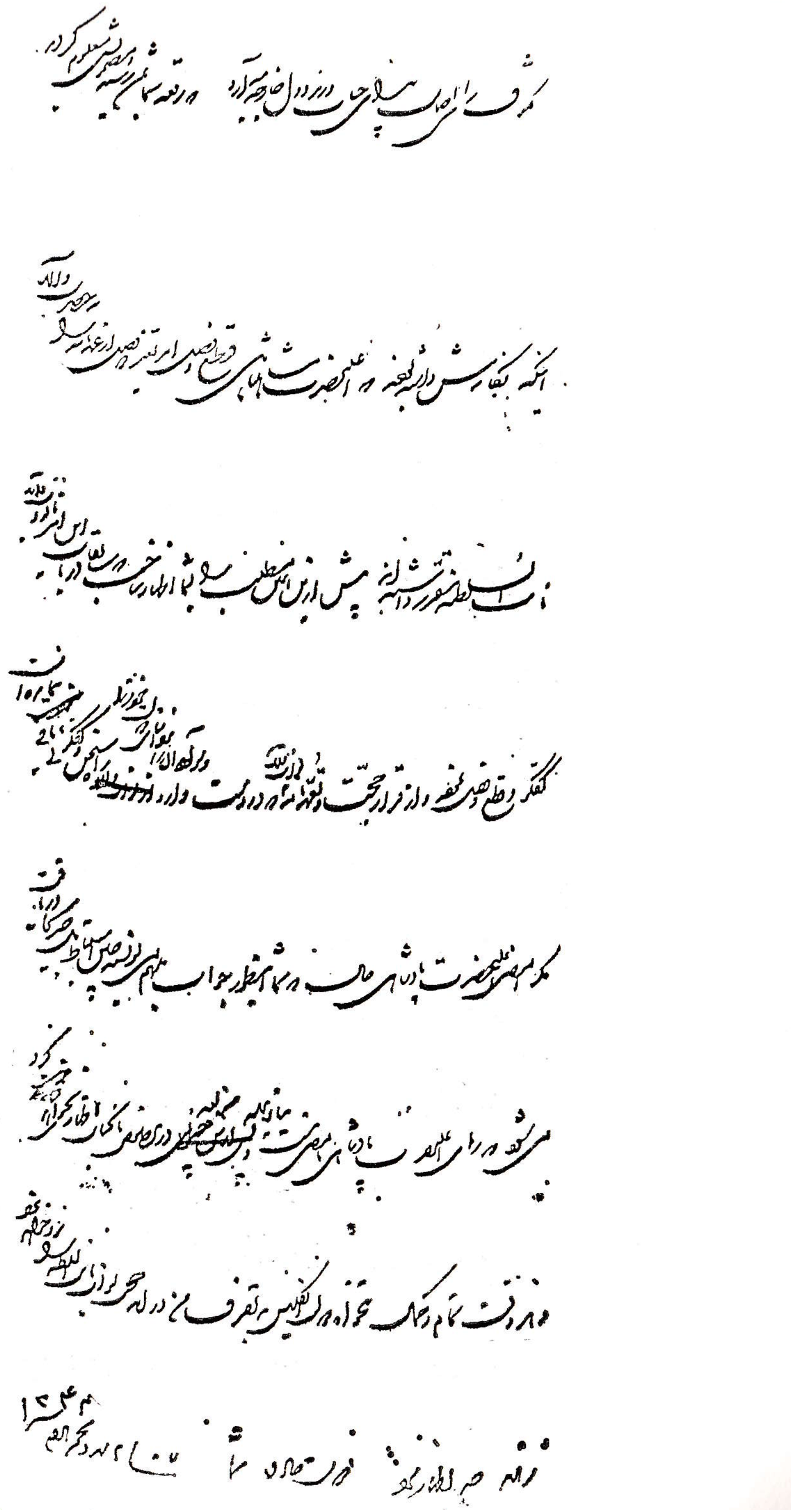
کلیشهٔ ۷۲– نامهٔ منوچهرخان ایچ‌باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۸)



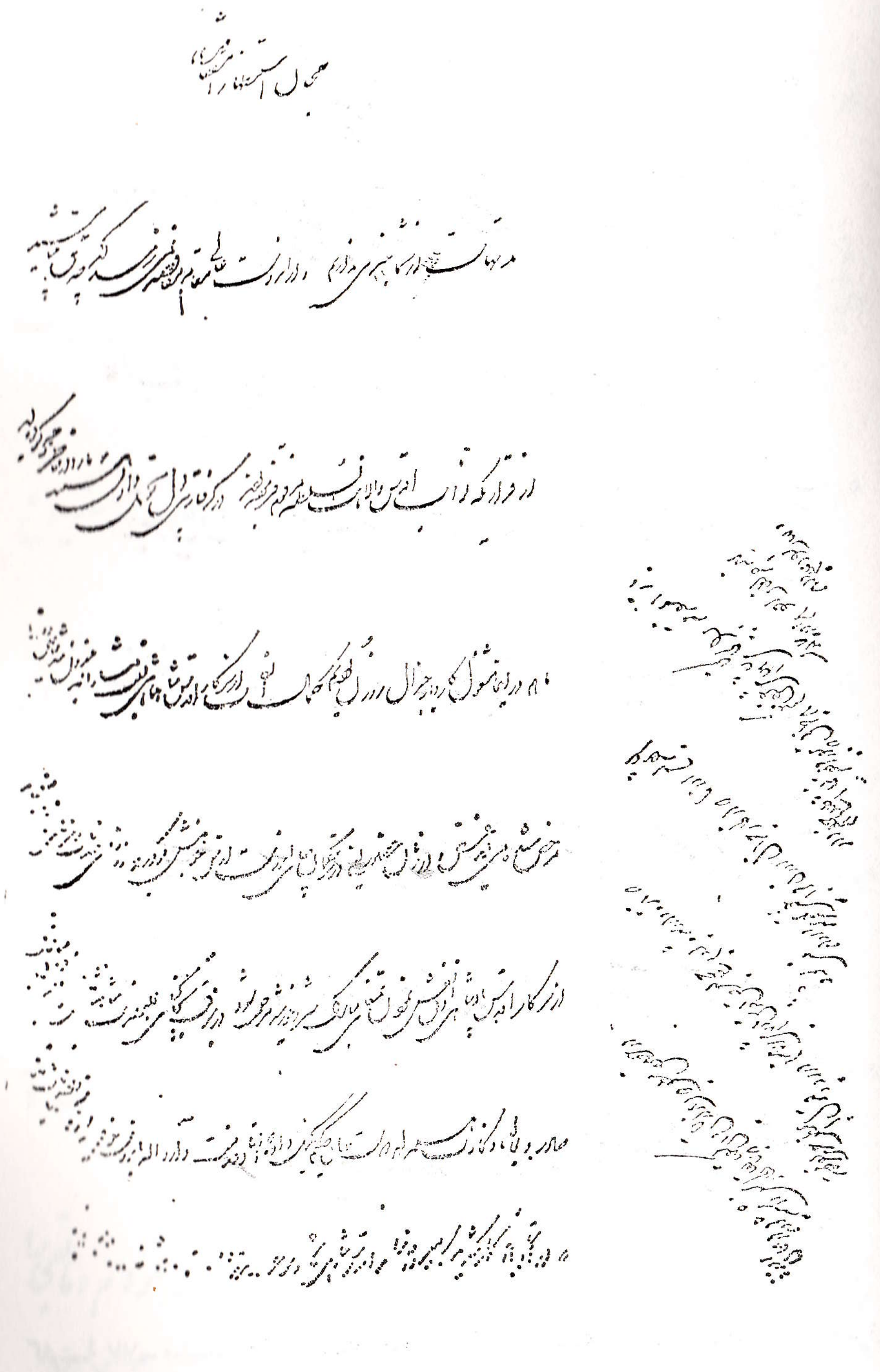
کلیشهٔ ۷۳– نامه میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۹)



کلیشهٔ ۷۴– یادداشت کلنل مکدانلد (ضمیمه ۳۱)



کلیشهٔ ۷۵– پیش‌نویس نامه کلنل مکدانلد به میرزا ابوالحسن خان (ضمیمه ۳۴)



کلیشهٔ ۷۶– نامه منوچهرخان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۳۵)

ترجمه نامهٔ امپراطور روس

از فضل نامتناهی خدای سبحانه تعالی کرامت فرموده بما نیکولای اول سلطان

غالب قاهر امپراطوری سلطنت کل ممالک روسیه و غیره و غیره و غیره در آ

در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان بشنید بسی شعف

سلطنت عظیما و ... از قضیه طهران و پریشانی ممالک ... اظهار حاصل نمودم

نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاهاً تقریر نمود محض لیاقت و شایستگی

نواب مشار الیه و نیابت ولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را درباره

نواب خسرو میرزا بجا آوردیم بدرجه که در ممالک روسیه شایسته شان

کلیشهٔ ۷۷ـ قسمت اول ترجمه نامه امپراطور روسیه به نایب‌السلطنه عباس‌میرزا
(ضمیمه ۴۰)

[illegible]

نواب مستطاب فرزند گرامی نگردید فی الواقع شایستگی بجا و لیاقت بیزاد شد

چنانچه از اخلاق حمیده و صفات پسندیده نواب معظم دام اقباله

در مدت ... سلوک نکوکار و دلپذیر و تقریرات عاقلانه و دلنشین

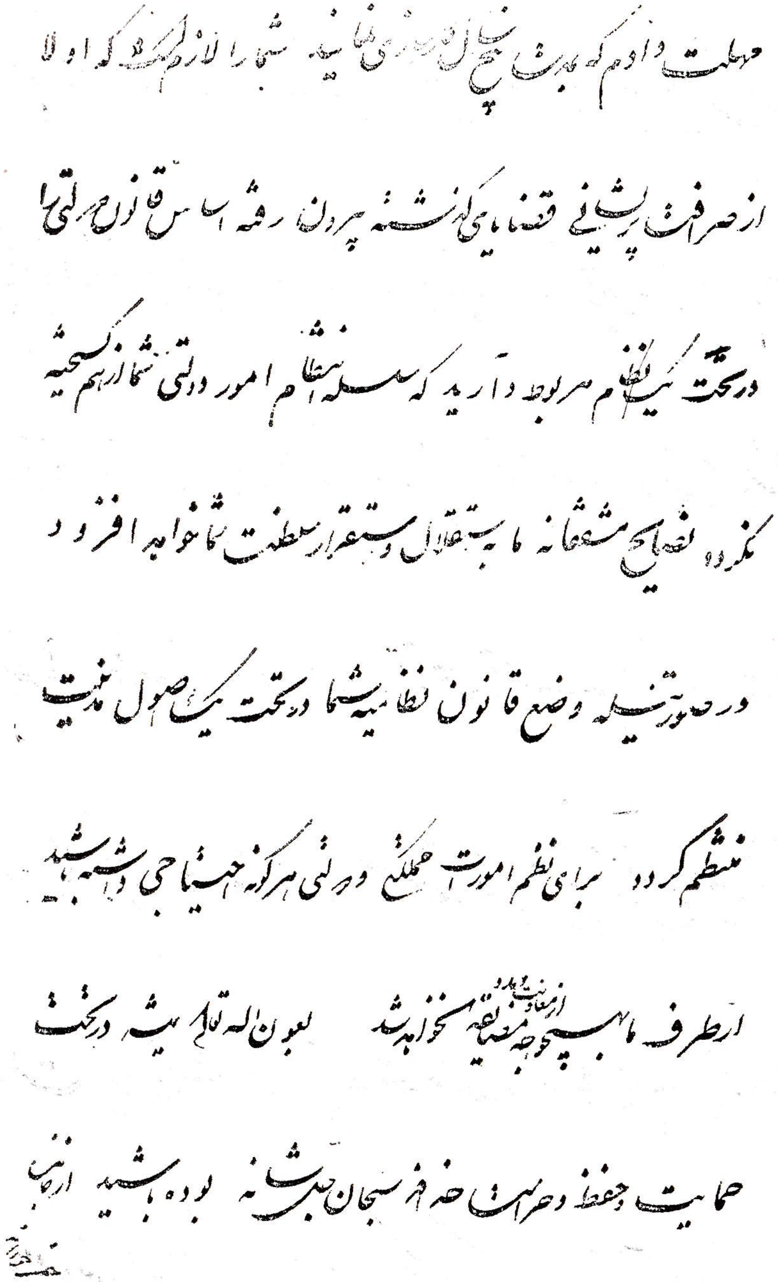
خاطر ما را خورسند و وادار بر رافت و مهربانی و مروت فیمابین

نمودیم بنا علیه ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم از مبلغ معینه که قرض

دولت ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان چای که در عهدنامه

بین الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و ما بقی را

کلیشهٔ ۷۸ـ قسمت دوم ترجمه نامهٔ امپراطور روسیه به نایب‌السلطنه عباس‌میرزا
(ضمیمه ۴۰)


مهلت دادم که مدت پنج سال [illegible] نمایند. شما را لازم است که اولا

از صرف [illegible] پریشانی فتنه‌هایی که گذشته پردن ریشه اساس قانون [illegible]

در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته

نگردد. نصایح مشفقانه ما به استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود

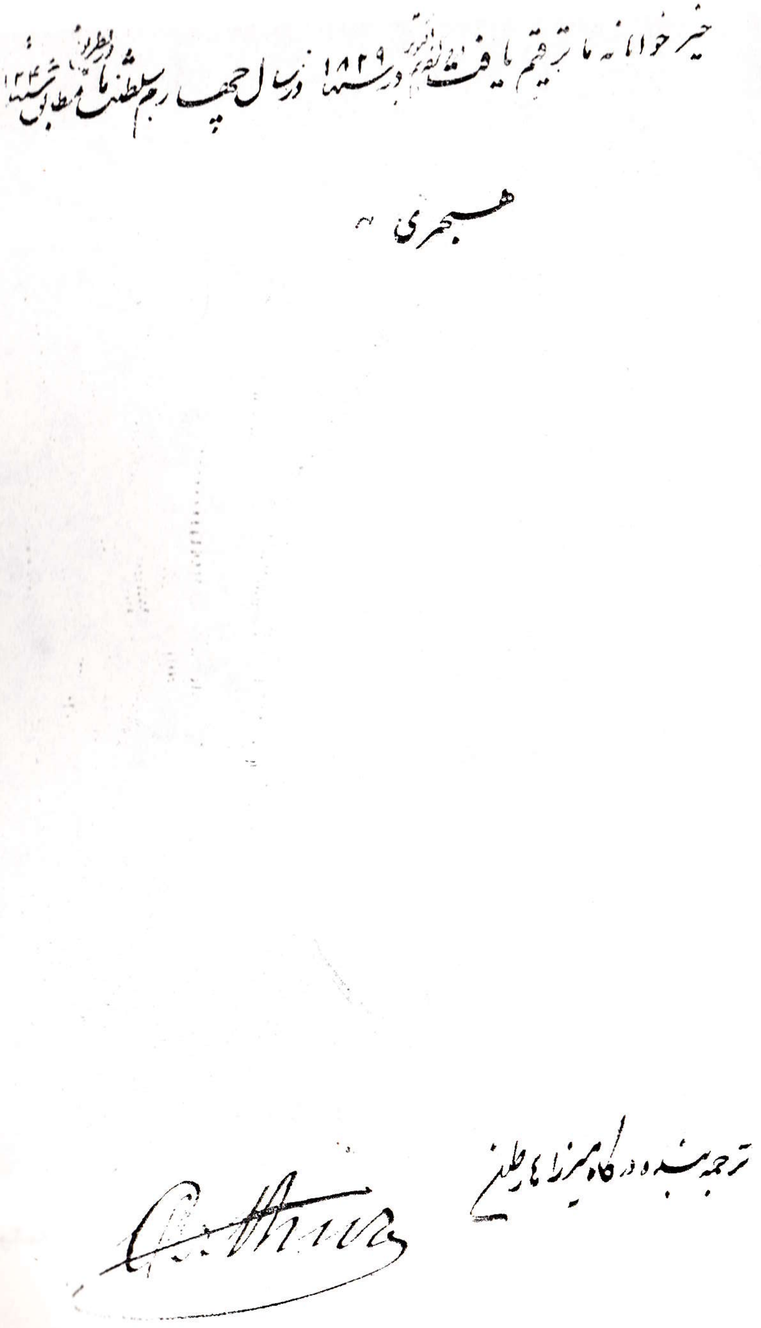
در صورتی که وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول متینه

منتظم گردد. برای نظم امورات مملکت و دولتی هرگونه احتیاجی داشته باشید

از طرف ما به هیچ وجه مضایقه [از مساعدت و همراهی] نخواهد شد. بعون الله تعالی همیشه در تحت

حمایت و حفظ و حراست خداوند سبحان جل شأنه بوده باشید. از جانب

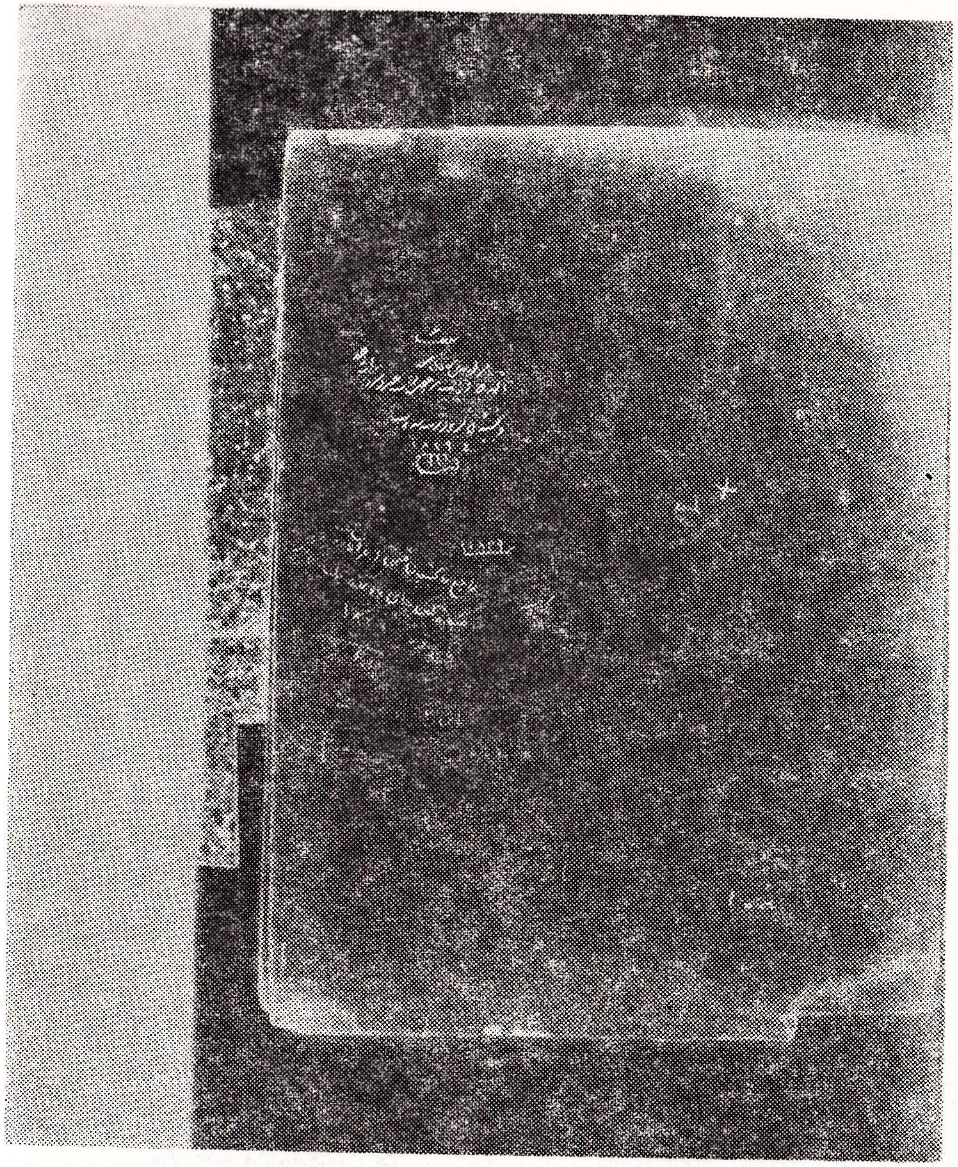
کلیشهٔ ۷۹ـ قسمت سوم ترجمه نامهٔ امپراطور روسیه به نایب‌السلطنه عباس‌میرزا
(ضمیمه ۴۰)


خیرخواهانه ما ترجمه یافت [illegible] در سنه ۱۸۲۹ در سال چهارم سلطنت ما مطابق [illegible]

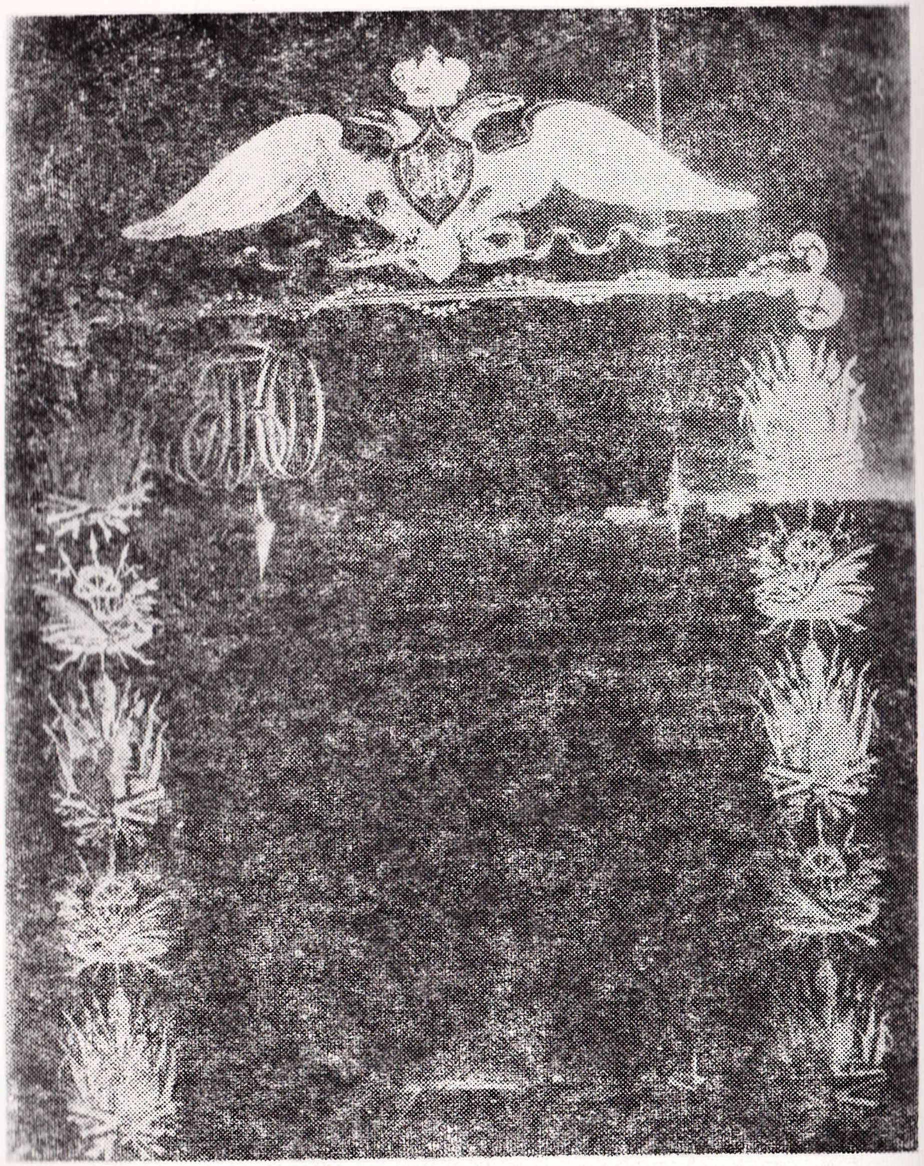
هجری

ترجمه بنده درگاه میرزا [illegible]

کلیشهٔ ۸۰ـ قسمت چهارم ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه به نایب‌السلطنه عباس‌میرزا
(ضمیمه ۴۰)



کلیشهٔ ۸۱ــ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران مربوط به‌نامهٔ امپراطور روسیه (ضمیمه ۴۰)



کلیشهٔ ۸۲ــ متن روسی نامه امپراطور روسیه به عباس میرزا (ضمیمه ۴۰)

فهرست‌ها ...

منابع و مراجع

الف ـ منابع متن کتاب

۱ـ آرشیو دولتی انگلستان Public Record Office مجموعه F. O. 248/60

مجموعه مزبور تحت‌عنوان «کتاب سواد نوشتجات جناب‌سرجان مکدانلد از اول مأموریت به سفارت الی آخر» و شامل ۱۶۳ سند دربارهٔ روابط دولت ایران و انگلیس و جنگ دوم ایران و روسیه است که از آن میان، ۴۵ نامه و سند آن به‌انشاء و خط قائم‌مقام می‌باشد. مأخذ کار ما، نسخه فتوکپی شده از مجموعهٔ مزبور بود که به لطف دوست دانشمند و گرامیم آقای دکتر اسماعیل رضوانی استاد دانشگاه تهران که آن را برای خود تهیه کرده بودند یك‌جا، در اختیار نگارنده قرارگرفت وازاین بابت به‌راستی منتی بزرگ بردوستداران قلم قائم‌مقام و تاریخ ایران و نگارنده دارند و نگارنده صمیمانه سپاسگزار ایشان است.

۲ـ آرشیووزارت امور خارجه‌ایران، دفتر شمارهٔ ۳ ـ این دفتر شامل چهل و چند رقم و نامه به انشاء و خط قائم‌مقام است که ۱۱ نامه از آن در جلد یکم کتاب «نامه‌های پراکنده قائم‌مقام» به طبع

رسید و ۳ نامه نیز در کتاب حاضر به چاپ می‌رسد و بقیه مربو- به مجلدات بعدی خواهد بود.

۳ـ مرقع خطی فیروز به شمارهٔ ۳۵۴ متعلق به کتابخانه‌مجلس شورای ملی.

این مجموعه نیز دارای تعداد زیادی از نامه‌های قائم‌مقام است که به خط خود اوست. یك نامه از این مجموعه که مربوط به موضوع این کتاب می‌بود در این کتاب نقل شده است.

ب ـ منابع ضمایم کتاب

۴ـ مجموعه مکاتبات مکدانلد که پیش از این، از آن صحبت شد. از این مجموعهٔ ۳۲ نامه وسند به‌صورت ضمیمه نقل‌شده است.

۵ـ مجموعهٔ معاهدات و قراردادها ـ نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس سنا.

آرشیو وزارت امور خارجه ایران :

۶ـ دفتر شمارهٔ ۳.

۷ـ دفتر شمارهٔ ۶

۸ـ دفتر شمارهٔ ۸

ج ـ منابع و مأخذ و مراجع حواشی و تعلیقات

آرشیو وزارت امور خارجه ایران:

۹ـ مجموعهٔ شمارهٔ ۸

۱۰ـ مجموعهٔ شمارهٔ ۳

۱۱ـ افشار (میرزا مصطفی بهاءالملک): سفرنامهٔ خسرومیرزا، به تصحیح و با مقدمه و حواشی توسط دکتر ابراهیم تیموری، نشریهٔ وزارت امور خارجه ایران، شمارهٔ سوم دورهٔ سوم، شهریور ۱۳۴۵.

۱۲ـ اقبال (عباس): «غرامات معاهدهٔ ترکمانچای و جریان پرداخت آن»، مجله یادگار، سال دوم، شمارهٔ ۲.

۱۳ـ بامداد (مهدی): تاریخ رجال ایران در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری، در پنج جلد، تهران ۱۳۴۷ـ۱۳۵۰ شمسی.

۱۴ـ جهانگیر میرزا: تاریخ نو، به تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۲۳۷ شمسی.

۱۵ـ حسن فسائی (میرزا): فارسنامه ناصری، چاپ سنگی، تهران ۱۳۱۴ قمری.

۱۶ـ ستاد ارتش ایران: فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد چهارم، تهران، ۱۳۴۶ شمسی.

۱۷ـ سعادت نوری (حسین): «معتمدالدوله نشاط وزیرامورخارجه ایران»، نشریه وزارت امور خارجه، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۳.

۱۸ـ صنیع‌الدوله (محمدحسن‌خان): منتظم ناصری، ج ۳، سال ۱۳۰۰ قمری.

۱۹ـ عبدالرزاق بیگ: مآثرالسلطانیه، تبریز، سال ۱۳۴۰

قمری.

۲۰ـ فرهاد میرزا معتمدالدوله: زنبیل، چاپ سنگی، تهران

۲۱ـ فتحی (اصغر): «سرگذشت بزرگان، میرزا ابوالحسن خان، نخستین ایرانی در امریکا»، در مجلهٔ مهر، سال نهم، شماره‌های ۷ و ۸.

۲۲ـ قائم‌مقام (میرزا ابوالقاسم): منشآت، به‌کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۳۷ شمسی.

۲۳ـ قائم‌مقام (میرزا ابوالقاسم): مجموعهٔ خطی نامه‌ها، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۷۸۲.

۲۴ـ قائم‌مقام (میرزاابوالقاسم): نامه‌های پراکنده میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، به اهتمام دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، تهران ۱۳۵۷ خورشیدی.

۲۵ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): تحولات سیاسی نظام ایران، تهران، ۱۳۲۶ شمسی.

۲۶ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): «سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرملوف به ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال‌پنجم، شمارهٔ ۶.

۲۷ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): «مسألهٔ‌غرامات جنگ دوم ایران و روسیه»، بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شمارهٔ ۱ و ۲.

۲۸ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): «وصیت‌نامهٔ منسوب به نایب‌السلطنه عباس میرزا»، بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شمارهٔ ۴.

۲۹ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): «تحقیقی دربارهٔ شغل و وظیفه منشی‌الممالکی»، بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شمارهٔ ۲.

۳۰ـ قائم‌مقامی (جهانگیر): «نکاتی دربارهٔ قتل گریبایدوف» در مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، سال چهارم. شماره‌های ۵ و ۶.

۳۱ـ قائم‌مقام (جهانگیر): نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی، تهران، ۱۳۵۷ هجری خورشیدی.

۳۲ـ قوزانلو (جمیل): تاریخ نظامی ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۱۵ شمسی.

۳۳ـ کرزن (لرد): ایران وقضیه ایران، ترجمهٔ غلامعلی‌وحید مازندرانی، ج ۱، تهران ۱۳۴۹ شمسی.

۳۴ـ کوتزبور (موریس): Cotzébué(Maurice) مسافرت به ایران در معیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷، ترجمه محمود هدایت، تهران ۱۳۱۲ شمسی.

۳۵ـ گرمرودی (میرزا مسعود انصاری): تاریخ احوال عباس

میرزا نایب‌السلطنه، به کوشش محمد گلبن، ضمیمه سفرنامه خسرومیرزا، تهران، سال ۱۳۴۹ شمسی.

۳۶ـ لسان‌الملک (میرزا محمد تقی): ناسخ‌التواریخ، کتاب قاجاریه، به تصحیح و اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۳۷ شمسی.

۳۷ـ محمود (محمود): تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد یکم، تهران، ۱۳۲۸ شمسی.

۳۸ـ محیط طباطبائی (محمد): «نخستین وزیر امور خارجه ایران»، نشریه وزارت امور خارجه ایران، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۱۲.

۳۹ـ مرقع خطی: اسناد خانوادگی تیمسار سپهبد چنگیز وشمگیر.

۴۰ـ مؤتمن‌الملک پیرنیا: مجموعه معاهدات و قراردادهای دولت ایران با خارجه، تهران، ۱۳۲۶ هجری قمری

۴۱ـ مینوی (مجتبی): «دو مقاله تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام»، مجلهٔ یغما، سال هفتم، شمارهٔ دهم.

۴۲ـ هدایت (رضاقلی‌خان): روضة‌الصفای ناصری، چاپ سنگی مجلد قاجاریه، سال ۱۲۷۴ هجری قمری.

فهرست کلیشه‌ها

۴۴ـ سوادنامه‌ای که به پاسکویچ نوشته شده است. به خط قائم‌مقام (سند ۵۲).

۴۵ـ فرمان فتحعلی شاه در مورد ورود کلنل مکدانلد (ضمیمه شماره ۱)

۴۶ـ ثبت دفتر در پشت فرمان فتحعلی شاه (ضمیمه شماره ۱)

۴۷ الفـ نامهٔ آصف‌الدوله به کلنل مکدانلد (ضمیمهٔ شماره ۲)

۴۷ بـ بقیه نامهٔ آصف‌الدوله به‌کلنل‌مکدانلد(ضمیمهٔ شماره۲)

۴۸ـ نامه میرزا ابوالحسن‌خان به مکدانلد (ضمیمهٔ ۴)

۴۹ـ نامه میرزا ابوالحسن خان به مکدانلد (ضمیمهٔ ۵)

۵۰ـ سواد کاغذ پسقویچ به نایب‌السلطنه به خط قائم‌مقام (ضمیمه ۶)

۵۱ـ نامهٔ دربار تهران به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۷)

۵۲ـ شرایط پیشنهادی دولت ایران برای مصالحه (ضمیمه ۸)

۵۳ـ کاغذ رمز ملك‌الکتاب به فرمایش معتمدالدوله(ضمیمه ۹)

۵۴ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۰)

۵۵ـ سواد نامه میرزا ابوالحسن‌خان به ژنرال پاسکویچ (ضمیمه ۱۱)

۵۶ـ نامه‌ای از دربار فتحعلی شاه به وزیر مختار انگلیس (ضمیمه ۱۲)

۵۷ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۳)

۵۸ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۴)

۵۹ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی‌باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۵)

۶۰ـ نامه میرزا ابوالحسن خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۶)

۶۱ـ نامه منوچهرخان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۷)

۶۲ـ نامه‌ای از دربار فتحعلی شاه به وزیر مختار انگلیس (ضمیمه ۱۸)

۶۳ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۱۹)

۶۴ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۰)

۶۵ـ نامه‌ای از دربار فتحعلی شاه به یکی از اعضای سفارت انگلیس (ضمیمه ۲۱)

۶۶ـ نامهٔ میرزا ابوالحسن‌خان به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۲)

۶۷ـ پیش‌نویس نامه کلنل مکدانلد به میرزا ابوالحسن‌خان (ضمیمه ۲۳)

۶۸ـ نامه میرزا ابوالحسن‌خان به مکدانلد (ضمیمه ۲۴)

۶۹ـ سواد کاغذ پاسکویچ به میرزا ابوالحسن‌خان (ضمیمه ۲۵)

۷۰ـ نامه میرزا ابوالحسن‌خان به مکدانلد (ضمیمه ۲۶)

۷۱ـ نامهٔ منوچهرخان ایچ آقاسی باشی به کلنل مکدانلد (ضمیمه ۲۷)

فهرست نامهای کسان، اماکن جغرافیائی و مردمان

آ

الف

ز

س

ش

ص

ك

گ

ل

م

ن

و

فهرست واژه‌ها واصطلاحات
اداری و اجتماعی

ب

پ

ت

ج

چ

ح

ی